

مناسبات ایرانیان با حجاز
در دوره‌های مختلف تاریخ اسلامی

سید محمود سامانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۱۳.....	دیاچه
۱۵.....	پیشگفتار

فصل اول: مفاهیم و کلیات

۲۱.....	۱. ایرانیان
۲۶.....	۲. ایران
۳۰.....	۳. حجاز
۳۰.....	۴. مناسبات
۳۱.....	مناسبات ایرانیان با حجاز پیش از اسلام
۳۴.....	ایرانیان و بندر جدّه

فصل دوم: مناسبات ایرانیان با حجاز از صدر اسلام تا آل بویه

۴۳.....	مناسبات ایرانیان با رسول الله ﷺ
۴۳.....	۱. صحابه ایرانی پیامبر اکرم ﷺ
۴۶.....	۲. پیامبر اکرم ﷺ و پادشاه ساسانی
۴۶.....	۳. مناسبات ایرانیان مسلمان در یمن با پیامبر اکرم ﷺ
۴۸.....	۴. مناسبات ایرانیان ساکن بحرین با پیامبر اکرم ﷺ
۵۱.....	مناسبات ایرانیان با حجاز در عصر خلفا
۵۵.....	مناسبات ایرانیان با حجاز در عصر امویان

- مناسبات ایرانیان با حجاز در عصر عباسیان تا تسلط آل بویه بر بغداد ۵۶
۱. ابو مسلم خراسانی ۵۸
۲. برمکیان ۵۹
۳. آل سهل ۶۳
۴. طاهریان (۲۰۶ - ۲۵۹ ه.ق) ۷۲
- طاهریان و منصب عمل الحرمین ۷۳
- الف) توزیع اموال در حرمین ۷۴
- ب) رفع اختلاف در باره رؤیت هلال ۷۴
- ج) اهدای قفل زرین به کعبه ۷۴
- نام و زمان امارت امیران طاهری ۷۵
۵. ساجیان ۷۶
۶. صفاریان (۲۴۷ - ۳۹۳ ه.ق) ۷۹
- نام و مدت زمام‌داری امیران صفاری ۸۱
- مناسبات ایران و حجاز در عصر آل بویه ۸۲
- نام و مدت زمام‌داری امیران دیالمه فارس ۸۶

فصل سوم: مناسبات ایرانیان با حجاز در عصر ترکان

۱. غزنویان (۳۵۱ - ۵۸۲ ه.ق) ۹۱
- نام و مدت زمام‌داری غزنویان آل ناصر یا غزنویان آل سبکتکین ۹۴
۲. سلجوقیان (۴۲۹ - ۵۵۲ ه.ق) ۹۵
- عوامل مؤثر بر روابط سیاسی سلجوقیان با حجاز ۹۸
- الف) عوامل خارجی ۹۸
- ب) عوامل داخلی ۱۰۱
- ابزار نفوذ سلجوقیان در حرمین ۱۰۱
- الف) انتخاب امیر الحاج از میان علویان ۱۰۱
- ب) استفاده از ابزار مالی ۱۰۲

- ج) توسل به زور و انتخاب نظامیان به امیر الحاجی ۱۱۰
- د) ایجاد پیوند سببی ۱۱۱
- سیر اجمالی مناسبات سلجوقیان با حجاز ۱۱۲
۱. طغرل ۱۱۲
۲. آلب ارسلان (۴۵۵ - ۴۶۵ ه.ق.) ۱۱۳
۳. ملک‌شاه (۴۶۵ - ۴۸۵ ه.ق.) ۱۱۷
۴. دیگر زمام‌داران سلجوقی ۱۱۸
- نام و مدت زمام‌داری سلجوقیان ۱۲۰
۳. خوارزم‌شاهیان (۴۹۰ - ۶۲۸ ه.ق.) ۱۲۱
- نام و مدت زمام‌داری خوارزم‌شاهیان ۱۲۲

فصل چهارم: مناسبات ایرانیان با حجاز از عصر مغول تا صفویه

۱. ایلخانان مغول ۱۲۵
- ارغون (۶۸۳ - ۶۹۰ ه.ق.) ۱۲۸
- غازان خان (۶۹۴ - ۷۰۴ ه.ق.) ۱۳۰
- سلطان محمد خداپنده (۷۰۳ - ۷۱۶ ه.ق.) ۱۳۲
- ابوسعید بهادر خان (۷۱۶ - ۷۳۶ ه.ق.) ۱۳۴
- الف) اعزام کاروان به مکه ۱۳۵
- ب) تأمین امنیت راه حج ۱۳۶
- ج) انتخاب امیر الحجاج از میان اهل قُتوت ۱۳۸
- د) ارسال کمک به حرمین ۱۴۰
- ه) ساختن حمام و مدرسه در مدینه ۱۴۱
- و) آب‌رسانی به مکه ۱۴۱
- نام و مدت زمام‌داری ایلخانان ایران ۱۴۶
- دوره فترت ۱۴۷
- الف) تیرگی روابط با دولت ممالیک مصر ۱۴۸

- ب) رقابت دولت‌های حاکم بر ایران با یکدیگر ۱۴۹
۲. تیموریان ۱۵۱
- الف) معرفی اجمالی تیموریان ۱۵۱
- ب) ارتباط تیموریان با حجاز ۱۵۴
- یک - تیمور ۱۵۶
- اول - وقف اندخوی در نزدیکی بلخ به حرمین ۱۵۷
- دوم - تبعید راهزنان مسیر حج به بلخ ۱۵۷
- سوم - تجهیز کاروان حج از بغداد ۱۵۷
- دو - شاهرخ ۱۵۸
- اول - مکاتبه با سلطان مصر برای مجازات راهزنان حج ۱۵۸
- دوم - تهیه و فرستادن جامه کعبه ۱۵۹
- سوم - ارسال صدقات به اهل حرمین ۱۶۱
- چهارم - درخواست جاری کردن آب برای مردم مکه ۱۶۱
- ج) دیگر شاهان تیموری ۱۶۲
- نام و مدت زمام‌داری حاکمان تیموری ۱۶۲
۳. ترکمانان ۱۶۳
- الف) ترکمانان قراقویونلو (۸۱۰ - ۸۷۳ ه.ق) ۱۶۳
- یک - معرفی قراقویونلوها ۱۶۳
- دو - روابط قراقویونلوها با حجاز ۱۶۴
- نام و مدت زمام‌داری امیران قراقویونلو ۱۶۶
- ب) ترکمانان آق‌قویونلو (۸۷۲ - ۹۲۰ ه.ق) ۱۶۶
- یک - معرفی آق‌قویونلوها ۱۶۶
- دو - مناسبات آق‌قویونلوها با حجاز ۱۶۷
- اول - امن‌سازی راه حج ۱۶۷
- دوم - اعزام محمل ۱۶۷

- ۱۶۸..... سوم - ارسال جامه کعبه
 ۱۶۹..... نام و مدت زمام‌داری امیران آق‌قویونلو

فصل پنجم: مناسبات ایرانیان با حجاز در عصر صفویه

۱. معرفی صفویه ۱۷۳
 ۲. مناسبات ایرانیان با حجاز در عصر صفویه ۱۷۳
 الف) کمیت روابط ۱۷۳
 یک - مشکلات داخلی صفویان ۱۷۳
 دو - مشکلات خارجی صفویان ۱۷۴
 سه - استقلال نداشتن حکومت اشراف در حجاز ۱۷۶
 چهار - اتهام همدستی ایران با روسیه بر ضد عثمانی ۱۷۸
 پنج - کشتن شیعیان به جرم تلویث ۱۷۸
 شش - قتل علما و صاحب‌منصبان ایرانی ۱۷۹
 هفت - سنگینی مالیات ۱۸۰
 هشت - ناامنی مسیر حج ۱۸۰
 نه - مصادره اموال حجاج و زایران ایرانی ۱۸۱
 ده - رفتار نامناسب اغوات با ایرانیان ۱۸۲
 ب) عوامل راهگشا در روابط ۱۸۲
 یک - مسأله حج‌گزاری ایرانیان ۱۸۲
 دو - علمای مقیم ۱۸۲
 سه - استقلال نسبی اشراف ۱۸۲
 چهار - گرایش مشترک مذهبی ۱۸۳
 پنج - نسب مشترک ۱۸۳
 نام و مدت سلطنت پادشاهان صفوی ۱۸۶

فصل ششم: مناسبات ایرانیان با حجاز در عصر افشاریه و زندیه

- افشاریه ۱۸۹

۱. معرفی افشاریه ۱۸۹
- الف) احیای دولت صفویه ۱۸۹
- ب) پیروزی بر امپراتوری عثمانی ۱۹۰
۲. روابط با حجاز ۱۹۰
- الف) تأمین امنیت حجاج از سوی عثمانی ۱۹۱
- ب) اختصاص مقامی به شیعیان در مسجد الحرام ۱۹۲
- سلسله زندیه (۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ ه.ق) ۱۹۷
۱. معرفی زندیه ۱۹۷
۲. روابط زندیه با حجاز ۲۰۱
- الف) نبود امنیت ۲۰۱
- ب) دولت عثمانی ۲۰۲
- نام و مدت سلطنت پادشاهان زند ۲۰۳

فصل هفتم: مناسبات ایرانیان با حجاز در عصر قاجار

۱. معرفی قاجار (۱۲۰۹ - ۱۳۴۳ ه.ق) ۲۰۷
۲. عوامل مؤثر بر روابط قاجارها با حجاز ۲۰۸
- الف) حکومت اشراف بر حجاز ۲۰۸
- ب) حج‌گزاری ایرانیان ۲۰۸
- ج) قرابت مذهبی اشراف با ایرانیان ۲۰۸
- د) کمک‌های مالی ایرانیان به اشراف ۲۰۸
۳. مناسبات شاهان قاجار با حجاز ۲۱۰
- الف) آقا محمد خان (۱۲۱۰ - ۱۲۱۱ ه.ق) ۲۱۰
- ب) فتح‌علی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ه.ق) ۲۱۰
- گسترش قلمروی آل سعود بر حجاز ۲۱۱
- ج) محمد شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ه.ق) ۲۱۳
- د) ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ه.ق) ۲۱۳

۲۱۴.....	ه) مظفرالدین شاه (۱۳۱۳ - ۱۳۲۴ ه.ق.)
۲۱۶.....	و) محمدعلی شاه (۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ه.ق.)
۲۱۶.....	ز) احمد شاه (۱۳۲۷ - ۱۳۴۳ ه.ق.)
۲۱۶.....	یک - وقوع جنگ جهانی اول
۲۱۷.....	دو - تسلط آل سعود بر حجاز
۲۱۸.....	سه - مشکلات داخلی

فصل هشتم: مناسبات ایرانیان با حجاز در عصر پهلوی

۲۲۵.....	۱. روابط رضا شاه پهلوی
۲۲۵.....	الف) ممنوع کردن سفر حج
۲۲۷.....	ب) محکومیت آل سعود
۲۲۷.....	ج) تشکیل کمیسیون حرمین شریفین
۲۲۷.....	د) مسئله بحرین
۲۲۹.....	شروع مناسبات
۲۳۰.....	۲. روابط ایران و حجاز در سلطنت محمدرضا شاه پهلوی
۲۳۳.....	الف) سیاست هم‌سویی با غرب
۲۳۳.....	ب) دشمنی با کمونیسم
۲۳۴.....	ج) سفر محمدرضا پهلوی به عربستان
۲۳۷.....	کتابنامه

دیباچه

مناسبات ایرانیان با حجاز، در دوره‌های مختلف اسلامی، یکی از موضوع‌های قابل اعتنا برای بررسی و تحقیق است که هر دوره‌ای از آن، به بررسی و تأمل جداگانه‌ای نیاز دارد. تاکنون تنها برخی دوره‌ها شناسانده شده و بیشتر کارهای انجام شده ناظر به روابط ایران و عربستان در دوران معاصر است. تحقیق و بررسی درباره مناسبات دولت‌ها با حجاز و اثرگذاری آنها بر تحولات سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه حج‌گزاری و خدمات در حرمین شریفین که بخشی از تاریخ بلند اسلام را به خود اختصاص داده است، تألیف چنین نوشتارهایی را توجیه‌پذیر می‌کند.

تحقیق پیش رو که به سیر اجمالی مناسبات ایرانیان با حجاز، در دوره‌های مختلف تاریخ اسلامی پرداخته، حاصل پژوهشی است که به قلم محقق ارجمند جناب آقای سید محمود سامانی نگاشته شده است. پژوهشکده حج و زیارت، ضمن تشکر از ایشان، امید دارد این مجموعه برای خوانندگان و پژوهشگران مفید باشد و ضمن آشنایی و درک بهتر از چرایی و چگونگی مناسبات ایرانیان با حرمین شریفین، در طول تاریخ اسلام تا انقلاب اسلامی در ایران، به زوده شدن برخی ابهام‌ها یاری برساند و زمینه را برای پژوهش‌های جدید در این حوزه فراهم آورد.

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

پیشگفتار

هم‌جواری جزیره العرب با ایران، وجود مناسبات میان این دو سرزمین را ایجاب می‌کرد. حضور ایرانیان در مناطق مختلف شبه جزیره، همچون جده، یمن و شرق عربستان، وجود کلمات دخیل فارسی در قرآن کریم و زبان و ادبیات عرب، و نیز وجود گزارش‌هایی از ارادت قلبی ایرانیان به کعبه و زمزم، بیانگر مناسبات درازمدت ایران و حجاز است. پس از ورود اسلام به ایران و لزوم انجام مناسک حج برای افراد مستطیع، زیارت مرقد منور رسول الله ﷺ در مدینه و حضور اهل بیت علیهم‌السلام در آن شهر، برای ایرانیان مسلمان، به‌ویژه شیعیان، اهمیت بسزایی داشت.

با روی کار آمدن دولت‌های نیمه‌مستقل و مستقل در ایران، مناسبات آنها با حجاز فراز و نشیب‌هایی داشت. تسلط و نفوذ دولت‌های طولونیان، اخشیدیان، فاطمیان، ایوبیان، ممالیک (حاکمان مصر و شام) و نیز امپراتوری عثمانی بر حجاز و همچنین نوع حکومت‌ها در ایران، در میزان و چگونگی مناسبات آنها با حجاز تأثیر داشت.

مقصود از مناسبات ایرانیان با حجاز، صرف روابط سیاسی دولت‌های حاکم بر ایران با حاکمان حجاز نیست، بلکه روابط مردم دو سرزمین را در ابعاد مختلف نیز شامل می‌شود. البته در تاریخ سرزمین‌های اسلامی، به‌ویژه ایران، یکی از عرصه‌های مهم مرتبط با حج، سیاست و حکومت بود. هر یک از دولت‌های اسلامی، بیشترین

تلاش خود را به مسائل مربوط به حج معطوف می‌کردند تا مشروعیت و محبوبیت خود را افزایش دهند. این دولت‌ها با تأمین امنیت راه‌ها و نظارت بر امور مربوط به حج، کمک‌هایی برای ساکنان حرمین و امرای آن، در نظر می‌گرفتند؛ به عبارت دیگر، با توجه به اهمیتی که فریضه حج در مشروعیت‌بخشی به حکومت‌های اسلامی و منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی آنها دارد، حکومت‌ها برای بهره‌گیری از مزایای حج، اقداماتی عام‌المنفعه در حرمین شریفین و مسیرهای منتهی به آنها انجام می‌دادند.

تجهیز و اعزام هر ساله کاروان حج و محمل و ارسال جامه کعبه، اصلاح و بازسازی راه‌های حج و تأمین امنیت آنها، مرمت کاروان‌سراها و بناهای مسیر حج، تأمین آب مورد نیاز با اصلاح چاه‌ها و چشمه‌های قرار گرفته در مسیر حج، اعطای صدقات و نذورات به اهل مکه و تخصیص موقوفات به حرمین شریفین، از جمله اقدامات دولتمردان و حکومت‌ها در راستای توسعه مناسباتشان با حجاز بود. با توجه به آنچه گفته شد، پرسش‌های این پژوهش عبارتند از:

- مناسبات ایرانیان و حجاز در دوره‌های مختلف تاریخ چگونه بود؟
- تعامل دولت‌های حاکم بر ایران با سادات حسنی و حسینی حاکم بر حرمین شریفین، چگونه بود؟
- موانع فراروی توسعه مناسبات چه بود؟
- دولت‌هایی چون ایوبیان، ممالیک و عثمانی در محدود کردن مناسبات دولت‌های ایران با حجاز چه نقشی داشتند؟
- خدمات و اقدامات عمرانی ایرانیان در دوره‌های مختلف تاریخی، در حرمین شریفین، کدامند؟

فصل اول این نوشتار، به مفاهیم و کلیات مناسبات ایران و حجاز پیش از اسلام،

اختصاص یافته است.

فصل دوم، درباره مناسبات ایران و حجاز، از زمان صدر اسلام تا پایان دولت آل بویه، است که در آن به مباحثی مانند مناسبات ایرانیان با حجاز در عصر رسول الله ﷺ، عصر خلفا و بنی امیه پرداخته شده و در عصر بنی عباس، به خاندان‌های ایرانی صاحب منصب در حجاز و خدمات و اقدامات آنان در حرمین، اشاره شده است. مناسبات ایرانیان با حجاز در عصر آل بویه، از جمله رقابت آنان با اخشیدیان و فاطمیان مصر برای سیادت بر حرمین، و خدمات آل بویه در حرمین، از جمله مباحث این فصل است.

فصل سوم، به روابط حکومت‌های ترک تبار ایران با حجاز و فصل چهارم، به مناسبات ایلخانان مغول، تیموریان و ترکمانان با حجاز می‌پردازد. فصل پنجم به روابط صفویه با حجاز و فصل ششم به روابط دولت‌های افشاریه، زندیه و فصل هفتم به روابط قاجار با حجاز اشاره دارد و فصل هشتم به مناسبات حکومت پهلوی با حجاز اختصاص یافته است.

سید محمود سامانی

فصل اول:

مفاهيم و کلیات

۱. ایرانیان

برخی منابع لغوی، واژه ایران را برگرفته از لغت اوستایی «ائیریانه ئجه، ایران ویج» می‌شمارند. همچنین «ائیریانم و ئجو» سرزمین اولیه آریایی‌ها^۱ و «إران» یا «اریا» را نام قوم ایران دانسته‌اند.^۲ برخی مورخان و اصحاب دایرةالمعارف نیز ایران را برگرفته از آریاییان (آریایی‌ها) می‌دانند.^۳

برخی منابع اسلامی، تحت تأثیر نسب‌شناسان عرب که برای هر قومی، نسبی می‌ساختند، نسب ایرانیان را از نسل یافت^۴ یا سام بن نوح، فارس بن باسور بن سام^۵، و ایرج، ایران بن افریدون^۶ دانسته‌اند. بنابه گزارشی که ساختگی به نظر

۱. برهان خلف، ص ۱۳۵؛ نیز ر.ک: تاریخ ایران باستان، پیرنیا، ج ۲، ص ۲۶ و ج ۱، ص ۱۵۶؛ ایرانویج، بهرام فره‌وشی، ص ۷. این واژه مرکب از ایران ویج است. ویج به معنای تخمه و نژاد است و در زبان فارسی، بیج از این ریشه است. بیضه در زبان عربی از همین واژه گرفته شده است. از این رو، ایرانویج به معنای نژاد و تخمه ایرانی‌هاست.

۲. لغت نامه، دهخدا، ج ۳، صص ۳۱۷۳ و ۳۱۷۴.

۳. ایران قدیم، ص ۲۶؛ دائرةالمعارف بستانی، ج ۴، ص ۷۳۳.

۴. تاریخ طبری، ج ۱، صص ۹۹ و ۱۴۱؛ اخبار الزمان، صص ۹۱ و ۱۰۰.

۵. الاخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری، ص ۲؛ تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۰۶؛ نخبةالدهر فی عرائب البر و البحر، محمدبن ابی‌طالب انصاری، ص ۳۳۷.

۶. مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، ج ۱، ص ۲۶۱.

می‌رسد و مشهور هم نیست، ایرانیان از نسل اسحاق بن ابراهیم علیه السلام هستند. در روایتی دیگر که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منسوب است، آمده که اهل فارس، فرزندان اسحاق علیه السلام هستند.^۱ امام علی علیه السلام نیز هنگامی که در دوران خلافت، مردم را در عطا برابر نهاد و کسی را بر دیگری برتری نداد و موالی را همچون عرب اصلی عطا داد، در این باب با او سخن گفتند. پس درحالی که چوبی از زمین برداشت و آن را میان دو انگشت خود نهاد و فرمود:

قَرَأْتُ مَا بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ فَلَمْ أَجِدْ لَوْلَدِ إِسْمَاعِيلَ عَلِيَّ وَوَلَدِ إِسْحَاقَ فَضَلَ هَذَا.^۲

تمام قرآن را تلاوت کردم و برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق، به اندازه این چوب، برتری نیافتم.

همچنین هنگامی که موالی^۳، از ظلم تبعیض برخی عرب‌ها، نزد آن حضرت شکایت کردند، ایشان همین جمله را بر زبان جاری ساخت.

ایرانیان، شاخه‌ای از نژاد سفید آریایی‌اند که نخست با دیگر هم‌نژادان خود - هند و اروپایی - در سرزمین‌های شمال آسیای مرکزی (جنوب سیبری)، آسیای شمال غربی و دشت‌های اوراسی (قسمت اروپایی آسیا، یعنی غرب و شمال غربی روسیه) می‌زیستند. گویا آنان در هزاره اول ق.م^۴ به دلایلی چون، سردی هوا،^۵ کمبود مراتع، افزایش جمعیت، نبردهای قبیله‌ای و کمبود جا به مناطق جنوبی‌تر که گرم بود، کوچ کردند.^۶

۱. مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۸

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۳؛ الغارات، ابراهیم‌بن محمد ثقفی، ج ۱، ص ۷۰.

۳. در مورد موالی، توضیحاتی در صفحات بعد خواهد آمد.

۴. ایران از آغاز تا اسلام، گریشمن، ص ۶۴.

۵. در اوستا، ایرانویج، جای سرد معرفی شده است. برخی آن را در آذربایجان، در حدود قراباغ می‌دانند که همان اران دوران کهن است بعضی دیگر آن را در مشرق ایران زمین و بر آسیای مرکزی (خوارزم) منطبق کرده‌اند.

۶. ایرانویج، ص ۷ به بعد.

بعدها شاخه‌هایی از این آریایی‌ها دوباره دست به هجرت زدند (در هزاره اول ق.م) و وارد سرزمینی شدند که بعدها به سبب ورود ایشان، ایران خوانده شد. مهاجرت تازه‌واردان، در سه گروه متمایز «ماد، پارس و پارت» به غرب، شرق و جنوب ایران، سبب شد با غلبه بر بومیان - که از نژاد آنان اطلاع دقیقی در دست نیست - و کشاکش با اقوام گوناگون و تحلیل بردن بومیان، ترکیبی از جمعیت را به وجود آوردند که پس از آن، با هویت ایرانی شناخته می‌شوند.^۱ این قوم تا ورود اسلام به سرزمینشان، در طول چند قرن، چهار سلسله حکومت را تجربه کردند که عبارتند از: ماد (۶۵۵-۵۵۰ ق.م)، هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ ق.م)، اشکانی (۲۴۸ ق.م - ۲۲۴ م) و ساسانی (۲۲۷-۶۵۲ م).

مادها حدود هفت سده پیش از میلاد، نخستین دولت آریایی را در غرب ایران، به مرکزیت هگمتانه (همدان) تأسیس کردند و حدود یک سده، حکم راندند. اوج حکومت آنان در زمان هُوَخْشْتَرَه (۶۳۳-۵۸۵ ق.م) بود که افزون بر سرنگونی دولت نظامی آشور به پایتختی نینوا (سال ۶۱۰ ق.م)، بخش‌هایی از شمال بین النهرین و آسیای صغیر را نیز به قلمرو مادها افزود.^۲ سرانجام این دولت، به دست کوروش، مؤسس سلسله هخامنشی، منقرض شد.

کوروش، با تصرف قلمروی دولت‌های ماد، لیدی (لودیه) در آسیای صغیر در سال ۵۴۶ ق.م.^۳ و نیز دولت بابل یا همان کلدیه جدید در سال ۵۳۹ ق.م. نخستین

۱. ر.ک: ایران قدیم، ص ۲۶؛ تاریخ ایران باستان، پیرنیا، ج ۱، صص ۱۵۴-۱۵۵؛ تاریخ سیاسی اجتماعی و فرهنگی ایران، صص ۱۱-۱۵؛ تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، ص ۱۴۷. آثار به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی در مناطق مختلف ایران، بیانگر وجود تمدن‌های کهن در این سرزمین، پیش از ورود آریایی‌هاست. تمدن ایلام و تمدن کاسی‌ها از آن جمله‌اند.

۲. تاریخ ایران باستان، دیاکونوف، صص ۴۶-۶۴؛ تاریخ ایران باستان، حسن پیرنیا، ج ۱، صص ۱۶۸ و ۱۸۵

۳. ایران از آغاز تا اسلام، صص ۱۳۶-۱۴۳؛ تاریخ مردم ایران، ج ۱، صص ۱۱۶-۱۲۸.

امپراتوری بزرگ مشرق‌زمین را پدید آورد. کمبوجیه، جانشین کوروش، با تصرف مصر (سال ۵۲۵ ق.م.)^۱ قلمرو هخامنشیان را وسعت قابل توجهی بخشید. بدین ترتیب، بزرگ‌ترین ساختار سیاسی و امپراتوری آسیا در عصر باستان پدید آمد^۲، به گونه‌ای که در آن زمان، مرزهای سیاسی این امپراتوری، از شرق به رود پنجاب در هند و در غرب به صحرای لیبی می‌رسید.^۳ آخرین پادشاه قدرتمند سلسله هخامنشی، داریوش اول (۵۲۲-۴۸۶ ق.م.) بود که برای بهتر اداره کردن سرزمین‌های زیر سلطه خود، تشکیلات اداری تازه‌ای وضع کرد. از زمان داریوش، درگیری‌ها و رقابت هخامنشیان با یونانیان آغاز شد که برخی تاریخ‌نگاران، از این جنگ‌ها، با تعبیر «برخورد شرق و غرب» یاد کرده‌اند.

در پی انحطاط هخامنشیان که از زمان خشایارشا آغاز شد و در زمان داریوش سوم به اوج خود رسیده بود، اسکندر مقدونی پس از تسلط بر یونان، به قلمروی هخامنشیان در شرق لشکرکشی کرد. او با شکست دادن سپاه هخامنشیان، شوش و تخت جمشید (۳۳۱ ق.م.) را تسخیر کرد. بدین ترتیب، ایرانیان حدود هشتاد سال، زیر سلطه اسکندر و جانشینانش قرار گرفتند که در تاریخ، از آنان به نام سلوکیان (نام یکی از فرماندهان اسکندر) یاد می‌شود.^۴

سومین قوم آریایی که موفق به تشکیل حکومت در ایران باستان شدند، اشکانیان (پارت‌ها) بودند. آنان ضد سلوکیان شوریدند^۵ و با عقب راندن تدریجی بیگانگان از شمال شرق و دیگر سرزمین‌های اشغال شده، دولتی را تأسیس کردند که به نام

۱. تاریخ ایران باستان، حسن پیرنیا، ج ۱، ص ۴۸۹.

۲. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ص ۲۳۱؛ ایران از آغاز تا اسلام، صص ۱۱۸ - ۱۲۵.

۳. تاریخ ایران باستان، دیاکونوف، صص ۱۰۲-۱۰۵.

۴. اشکانیان، صص ۹-۴۲؛ تاریخ مردم ایران، ج ۱، صص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۵. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۸۵؛ اشکانیان، صص ۵۵-۵۸.

اولین شخص از این قوم که اشک نام داشت، این سلسله به اشکانی مشهور شد. مهرداد اول از معروف‌ترین پادشاهان اشکانی است که قلمرو خود را گسترش داد.^۱ با این حال، این مهرداد دوم بود که توانست آخرین بازمانده‌های سلوکیان را شکست دهد و قلمرو اشکانیان را تا رود فرات، در عراق امروزی، برساند. بدین ترتیب، حکومت اشکانان، با امپراتوری روم، همسایه شد. هم‌جواری این دو حکومت، به همراه زیاده‌طلبی و رقابت آنها بر سر مناطق استراتژیکی مانند ارمنستان و بین‌النهرین، آغازگر نبردهایی شد که تا چند سده ادامه یافت.^۲ سرانجام این سلسله دیرپا که حدود پانصد سال بر ایران و ماورای آن حکومت داشت، به دست اردشیر بابکان ساسانی برچیده شد.^۳

آخرین سلسله از حکومت‌های آریایی، ساسانیان بودند که حدود ۴۰۰ سال حکم راندند. آنان به عنوان حاکمان محلی در پارس، از ضعف اشکانیان استفاده کردند و با شکست دادن اردوان پنجم، به عمر حکومت اشکانیان خاتمه دادند. ساسانیان از همان ابتدا دین زرتشتی را دین رسمی ایران قرار دادند و با این سیاست، دین و دولت را به هم پیوند دادند و برای یک‌پارچگی و تمرکز حکومت خود استفاده کردند.

ساسانیان در سراسر دوران حکومت خود، در ارمنستان و بین‌النهرین، با رومیان در جنگ بودند.^۴ دولت آنان به دلیل رویارویی و نبردهای متناوب، به مدت چند سده، با امپراتوری روم شرقی (بیزانس) و نیز هم‌زمانی این حکومت با ظهور اسلام، در سال‌های پایانی آن و برچیده شدن به دست مسلمانان عرب، اهمیت تاریخی دارد.

۱. اشکانیان، صص ۶۱-۶۳؛ میراث باستانی ایران، ص ۲۹۳.

۲. تاریخ ایران باستان، حسن پیرنیا، ج ۳، ص ۲۲۷۳؛ اشکانیان، صص ۷۵-۷۸ و ۹۹-۱۲۰.

۳. ایران از آغاز تا اسلام، صص ۳۴۵-۳۴۸.

۴. تاریخ ایران باستان، دیاکونوف، صص ۲۹۵-۳۱۱.

مقصود ما از مناسبات ایرانیان با حجاز، صرف روابط دولت‌های حاکم بر ایران نیست، بلکه روابط مردم دو سرزمین را نیز شامل می‌شود.

۲. ایران

بنا به نوشته برخی محققان، اختصاص یافتن نام ایران به این کشور، ظاهراً در عصر ساسانی وضع نهایی خود را یافته است. کاربرد ایران در نسب‌نامه‌های قدیمی‌تر، کاربرد نام «اران» برای ناحیه شمالی رود ارس و ذکر نام «آریا» و «آران» در مورد دریاچه‌ای که سرزمین آریا در جوار آن قرار داشته، نشانه قدمت این واژه است. همچنین ذکر «ایرونی» در کناره غربی کوهستان قفقاز، برای محل و قومی که هنوز هم به زبانی از زبان‌های ایرانی سخن می‌گویند، در کنار کاربرد نام‌های ایروان، اروند، ارونه و ارونق و وجود نام «آریان» در آثار یونانی، از پیشینه بلند این نام در تاریخ حکایت می‌کند.^۱

نکته قابل توجه دیگر درباره ایران، آن است که این نام در قرون نخستین اسلامی، مرسوم نبود و هر قسمتی از ایران، به نام‌های محلی چون جبال، آذربایجان، خراسان و سیستان یاد می‌شد. در تقسیم‌بندی کلی، آن را سرزمین «فُرس» و در تقسیم‌بندی جزئی، جبال (جَبَل)، خراسان و آذربایجان (آذربایجان) می‌خواندند.^۲ در دوران اسلامی و از حدود قرن چهارم و پنجم به بعد، شاعرانی چون فردوسی نام ایران را در آثارشان ثبت کرده‌اند.^۳ با وجود این، واژه ایران، در اسناد اداری، تا زمان ایلخانان مغول (۶۵۴ - ۷۴۹ ه.ق) کاربردی نداشت و از این دوره به بعد، به تدریج، در نامه‌نگاری‌های اداری و رسمی به کار رفت. ایلخانان مغول در ایران به عنوان یکی از

۱. تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، محیط طباطبایی، ص ۸.

۲. در خصوص این نام‌ها در صفحات بعدی مطالبی آورده شده است.

۳. ایرانویچ، ص ۱۷؛ نام ایران در قرون نخستین اشعار فارسی، صص ۷۴۹ و ۷۵۰.

اولوس‌های چهارگانه مغول که در رقابت با یکدیگر بودند، نام ایران را برای قلمروی خود برگزیدند تا هم صاحب‌منصبان ایرانی را خشنود کنند و هم در سایه این کار، بتوانند محدوده حکومت خود را نگه دارند. با این حال، اما نام ایران از زمان دولت صفویه (۹۰۷ - ۱۱۳۵ ه.ق) به بعد همواره برای این سرزمین استفاده شده است.^۱

محدوده سرزمین ایران، در طول تاریخ، یکنواخت نبوده است. در عصر طولانی حکومت ساسانی، آنها مرزهای ثابتی نداشتند و بسته به قدرت پادشاهان، قلمرو آنها وسعت می‌یافت یا محدود می‌شد؛ مثلاً در عهد شاه‌پور اول (۲۴۳-۲۷۳ م.) که از پادشاهان مشهور و قدرتمند ساسانی بود، بنا بر نقل کتیبه سه‌زبانه (آرامی، میخی و یونانی) شاپور در فارس، متصرفات این دولت عبارت بود از: پارس، خوزستان، آسورستان (عراق)، هدیت (شمال بین‌النهرین)، عربستان، ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، اران (در قفقاز)، بلاشکان و پتیشخوارکر (قسمت کوهستانی مازندران)، ماد (ناحیه جبال)، گرگان، مرو، هرات، ابرشهر، خراسان، کرمان، سیستان، طوادان (بلوچستان)، مکران، پرتنی، هند (دلتای رود سند)، کوشان شهر تا پیشاور، تاشکند، سغد، کاشغر و مزوره (ناحیه عمان).^۲

همین مناطق، در دوره دیگر پادشاهان ساسانی، به طور کامل، در تصرف ساسانیان نبود. برای مثال، قسمت‌هایی از ماوراءالنهر را نمی‌توان به طور دقیق جزء ایران یا خارج از آن دانست. همچنین شرق افغانستان در تمام عصر ساسانیان در محدوده قلمرو آنان نبود؛ هرچند نفوذ فرهنگی حکومت ایران را بر این مناطق

۱. ر.ک: تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، مقدمه.

۲. اطلس تاریخی ایران، زیر نظر: سید حسین نصر، احمد مستوفی و عباس زریاب، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰، نقشه شماره ۸؛ از زمان شاپور دوم ساسانی، تمام کرانه‌های غربی خلیج فارس، به اطاعت ایران در آمده بود. قبایل ساکن بحرین و دسته‌ای از قبیله بکر بن وائل زیر نفوذ مستقیم ایران بودند. حکومت بحرین بزرگ نیز زیر نظر مستقیم ایران اداره می‌شد. تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ص ۱۲۹؛ تاریخ مردم ایران، ج ۲، صص ۱۷-۲۰؛ ایران در زمان ساسانیان، صص ۶۵۰-۶۵۵.

نمی‌توان منکر شد.

یاقوت حموی درباره محدوده جغرافیایی ایران در گذشته، ضمن آنکه سرزمین عراق را دل ایران شهر، یعنی قلب سرزمین‌های مملکت فرس دانسته، نوشته است: «سرزمین فارس در قدیم و پیش از اسلام، ما بین نهر بلخ تا آذربایجان و ارمنستان تا فرات تا عمان و مکران تا کابل و طخارستان بوده است».^۱

حسین مونس نیز در کتاب «اطلس تاریخ اسلام»، تقریباً همان محدوده مورد اشاره یاقوت را یادآوری کرده و قلمرو ساسانیان را هنگام ظهور اسلام چنین شناسانده است:

در آسیای شرق، هنگام ظهور اسلام، ایرانیان ساسانی بر فلات ایران تا رود مرغاب در (شمال) شرق تسلط داشتند و مرکز امپراتوری ایشان، سرزمین عراق و پایتختشان، شهر «مداین» یا «تیسفون»، واقع بر کرانه دجله، بود.^۲

درباره مرزهای شمال شرقی ایران باید گفت یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، در عصر حکومت عثمان بن عفان، هنگام فرار و عقب‌نشینی از مقابل سپاه مسلمانان، آخرین مقصد خود را «مرو» قرار داد و در آنجا (سال ۳۱ ه.ق) کشته شد.^۳ برخی تاریخ‌نگاران به استناد این گزارش، حدود مرزهای ساسانیان را در آن قسمت مشخص می‌کنند.

گفتنی است خراسان در طول تاریخ، مرزهای ثابت و مشخصی نداشته است. از فتوحات مسلمانان تا قرن چهارم، خراسان شامل منطقه وسیعی می‌شد که بسیار پهناورتر از خراسان قبل از اسلام بود و در اصطلاح، «خراسان عربان» به شمار می‌رفت.^۴ به

۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۸۹ و ج ۴، ص ۲۲۷.

۲. اطلس تاریخ اسلام، ص ۵۲.

۳. ر.ک: فتوح البلدان، ج ۲، ص ۳۸۸.

۴. عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۱۱۷.

اعتقاد برخی جغرافی‌نویسان، مردم در آن دوره از مرزهای قومس (دامغان فعلی) تا طراز در آسیای مرکزی نزدیک اسبیجاب را خراسان می‌نامیدند و گاهی سیستان را نیز جزو آن می‌شمردند.^۱ حدود خراسان، از شمال شرقی به ماوراءالنهر، از شمال به خوارزم و بلاد غز (ترکستان) ختم می‌شد و مهم‌ترین شهرهایش، مرو، بلخ، کوهستان، طوس، هرات، پوشنگ و بادغیس بود.^۲ یعقوبی نیز همه سرزمین‌های تحت سلطه ساسانیان را نام برده و محدوده قلمروی ایشان را آورده است که در سمت شرق، شامل برخی شهرهای ماوراءالنهر می‌شود.^۳

به نظر می‌رسد با اندکی تسامح می‌توان قلمرو جغرافیایی این دولت را هنگام ظهور اسلام تعیین کرد و آن، عبارت است از فلات ایران که از سمت شرق به جلگه‌های سند و پنجاب در پاکستان امروزی و از سمت غرب به جلگه بین‌النهرین در عراق امروزی و از سمت شمال به دریای مازندران و از جنوب به خلیج فارس منتهی می‌شد. البته سمت شرق و غرب دریای مازندران، یعنی ترکمنستان امروزی و برخی مناطق مجاور آن و قسمت‌هایی از ماوراءالنهر در شرق دریای خزر و منطقه قفقاز (گرجستان، آذربایجان و ارمنستان) در غرب دریای مازندران، در محدوده قلمرو ساسانی بود.

پس از ظهور اسلام و گسترش فتوحات، بیشتر قسمت‌های ایران در دهه‌های دوم و سوم هجری به دست عرب مسلمان فتح شد. از این دوران به بعد تا حدود دو قرن، عرب‌ها ایران را از طریق دو شهر تازه تأسیس کوفه و بصره اداره می‌کردند. در تحقیق حاضر، مقصود از ایرانیان، کسانی هستند که در محدوده جغرافیایی یاد شده ساکن بوده‌اند.

۱. احسن التقاسیم، صص ۲۷۹ و ۲۸۰؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۷.

۲. صورة الارض، ص ۱۹۹.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۱، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۳. حجاز

از ریشه حَجَز و به معنای فاصله، میان و مانع است. ابن مجاور این قول را تقویت کرده است. دلایل مختلفی برای نام‌گذاری آن بیان شده است.^۱ حجاز در تقسیم‌بندی جغرافی دانان مسلمان، از بخش‌های پنج‌گانه جزیره العرب است که در حد فاصل تهامه (زمین‌های پست سواحل دریای سرخ) و نجد (زمین‌های بلند کوهستانی) قرار دارد.^۲ در شرق حجاز، رشته کوه‌های سُرّات قرار گرفته و تا منطقه نجد ادامه یافته است.^۳ شمالی‌ترین نقطه حجاز در سمت شرق آن تبوک است که بین سرزمین حجر و شام قرار دارد.^۴ البته برخی آن را بخشی از قلمرو شام دانسته‌اند.^۵ خلیج عقبه نیز در شمال دریای سرخ، مرز غربی شمال حجاز را تشکیل می‌دهد. جنوبی‌ترین بخش حجاز، مناطق جنوبی طائف معرفی شده است.^۶ دو شهر مشهور و مقدس مکه مکرمه و مدینه منوره در حجاز واقع شده‌اند. در واقع حجاز، تاریخی جدای از این دو شهر مقدس ندارد. طائف، خیبر، جُحفه و عُشیره، از دیگر مراکز جمعیتی حجاز هستند.

۴. مناسبات

این واژه را ارتباط داشتن با یکدیگر معنا کرده^۷ و عمل متقابل و تأثیر متقابل نیز گفته‌اند.^۸ تبادل و داد و ستد و معامله از دیگر معانی آن است.^۹

۱. جغرافیه جزیره العرب، ص ۱۳۰.

۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱۹.

۳. تاریخ المستعصر، صص ۵۱-۵۲.

۴. صورة الارض، ج ۱، ص ۳۲؛ معجم ماستعجم، ج ۱، ص ۱۲؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱۹.

۵. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۷۱؛ التنبيه والاشراف، ص ۲۳۰.

۶. معجم ماستعجم، ج ۱، ص ۹؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱۹؛ اطلس تاریخ اسلام، ص ۳۹۶.

۷. اقرب الموارد، ج ۳، ص ۶۴۴؛ معجم الوسيط، ج ۲، ص ۶۲۸.

۸. فرهنگ فشرده انگلیسی - فارسی، ص ۶۲۱.

۹. لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۶۷۹۵.

در این پژوهش، از واژه مناسبات به جای تعامل و ارتباط استفاده شده است.

مناسبات ایرانیان با حجاز پیش از اسلام

ایرانیان و عرب‌ها از دوران پیش از اسلام، با یکدیگر مناسباتی داشتند؛ زیرا هم‌جواری این دو قوم، چنین مناسباتی را ایجاد می‌کرد. شواهد و مصادیقی برای ارتباط ایرانیان با عرب وجود دارد. کلمات دخیل در زبان و ادبیات عرب از جمله وجود حدود ۵۰ کلمه فارسی و دخیل در قرآن کریم، مانند «ابریق» و «زنجبیل»^۱، از مناسبات طولانی‌مدت ایرانیان با عرب‌های ساکن در جزیره العرب حکایت می‌کند. وجود کلمه «مجوس» در قرآن نیز نشانه آشنایی عرب حجاز با ایرانیان و دین زرتشتی است.^۲

برخی گزارش‌ها بیانگر ارادت قلبی و عملی ایرانیان عصر باستان به کعبه و چاه زمزم است؛ چنان‌که برخی تاریخ‌نگاران نوشته‌اند: «ساسان بابک (جد ساسانیان)، دو آهوی زرین و شمشیرهایی به کعبه هدیه کرد».^۳ گفته شده است این هدایا از آویزه‌های خانه خدا بودند.^۴ بنا به نوشته مسعودی، ایرانیان که خود را از نسل ابراهیم عليه السلام می‌دانستند، به کعبه احترام می‌گذارند و به طواف آن می‌پرداختند. به گفته او، دو آهوی زرینی که در سال‌های قبل از اسلام، عبدالمطلب در محل چاه

۱. ر.ک: الاتقان، ج ۱، صص ۱۹۱ - ۲۰۰؛ واژه‌های دخیل در قرآن، ص ۱۰۱ و دیگر صفحات؛ ر.ک: راه‌های نفوذ اسلام در مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۳، صص ۸۵-۸۸، «نفوذ سیاسی و فرهنگی و معنوی ایرانیان در عربستان هنگام ظهور اسلام»؛ راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، صص ۱۲۲ و ۱۵۹.
۲. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۶۹۳.
۳. مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۶۲ که «ساسان بن بابک سالی قصد کرد به مکه رود. با خود، دو آهوی زرین و شمشیر ساخته، به حجاز رفت تا آنها را در کعبه قرار دهد، اما مردم نپسندیدند و همه را در میان زمزم ریختند».
۴. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۹.

زمزم یافت، هدایای ساسان بن بابک (جد ساسانیان) به کعبه بود. مسعودی برای توجیه این ادعا، به ناتوانی قبایل عرب، برای فراهم آوردن چنان هدایای پرهزینه‌ای اشاره کرده است. اما برای تأیید این سخن او که ایرانیان به زیارت کعبه می‌رفتند و خود را از نسل ابراهیم می‌دانستند، شاهد دیگری در منابع تاریخی وجود ندارد.^۱ بنا به روایتی، ساسان پس از طواف کعبه نزدیک چاه اسماعیل رفت و به زمزمه آواز خواند و از این روی، آن چاه، «زمزم» نام گرفت. یکی از شاعران ایران پس از ظهور اسلام به این موضوع بالیده است و در طی قصیده‌ای می‌گوید:

ما از قدیم پیوسته به حج خانه می‌آمدیم

و همدیگر را در ابطح به حال ایمنی دیدار می‌کردیم

و ساسان پسر بابک همی راه پیمود

تا به خانه کهن رسید که از روی دین‌داری طواف کند

طواف کرد و نزد چاه اسماعیل که آبخواران را سیراب می‌کند، زمزمه کرد

ساسان، دو آهوی زرین و شمشیر مرصع و جواهرات و طلای بسیار در چاه

زمزم افکند.^۲

براساس روایات، بعدها وقتی چاه انباشته شده بود و کسی جایش را نمی‌دانست، عبدالمطلب، جد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دید و آن را حفر کرد و آهوان زرین و اسلحه و طلاها را بازیافت.^۳

نفوذ ایرانیان در سواحل خلیج فارس و یمن و بحرین بزرگ و گماشتن مرزبانان ایرانی در این سرزمین‌ها نیز افزایش مناسبات با حجاز را در پی داشت. برخی تاریخ‌نگاران، پیش از این، از رویارویی شاپور دوم ساسانی با عرب‌های ساکن در

۱. مروج الذهب، ج ۱، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۲. همان، ج ۱، صص ۲۳۵-۲۳۷.

۳. تاریخ گزیده، ص ۴.

جوار مرزهای دولت ساسانیان سخن گفته‌اند.^۱ در پی هجوم برخی قبایل عرب به شهرهای جنوب ایران، شاپور آنان را سرکوب کرد و برخی از ایشان را به مناطق جنوبی ایران، همانند کرمان و پیرامون آن کوچانید.^۲

تأسیس دولت حایل و پوشالی حیره (نزدیک کوفه)، از میان عرب جنوبی، به نام آل لخم (آل منذر) مهم‌ترین مظهر رابطه سیاسی ایرانیان با عرب است. حاکمان حیره دست‌نشانده ساسانیان بودند و از اهداف تأسیس این دولت، جلوگیری از هجوم قبایل عرب بیابانگرد به مرزهای ساسانی بود.^۳

دولت حیره با اعراب داخل شبه جزیره نیز ارتباط داشت و در آستانه ظهور اسلام، برخی بازرگانان حجاز به حیره رفت و آمد داشتند. گزارش‌هایی نیز از حضور برخی چهره‌های دیگر حجازی، مانند نصر بن حارث بن کلداه از بنی عبدالدار قریش و اعشی بن قیس وجود دارد که از اسباب انتقال فرهنگ ایرانی به حجاز بود.^۴ از ارتباط برخی عرب‌ها با مرکز علمی جندی شاپور در خوزستان نیز گزارشی در دست است که نصر بن حارث بن کلداه از بنی عبدالدار از آن جمله است.^۵ همو بود که در مکه، افسانه‌ها و داستان‌های کهن ایرانی، همانند رستم و افراسیاب را برای انحراف فکر قریش از قرآن بازگو می‌کرد.^۶

افزون بر آنچه گفته شد، ساسانیان در برخی مناطق شبه جزیره عربی، مانند

۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۴۶۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۷۱. چنان‌که شاپور ذوالاکتاف، عرب‌های مهاجم و غارتگر به قلمرو ساسانیان را به شدت سرکوب کرد و بر آنان تسلط یافت و عمرو بن عدی، جد آل منذر را بر آنان ولایت داد و در حیره ساکن کرد.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۵-۵۷؛ اخبار الطوال، ص ۴۸.

۳. ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۰۷.

۴. راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، ص ۱۴۹ و ۱۵۵.

۵. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۱؛ جامع البیان، ج ۱۸، ص ۲۴۱ و ۲۴۲؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۱۰.

۶. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۶۰.

سواحل جنوب خلیج فارس که شامل بحرین بزرگ (بحرین تاریخی) و عمان بود، نفوذ سیاسی فراوانی داشتند. این مناطق، در دوره‌ای، بخشی از قلمرو دولت ساسانیان را تشکیل می‌دادند و مرزبان ایرانی بر آنها گماشته می‌شد.^۱ اداره یمن نیز از چند سده پیش از اسلام (زمان خسرو انوشیروان ۵۳۱-۵۷۹م) تا پس از رحلت رسول الله ﷺ در اختیار ایرانیان بود.^۲ حفظ امنیت راه‌های بازرگانان ایرانی، مانند راهی که عمان را به یمن متصل می‌کرد و از داخل شبه جزیره می‌گذشت، ایجاب می‌کرد تا حاکمان ساسانی، به قبایل ساکن در مسیر، توجه و مناسباتی را با آنان برقرار کنند.^۳

حضور و نفوذ ایرانیان در جزیره العرب موجب رواج ادیان ایرانی در بخش‌هایی از آن، مانند یمن، بحرین و برخی قبایل ساکن در مرزهای ایران، مانند بنی تمیم شده بود.^۴

ایرانیان و بندر جدّه

بنابر برخی گزارش‌ها، بندر جدّه را که در سواحل دریای سرخ و نزدیک مکه قرار دارد، ایرانیان ساخته‌اند. البته زمان دقیق آن در منابع گزارش نشده، اما اخباری از آن حکایت دارد که ایرانیان، از زمان‌های بسیار دور، در این بندر حضور داشتند. علت ساخت جدّه را از میان رفتن بندر سیراف (در جنوب ایران) و کوچ بازرگانان

۱. تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال، ج ۱، صص ۱۵۹ و ۱۷۳؛ فتوح البلدان، ۱۱۳.

۲. فتوح البلدان، ص ۸۵؛ تاریخ سنی الملوک الارض و الانبیاء، ص ۱۰۸؛ تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال، ج ۱، ص ۱۵۷.

۳. تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال، ج ۱، ص ۱۷۶؛ راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، ص ۲۱۴.

۴. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ص ۶۹۳؛ اطلاق النفیسه، ص ۲۲۶؛ البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۳۱؛ راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، ص ۱۷۱.

ایرانی به جده دانسته‌اند. گزارش ابن‌المجاور در این باره چنین است:

هنگامی که سیراف از رونق افتاده و ویران شد، مردم آنجا آن بندر را ترک کردند و به بندرهای دیگر در ساحل دریا رفتند و از آن جمله، عده‌ای هم به جده آمدند و در آنجا سکونت گزیدند و برای استحکام آنجا، دورتادور شهر را بارویی از سنگ و گچ ساختند و عرض این بارو را ده وجب گرفتند و در پشت این بارو و پیوسته به آن، دیوار دیگری ساختند با سنگ تراشیده، کاشور و گچ و عرض این دیوار را هم پنج وجب گرفتند و بدین ترتیب، عرض هر دو دیوار که به هم چسبیده بودند، روی هم پانزده وجب شد. بر این بارو، چهار دروازه هم تعبیه کردند و دورتادور این بارو را خندق عظیمی کنده با ژرفا و پهنای زیاد که حفاظ شهر باشد؛ زیرا آب دریا پیوسته در این خندق جریان داشت و لبریز آن، دوباره به دریا برمی‌گشت و بدین سان، جده به صورت جزیره‌ای درآمده بود که در وسط آب دریا قرار داشت و وقتی که ایرانیان این شهر را بدین سان، در نهایت استحکام ساخته و از گزند مهاجمان مصون و محفوظ داشتند، برای اینکه شهر دچار کم‌آبی نشود (و از این راه، خللی در حفاظ آن راه نیابد)، در داخله شهر، تعداد ۵۶۸ و در خارج شهر هم به همین تعداد، آب‌انبار ساختند.^۱

درباره ارتباط آبادانی جده با بازرگانانی که از بندر سیراف، آنجا رفته‌اند، به جز آنچه در «تاریخ المستبصر» آمده است، در مآخذ قدیمی‌تر از آن هم اشاراتی هست. از نوشته ابوزید که گفته‌اند خود از بازرگانان سیراف بود و در قرن سوم هجری می‌زیست، نقل شده است که بازرگانان سیرافی تا جده در دریای احمر و سواحل زنگبار در سواحل شرقی آفریقا هم رفت‌وآمد داشته‌اند. گفتنی است در بعضی

۱. ر.ک: تاریخ المستبصر، ص ۵۵؛ تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۳، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

دوره‌ها، بندر سیراف، بر اثر عواملی طبیعی یا انسانی دچار ویرانی یا ناامنی شد و عده‌ای از بازرگانان آنجا به جده رفتند و آنجا را مرکز تجارت خود قرار دادند و موجب رونق تجارت و آبادی آنجا شدند. این سخن به آن معنا نیست که رابطه بازرگانان سیرافی با جده، تنها به همین دوره‌های بحرانی محدود می‌شد و در ایام عادی، چنین روابطی وجود نداشته؛ زیرا همین امر، دلیل بر این است که پیش از این دوره‌های بحرانی هم جده برای بازرگانان ایرانی جایی شناخته شده بوده است. یکی از محققان نیز درباره بنای جده چنین نوشته است:

یکی دیگر از بندرهای معروف و آباد سواحل عربستان که بازرگانان و دریانوردان ایرانی، در آبادی و رونق آنجا سهم زیادی داشته‌اند و اخبار و آثاری از فعالیت‌های آنان، از پیش از اسلام تا دوره‌های اسلامی، در نوشته‌های مورخان و جغرافی‌نویسان عربی و اسلامی بر جای مانده، بندر جده است در سواحل غربی شبه‌جزیره عربستان و کناره دریای سرخ که از دوران‌های قدیم، بندر تجارتی مکه که خود، مهم‌ترین مرکز تجارتی عربستان شمالی به شمار می‌رفته است، بوده و امروز هم با همین نام، مهم‌ترین بندر حجاز و دولت عربستان سعودی است.^۱

در «تاریخ مدینه جده» آمده است که ایرانیان پیش از اسلام، این بندر را ساخته و آباد کرده بودند و از آن، به‌عنوان یک مرکز بازرگانی دریایی و دادوستد کالا برای مکه استفاده می‌کردند که آن هم یک مرکز مهم بازرگانی و مبادله کالا در بخش غربی شبه‌جزیره عربستان شده بود.^۲ در این کتاب آمده است که وصف «ابن‌مجاور» از کیفیت بنای این شهر، درست منطبق با اطلاعاتی است که ما از فنون جنگی ایرانیان داریم؛ زیرا کندن خندق‌هایی با پهنا و ژرفای زیاد به دور شهرها برای دفاع

۱. تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۳، ص ۱۳۴.

۲. تاریخ مدینه جده، عبدالقدوس الانصاری، ص ۲۱.

از آنها در مقابل حمله دشمنان، از قدیم، جزو فنون جنگی ایرانیان بود و اعراب آن را نمی‌شناختند؛ به همین علت، در جنگ خندق، سلمان فارسی به پیامبر اکرم ﷺ پیشنهاد کرد که برای دفاع از مدینه، به دور شهر (یا دست‌کم آن قسمت که مورد هجوم اهل مکه بود) خندق بکنند که ایشان آن را پذیرفت. هنگامی که عده‌ای از سپاهیان قریش همچنان با شتاب به سوی شهر می‌تاختند، اسب‌هایشان در کنار خندق متوقف شدند و از آنچه دیدند، به وحشت افتادند و گفتند: «به‌خدا سوگند که این حيله‌ای است که هرگز اعراب آن را نمی‌شناختند».^۱

از برخی گزارش‌ها چنین برمی‌آید که زمان بنای جده به دوران خسرو انوشیروان ساسانی می‌رسد. وی پس از پیروزی بر روم، از باب‌المنذب گذشت و به سمت شمال پیش رفت و محل جده را برای تأسیس یک مرکز بازرگانی ایران برگزید یا هیئتی که او برای این کار به دریای سرخ روانه کرده بود، این محل را انتخاب کرد.^۲ این بندر در تاریخ طولانی خود، دوره‌های چندی از آبادانی و ویرانی به خود دیده است. ایرانیان دوبار بندر جده را ساختند. یک‌بار در دورانی خیلی قدیم‌تر از دوران انوشیروان، به وسیله بازرگانانی که از سیراف آمده بودند و بار دوم در زمان انوشیروان. انصاری گفته ابو عبدالله محمد بن عبدالمنعم بن عبدالنور حمیری را در کتاب «الروض المعطار فی اخبار الاقطار» نیز مؤید این قول دانسته و نوشته است:

جده از بناهای ایرانیان است. باروهای آن را به استوارترین شکلی آنها ساختند و همچنین خانه‌ها و منزل‌های آنجا را، به طوری که استوارتر از آن نباشد. پادشاهان ایران و بازرگانان، از هر گوشه دنیا به آنجا روی می‌آوردند؛ زیرا آنجا

۱. تاریخ مدینه جده، صص ۵۱ و ۵۲، به نقل از السیره النبویه ابن هشام، ج ۳، ص ۲۳۵.

۲. تاریخ مدینه جده، ص ۴۶؛ تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۳، ص ۱۳۷.

لنگرگاه کشتی‌هایی بود که از هند و عدن و یمن و عیذاب و قلمز و سایر جاها بدان جا می‌آمدند.^۱

صاحب «تاریخ مدینه جده» این گفته حمیری را با آنچه درباره علاقه پادشاهان ایران به ایجاد مرکزی برای بازرگانی جهانی نقل کرده‌اند، سنجیده و برای مثال، علاقه و اهتمام دارا، پادشاه ایران (مراد، داریوش هخامنشی است) را به امر بازرگانی دریایی ذکر کرده است. او به برخی از یونانیان دستور داد در بندرهای اقیانوس هند و دریای سرخ گردش کنند و اطلاعاتی از آنجاها به دست آورند. همین علاقه و اهتمام سبب شد دارا یکی از افتخارات خود را چنین بشمارد که توانست با ایجاد آبراهی، کشتی‌ها را از مصر تا ایران بیاورد؛ اقدامی که بی‌شک، یکی از بزرگ‌ترین کارها در تاریخ بازرگانی جهانی به شمار می‌رود.

در اینجا شاید بی‌مورد نباشد بدانید بیشتر تاریخ‌نگاران یا جغرافی‌نویسانی که درباره سکونت ایرانیان در جده سخن گفته‌اند، به بناهای باشکوهی اشاره نموده‌اند که آنان از سنگ در آنجا ساخته‌اند. این اشاره بدان جهت است که در این نواحی، به کار بردن سنگ‌های تراشیده شده در ساختن خانه یا دیوار ناشناخته بود و به همین دلیل، این گونه بناها چشمگیر بود و تازگی داشت. چنین خصوصیتی در ساخت بنا در شرق آفریقا در زنگبار و بندر کیلوا نیز مشاهده می‌شود که ایرانیان در آنجا می‌زیستند. درباره آثار بازمانده از بندر کیلوا در شرق آفریقا در آثار برخی تاریخ‌نگاران آمده است:

مظاهر تمدن و فرهنگ ایرانی با تمام وضوح نزد آنان آشکار بود و سبک معماری و خانه‌سازی با سنگ را ایرانیان در آنجا متداول کردند... ایرانیان در ساختن خانه‌های خود از سنگ‌هایی استفاده می‌کردند که به اندازه‌های مساوی

۱. الروض المعطار، ص ۱۵۷؛ ر.ک: سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ص ۹۷.

می تراشیدند و آنها را به وسیله سیمان به روی یکدیگر قرار می دادند. بنابراین، می توان گفت خانه سازی به وسیله سنگ، برای نخستین بار، به وسیله ایرانیان در شرق افریقا متداول گشت.^۱

در آستانه ظهور اسلام و در زمان ریاست هاشم بن عبدمناف (جدّ دوم رسول خدا ﷺ بر مکه، وی با تأسیس و راه اندازی شبکه تجاری منسجم و منظم از طریق گرفتن «ایلاف»^۲ از قدرت های مجاور، افتخار دیگری بر افتخارات بنی عبد مناف افزود. بنا به گزارش های برخی تاریخ نگاران، نوفل بن عبد مناف، برادر هاشم^۳ یا عبد شمس بن عبد مناف، نزد پادشاه ایران آمد و از او عهدهی گرفت.^۴ از این زمان تا ظهور اسلام، از روابط ایرانیان با حجاز اطلاعی در دست نیست.

۱. تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۳، ص ۱۳۸.
۲. واژه پژوهان، «ایلاف» را به معنای پیمان هایی شمرده اند که تاجران برای تأمین تجارت می بندند و صاحبان ایلاف چهارگانه را فرزندان عبد مناف دانسته اند؛ تاج العروس، ج ۱۲، ص ۸۹؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۱۸۰.
۳. المحبر، ص ۱۶۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۴.
۴. مبهمات القرآن، ج ۲، ص ۷۴۶.

فصل دوم:

مناسبات ایرانیان با حجاز از

صدر اسلام تا آل بویه

مناسبات ایرانیان با رسول الله ﷺ

بعثت رسول خدا ﷺ با حکومت خسرو پرویز ساسانی در ایران هم‌زمان بود. در این عصر، چند رویداد مهم، مناسبات آن حضرت با ایرانیان را رقم زد. نخست آنکه به دلیل بی‌تدبیری خسرو پرویز، بخشی از سپاه ایران در مقابل عرب‌های حاشیه مرزی، در جایی به نام «ذوقار»، برخلاف تصور ایرانیان، شکست خورد.^۱ این نبرد، از ابهت، قدرت و عظمت دستگاه ساسانی نزد عرب‌ها کاست و افسانه شکست‌ناپذیری آنان را درهم ریخت. این رویداد چنان تازیان را به وجد آورد و روح حماسی در آنها دمید که در وصف آن افسانه‌ها سرودند و آن را مهم‌ترین ایام خود دانستند. می‌گویند پیامبر اکرم ﷺ درباره این واقعه فرمود: «این اولین روزی است که عرب بر عجم پیروز شد».^۲ ذهنیت شکست‌پذیری ایرانیان، سال‌های بعد به عرب مسلمانان، در حمله به ایران، کمک کرد. مناسبات پیامبر اعظم ﷺ با ایرانیان را می‌توان چنین برشمرد:

۱. صحابه ایرانی پیامبر اکرم ﷺ

با دعوت رسول خدا ﷺ به اسلام، برخی از ایرانیان که به هر دلیلی، در مکه و مدینه ساکن بودند، همانند دیگر ساکنان حرمین شریفین، به تدریج، به آن حضرت

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۰۶؛ میراث باستانی ایران، فرای، ص ۱۱.

۲. مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۰۶؛ ر.ک: تاریخ طبری، ج ۲، صص ۱۹۳-۲۰۰؛ الکامل ابن اثیر، ج ۱، صص ۴۸۲-۴۹۰.

ایمان آوردند. به نقل از مسعودی، هم زمان با هجرت رسول خدا ﷺ به یثرب، عده‌ای ایرانی در آن شهر حضور داشتند که زید بن ثابت خزرجی، از کاتبان آن حضرت، زبان فارسی را از آنان فرا گرفته بود.^۱

یکی از این ایرانیان مسلمان در مدینه منوره، سلمان فارسی بود. بیشتر منابع، وی را نخستین ایرانی دانسته‌اند که در سال دوم هجرت در مدینه، مسلمان شد. اما چون برده شخصی از یهود بنی قریظه بود، آزادی او تا آستانه غزوه خندق (سال پنجم هجری) به تأخیر افتاد. او در این سال به جمع یاران پیامبر اعظم ﷺ پیوست و در غزوه یادشده حضور یافت.^۲ سلمان، آزاد شده رسول خدا ﷺ بود^۳ و بدان افتخار می‌کرد و می‌گفت: «كُنْتُ عَبْدًا فَأَعْتَقَنِي رَسُولُ اللَّهِ وَ سَمَّيَنِي سَلْمَانًا»؛ «من برده بودم. رسول خدا ﷺ مرا آزاد کرد و سلمان نامید».

بنابر گزارشی، پیامبر اکرم ﷺ به درخواست سلمان، عهدنامه‌ای به خط امام علی عليه السلام برای بستگان او (برادرش، مه‌اد بن فروخ بن مهیار و خاندانش) نوشت^۵ که در واقع، امان‌نامه‌ای برای اقوام و بستگان و مردم شهر سلمان بود. این نامه نسبت داده شده به پیامبر اعظم ﷺ، گذشته از سستی و نارسایی جمله‌ها و لغزش‌های آشکار نحوی و نداشتن حتی ساده‌ترین ارزش‌های بلاغی، یک‌سوگرایانه است. از این رو، صحت آن را نمی‌توان پذیرفت.

۱. التنبيه و الاشراف، ص ۲۴۶. «زيد بن ثابت الأنصاري ثم الخزرجي من بني غنم بن مالك بن النجار يكتب إلى الملوك و يجيب بحضرة النبي صلى الله عليه و سلم و كان يترجم للنبي صلى الله عليه و سلم بالفارسية و الرومية و القبطية و الحبشية، تعلم ذلك بالمدينة من أهل هذه الألسن».

۲. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۱۸ و ج ۴، ص ۵۶۰؛ الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۸۰؛ الاستيعاب، ج ۲، ص ۴۹۶.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۶۳۴.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۶۵؛ نفس الرحمان فی فضائل سلمان، ص ۶؛ حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۸۵؛ روضة الواعظین، ص ۲۷۸؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۸.

۵. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۹۷؛ محمد و یاران، ج ۳، ص ۲۱۷؛ نامه و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام، ص ۶۲۳ و ۶۲۴.

سلمان نزد رسول خدا ﷺ، مقام ارجمندی یافت و بعدها در جریان فتوحات در عصر خلفا و حکومت وی بر مداین، در گرویدن ایرانیان به اسلام و تشیع نقش قابل ملاحظه‌ای داشت.^۱ مناسبات بسیار خوب سلمان با اهل بیت ﷺ چنان روشن است که جای هیچ‌گونه تردیدی نیست. امیر مؤمنان، علی ﷺ درباره سلمان فرمود:

سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَكُمْ بِمِثْلِ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ عَلِمَ عِلْمَ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ وَ هُوَ
بَحْرٌ لَا يَنْزُحُ.^۲

سلمان جزو خانواده ماست. شما در کجا همچون سلمان می‌یابید که مانند لقمان حکیم باشد و علم پیشین و آیندگان را بداند. او دریایی است که پایان ندارد.

امام صادق ﷺ نیز خطاب به منصور بزرگ درباره سلمان فرمود: «وَلَا تُقُلْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَلَكِنْ قُلْ سَلْمَانَ الْمَحْمَدِيِّ»^۳؛ «نگو سلمان فارسی، بلکه بگو سلمان محمدی». افزون بر سلمان، تعدادی ایرانی دیگر نیز با دعوت رسول الله ﷺ مسلمان شدند و در شمار صحابه آن حضرت قرار گرفتند. در منابع صحابه‌نگاری و تراجم‌نگاری به کسان بسیاری برمی‌خوریم که با منشأ ایرانی شناسانده شده‌اند: امه الفارسیه، ابوشاه، رشید، محمد مولی رسول الله، ابوحمراء دیلمی، شقران، آزادمرد، بابویه، خرخسرو، مهران، هرمز و ابومنصور فارسی از آن جمله‌اند.^۴ بر اساس تحقیق انجام شده در منابع مربوط به صحابه، حدود ۴۵ نفر از اصحاب رسول الله ﷺ به عنوان صحابی ایرانی تبار معرفی شده‌اند.^۵

۱. ر.ک: حکمت و حکومت سلمان فارسی، ص ۶۴.

۲. امالی صدوق، ص ۲۵۲؛ ر.ک: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۴۶؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۲۵۴؛ المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۲۱۳.

۳. امالی طوسی، ص ۱۳۳؛ الدرجات الرفیعه، ص ۲۰۹.

۴. در الاصابه ابن حجر، برای اسامی ذکر شده و نیز مدخلی به برخی دیگر از ایرانیان صحابی اختصاص یافته است.

۵. ر.ک: صحابه ایرانی و دیگر مسلمانان در عصر نبوی، سید محمود سامانی، صص ۳۳ - ۶۱.

۲. پیامبر اکرم ﷺ و پادشاه ساسانی

شاید اولین ارتباط رسمی و سیاسی ایرانیان با پیامبر اعظم ﷺ، به سال ششم یا هفتم هجری برگردد^۱ که آن حضرت، پادشاه وقت ایران، خسرو پرویز را همانند دیگر حاکمان پیرامون جزیره العرب، در نامه‌ای به اسلام فراخواند. بنا بر برخی گزارش‌ها، خسرو پرویز، نامه رسول خدا ﷺ را درید و به آن حضرت اهانت کرد و به حاکم دست‌نشانده خود در یمن، به نام باذان، دستور داد با فرستادن مأمورانی به مدینه، پیامبر را دستگیر کند و نزد او بفرستد.

باذان در اجرای فرمان پادشاه ایران، دو تن از ایرانیان مقیم یمن به نام‌های «بابویه» (باذویه) و «خر خسرو» (خرخسره یا خسره خرخسرو) را روانه مدینه کرد.^۲ در این ملاقات، رسول خدا ﷺ ضمن پیش‌گویی خبر قتل خسرو پرویز، باذان بن ساسان را به اسلام دعوت کرد و در صورت پذیرش آن، ادامه حکومت بر یمن را به وی وعده داد. بنا بر گزارشی، رسول خدا به خرخسرو، کمربندی از طلا و نقره هدیه کرد. از این رو حمیریان (از قبایل ساکن یمن)، او را صاحب معجزه می‌خواندند؛ زیرا کمربند در زبان حمیریان، معجزه نام داشت.^۳

در برخی گزارش‌ها آمده است که کسرا خسرو پرویز نامه‌ای به رسول خدا ﷺ نوشت و لباس حریر و مشک برای آن حضرت هدیه فرستاد.^۴ این گزارش مشهور نیست و با عصبانیت خسرو مناسبت ندارد.

۳. مناسبات ایرانیان مسلمان در یمن با پیامبر اکرم ﷺ

نزدیک به یک سده پیش از اسلام، یعنی از زمان حکومت خسرو انوشیروان

۱. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۲۵؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۹۷. قابل یاد آوری است که چنین گزارش‌هایی را می‌توان از اسرائیلیات دانست.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۱.

ساسانی، ایرانیان بسیاری در یمن مقیم بودند و حکومت صنعا و مناطق پیرامونی آن را در اختیار داشتند؛ زیرا یمنی‌ها که از هجوم حبشیان به تنگ آمده بودند، از دولت ساسانی دعوت کردند برای بیرون راندن حبشیان، به آنان کمک کنند. از این رو، انوشیروان عده‌ای را که در تعدادشان اختلاف است، به یمن فرستاد. اینان موفق شدند بر بخش‌های قابل توجهی از آن سرزمین، همانند صنعا و مناطق پیرامونی آن، چیره شوند؛ بدین ترتیب، حکومت یمن به دست ایرانیان افتاد.^۱

با اقامت این گروه از ایرانیان در سرزمین یمن، به تدریج، نسلی ایرانی در آنجا پدید آمد که در منابع اسلامی، به «ابنای یمن» (ایران‌زادگان یمن) شهرت دارند.^۲ با ظهور اسلام و در سال‌های پایانی حیات رسول الله ﷺ، ایرانیان مقیم یمن، به اسلام گرویدند و آن حضرت به ایشان توجه کرد. پیامبر، حکومت باذان ایرانی و جانشینانش را بر آن سرزمین به رسمیت شناخت و آنان، به عنوان کارگزاران آن حضرت، همچون گذشته بر مسؤولیت خود ابقا شدند.

اسلام آوردن ایرانیان مقیم یمن، پس از آن صورت گرفت که باذان، حاکم ایرانی منصوب از طرف خسرو پرویز ساسانی در یمن، به اسلام گروید.^۳ در منابع شرح حال نگاری صحابه، به وفدهایی اشاره شده است که در سال‌های آخر حیات رسول الله ﷺ، از یمن نزد ایشان می‌آمدند.^۴

ایرانیان یاد شده پس از مسلمان شدن، در تحولات سیاسی - نظامی یمن، از جمله در نبرد با اسود عنسی، یکی از پیامبران دروغین در یمن، نقش داشتند. تراجم‌نگاران از کسانی مانند جشیش دیلمی، شهر بن باذام، قیس بن مکشوح، فیروز و سعد بن بالویه

۱. ر.ک: نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت علیهم السلام، ص ۱۳.

۲. در این باره، مطالبی در فصل سوم آورده شده است.

۳. جمهرة انساب العرب، ص ۵۱۲.

۴. ر.ک: الطبقات الكبرى، ج ۲ که به چند مورد از وفدهای یمنی اشاره کرده است.

به عنوان «ممن اعان علی قتل اسود العنسی» یاد کرده‌اند.^۱ افزون بر باذان که پس از مسلمان شدن، کارگزار حضرت رسول اکرم ﷺ در یمن بود، برخی دیگر از ایرانیان مقیم یمن نیز کارگزار ایشان بودند که شهر بن باذان از آن جمله است.^۲

بنا به گزارش ابن اثیر: پیامبر ﷺ امارت یمن را به امیر باذان که مسلمان شده بود، سپرد و او را بر تمام مخالفین خود مسلط فرمود. باذان نواده وهرز دیلمی سردار شهیر انوشیروان بود که یمن را گشود. باذان والی یمن بود تا وقتی که درگذشت. بعد از مرگ او، رسول خدا یمن را به چند امارت تقسیم و به امرای خود واگذار کرد. عمرو بن حزم را عامل نجران و خالد بن سعید بن عاص را حاکم مابین نجران و زبید نمود. عامر بن شهر را امیر همدان (قبیله) و شهر بن باذان را والی صنعا (پایتخت کنونی) فرمود.^۳ گزارش ابن خلدون نیز چنین است:

چون باذان کارگزار کسرا در یمن، ایمان آورد و همه مردم یمن اسلام آوردند، پیامبر او را بر یمن و همه مخالف آن فرمانروایی داد. و تا زنده بود، کس در یمن شرک نیاورد. پیامبر از حجة الوداع باز می‌گشت که خبر مرگ او را بشنید. از این رو، حوزه فرمانروایی او را میان چند تن از اصحاب تقسیم کرد. پسرش شهر بن باذان را بر صنعا فرمانروایی داد.^۴

۴. مناسبات ایرانیان ساکن بحرین با پیامبر اکرم ﷺ

بحرین در دوران ظهور اسلام، به سرزمینی پهناور در کناره شرقی جزیره العرب گفته می‌شد که از یک سو به بصره در شمال غربی خلیج فارس و از سوی دیگر به عمان در سواحل جنوبی آن و از غرب و جنوب غربی به سرزمین‌های نجد و یمامه

۱. اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۳۷ و ج ۲، ص ۳۸۱ و ج ۴، ص ۱۴۷؛ الاصابه، ج ۱، ص ۶۳۵ و ج ۵، ص ۴۰۵.

۲. اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۸۱؛ الاصابه، ج ۱، ص ۴۶۸.

۳. الکامل، ج ۸، ص ۲۹.

۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۶۴.

منتهی می‌شد و کویت، قطیف، احساء و هَجْر را در بر می‌گرفت.^۱ در تقسیم‌بندی مشهور جزیره العرب به پنج بخش، بحرین در بخش عروض قرار گرفته است.^۲ بزرگ‌ترین شهر این سرزمین، هجر بود که گاه به همه بحرین بزرگ نیز اطلاق می‌شد.^۳ بخشی از این سرزمین پهناور که امروزه کشور بحرین نامیده می‌شود، اوال (أوال) خوانده می‌شد.^۴ از دیگر جاهای پرجمعیت بحرین می‌توان به احساء، عقیر، قلیعه، و ساح (تاج) اشاره کرد.

پیش از اسلام، بحرین جزئی از قلمرو امپراتوری ایران (فارس) بود^۵ و رئیس عرب این منطقه را ایرانیان انتخاب می‌کردند.^۶ جمعیت بحرین ترکیبی از عرب مانند قبایل عبدالقیس، بکر بن وائل و تمیم، از زیرمجموعه‌های عرب شمالی و ایرانیان بود و در میان ایشان، افزون بر آیین پرستش اسب، دین‌های یهود، مجوس و مسیحیت رواج داشت.^۷

پیامبر اکرم ﷺ به سال هشتم ه.ق پیش از فتح مکه، علاء بن عبدالله حضرمی را با نامه‌ای نزد منذر بن ساوی تمیمی فرستاد که از سوی ایرانیان بر بحرین حکومت داشت و مردم آن سرزمین را به پذیرش اسلام یا پرداخت جزیه فراخواند. با مسلمان شدن منذر، اُسیبخت (سیبخت)، مرزبان ایرانی هجر و عرب‌های ساکن در بحرین و نیز برخی مردم غیر عرب، اسلام آوردند و اهل کتاب آن دیار با پذیرفتن جزیه با

۱. المسالك والممالك، البکری، ج ۱، صص ۳۷۰-۳۷۱؛ الروض المعطار، ص ۸۲؛ فرهنگ اعلام جغرافیایی، ص ۷۰.

۲. المناسک، صص ۵۳۳-۵۳۷.

۳. احسن التقاسیم، ص ۹۳؛ معجم البلدان، ج ۱، صص ۳۴۷ و ج ۵، ص ۳۹۳.

۴. المسالك والممالك، البکری، ج ۱، صص ۳۷۰ و ۳۷۱؛ معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۲۰۸؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۷۴.

۵. فتوح البلدان، ص ۸۵؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۴۴.

۶. الرده، ص ۱۴۸؛ الفتوح، ج ۱، ص ۳۸.

۷. فتوح البلدان، ص ۸۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۲.

علاء حضرمی سازش کردند^۱ و رسول خدا، منذر را در پادشاهی بحرین باقی نهاد.^۲ شماری از پژوهشگران، از تبادل‌نامه‌های متعدد میان بحرینی‌های هجر و دیگر مناطق بحرین با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد کرده و به گردآوری آنها پرداخته‌اند.^۳ منابع از کارگزاری علاء و ابان بن سعید اموی، به عنوان کارگزاران پیامبر بر بحرین، یاد کرده‌اند.^۴ بدین ترتیب، بحرینی‌ها^۵ پس از اسلام آوردن ایرانیان مقیم یمن، دومین گروه از ایرانی تبارها بودند که به همراه قبیله عبدالقیس، از زیرمجموعه‌های قبیله بزرگ ربیعیه از عرب شمالی و برخی دیگر از قبایل عرب که در این سرزمین، ساکن بودند، به اسلام گرویدند.^۶

گفته شده است تن دادن بحرینی‌ها به حاکمیت اسلام، آغاز استیلای عرب بر قسمتی از ایران بود. در گزارشی آمده است: برخی از ساکنان منطقه هجر (قسمتی از بحرین بزرگ)، زرتشتی بودند و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آنان را در شمار اهل کتاب قرار داد و از آنان جزیه گرفت. چون با اعتراض برخی عرب روبه‌رو شد، آن حضرت فرمود:

أَنَّ الْمَجُوسَ كَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ فَقَتَلُوهُ وَ كِتَابٌ أَحْرَقُوهُ.^۷

مجوس، پیامبری داشتند و کتاب آسمانی. آنان، پیامبرشان را به قتل رساندند و کتاب او را سوزاندند.

۱. انساب الاشراف، ج ۱۲، صص ۵۵ و ۵۶؛ فتوح البلدان، ص ۸۵.
۲. ر.ک: السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۷۶؛ الطبقات، ج ۱، ص ۲۱۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۲.
۳. مجموعه الوثائق السياسية، صص ۱۵۰-۱۵۹؛ مکاتیب الرسول، ج ۲، صص ۳۷۹-۳۸۳.
۴. الطبقات، ج ۱، ص ۲۱۶ و ج ۴، ص ۲۶۷؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۹۰؛ فتوح البلدان، ص ۸۸.
۵. بحرین در گذشته‌های دور به منطقه وسیعی در سواحل جنوبی خلیج فارس اطلاق می‌شد و از عمان تا بصره و الاحساء و قطیف را در برمی‌گرفت و بحرین امروزی بخش کوچکی از آن سرزمین بوده است.
۶. انساب الاشراف، ج ۱۲، صص ۵۵ و ۵۶؛ فتوح البلدان، ص ۸۵. این قبیله از زمان حکومت علی رضی الله عنه گرایش‌های شیعی داشت و بعدها نقش قابل توجهی در شیعه کردن ایرانیان ایفا کرد.
۷. ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۵۶۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۴؛ وسائل، ج ۱۱، ص ۹۶ و ج ۱۵، ص ۱۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۶۲.

پس از پیامبر نیز خلفا درباره زرتشتیان، همانند آن حضرت به گرفتن جزیه از آنان بسنده کردند. در گزارشی آمده است که خلیفه دوم، درباره گرفتن خراج از پیروان ادیانی نظیر مجوس، با امام علی علیه السلام مشورت کرد. آن حضرت اظهار داشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله به واسطه اهل کتاب بودن ایشان، از آنان جزیه دریافت می‌کرد و به سبب شرک ایشان، ازدواج و ذبح‌هایشان را حرام می‌کرد. از این رو، خلیفه نیز درباره مجوسیان به نظر آن حضرت رفتار کرد.^۱

به نوشته علامه طباطبایی، مجوس از بقایای پیروان ابراهیم خلیل علیه السلام بودند که به تدریج از آن منحرف شدند.^۲ مسئله ملحق کردن مجوسی به یهود و نصارا به این دلیل است که شبهه اهل کتاب بودن در مورد ایشان وجود دارد.

از نکات دیگری که به مناسبات ایرانیان با رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی‌گردد، آن است که گویند در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از سکه‌های ساسانی در کنار سکه‌های بیزانس که دارای تصویر بودند، در دادوستدها استفاده می‌شد و این، خود، نوعی مناسبات به شمار می‌آمد.^۳

مناسبات ایرانیان با حجاز در عصر خلفا

در این عصر، اسلام از جزیره العرب فراتر رفت و جز بخش کوچکی از ایران در سواحل جنوبی دریای خزر، این سرزمین به دست فاتحان عرب افتاد و در محدوده قلمرو اسلامی قرار گرفت. بنا به نوشته برخی معاصران، اسلام پیش از آنکه به مقابله با ایرانیان بیاید، این ما بودیم که او را به ایران دعوت کردیم؛^۴ زیرا توده مردم ایران،

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۴۳.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. ر.ک: میراث باستانی ایران، صص ۳۸۷ و ۳۸۸؛ مسکوکات و کتابه التاريخ، عبد الرزاق ناهض، دار الشؤون الثقافية العامة، بغداد، ۱۹۸۸م.

۴. ر.ک: اسلام و ایران، ص ۱۸۶.

از ستم شاهان ساسانی، به ستوه آمده بودند و قیام‌هایی چون مانی و مزدک نیز که در حکومت آنان صورت گرفت، نتوانسته بود مرهمی بر زخم‌های کهنه ایرانیان باشد. در مقابل، محتوای عمیق و جاذبه نیرومند اسلام، به زودی، آیین‌های منطقه‌ای را برچید و توده‌های مردم را طرفدار خود ساخت؛ چون قرآن کریم، ملاک برتری انسان‌ها را تقوا می‌دانست: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۱ و به تساوی حقوق انسان‌ها دعوت می‌کرد.

برخوردهای یکسان پیامبر اکرم ﷺ با گروندگان به اسلام و شخصیت دادن به کسانی از غیر عرب همانند سلمان فارسی، عمار، بلال، صهیب رومی و دیگران، اصلی ثابت و تشویق‌کننده برای جذب اسلام بود.^۲ این در حالی بود که ایرانیان قرن‌ها نظام طبقات ظالمانه اجتماعی را تحمل کرده و از حقوق مسلم انسانی خود، محروم بودند.

در عصر ساسانیان، تحصیل، مالکیت و دستیابی به مقام‌های دولتی فقط در اختیار و انحصار شاهزادگان، اشراف، موبدان (روحانیون زرتشتی) و رده‌های بالای نظامی قرار داشت^۳ و بیشتر مردم، با دادن انواع مالیات، تأمین‌کننده نیازهای آنان بودند. علاوه براین، هنگامی که اسلام ظهور کرد و مسلمانان به سراغ ایرانیان آمدند، حکومت ساسانی در حال فروپاشی و از نظر اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، در بدترین وضعیت قرار داشت و آخرین رمق‌های خود را می‌کشید.^۴

۱. حجرات: ۱۳.

۲. آن حضرت می‌فرمود: «ألا لا فضل لعربي على عجمي ولا لعجمي على عربي و... الا بالتقوى». (تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۱۶۱؛ الغدیر، ج ۶، ص ۱۸۷).

۳. ر.ک: مروج الذهب، ج ۱، ۲۶۹؛ التاج، ص ۶۵، ۷۴؛ ایران در زمان ساسانیان، صص ۴۲۵-۴۳۱.

۴. ر.ک: المعارف، ص ۶۶۶؛ تجارب الامم، ج ۱، صص ۱۴۲-۱۴۵؛ الاخبار الطوال، صص ۱۰۷-۱۱۱؛ تاریخ مردم ایران، ج ۱، صص ۴۸۴-۴۹۱.

از این رو، حتی برخی نظامیان ایرانی به سپاه مسلمانان پیوستند؛ چنان‌که چهار هزار دیلمی در نبرد قادسیه (۱۶ ه. ق) به صفوف عرب مسلمان پیوستند و در نبردهای بعدی با ایران، همانند فتح مدائن و جلولاء، در کنار آنان، با ایرانیان جنگیدند و سپس در کوفه ساکن شدند.^۱

اسلام زمانی به تمدن بشری عرضه شد که جامعه جهانی، از جمله ایران، از نظر عقیدتی و اجتماعی به بن‌بست رسیده بود. از این رو مردم این سرزمین، با مشاهده دین اسلام، شیفته آن شدند و استعدادهای خود را در قالب آن به کمال رساندند. بنا بر نوشته محقق معاصر عرب، ابراهیم حسن:

ایرانیان از عرب‌ها به خوبی استقبال کردند؛ زیرا آنان به سبب تسلط عرب، از ظلم حکام و خدمات سپاهی‌رهایی یافته و با پرداخت جزیه، از آزادی دینی نیز برخوردار می‌شدند. همچنین گروهی از ایرانیان به سبب سادگی تعلیمات اسلامی و مساواتی که برای همه مقرر شده بود، زود بدان گرویدند. صنعتگران و پیشه‌وران و طبقات متوسط و کشاورزان که پیش از آن، زیر فشار طبقه اشراف بودند، با رغبت پیرو اسلام شدند؛ زیرا در سایه اسلام از آزادی و مساوات برخوردار می‌شدند.^۲

در تسلیم و مسلمان شدن برخی شهرهای ایرانی، نقش کسانی چون سلمان فارسی را نباید از نظر دور داشت. بنا به گزارش‌هایی، سلمان در حملات مسلمانان به شهرهای ایرانی، به عنوان راهنما و مترجم عمل می‌کرد. وی شرایط مسلمانان را که یا باید مردمان این شهرها اسلام را بپذیرند یا جزیه دهند، به زبان فارسی به ایرانیان ابلاغ می‌کرد؛ چنان‌که در فتح شهرهای واقع در عراق، مانند بهرسیر،^۳

۱. ر.ک: فتوح البلدان، ج ۲، صص ۳۴۳ و ۳۹۵.

۲. تاریخ تحلیلی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۱، ص ۲۴۹.

۳. شهری در سواد عراق نزدیک مدائن (معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۱۵).

القصر الابيض^۱ و مداین چنین کرد.^۲ طبری درباره سلمان نوشته است: «کان رائد المسلمین سلمان الفارسی کان المسلمون قد جعلوه داعیه اهل فارس».^۳

حکومت سلمان بر مداین به حکم عمر بن خطاب را نیز می‌توان از اسباب گرایش ایرانیان به اسلام دانست. عملکرد سلمان در مقابل حکمرانان ساسانی، روی آوردن مردم را به اسلام تسهیل کرد؛ هرچند اسلام، پیش از حکومت سلمان بر آن شهر، در میان برخی ایرانیان رواج یافته بود.

از دیگر عوامل مؤثر بر اسلام ایرانیان، سکونت نظامیان عرب در ایران، به ویژه در شرق آن بود. در این منطقه چون نفوذ روحانیت زرتشتی، کمتر از غرب ایران بود، مردمان آن سامان زودتر به اسلام گرویدند.^۴ سکونت عرب‌ها در سراسر ایران، پس از فتح آن، مشهود بود؛ چنان‌که در همان قرن اول هجری، همدان، اصفهان، فارس و نیز حدود قم، کاشان، قزوین و آذربایجان، محل توجه و سکونت فاتحان بود.^۵

افسران، فرماندهان، اشراف و دهقانان ایرانی، نخستین کسانی بودند که به اسلام گرویدند و از آن پس، زیر دستانشان به آنها پیوستند؛ چنان‌که برخی اسواران ایرانی، در اوائل فتوح اسلامی (در نبرد قادسیه) مسلمان شدند.^۶ از علل گرایش دهقانان به اسلام آن بود که در مقام و موقعیت خود ابقا می‌شدند. غرب ایران با سرعت بیشتر مسلمان شد؛ چنان‌که وقتی اشعث بن قیس در خلافت عثمان و آغاز خلافت امام علی علیه السلام حاکم آذربایجان بود، بیشتر مردم مسلمان بودند.^۷

۱. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲. ر.ک: تجارب الامم، ج ۱، ص ۳۵۳.

۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۴؛ الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۱۴.

۴. عصر زرین فرهنگ ایران، صص ۱۴۲-۴۱۳.

۵. تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۳۷۰.

۶. فتوح البلدان، صص ۳۷۲ و ۳۷۳؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۹۰.

۷. فتوح البلدان، ص ۳۲۹.

دادگری برخی والیان اسلامی و نیز علل و انگیزه‌های اقتصادی و اجتماعی، مانند فرار از جزیه و رهایی از ذلت و خواری هم در گرایش ایرانیان به اسلام بی‌تأثیر نبود. البته گرایش مردم ایران به اسلام، تدریجی و در مدت زمان نسبتاً طولانی صورت گرفت.^۱ خلاصه آن که ورود اسلام به ایران، سرآغاز دوره نوینی در تاریخ و حیات مردم ایران شد.

قابل یادآوری است که در دوره خلفا، ایران از طریق عراق اداره می‌شد و هنوز اسلام، دین غالب مردم این سرزمین نشده بود. کارگزاران خلفا در مناطق مختلف ایران، حضور داشتند و برخی اسرای ایرانی نیز به مرکز خلافت مدینه برده شدند. ابولؤلؤ از آن جمله است که به سبب بی‌توجهی خلیفه دوم به خواسته‌اش، وی را به قتل رساند. البته به دنبال این واقعه، ابولؤلؤ و برخی ایرانیان دیگر نیز توسط عبیدالله بن عمر به قتل رسیدند.^۲ در زمان عثمان نیز برخی اسرای عجم (ایرانی) در مزارع او، در اطراف چاه جمل در حومه مدینه، کار می‌کردند.^۳ این گزارش‌ها مؤید حضور برخی ایرانیان در حجاز است. در خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام با انتقال پایتخت از حجاز به عراق که بنا به ضرورت و پس از مشورت آن حضرت با برخی صحابه انجام شد^۴، هرچند ایرانیان بسیاری با امام در کوفه ارتباط داشتند و در پای منبر آن حضرت می‌نشستند، اما گزارشی از ارتباط آنان با حجاز و حرمین شریفین در دست نیست.

مناسبات ایرانیان با حجاز در عصر امویان

از دوره امویان، اخباری از مناسبات ایرانیان با حجاز نداریم. ایران در این دوره از طریق کوفه و بصره در عراق اداره می‌شد و بخشی از پیکره قلمرو دستگاه خلافت

۱. در این باره در صفحات بعدی اشاراتی خواهد شد.

۲. انساب الاشراف، ج ۱، صص ۴۲۴-۴۲۷؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۲۴.

۳. وفاء الوفا، ج ۲، ص ۲۵۰.

۴. مشورت و مشاوران در سنت و سیره پیشوایان، ص ۱۰۲.

بود. احتمالاً تازه‌مسلمانان ایرانی، اعم از آنان که در عراق یا در شهرهای دیگر ایران ساکن بودند، به همراه کاروان حج عراق در موسم حج حضور می‌یافتند. امویان بر خلاف امام علی علیه السلام که نسبت به موالی و غیر عرب مهرورزی داشت، سیاست تبعیض نژادی را سرلوحه کار خود قرار داده بودند، به غیر عرب توجهی نشان نمی‌دادند و مسئولیت‌هایی به آنان واگذار نمی‌کردند. از این رو در این عصر، ایرانیان در بدنه حکومت سهمی نداشتند تا بتوانند در حرمین نقشی ایفا کنند.

وجود بحران‌های سیاسی در عراق، مانند قیام‌های ضد اموی و نیز آشوب خوارج در حجاز، سبب قطع ارتباط موقت با حجاز می‌شد؛ چنان‌که ابوحمزه خارجی، در واپسین سال‌های حکومت امویان^۱، با تسلط بر حجاز موجب ناامنی در حرمین شد و در حج‌گزاری مسلمانان خلل ایجاد کرد.

مناسبات ایرانیان با حجاز در عصر عباسیان تا تسلط آل بویه بر بغداد

یکی از مهم‌ترین مسائل دستگاه خلافت عباسی، حج و توجه به حجاز بود که تأمین‌کننده مشروعیت آنان به شمار می‌رفت. آنان برای نشان دادن قابلیت خود برای اداره امور مسلمانان و جلب نظر و حمایت مردم و استفاده از آن برای اهداف سیاسی خود، به امر حج و رسیدگی به حرمین توجه ویژه‌ای داشتند. هر ساله، کاروان حج از بغداد روانه حجاز می‌شد که گاه ریاست آن با خود خلیفه بود. حجاج ایران نیز با این کاروان همراه می‌شدند. مسؤلان این کاروان، اموالی برای توزیع میان نیازمندان حرمین همراه داشتند. حاکمان نواحی مختلف نیز هدایایی به کعبه تقدیم می‌کردند. همچنین پرده کعبه، هر سال به دستور خلیفه تعویض می‌شد.^۲

عباسیان، کسانی را به عنوان ناظر راه منصوب می‌کردند که کارشان، اصلاح

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۷۴؛ مروج الذهب، ج ۴، صص ۳۰۳-۳۰۵.

۲. مکه مکرمه، مدینه منوره، اسین، ترجمه: احمد آرام، ص ۱۴۳.

چاه‌ها و کندن چاه‌های تازه و ایجاد منازل جدید برای استراحت کاروانیان بود. این منصب، نخستین بار در زمان خلافت مهدی عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ ه.ق) پدید آمد. همچنین عباسیان قسمت قابل توجهی از خزانه را صرف امور حج می‌کردند که علاوه بر مخارج اقدامات یادشده، بخش‌هایی نیز برای کمک به اهل حرمین و به عنوان صدقات در مکه و مدینه صرف می‌شد. قسمت قابل توجهی نیز به قبایل بدوی داده می‌شد تا از غارت کاروان‌های حج و ایجاد ناامنی چشم‌پوشی کنند.^۱

خلفای عباسی به‌ویژه در عصر اول حکومت که دوره اقتدار آنان محسوب می‌شد، اقدامات مهمی در حرمین شریفین انجام دادند. از میان آنان، مهدی عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ ه.ق) توجه بیشتری به حجاز و حرمین داشت. وی در سفر حج خود (سال ۱۶۰ ه.ق) به جز تعویض پرده‌های کعبه، مسجدالحرام را مرمت کرد. خلفای عصر اول عباسی (۱۳۲ - ۲۳۴ ه.ق) برخلاف دوره‌های بعدی، سفرهای متعددی به حجاز داشتند. به همین دلیل، در مسیر حج، منازل خاصی برای اقامت ایشان ساخته شده بود که از تمام امکانات رفاهی برخوردار بود.^۲

چنان‌که پیش‌تر گفتیم، هر سال، زائران بغداد، کاروانی را تشکیل می‌دادند که گاه ریاست آن با خود خلیفه بود. آنان در امتداد دجله و رو به جنوب، در راهی قدم می‌گذاشتند که به دستور زبیده خاتون - نوه منصور، خلیفه عباسی که به همسری پسرعمویش، هارون الرشید درآمد - در قرن دوم هجری قمری ساخته شده بود. در دوره عباسیان، سرپرستانی با لباس سیاه که رنگ مخصوص سلسله عباسی بود، کاروان حج‌ج آن را اداره می‌کردند. این کاروان همه ساله، چند روز پیش از عید قربان وارد مکه می‌شد. کاروان‌هایی نیز حاجیان را از مصر و خراسان به مکه می‌آورد، ولی از اندلس که هنوز زیر فرمان بنی‌امیه بود، کاروانی به جانب مکه راه نمی‌افتاد.

۱. راه حج، ص ۴۹.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۴۲۲-۴۳۰ و ۴۴۳.

مهدی عباسی در سال ۱۶۰ هـ.ق حج گزارد و پرده‌های کعبه را تعویض و مسجدالحرام را مرمت کرد. وی دستور داد خانه‌هایی را که در آنجا قرار دارند، بخرند. بهای خانه‌های وقفی را که برای مستمندان و کارگزاران زکات اختصاص داشت، کنار گذاشت و برای آنان با بهای خانه‌هایشان، خانه‌هایی در دره‌های مکه خرید و با همان شرایط مقرر، در اختیار ایشان نهاد.^۱ خلفای اولیه عباسی مانند منصور حج‌های متعددی انجام می‌دادند. از این رو، در منازل میان مسیر سفر حج، امکانات رفاهی قابل توجهی برای اتراق و استراحت کردن آنان تدارک دیده می‌شد.^۲ هارون‌الرشید دستور داد تا عهدنامه‌ای را که درباره جانشینی خود نوشته بود، بر در کعبه بیاویزند و در ایام حج برای مردم خوانده شود. وی نه بار امارت حج را به عهده گرفت و حج گزارد. آخرین حج او در سال ۱۸۸ هجری بود و پس از آن خلیفه‌ای به حج نرفت.^۳

مناسبات ایران با حجاز در این عصر با سیاست عباسیان پیوند داشت، ایرانیان در این عصر، برخلاف دوره امویان، با توجه به نقش بزرگی که در سقوط بنی‌امیه داشتند، در دستگاه خلافت عباسی به‌ویژه در عصر اول حکومتشان که از آغاز خلافت عباسی یعنی از ۱۳۲ تا ۲۳۴ هـ.ق به طول انجامید، حضور جدی داشتند. کسانی همانند ابومسلم خراسانی، برمکیان و آل سهل در این دوره به مقامات بالایی چون وزارت رسیدند. از این رو آنان که در بدنه حکومت قرار داشتند و از سیاست و تدبیر نیز برخوردار بودند، نمی‌توانستند نسبت به حریم شریفین بی‌توجه باشند؛ برخی از این افراد عبارتند از:

۱. ابومسلم خراسانی

وی از داعیان عباسی در خراسان بود که قیام سیاه‌جامگان را رهبری کرد و

۱. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۷۴.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۴۲۲-۴۳۰ و ۴۴۳.

۳. همان.

توانست امویان را شکست دهد و عباسیان را روی کار آورد. نقش وی در دعوت عباسی به گونه‌ای بود که به او لقب «امیر آل محمد» داده بودند.^۱ شاید ابومسلم، نخستین ایرانی در عصر عباسی باشد که به عنوان صاحب‌منصب در حجاز مطرح شد. او در سال‌های نخست خلافت عباسیان و در سال ۱۳۶ هـ. ق به حج رفت و در مسیر حج اقداماتی انجام داد و توانست دل مردم را به خلافت عباسی متمایل سازد. اقدامات او در حجاز و مسیر حج عبارت بود از:

۱. حفر چاه‌های آب و رفع کمبود آب؛

۲. کمک به اعراب در منازل مختلف سفر؛

۳. هموار کردن راه حج.

وی هنگامی که به حرم رسید، با پای برهنه وارد آنجا شد و افرادی را در مسعی مأمور کرد تا از سعی‌کنندگان با شربت پذیرایی کنند.^۲

افزون بر ابومسلم برخی صاحب‌منصبان ایرانی و سلسله‌های ایرانی نیز از سوی خلفا مأموریت‌هایی را در حرمین شریفین عهده‌دار می‌شدند. خاندان‌های برمکی و آل سهل در عصر اول عباسی و طاهریان، ساجیان و صفاریان به عنوان حاکمان قسمت‌هایی از ایران در عصر دوم عباسی (۲۳۴ - ۳۳۴ هـ. ق) از آن جمله‌اند که اکنون به مهم‌ترین اقدامات آنان در حرمین و مناسباتشان با حجاز بپردازیم:

۲. برمکیان

خاستگاه برمکیان، بلخ است و به جدشان برمک^۳ منسوب هستند. برمکیان، خاندانی بودند که از اواخر دوره امویان، نامشان در شرق ایران مطرح شد و با توجه

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۴۳۶.

۲. درر الفوائد المنظمه، ص ۲۰۹.

۳. البلدان، ابن فقیه، ص ۶۱۸؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۰۸.

به خدماتشان در روی کار آوردن عباسیان، در عصر خلافت آنان، حضور فعالی در دستگاه خلافت یافتند و عهده‌دار مناصب بزرگی چون وزارت شدند.^۱ خالد پسر برمک مشهور به ابوالبرامکه^۲ با دعوت عباسیان همراه شد و لیاقت خود را در مأموریت‌های مختلف سپاه ابومسلم خراسانی نشان داد. از این رو، در خلافت سفاح، نخست اداره امور غنایم و پس از قتل ابو سلمه خلال وزارت این خلیفه را عهده‌دار شد.^۳ همچنین به مدت کوتاهی وزیر منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ ه.ق) بود. مهدی عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ ه.ق) یحیی، فرزند خالد را مربی هارون مقرر ساخت که در به خلافت رسیدن او نقش مهمی ایفا کرد.^۴ هارون نیز به پاس این خدمات، در سال ۱۷۰ ه.ق مَهر خویش را به وی بخشید و حکمش را در سراسر قلمرو حکومتش نافذ ساخت.^۵ فرزندان یحیی به نام‌های جعفر و فضل نیز در دستگاه عباسیان با داشتن مناصب مهم، نفوذ فوق‌العاده‌ای داشتند. درباره ارتباط برمکیان^۶ با حجاز گفته‌اند که آنان سفرهای متعددی به حرمین داشتند. یحیی به سال ۱۸۱ ه.ق پس از جلب رضایت هارون ضمن حج گذاردن به مدت یک سال در مکه اقامت کرد.^۷ وی سفرهای دیگری نیز به حرمین داشت. از خدمات یحیی در حرمین به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. خلیفه و سلطان، ص ۸۸.

۲. البلدان، ابن فقیه، ص ۶۱۸؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۳۲.

۳. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۸۹؛ تجارب الامم، ج ۳، ص ۲۹۳؛ الکامل، ج ۵، ص ۳۶۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴۳؛ اخبار الدولة العباسیه، ص ۳۴۹؛ الوزراء و الكتاب، ص ۵۹؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۳۲.

۴. ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۶؛ تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۴۰ و ۲۳۲؛ الکامل، ج ۶، ص ۹۹؛ وفيات الاعیان، ج ۶، ص ۲۲۱.

۵. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۳۳.

۶. درباره اقدامات حرمینی برمکیان، ر.ک: دانشنامه حج و حرمین شریفین، ج ۴، ص ۸۵-۹۳.

۷. البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۱۷۷ و ۱۷۹.

الف) قسط‌بندی مالیات ساکنان حرمین؛^۱
ب) ایجاد بوستانی در ناحیه فحّ و شکافتن کوه خزّنه برای هموار ساختن مسیر فحّ؛^۲
ج) ساخت آبشخوری برای حاجیان مشهور به «سقایه ابن برمک» در نزدیک یکی از انصاب (نشانه‌های) حرم بود.^۳
بنا به نقلی، یحیی برمکی پیشنهاد کرده بود تا آتش‌دانی درون کعبه قرار دهند و با سوزاندن عود و چوب‌های خوش‌بو، فضای آن را معطر سازند که هارون الرشید این پیشنهاد را به بهانه بدعت بودن نپذیرفت.^۴
دیگر برمکیان نیز ضمن سفرهای متعدد به حجاز، اموال فراوانی در حرمین توزیع می‌کردند و سخاوت برمکیان زبانزد همگان بود،^۵ چنان‌که آخرین سفر حج آنان (سال ۱۸۶ هـ.ق) به سبب بخشش اموال فراوان به عنوان سال عطایای سه‌گانه شهرت یافت^۶ و شاعران در مدح آنان اشعار بسیاری سرودند.^۷
چهره‌های شاخص برمکیان (یحیی، جعفر و فضل) هنگام آویختن پیمان‌نامه هارون الرشید در کعبه که درباره تعیین ولی‌عهده‌های خود (امین و مأمون عباسی) بود، به عنوان شاهد حضور داشتند. هارون الرشید، برمکیان را به داخل کعبه احضار و با ایشان درباره مفاد عهدنامه ولایت‌عهدی فرزندانش گفت‌وگو کرد.^۸

۱. الوزراء و الكتاب، ص ۱۱۴.

۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۹۶؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، صص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۳. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۱۹۰؛ الاعلاق النفیسه، ص ۵۶.

۴. الوزراء و الكتاب، ص ۱۶۴؛ هارون الرشید حقائق عن عهده، ص ۳۷۴.

۵. وفيات الاعیان، ج ۱، صص ۳۲۸-۳۳۱.

۶. الوزراء و الكتاب، ص ۱۴۲.

۷. الفخری، ص ۲۰۰.

۸. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، صص ۲۳۲-۲۳۶؛ تجارب الامم، ج ۳، ص ۵۲۸.

برمکیان با توجه به سفرها و اقامت‌های مکرر در مکه و مدینه، خانه‌هایی خریده بودند^۱، چنان‌که یحیی برمکی خانه حُجیر بن ابی‌اهاب را که به مسجدالحرام راه داشت، در برابر ۳۶ هزار دینار خریداری و تعمیر کرد.^۲ از دیگر خانه‌های خریداری شده می‌توان به خانه عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب در مدینه^۳ و خانه‌هایی در اطراف مسجد النبی اشاره کرد که با برافتادن برمکیان، همه آنها به نفع حکومت مصادره شد.^۴ جعفر برمکی پس از آنکه قطعه زمینی را در کنار ضلع شرقی مسجد الحرام از هارون به عنوان اقطاع دریافت کرد، برای اقامت در ایام حج، در آنها خانه‌ای ساخت. این همان خانه‌ای است که حماد بربری (از کارگزاران هارون) پس از قتل جعفر و مصادره آن، درون آن را با شیشه تزیین کرد که به «دارالقواریر» شهرت یافت.^۵

جعفر خانه ابوالعاص بن ربیع (شوهر زینب، دختر پیامبر) را که هدیه حضرت خدیجه علیها السلام به ایشان بود، در کوچه‌ای به سوی منطقه اجیاد کبیر به ۸۰ دینار از عموزادگان ابوالعاص خرید و آن را با سنگ‌های طرح‌دار و چوب ساج تعمیر کرد.^۶ قصری نیز کنار کوه سقر در حاشیه شهر مکه بنا نهاد.^۷ افزون بر موارد یادشده، جعفر قطعه زمینی را که میان باب البقالین و باب الخیاطین (از درهای مسجد الحرام) وجود داشت، از هارون به اقطاع گرفت و هنوز ساخت آن به پایان نرسیده بود که مرگش فرارسید.^۸ دارالمعیدی در همان کوچه نیز به دست جعفر خریداری و تعمیر

۱. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، صص ۲۵۹ و ۲۶۰؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، صص ۳۲۹ و ۲۹۶ و ج ۲، ص ۲۰۸؛

۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، صص ۲۵۰ و ۲۵۱؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۳۰۴.

۳. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۳۴.

۴. همان، ص ۲۴۷.

۵. اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، ص ۱۶۶؛ اتحاف الوری، ج ۲، صص ۲۰۷ و ۲۰۸.

۶. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۴۳؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۷۵.

۷. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۸۷؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۱۸۲.

۸. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۸۱.

شد.^۱ وی خانه‌ای نیز در مدینه و روبه‌روی مسجدالنبی در سمت غربی آن داشت که یکی از درهای مسجد به دلیل روبه‌رو بودن با این خانه، به باب جعفر بن یحیی برمکی شناخته می‌شد.^۲ از این گزارش‌ها میزان ارتباط برمکیان با حجاز روشن می‌شود.

از دیگر مسائلی که برمکیان را با حرمین مرتبط می‌سازد و در عین حال، تأمل برانگیز و قابل تردید است، به نقش آنان در دستگیری امام کاظم علیه السلام می‌توان اشاره کرد. در گزارشی آمده است که یحیی برمکی، هدیه‌ای برای محمد بن اسماعیل فرستاد. وی نسبت به عمویش، امام کاظم علیه السلام رشک می‌برد، یحیی می‌خواست محمد از آن حضرت نزد هارون بدگویی کند. از این رو، هنگامی که محمد نزد هارون رفت، گفت: گمان نمی‌کردم در زمین، دو خلیفه باشد تا اینکه دیدم به عمویم، موسی بن جعفر نیز سلام به خلافت می‌دهند. خلیفه نیز دستور جلب امام کاظم علیه السلام را به عراق صادر کرد که نتیجه آن، شهادت آن حضرت بود.^۳

برمکیان در سال ۱۸۶ هـ. ق به بهانه‌های متعدد با بی‌مهری دستگاه خلافت عباسی روبه‌رو شدند، به‌گونه‌ای که به دستور هارون، جعفر برمکی به قتل رسید و یحیی و فضل زندانی شدند و اموالشان مصادره شد.^۴

۳. آل سهل

آنان از دیگر خاندان بانفوذ ایرانی در دستگاه خلافت عباسی بودند. از میان آل سهل، فضل بن سهل و برادرش، حسن بن سهل به دلیل عهده‌داری وزرات

۱. اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، صص ۲۰۷ و ۲۳۴.

۲. التحفة اللطيفة، ج ۱، ص ۲۴۳؛ التعريف بتاريخ، ص ۴۲۱.

۳. درباره علت احضار امام به عراق اقوال دیگری نیز وجود دارد.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۱؛ الوزراء و الكتاب، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.

مأمون و برخی مناصب دیگر در تاریخ شهرت دارند. از ارتباط آنان با حجاز در نخستین سال‌های خلافت مأمون، با توجه به دل‌مشغولی آنان به مسائل حاد سیاسی و رقابت با عنصر عرب، اخباری ارائه نشده است. بنا به نقلی، مأمون، حسن بن سهل را بر مکه ولایت داد.^۱ البته او ضمن ولایت بر مکه بر مناطق دیگری نیز ولایت داشت. به گفته ابن‌اثیر مأمون در سال ۱۹۷ ه. ق، پس از قتل امین، حسن بن سهل را به عنوان کارگزار خود بر تمامی مناطقی که شامل آبادی‌های جبال، عراق، فارس، اهواز، حجاز و یمن نیز بود، ولایت داد.^۲

از دیگر مسائلی که آل سهل را با حجاز مرتبط می‌سازد، مربوط به نقش فضل بن سهل، وزیر مأمون عباسی در ولایت عهدی امام رضا علیه السلام و آوردن آن حضرت از مدینه به خراسان است که اخبار ضد و نقیضی در این باره وجود دارد.^۳ ابن‌اثیر در تاریخ خود، فضل را شیعه دانسته و گفته است که او ولایت عهدی امام رضا علیه السلام را به مأمون پیشنهاد کرد.^۴

به نوشته ابوعلی حسین بن احمد سلامی در کتاب «تاریخ خراسان» فضل بن سهل به مأمون پیشنهاد کرد که علی بن موسی الرضا علیه السلام را ولی عهد خویش قرار دهد.^۵ او می‌نویسد:

هنگامی که عبدالله مأمون بر خلافت تکیه زد و کارش استقرار یافت، روزی فضل بن سهل به یکی از همنشینان خود گفت: کاری که من کرده‌ام، با کار ابومسلم چه فرقی دارد؟ او گفت: ابومسلم خلافت را از قبیله‌ای به قبیله دیگر

۱. الجامع اللطیف، ص ۲۵۸؛ تحصیل المرام، ج ۲، ص ۷۱۶.

۲. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳. ر.ک: الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۷؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۷۵.

۴. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۹۸.

۵. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۵.

انتقال داد و تو آن را از برادری به برادر دیگر منتقل کرده‌ای و فرق این دو را خود می‌دانی. فضل گفت: پس من هم آن را از قبیله‌ای به قبیله دیگر انتقال خواهم داد. سپس به مأمون پیشنهاد کرد که علی بن موسی را ولی عهد خویش قرار دهد و مأمون نیز چنین کرد و ولی‌عهدی مؤتمن را ملغی اعلام نمود.^۱

از عبدالله بن طاهر نقل شده است:

فضل بن سهل به مأمون خاطر نشان کرد که صلہ رحم به جا آورد و با علی بن موسی بیعت کند و از این راه به خدا و رسول تقرب جوید، تا آنچه رشید درباره علویان مرتکب شده، از خاطرها برود.^۲ مأمون قادر به مخالفت با فضل نبود. از این رو، رجاء بن ضحاک و یاسر خادم را به مدینه روانه کرد تا علی بن موسی بن جعفر رضی الله عنه، محمد بن جعفر و علی بن جعفر را به سوی خراسان حرکت دهند و این در سال ۲۰۰ هجری بود.^۳

ابوالفضل بیهقی نیز نقش فضل را در یادآوری عهدی که مأمون با خدا بسته بود و کوشش وی در این امر را با جزئیات بیشتری نقل می‌کند.^۴ علامه مجلسی نیز طرح و اندیشه اولیه ولایت عهدی امام رضا را از جانب فضل دانسته است.^۵ برخی منابع نیز علت قتل فضل را به دست مأمون، محبت وی به اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند.^۶ بنا به نوشته جاسم حسین، انتصاب امام رضا رضی الله عنه به ولایت عهدی در واقع، برنامه‌ای سیاسی بود که وزیر پارسی مأمون ترتیب داد و با دیگر اهداف سیاسی برای تحکیم حمایت فارسیان همراه بود و به علایق مخالفان عرب خود در بغداد

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. همان، ص ۳۸۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۴۷.

۴. تاریخ بیهقی، ج ۶، ص ۱۹۱؛ جغرافیای تاریخی، ص ۱۶۲.

۵. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

۶. نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، ص ۱۸.

ضربه زد.^۱ یکی از عواملی که موجب شده است بسیاری از تاریخ‌نگاران طرح اولیه ولایت‌عهدی را به فضل بن سهل نسبت دهند، پیشنهاد او در این باره و نیز یادآوری آن است.^۲

در مقابل، گزارش‌ها و قراینی وجود دارد که نشان می‌دهد موضوع ولایت‌عهدی را خود مأمون ابداع و پیشنهاد کرد. حتی فضل بن سهل به عنوان ایرانی صاحب نفوذ کوشید، با بزرگ جلوه دادن و پی‌آمدهای ناگواری که بر این عمل مأمون مترتب است، او را از این کار باز دارد، ولی سرانجام در برابر پافشاری مأمون، تسلیم شد.^۳ هوشیاری مأمون و توجه او به مقتضیات عمومی و روش محتاطانه و دوراندیشانه او گویای آن است که مأمون، خود، در ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام پیش‌قدم بوده است.

باید دانست فضل بن سهل از تربیت‌یافتگان خاندان برمک و پیروان آنها بود^۴ که به انحراف از علویان و دشمنی با آنان معروفند. در این صورت چگونه ممکن است فضل به مأمون موضوع ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام را پیشنهاد کرده باشد، مگر اینکه وضع سیاست عمومی ایجاب می‌کرد، برای حفظ خلافت، مسائل مذهبی در نظر گرفته نشود. بنابر این، بعید بنظر می‌رسد موضوع ولایت‌عهدی، اندیشه فضل باشد. گزارش ریّان بن صلت نیز مؤید آن است که فضل در این امر، عامل اصلی نبوده است. ریّان می‌گوید:

۱. تاریخ سیاسی غیبت، ص ۷۵.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۶۲-۲۶۵.

۳. تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ص ۱۲۶.

۴. گویند فضل بن سهل در سال ۱۹۰ هجری به دست مأمون مسلمان شده است. پدرش، سهل نیز که مجوسی بود، به دست مهدی عباسی مسلمان شده بود. در گزارش دیگر آمده است: فضل و برادرش، حسن، به دست یحیی بن خالد برمکی مسلمان شده‌اند و یحیی او را به خدمت مأمون گمارد. از این رو، فضل پاس حرمت برامکه را می‌داشت و آنها را می‌ستود. (الکامل، ج ۵، ص ۱۲۳).

بیشتر مردمی که با امام رضا علیه السلام بیعت کردند، از فرماندهان و توده مردم و کسانی بودند که رغبتی به این امر نداشتند و می گفتند این امر به تدبیر فضل بن سهل ذوالریاستین انجام گرفته است. این سخن به گوش مأمون رسید. نیمه شب در پی من فرستاد و چون به حضور او رسیدم، گفت: ای ریّان، شنیده‌ام مردم می گویند بیعت با امام رضا به تدبیر فضل بن سهل ذوالریاستین بوده است. گفتم: ای امیرالمؤمنین، چنین می گویند. گفت: ای ریّان، وای بر تو، آیا کسی می تواند این گستاخی را بکند که نزد خلیفه‌ای که رعیت، مطیع و همگی سران و فرماندهان فرمان‌بردار اویند و خلافت در اختیار اوست، برود و بگوید خلافت را رها کن و به دیگری واگذار؟ آیا خرد این را می پذیری؟ گفتم: نه! به خدا سوگند ای امیرالمؤمنین، کسی چنین گستاخی را ندارد. مأمون گفت: نه! به خدا سوگند، چنین نیست که مردم می گویند، ولیکن من تو را از سبب این اقدام آگاه می کنم. سپس بیان کرد که انگیزه او پیمانی بوده که با خدا داشته است که اگر بر برادر مخلوعش پیروز شود و خلافت به او برسد، آن را در جایی که خداوند خواسته است، قرار دهد.^۱

در این گزارش، مأمون تأکید می کند که اقدام ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام، تدبیر خود او بوده و آن تصمیم را در شرایط و موقعیتی خاص و بحرانی گرفته است.^۲ همچنین هنگامی که رفتار امام رضا علیه السلام را با فضل و نظر ایشان را درباره او بررسی کنیم، می بینیم امام رضا علیه السلام، مأمون را بیم می دهد از اینکه زمام امور حکومت را به دست فضل بسپارد. به این صورت، ناگزیریم رأی کسانی را ترجیح دهیم که اندیشه ولایت‌عهدی حضرت رضا علیه السلام را از افکار و تدبیرهای سیاسی مأمون می دانند. بی گمان، فضل از کسانی نبود که موقعیت امام رضا علیه السلام و قوّت نفوذ او را نزد مأمون

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲. ر. ک: الاخبار الطوال، صص ۴۴۳ - ۴۴۵؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۶.

نداند و آن‌چنان ساده‌اندیش نبود که بخواهد نفوذ و تأثیر خود را در دستگاه خلافت مأمون، بر اثر مواجهه با نفوذی قوی‌تر و نابرابر، به خطر اندازد. بنابراین، کسانی که گفته‌اند، مأمون به اشاره فضل، به این کار دست زده است، شاید از این جهت باشد که کارهایی که در قلمرو حکومت‌ها انجام می‌شود، همیشه به مرد نیرومند آن دستگاه نسبت داده می‌شود که نفوذش، بیشتر است و در برابر افکار عمومی، مسئولیت زیادتر دارد. مردم هم نفوذ و تأثیر فضل را در مزاج مأمون، از همه، بیشتر و سخن او را از هر کس نزد خلیفه، مؤثرتر می‌دانستند. به طور طبیعی و طبعاً زمانی که مأمون تصمیم به ولایت‌عهدی امام گرفت، مردم پنداشتند، این کار به اشاره و تدبیر فضل است؛ زیرا او، مأمون را در همه کارها مطیع خویش ساخته و سلطه خود را بر همه اعمال او برقرار کرده بود.

در نامه‌ای که حسن بن سهل به عیسی بن محمد بن خالد می‌نویسد، اعلام می‌کند مأمون با امام رضا علیه السلام به ولایت‌عهدی بیعت کرده است، او را به ترک لباس سیاه و پوشیدن جامه سبز امر می‌کند. همچنین از جانب مأمون به او دستور می‌دهد از لشکریان و فرماندهان و بنی‌هاشم و همگی مردم بغداد بر این امر بیعت گیرد. برخی از آنها می‌گویند: بیعت می‌کنیم و جامه سبز می‌پوشیم و بعضی می‌گویند: بیعت نمی‌کنیم و سبز نمی‌پوشیم و خلافت را از خاندان عباس بیرون نمی‌بریم؛ چون این کاری که شده، جز حيله و دسیسه فضل بن سهل نیست.^۱

در حقیقت، اتهامی که مردم بغداد به فضل می‌زدند، به این دلیل بود که او بیشترین نفوذ و تأثیر را در دستگاه خلافت داشت و دور نیست این شایعه که اقدام مأمون به اشاره فضل بوده است، از خود فضل ناشی شده باشد تا از این راه، موقعیت خود را در برابر افکار عمومی که او را دارای بیشترین نفوذ در اعمال

۱. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۵۵ حوادث سال ۲۰۱.

خلیفه می‌دانستند، محفوظ بدارد. فضل هنگامی که نظر یکی از یاران خود را درباره مقایسه کار او با آنچه ابومسلم انجام داده بود، پرسید، با مباحثات می‌گوید من خلافت را مانند ابومسلم، از قبیله‌ای به قبیله دیگر منتقل خواهم کرد تا به مخاطب خود بفهماند همه امور خلافت در دست اوست و هر کاری را که بخواهد، می‌تواند انجام دهد و موضوع ولایت‌عهدی نیز به اشاره و تدبیر او بوده است.

درباره ارتباط فضل با امام رضا علیه السلام گزارش دیگری وجود دارد که بیانگر تسلیم خلافت از سوی او به آن حضرت است. در واقع فضل می‌کوشید خلافت را از قبیله‌ای به قبیله دیگر منتقل گرداند تا غرور خود را ارضا کند. هدف او این بود که نفر دوم پس از ابومسلم باشد که موفق به کاری همانند او شده است. از این رو، به اتفاق هشام بن عمرو نزد امام رضا علیه السلام رفت و گفت:

ای فرزند پیامبر خدا، آمده‌ام تا رازی را با تو در میان گذارم، مجلس را خلوت فرما. پس از آن، سوگندنامه‌ای را بیرون آورد که در آن قید شده بود: شکستن این قسم موجب عتق و طلاق است. و هیچ چیز کفاره آن نمی‌شود. سپس او و هشام بن عمرو عرض کردند: ما آمده‌ایم تا سخن حق و راستی را عرضه بداریم. ما دانسته‌ایم که حکومت از آن شما و این حق متعلق به شماست. ای فرزند پیامبر خدا، آنچه به زبان می‌گوییم، دل‌های ما نیز بر آن است و اگر جز این باشد، باید بردگان خود را آزاد کنیم و زنان خویش را طلاق دهیم و بر من، فضل بن سهل، سی بار حج پیاده خانه خدا باشد، اگر مأمون را نکشم و خلافت را برای شما خالص نکنم و حق را به سوی شما باز نگردانم.

امام رضا علیه السلام به ادامه سخنان آنها گوش نداد و آنها را سرزنش و لعن کرد و فرمود: «شما کفران نعمت کرده‌اید و ایمنی برای شما نخواهد بود و درخور من نیست به آنچه گفته‌اید، خشنود شوم».

هنگامی که فضل و هشام این سخنان را شنیدند، دانستند که خطا کرده‌اند. از این

رو، به امام عرض کردند: «ما در آنچه گفته و انجام داده‌ایم، خواسته‌ایم شما را بیازماییم». امام به آنها فرمود: «دروغ می‌گویید و سخن‌ها را از دل و با عزم و تصمیم گفته‌اید. جز اینکه مرا غیر از آنچه اندیشه کرده بودند، یافتید».

پس از آن، فضل و هشام نزد مأمون رفتند و گفتند: ای امیرالمؤمنین، ما با امام رضا دیدار کردیم و برای این که به آنچه درباره تو در دل دارد، آگاه شویم، وی را آزمودیم و با او گفت‌وگو کردیم. مأمون گفت: «موفق باشید». هنگامی که این دو از نزد مأمون رفتند، امام رضا علیه السلام به دیدار مأمون رفت. چون مجلس از غیر آنها خلوت شد، امام سخنان فضل و هشام را به آگاهی مأمون رسانید و به او تذکر داد که خود را از تأثیرات آنها ننگه دارد. خلیفه هنگامی که سخنان امام علیه السلام را شنید، دانست که راست و درست همان است که او فرموده است.

اگر این داستان درست باشد، نمایانگر آن است که فعالیت سیاسی دقیقی، برای به صدا درآوردن زنگ خطر علیه حکومت در جریان بود و فضل می‌کوشید از این راه برای خود پیروزی به دست آورد و موقعیت خود را که پس از ولایت‌عهدی امام علیه السلام به تدریج تضعیف می‌شد، تحکیم بنخشد. پیشنهاد او به امام رضا علیه السلام از دو حال بیرون نیست. یا در اقدام خود، جدی و صادق بوده یا قصد دیگری داشته و ظاهرسازی می‌کرده است. اگر فرض کنیم جدی بوده و راست می‌گفته، غرض او از این پیشنهاد چه بوده است؟ آنچه را می‌توانیم از آن درک و تفسیر کنیم، این است که فضل با این اقدام می‌خواست امام رضا علیه السلام را در توطئه بر ضد مأمون و ترور او شریک گرداند تا هنگامی که خلافت به امام برسد که ولی‌عهد است، بتواند زمام حکومت را قبضه کند و سلطه خود را بر دستگاه مستقر سازد. اگر امام در این هنگام بخواهد از سلطه و نفوذ او جلوگیری کند، هم‌دستی او را در توطئه قتل مأمون، وسیله تهدید و محکومیت او قرار می‌دهد. همچنین ممکن است تصور می‌کرده است پس از ترور

مأمون، کشتن امام نیز به کمک نیروهایی که با خلافت او مخالفند، آسان است. اگر او در عمل خود، برای انتقال خلافت به خاندان علوی و کشتن مأمون، صادق و در تحقق این اندیشه راسخ بوده، چه ضرورتی داشته است که آن را با امام رضا علیه السلام در میان بگذارد و با آن حضرت مشورت کند؛ زیرا پس از کشتن مأمون، خلافت به طور طبیعی و بدون هیچ مانعی، به امام منتقل می‌شد که ولی عهد بود.

بنابراین، پیشنهاد فضل به امام رضا علیه السلام صادقانه نبود و به قصد ظاهرسازی انجام گرفته است، چنان که پس از ردّ پیشنهاد او از جانب آن حضرت، خود به این معنا تصریح و تأکید می‌کند. در این صورت، هدفی که فضل در این کار تعقیب می‌کرده، آشکار است و می‌خواسته است با این اقدام، روابط حسنه و پاکیزه‌ای را که میان امام رضا علیه السلام و مأمون برقرار بوده، تیره و آلوده کند و اخلاص خود را به مأمون و علاقه‌اش را به ایمنی و دوام حکومت او نشان دهد. البته امام رضا علیه السلام مانع از آن شد که هدف فضل به هر یک از دو صورتی که آن را توجیه کردیم، تحقق یابد و تأکید آن حضرت نزد مأمون بر اینکه فضل به صورت جدی و قاطع، پیشنهاد خود را به او تقدیم داشته، یکی از اسباب عمده‌ای بود که اضافه بر انگیزه‌های دیگر، مأمون را بعدها به کشتن فضل وادار کرد.

شاید پس از این بتوانیم بپذیریم که موضوع ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام ناشی از احساس شخص مأمون بوده که آن را برای به دست آوردن امتیازات سیاسی مهمی جهت حکومت خود، ضرورتی قطعی تشخیص داد. همچنین می‌توانیم بگوییم شیعه بودن فضل بن سهل، هیچ دلیل و مدرکی ندارد، هرچند گروهی از تاریخ‌نویسان در تشیع او اصرار ورزیده‌اند؛ زیرا کسانی که نسبت تشیع به فضل داده‌اند، می‌گویند او مأمون را وادار کرد تا امام رضا علیه السلام را به ولایت‌عهدی برگزیند. این در حالی است که فضل به مأمون گفت امام را از خواندن نماز عید باز دارد که مردم

شیفته او خواهند شد.^۱

از دیگر موارد مناسبات امام با فضل این است که بر اساس گزارشی، آن حضرت در شأن فضل و برادرش، حسن نامه‌ای به کارگزاران نوشت.^۲

۴. طاهریان (۲۰۶ - ۵۲۵۹ ه.ق)

طاهریان از دیگر خاندان ایرانی تبار هستند که با حجاز و حرمین شریفین مرتبط بودند. این سلسله، منسوب به مؤسس آن طاهر بن حسین بن مصعب بن زریق مشهور به ذوالیمینین، از مردم پوشنگ (فوشنج) هرات هستند. جد ایشان، رزیک در ولایت یکی از اشراف عرب از قبیله خزاعه درآمده بود و به همین علت، از طاهریان با نسب خزاعی هم یاد می‌کنند. افزون بر اجداد طاهر که منشأ خدماتی برای عباسیان بودند و مسئولیت‌هایی برای آنان واگذار شده بود، طاهر نیز در اختلاف میان امین و مأمون، به عنوان فرمانده نیروهای مأمون نقش مهمی در تثبیت خلافت او ایفا کرد. از این رو، مأمون پس از آنکه به یاری طاهر و نیروهای او بر کرسی خلافت نشست، در شوال ۲۰۵ ه.ق به ظاهر به پاس خدمات طاهر و در باطن، گویا برای دور کردن او از بغداد و کوتاه ساختن دست استیلایش از امور خلافت و نیز دور کردن قاتل برادرش از پیش چشم خود، او را به حکومت خراسان فرستاد.

طاهر یک سال پس از استقرار در مرو خراسان، نام مأمون عباسی را از خطبه زدود و به نام یکی از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام خطبه خواند و سکه مستقل ضرب کرد. به این ترتیب، سلسله طاهریان که اولین سلسله ایرانی بعد از اسلام است، بنیان نهاده شد.^۳ طاهر پس از حذف نام خلیفه عباسی از خطبه، به صورت ناگهانی درگذشت. از این رو،

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۵۷.

۳. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، متن تاریخ مفصل، ص ۱۱۰.

برخی صاحب‌نظران مرگ مشکوک او را به جاسوسان مأمون نسبت داده‌اند. جانشینان طاهر ضمن اعلام اطاعت کامل از خلیفه عباسی همچنان منشور امارت خراسان را از خلیفه داشتند. حکومت طاهریان از ۲۰۶ تا ۲۵۹ ه. ق ادامه داشت. آنان نخستین دودمان ایرانی هستند که پس از ورود اسلام به ایران، حکومت نیمه‌مستقلی در شرق قلمرو اسلامی تشکیل دادند.^۱

ارتباط این سلسله با حجاز از آنجا آغاز شد که آنان افزون بر اداره بخش عظیمی از قلمرو شرق خلافت به مرکزیت نیشابور، عهده‌دار مناصبی از سوی خلفای عباسی در حجاز شدند.^۲ منصب «عمل الحرمین» از آن جمله است که منصبی تشریفاتی - سیاسی بود^۳ و متصدی آن از میان امیران بانفوذ انتخاب می‌شد و هنگام خطبه خواندن در مکه، نامش همراه خلیفه ذکر می‌شد. در موسم حج نیز عَلمی برای وی نصب می‌گشت. در مقابل، او موظف بود مالیاتی معین به دستگاه خلافت بپردازد و امنیت مکه در موسم حج و کاروان‌های حجاج را تأمین کند.^۴ صاحب این منصب افزون بر آنکه عامل راه مکه بود، مسئولیت اعمال ایام حج را نیز بر عهده داشت.

طاهریان و منصب عمل الحرمین

طاهریان از سال ۲۳۷ تا ۲۵۳ ه. ق منصب عمل الحرمین را بر عهده داشتند. محمد بن عبدالله بن طاهر چندسالی عهده‌دار منصب یادشده بود.^۵ با درگذشت وی

۱. ر.ک: تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجار، صص ۱۱۳-۱۹۰؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، صص ۱۰۰-۱۰۳.

۲. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۵۸؛ طبقات ناصری، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. در واقع، عهده‌داران این منصب تنها در مقام گماشتگان خلیفه و به طور تشریفاتی، عهده‌دار این منصب بودند، در حالی که ناظر اصلی، خود خلیفه بود و خطبه به نام وی خوانده می‌شد.

۴. تاریخ طبری، ج ۱۴، صص ۶۰۷۲ و ۶۱۲۰.

۵. همان.

(سال ۲۵۳ هـ. ق) که از سال ۲۴۶ هـ. ق، عهده‌دار این منصب بود، فرد دیگری از طاهریان بدان منصب دست نیافت.^۱ محمد بن عبدالله در مدت مسئولیتش در مقام دارنده منصب عمل الحرمینی اقداماتی در حجاز انجام داد. به طور کلی، اقدامات طاهریان را در مقام عمل الحرمین می‌توان چنین برشمرد:

الف) توزیع اموال در حرمین

محمد بن عبدالله که در سال ۲۴۶ هـ. ق امیر الحاج بود، اموال فراوانی میان مردم مکه و مدینه انفاق کرد.^۲

ب) رفع اختلاف در باره رؤیت هلال

محمد بن عبدالله طاهری در سال ۲۴۷ هـ. ق پس از بازگشت از سفر حج به بغداد، به خلیفه عباسی گلایه کرد که در موسم حج به دلیل اختلاف در رؤیت هلال ماه ذی الحججه، حجاج در روز عید قربان دچار اختلاف می‌شوند. در پی آن، متوکل عباسی دستور داد خریطه‌ای زردرنگ درباره رؤیت هلال ذی الحججه به مکه بفرستند و آن را با همان شتاب ببرند که خریطه مربوط به درستی مراسم حج را می‌برند.^۳

ج) اهدای قفل زرین به کعبه

کهن‌ترین گزارش‌ها از ارسال هدایا به دست حاکمان ایران پس از اسلام، به حج‌گزاری طاهر بن عبدالله بن طاهر (۲۴۸ هـ. ق) و اهدای قفلی زرین به کعبه از سوی او مربوط است که گفته‌اند از هزار مثقال طلا ساخته شده بود. طاهر بن عبدالله در سال ۲۱۹ هـ. ق آن قفل را که با محافظت نیروهای بسیاری همراه بود، به مکه برد

۱. تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۶۲۶۲.

۲. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۲۱؛ اتحاف الوری، ج ۲، صص ۲۹۰ و ۳۲۵.

۳. تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۶۰۹۰.

و جای‌گزین قفل قبلی کرد.^۱

نفوذ طاهریان در حرمین پس از خارج شدن منصب عمل الحرمینی از دست آنان نیز ادامه داشت. گویا آنان در این مدت به همراه نیروهای تحت امر خود در خدمت صاحب منصب جدید بودند. احمد بن طولون (۲۵۴-۲۷۰ ه.ق)، بنیان‌گذار سلسله طولونیان در مصر، در سال ۲۵۷ ه.ق برای بیرون راندن طاهریان از مکه، یکی از سردارانش به نام ماطعان را با هزار سوار همراه با کاروان حاجیان مصر به مکه فرستاد و به او مأموریت داد تا با تجهیزات جنگی در مراسم حج حضور یابد.^۲ احمد با ارسال خراج مصر همراه با هدایای فراوان برای خلیفه معتمد به سال ۲۵۷ ه.ق^۳ در نظر داشت به خلیفه عباسی تقرب بیشتری پیدا کند و قدرت خویش را در مکه نیز نفوذ دهد. هدف او این بود که با کسب مشروعیت و مقبولیت میان مسلمانان به دوام حکومتش کمک کند. از این رو، برای تحقق اهداف خود، به ارسال صدقات و هدایا برای گردانندگان امور مکه پرداخت.^۴

نام و زمان امارت امیران طاهری

- طاهر بن حسین (۲۰۶ - ۲۰۷ ه.ق)؛
- طلحة بن طاهر (۲۰۷ - ۲۱۳ ه.ق)؛
- عبدالله بن طاهر (۲۱۳ - ۲۳۰ ه.ق)؛
- طاهر بن عبدالله (۲۳۰ - ۲۴۸ ه.ق)؛
- محمد بن طاهر (۲۴۸ - ۲۵۹ ه.ق).

۱. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۹.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۵۰۸-۵۰۹.

۴. النجوم الزاهرة، ج ۳، ص ۸.

۵. ساجیان

خاستگاه اولیه ساجیان (بنی ساج)، آسیای میانه و به طور دقیق، ماوراء النهر بود.^۱ برخی محققان، آنان را سُغدی و برخی دیگر، از فرغانی‌های^۲ ماوراء النهر دانسته‌اند. نسبت ساجی ناشی از سکونت آنان در خانه‌هایی از نی مانند کپرنشینان امروزی است.^۳ ساجیان با مسلمان شدن و راه یافتن به دستگاه خلافت عباسی^۴ و جلب توجه خلفای عباسی به مقاماتی والا دست یافتند.^۵ ابوساج، سرسلسله این خاندان مأموریت‌هایی را از سوی برخی خلفای عباسی عهده‌دار شد. برای نمونه، معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ ه.ق)،^۶ وی را مأمور نبرد با بابک خرم‌دین در آذربایجان کرد که وی همراه گروهی از سواران اُشروسینی، شجاعت خود را در این نبرد نشان داد. فرماندهی سپاهی از دماوند برای نبرد با مازیار (حکمران محلی طبرستان)^۷ و سرکوب منکجور، حاکم ارمنستان^۸ از دیگر اقدامات او در این زمان بود.

ساجیان به دنبال خدماتشان به دستگاه خلافت عباسی، از سال ۲۷۶ تا ۳۱۹ ه.ق و بنا به قول دیگر، از سال ۲۷۹ تا ۳۱۷ ه.ق، در آذربایجان، آران و گاه ارمنستان و حدود ری حکومت کردند.^۹ ساجیان به صورت ظاهری، تابع و مطیع دستگاه خلافت بودند، اما آنها را از قدرتمندترین سلسله‌های ایرانی می‌توان به شمار آورد

۱. صورة الارض، ج ۲، ص ۵۰۶.

۲. رک: اران از دوران باستان، ص ۴۴۳؛ مجمل التواریخ، ص ۳۶۹.

۳. تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۷۹، «پاورقی».

۴. احتمالاً آنان پس از استیلای مسلمانان بر اُشروسنه یا اشروسنه، از مناطق کهن ماوراء النهر با بغداد مرتبط شدند. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۵۱۰، «ابوالساج».

۵. تجارب الامم، ج ۵، ص ۹، «مقدمه».

۶. رک: تاریخ طبری، ج ۹، ص ۴۷؛ الکامل، ج ۶، صص ۴۷۲ و ۴۷۳.

۷. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۸۶؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۵۱۰.

۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۴۷۵-۴۷۸.

۹. اران از دوران باستان، ص ۴۴۲؛ رک: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۲۱۷.

که در مقابل خلفا علم استقلال برافراشتند.^۱

ارتباط ساجیان با حجاز از آنجا آغاز شد که متوکل عباسی (۲۳۲ - ۲۴۷ ه.ق) به سبب خدمات ابوساج، در سال ۲۴۴ ه.ق، او را مأمور بازرسی راه مکه از مسیر کوفه کرد.^۲ منزل گاه فید (منزل ۱۵ از ۳۱ منزل) که تقریباً در وسط این راه قرار گرفته بود، به سبب داشتن موقعیت نظامی مناسب، بازار و امکانات رفاهی برای حاجیان، به عنوان مرکزیتی برای راهداران انتخاب شده بود و حاجیان، وسایل و کالاهایشان را در این شهر به امانت می گذاشتند.^۳ ابوساج در سال ۲۵۱ ه.ق در قصر ابن هبیره در ۱۲ فرسخی بغداد مستقر شد که تختگاه راهداران محسوب می شد^۴ و با سپاه زیر نظرش به مراقبت و نگهداری از این مسیر طولانی راه حج مشغول گردید. وی در مدت مأموریتش بر راه کوفه تا حجاز، سیاست‌های اجرایی ویژه به کار بست که عبارتند از:

الف) استقرار نیروی کافی در مناطق مختلف به همراه فرمانده؛

ب) تشکیل دسته‌های نظامی سواره نظام و پیاده نظام برای بررسی قلمرو و موقعیت راه‌ها و دور کردن راهزنان؛^۵

ج) جلب گروه‌های مشکوک برای مراقبت بهتر از مسیر حج؛^۶

د) نبرد با راهزنان و کسانی که موجب ناامنی راه‌ها می شدند.^۷

پس از ابوساج، منصب عمل الحرمینی با نظر وی^۸ یا از سوی امیر صفاری،

۱. ر.ک: فرهنگ جامع تاریخ ایران، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۱۰؛ الکامل، ج ۷، ص ۸۶.

۳. ر.ک: احسن التقاسیم، ص ۲۵۴؛ الاعلاق النفیسه، صص ۱۷۴-۱۸۲؛ الملامح الجغرافیه، ص ۳۱.

۴. البلدان، ص ۱۴۵؛ امراء الکوفه، صص ۶۴۹-۶۵۱.

۵. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۵۳؛ تجارب الامم، ج ۴، صص ۳۴۷-۳۴۹.

۶. الکامل، ج ۷، ص ۱۶۸.

۷. تاریخ طبری، ج ۹، صص ۳۲۷-۳۳۳؛ تجارب الامم، ج ۴، صص ۳۴۳ و ۳۵۳؛ الکامل، ج ۷، صص ۱۵۷ و ۱۶۸.

۸. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۵۵.

عمرو لیث (۲۶۵-۲۸۷ ه.ق) که آن را از خلیفه عباسی گرفته بود، به فرزند ابوساج به نام ابوالمسافر محمد بن ابوساج دیوداد ملقب به افشین واگذار شد.^۱ وی به محض ورود به مکه با ابن مخزومی، امیر مکه که مدعی همین مقام بود، جنگید و او را شکست داد.^۲ بنا بر قولی دیگر، در سال ۲۶۶ ه.ق پس از غارت پرده کعبه از سوی گروهی از اعراب، افشین به مکه آمد و پس از غلبه بر ابن مخزومی، حکمرانی حرمین را از خلیفه عباسی دریافت کرد.^۳ وی در مدت مسئولیتش تا ۲۶۹ ه.ق به سرکوب قبایل بدوی راهزن در مسیر کاروان‌های حاجیان پرداخت.^۴ البته گزارشی نیز از عهده‌داری منصب یادشده به دست ابوالمسافر در سال ۲۸۸ ه.ق حکایت دارد.^۵

سومین فردی که از ساجیان عهده دار منصب عمل الحرمین بود، یوسف بن ابی ساج بود که پس از مرگ ابوساج در وبای آذربایجان (سال ۲۸۸ ه.ق) به این منصب دست یافت.^۶ به استناد گزارشی، وی پیش از آن در سال ۲۷۱ ه.ق در دوران خلافت معتمد عباسی والی مکه بود. در این سال، احمد طایی که حاکم مدینه و راهدار منازل مدینه تا مکه بود، غلامش، بدر را به امارت حج برگزید. یوسف بن ابوساج، نزدیک درهای مسجد الحرام با امیر حاج درگیر شد. در این میان، حاجیان جانب‌دار بدر شدند و یوسف بن ابوساج را دستگیر و روانه زندان بغداد کردند.^۷ از این زمان تا سال ۳۱۵ ه.ق، خبری از یوسف در دست نیست. در این سال، خلیفه

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۴۲۷؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۴۵۶ و ۴۵۷.

۲. العقد الثمین، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳. البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۳۹.

۴. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۵۴۹، ۵۵۳، ۵۹۰، ۶۱۳، ۶۲۱، ۶۲۸؛ الکامل، ج ۷، ص ۳۳۳.

۵. العقد الثمین، ج ۲، ص ۳۳۲.

۶. الکامل، ج ۷، ص ۵۰۹؛ تاریخ الموصل، ج ۲، ص ۱۶۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۲.

۷. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۸؛ المنتظم، ج ۱۲، ص ۲۴۴.

عباسی در پی ناامن شدن راه عراق به حجاز و قتل حاجیان و غارت کاروان‌ها از سوی قرمطیان، یوسف را مأمور نبرد با آنها کرد که به اسارت قرمطیان در آمد و به قتل رسید.^۱ از این زمان تا حدود بیست سال، قرمطیان بر راه‌های اصلی کاروان حاجیان سلطه یافتند و به کاروان‌ها اجازه عبور می‌دادند.^۲

۶. صفاریان (۲۴۷ - ۵۳۹۳ ق.)

مؤسس این سلسله، یعقوب لیث صفار (۲۴۷-۵۲۶۵ ق.) بود که با تصرف نیشابور و برانداختن طاهریان، حکومتی پدید آورد که آن را نخستین حکومت مستقل ایرانی پس از اسلام می‌توان دانست. یعقوب لیث، بنیان‌گذار سلسله صفاریان^۳ که دل‌مشغولی‌های فراوان داشت و روابطش نیز با خلیفه عباسی به دلایلی چون برخورد با نمایندگان خلافت عباسی در ایالاتی چون خراسان، کرمان، فارس و خوزستان تیره شده بود، نتوانست در حجاز نفوذ داشته باشد. یعقوب پس از آنکه خلیفه عباسی، معتمد، اقدامات او را غیر قانونی خواند، به بغداد لشکر کشید، اما در جایی به نام دیر العاقول در ساحل دجله شکست خورد (سال ۲۶۲ ه. ق.) و عقب‌نشینی کرد. پس از آن نیز در شوشتر درگذشت.^۴

با مرگ یعقوب و روی کار آمدن برادرش، عمرو بن لیث، سیاست وی بر پایه اطاعت از خلیفه عباسی قرار گرفت. معتمد عباسی نیز در این زمان با بحران و شورش عظیم زنگیان در جنوب عراق روبه‌رو بود. از این‌رو، برای سرکوب آنان، در صدد بهبودی روابط با صفاریان برآمد. خلیفه عباسی افزون بر تأیید حکومت

۱. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۱۱۱؛ نظری به تاریخ آذربایجان، ص ۱۳۳.

۲. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: دانش‌نامه حج و حرمین شریفین، ج ۴، صص ۳۶۲-۳۶۷.

۳. الامصار، صص ۱۱ و ۱۲.

۴. سلسله‌های متقارن در ایران، صص ۵۷-۵۹؛ تاریخ ایران، سرپرسی سایکس، صص ۳۰ و ۳۱؛ سلسله‌های اسلامی،

عمرو بر قلمروی وسیع تحت اختیارش، کارگزاری حرمین شریفین را نیز به او تفویض کرد.^۱ به نظر می‌رسد هدف اصلی خلیفه از واگذاری منصب «عمل الحرمین» به عمرو، تضعیف جایگاه و کاستن از نفوذ احمد بن طولون، حاکم مصر در حرمین بود.

بدین ترتیب، صفاریان که تلاش داشتند نظارت بر امور حرمین را بر عهده داشته باشند، موفق شدند منصب عمل الحرمین را از سوی دستگاه خلافت عباسی دریافت کنند و آنان از سال ۲۶۵ تا ۲۷۱ ه.ق عهده‌دار این منصب بودند. در این مدت، میان فرستادگان عمرو بن لیث و ابن طولون در مکه رقابت و درگیری وجود داشت. در سال ۲۶۸ ه.ق، نماینده ابن طولون در مکه از عامل راه منصوب از جانب عمرو شکست خورد و پرچم عمرو لیث بر سمت راست منبر مسجد ابراهیم خلیل نصب شد.^۲ ابن طولون در سال بعد، سپاهی را به مکه اعزام کرد، اما هارون بن محمد، عامل مکه، با کمک سپاهیان عمرو بن لیث، بر سپاه ابن طولون چیره شد و آنها را از مکه بیرون راند و ابن طولون در مسجد الحرام لعن شد.^۳

روابط صفاریان با حجاز چندان دیر نپایید. در سال ۲۷۱ ه.ق و در پی حمله برخی سادات علوی از مکه به مدینه و کشتار و غارت در آن شهر که موجب تعطیلی مراسم حج و نیز تعطیلی نماز جمعه و جماعت شد، معتمد خلیفه عباسی، در حضور حج گزاران خراسانی در بغداد اعلام کرد عمرو لیث را از منصب عمل الحرمینی عزل می‌کند و دستور داد عمرو را بر منابر لعن کنند.^۴ والی مکه، یوسف بن ابی‌الساج، در حمایت از عمرو لیث، با امیر جدیدی که عهده‌دار کار حج گزاران شده

۱. البلدان، ص ۱۴۳؛ العقد الثمین، ج ۲، ص ۱۸۰؛ النجوم الزاهره، ج ۳، ص ۴۰.

۲. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۵۹۹.

۳. همان، صص ۶۵۲-۶۵۴؛ تاریخ الموصل، ج ۲، ص ۱۱۳؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۴۴.

۴. تاریخ طبری، ج ۱۵، صص ۶۶۲۶-۶۶۲۸.

بود، به مخالفت برخاست و او را اسیر کرد. با این حال، سپاهیان و حج گزاران دخالت کردند و والی را دستگیر کردند و به بغداد فرستادند.^۱ با وجود این، در سال‌های بعد نیز صفاریان برای نظارت بر امور حرمین تلاش کردند که چندان نتیجه‌بخش نبود.^۲

قابل یادآوری است که در سده‌های نخستین اسلامی، افزون بر خاندان‌ها و حکومت‌های ایرانی یادشده که با حجاز به انگیزه‌های سیاسی و مذهبی مرتبط بودند و منشأ کارهای خیری نیز در حرمین شدند، خاندان‌ها و دولت‌های دیگری نیز در مناطق مختلف ایران، صاحب قدرت بودند که اخباری از ارتباط آنها با حجاز در دست نیست. علویان طبرستان (۲۰۵ - ۳۳۱ ه.ق)، سامانیان (۲۰۴ - ۳۹۵ ه.ق)^۳ و آل زیار از آن جمله‌اند. بنا به گزارشی، نوح بن منصور سامانی (۳۶۵ - ۳۸۷ ه.ق)، سالیان متوالی، هدایایی از دست وزیرش، احمد خوارزمی به حرمین ارسال می‌کرد. گزارش زیر نیز مؤید ارتباط برخی از سامانیان با حجاز است:

احمد خوارزمی از جمله خواص حضرت نوح بن منصور سامانی بود و هر سال، حملی بر دست او به کعبه معظم و مدینه مکرم فرستادی تا بر اشراف حرمین و فقرا و مستحقان صرف کردی و به مصاب استحقاق و مظان استیجاب رسانیدی.^۴

نام و مدت زمامداری امیران صفاری

- ابویوسف یعقوب بن لیث (۲۴۷ - ۲۶۵ ه.ق)؛

- عمرو بن لیث (۲۶۵ - ۲۸۷ ه.ق)؛

۱. تاریخ طبری، ج ۱۵، صص ۶۶۲۶ - ۶۶۲۸.

۲. همان، ص ۶۴۸۲.

۳. سلسله‌های متقارن در ایران، ص ۶۵.

۴. تاریخ یمنی، ص ۳۶. (ترجمه)

- ابوالحسن طاهر بن محمد بن عمرو (۲۸۷ - ۲۹۶ ه.ق)؛
- لیث بن علی بن لیث (۲۹۶ - ۲۹۸ ه.ق)؛
- ابوعلی محمد بن علی بن لیث (۲۹۸ ه.ق)؛
- ابوجعفر احمد بن محمد بن خلف (۳۱۱ - ۳۵۲ ه.ق)؛
- ابواحمد خلف بن احمد (۳۵۲ - ۳۹۳ ه.ق).

مناسبات ایران و حجاز در عصر آل بویه

سلسله آل بویه (بویه‌یان، دیلمیان) با هم‌یاری سه برادر به نام‌های علی عمادالدوله، احمد معزالدوله و حسن رکن‌الدوله تشکیل شد و از حدود سال ۳۲۰ تا ۴۴۷ ه.ق بر ایران حکومت کردند. در این سال، سلجوقیان با تصرف بغداد به عمر آن دولت خاتمه دادند.^۱ آل بویه به عنوان امیرالامرای عباسیان و با داشتن اقتدار، تمام امور سیاسی و نظامی خلافت را از سال ۳۳۴ ه.ق (سال فتح بغداد) تا ۴۴۷ ه.ق به مدت حدود ۱۱۰ سال در اختیار داشتند. آنان در رقابت با اخشیدیان و پس از آنها با فاطمیان به عنوان حاکمان مصر، به حجاز توجه ویژه‌ای می‌کردند تا از این طریق کسب مشروعیت کنند. آنان با توجه به تسلط کامل بر دستگاه خلافت، وظایف آنان را در امور حج انجام می‌دادند.

آل بویه پس از تسلط بر بغداد در سال ۳۳۴ ه.ق، با اخشیدیان (۳۲۳-۳۵۸ ه.ق) به عنوان فرمانروایان مصر، در راستای نفوذ در حرمین و خوانده شدن خطبه به نامشان رقابت داشتند. معزالدوله بویه‌یی در سال ۳۴۲ ه.ق، کاروان حاجیان عراق را با دو امیرالحاج از علویان به نام‌های ابوالحسن محمد بن عبدالله و ابوعبدالله احمد بن عمر بن یحیی، به مکه گسیل داشت. آنها در مکه با سپاهیان ابن اخشید که برای

۱. درباره چگونگی تأسیس دولت آل بویه و تاریخ سیاسی آن ر.ک: سلسله‌های اسلامی، صص ۳۰۲-۳۰۷؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، ص ۱۴۹ به بعد.

دفاع از موقعیت وی به همراه کاروان حاجیان مصر آمده بودند، درگیر شدند و توانستند با غلبه بر آنها به نام معزالدوله خطبه بخوانند.^۱ در سال ۳۴۳ ه. ق نیز میان کاروان اعزامی معزالدوله و مصریان درگیری رخ داد. این بار نیز مصریان مغلوب شدند و در کنار نام خلیفه به نام امرای آل بویه یعنی رکن‌الدوله، معزالدوله و عزالدوله و سپس اخشید خطبه خوانده شد.^۲

پس از سقوط اخشیدیان، فاطمیان (سال ۳۵۸ ه. ق) در مصر، سرسخت‌ترین رقیب آل بویه و عباسیان در حرمین، در طول سده چهارم و پنجم ه. ق بودند.^۳ فاطمیان که در صدد نابودی دستگاه خلافت عباسی بودند، تلاش داشتند با نفوذ و اثر گذاری بیشتر در تحولات حجاز و حرمین شریفین، مشروعیت و اعتبار لازم را کسب کنند. نزدیکی جغرافیایی مصر به حجاز از یک طرف و تأمین بخش عمده نیازهای عمومی دو شهر مقدس مکه و مدینه از طرف دیگر، فرصت و بستر مناسبی را برای تسلط آنان بر حرمین فراهم ساخته بود. از این رو، آل بویه ناچار بودند برای کاستن از نفوذ فاطمیان در حرمین و نیز کسب اعتبار، به نمایندگی از دستگاه خلافت، با فاطمیان مبارزه کنند. رقابت این دولت‌ها تأثیر خود را در خطبه خواندن و دعا برای خلیفه و سلطان در مسجدالحرام می‌گذاشت که به تناوب میان آنان دست به دست می‌گشت. حتی گاهی برای امر خطبه‌خوانی، بین دو گروه، جنگ شدیدی در مراسم حج درمی‌گرفت که در برخی موارد، آل بویه، موفق‌تر از فاطمیان مصر عمل می‌کردند.^۴

آل بویه تا زمان عضدالدوله مناسبات گسترده‌ای با حجاز نداشتند و فاطمیان با

۱. الکامل، ج ۸، ص ۵۰۶؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲. الکامل، ج ۸، ص ۵۰۹.

۳. ر.ک: رقابت عباسیان و فاطمیان، ص ۱۴ به بعد.

۴. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۰۶.

تلاش‌های خود توانستند خطبای حرمین را متقاعد کنند که نامشان در خطبه جای‌گزین نام خلیفه عباسی شود^۱، اما با استقرار عضدالدوله در بغداد (سال ۳۶۷ ه.ق)، وی تلاش گسترده‌ای را برای نفوذ و تحکیم موقعیت خود در حجاز انجام داد که عبارتند از:

۱. خطبه‌خوانی در مکه: عضدالدوله نخست، کاروانی را به امیر الحاجی ابواحمد موسوی (پدر شریف رضی) به مکه فرستاد و به او دستور داد در آن شهر به نام امیر آل بویه خطبه خوانده شود که با رضایت امیر مکه این هدف عضدالدوله تحقق یافت و نام او همراه خلیفه عباسی در خطبه آورده شد. سال بعد دوباره، نام خلیفه فاطمی در خطبه جای‌گزین خلیفه عباسی شد^۲؛

۲. لغو عوارضی که به عنوان راهداری از حاجیان عراق گرفته می‌شد؛

۳. اصلاح راه عراق به مکه و اهتمام به راه حج^۳؛

۴. توزیع مبالغ فراوان میان خاندان‌های بانفوذ مکه و مجاوران خانه خدا^۴؛

۵. بازسازی و اصلاح چاه‌ها، راه‌ها و شهرهای مسیر حج؛

۶. ارسال جامه کعبه: بنا به گزارش ابن مسکویه، عضدالدوله در سال ۳۹۶ ه.ق.

پس از تسلط بر بغداد، پوششی برای کعبه فرستاد^۵؛

۷. حصار کشیدن دور مدینه: برخی، عضدالدوله را نخستین کسی دانسته‌اند که

به دور شهر مدینه حصار کشید^۶. این اقدامات در پی ناکامی عضدالدوله در حذف

۱. رک: الکامل، ج ۸، صص ۶۴۷ و ۶۶۷؛ اتحاف الوری، ج ۲، صص ۴۱۰ - ۴۱۷ و صص ۶۳۰ و ۶۳۱؛ البداية و النهایة، ج ۱۱، ص ۲۷۷.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۰.

۳. الملاحم الجغرافیه لدروب الحجیج، صص ۱۸-۱۹.

۴. تجارب الامم، ج ۲، ص ۳۶۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۷۰۴؛ نهایة الارب، ج ۲، ص ۲۱۸.

۵. تجارب الامم، ج ۲، ص ۴۰۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۷۰۴.

۶. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۳۶۷.

نام رقیب خود، خلیفه فاطمی از خطبه در حریم انجام شد؛

۸. کشتن برخی سران قبیله بنوشیبان: این قبیله به کاروان حج عراقیان در مسیر راه جبل حمله می‌کردند. از این رو، عضدالدوله با تشکیل سپاهی بزرگ، عملیاتی بر ضد آنان ترتیب داد که منجر به کشته شدن برخی سران بنوشیبان شد و بدین ترتیب، بغداد و سرزمین عراق از دست آنان آسایش یافت.^۱

از میان حکمرانان آل بویه، نام عضدالدوله به دلیل خدماتش در آبادانی راه‌های حج، بازسازی چاه‌های آب در مسیر حاجیان، یاری رسانی به مجاوران مکه و مدینه، فراهم ساختن جامه کعبه از دیبای شوشتر و ساختن دیواری گرداگرد مدینه برای پیش‌گیری از حمله راهزنان در تاریخ حریم ثبت شده است.^۲

در اواخر حکومت آل بویه، بنی‌مزید (از تیره‌های بنی‌اسد) به عنوان سلسله‌ای شیعی در حله عراق سر برآوردند که در قسمت‌هایی از جنوب ایران نفوذ داشتند. آنان با دفاع از کاروان‌های حجاج در برابر تجاوز قبایل غارتگر و سرکوب قبیله خفاجه از بنی‌عقیل امنیت را به راه‌های حج بازگرداندند.

در این دوره، راهداران متعددی برای مراقبت از راه حج تعیین می‌شدند که وظیفه داشتند افزون بر حفاظت راه‌ها برای تعمیر و تسطیح آنها هم بکوشند.^۳

بدر بن حسنویه در دوره آل بویه که بر بخش جبال ایران حاکم بود، با دادن مالیات راه به اعراب و قبایل میان راه، امنیت حج‌گزاران را فراهم می‌ساخت. وی در سال ۳۸۶ ه. ق که ابو عبدالله بن عبید علوی، امیر الحجاج بود، پنج هزار دینار با بزرگان کاروان حج خراسان فرستاد تا در عوض مالیاتی که در مسیر حج از حجاج می‌گرفتند، پرداخت شود و این کار هر ساله رسم شد و بعدها به نه هزار دینار

۱. تجارب الامم، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲. تجارب الامم، ج ۶، ص ۴۵۷؛ احسن التقاسیم، ص ۲۵۴؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۰۶؛ مآثر الملوك، ص ۱۱۷.

۳. الملاحم الجغرافیه لدروب الحجیج، صص ۱۸ و ۱۹.

افزایش یافت.^۱ ابن اثیر نیز درباره اقدام بدر بن حسنویه در سال ۳۸۸ ه. ق چنین نوشته است:

در این سال، کار بدر بن حسنویه شأن و منزلتی بزرگ یافت و از دیوان خلیفه ملقب به لقب ناصرالدین و الدوله گردید. نسبت به حرمین (مکه و مدینه) بسیار صدقات ببخشید و خرج بسیار در مورد اعرابی که در راه مکه بودند، می‌کرد که حجاج از آزار آنها ایمنی داشته و دست از آزار آنان بکشند و یارانش را از تباهی و فساد نهی و منع کرد و راهزنی آنان موقوف داشت، مقامش بزرگ و نامش شهره شد.^۲

قابل یادآوری است که با ضعف آل بویه در نیمه اول سده پنجم، روابط آنان با حجاز به حداقل رسید. افزون بر ارتباطات رسمی و سیاسی در عصر آل بویه، ایرانیانی نیز در حرمین حضور داشتند که صاحب مناصب دینی بودند. ابوحسین احمد بن محمد بن عبدالله نیشابوری از بزرگان مذهب حنفی از آن جمله است. وی از سال ۳۲۶ ه. ق نه و یا ده سال در منصب «قاضی الحرمین» بود.^۳

نام و مدت زمامداری امیران دیالمه فارس

- عماد الدوله، ابوالحسن علی بن بویه (۳۲۰ - ۳۳۸ ه. ق)؛
- عضد الدوله، ابو شجاع پناه خسرو بن رکن الدوله (۳۳۸ - ۳۷۲ ه. ق)؛
- شرف الدوله، ابو الفوارس شیر ذیل بن عضد الدوله (۳۷۲ - ۳۷۹ ه. ق)؛
- صمصام الدوله، ابو کالیجار مرزبان بن عضد الدوله (۳۷۹ - ۳۸۸ ه. ق)؛
- بهاء الدوله، ابو نصر بن عضد الدوله (۳۸۸ - ۴۰۳ ه. ق)؛

۱. تجارب الامم، ج ۷، ص ۳۳۹.

۲. الکامل، ترجمه، ج ۲۱، ص ۲۵۷.

۳. المنتخب من کتاب السیاق، ص ۱۰۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۰.

- سلطان الدوله، ابو شجاع بن بهاء الدوله (۴۰۳ - ۴۱۵ ه.ق)؛
- عماد الدوله، ابو کالیجار مرزبان بن سلطان الدوله (۴۱۵ - ۴۴۰ ه.ق)؛
- ملک رحیم ابو نصر خسرو فیروز بن ابوکالیجار مرزبان (۴۴۰ - ۴۴۷ ه.ق).
گفتنی است شعبه‌ای از دیالمه عراق یعنی معزالدوله و جانشینانش بر سرزمین‌های عراق عرب و خوزستان و کرمان حکومت می‌کردند. بعد از مرگ معزالدوله در سال ۳۵۶ هجری، پسرش، عز الدوله بختیار، جانشین پدر شد. وی در سال ۳۶۷ هجری از عضد الدوله شکست خورد و متصرفاتش ضمیمه قلمرو عضدالدوله گردید. جانشینان عضد الدوله تا سال ۴۴۸ هجری بر سر تصرف سرزمین‌های یادشده، همیشه با یکدیگر اختلاف و درگیری داشتند.^۱

۱. تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، ص ۲۴۱.

فصل سوم:

مناسبات ایرانیان با حجاز

در عصر ترکان

حکومت ترکان بر ایران بیش از دو قرن و نیم از حدود نیمه سده چهارم تا دهه دوم قرن هفتم هجری به طول انجامید و در این مدت، سه سلسله ترک‌تبار غزنویان، سلجوقیان و خوارزم‌شاهیان بر ایران حکومت کردند. از میان آنان، سلجوقیان از اقتدار بیشتری برخوردار بودند و بر تحولات حجاز تأثیر بیشتری گذاشتند. سیر اجمالی مناسبات دولت‌های ترک با حجاز از این قرار است:

۱. غزنویان (۳۵۱ - ۵۸۲ ه.ق)

سلسله غزنویان در پی ضعف سامانیان و به مرکزیت غزنه در افغانستان کنونی تأسیس شد و دولت آنان بدان سبب که در غزنه (غزنی یا غزنین) شکل گرفت، به غزنویان شهرت یافت.^۱ این سلسله بر تمام ایران تسلط نداشتند و بیشتر بر بخش‌های شرقی این سرزمین مانند خراسان و سیستان و مناطق مجاور آنها مسلط بودند. غزنویان در طول حکومت خود بیشتر توجه خویش را معطوف شرق و حمله به هند کرده بودند و از سوی دیگر با آل بویه که افزون بر بخش‌های مرکزی و غربی ایران، بر بغداد و دستگاه خلافت عباسی نیز مسلط بودند، رقابت داشتند. مقتدرترین حاکم غزنویان، سلطان محمود بود که در مذهب حنفی خود تعصب

۱. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، صص ۲۵۲ - ۲۸۹؛ تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، صص ۱۹۹ و ۲۰۰.

شدیدی داشت. وی با خلیفه عباسی روابط حسنه‌ای برقرار کرد و بارها به قلمرو آل بویه شیعی مذهب یورش برد و توانست ری و اصفهان را در برهه‌ای از دست آل بویه خارج سازد.^۱

با توجه به حائل بودن آل بویه میان غزنویان و حجاز و نیز سیادت فاطمیان مصر بر حجاز و دل‌مشغولی غزنویان به فتوحات در شرق از جمله حملات مکرر آنان به هندوستان، این سلسله فرصت چندانی برای ایجاد روابط بیشتر با حجاز را نیافت. البته این سخن به معنی بی‌توجهی آنان به حرمین شریفین و حجاز نیست. از اقدامات غزنویان درباره حجاز می‌توان به تأمین امنیت راه‌های حج با پرداختن پول به برخی قبایل عرب راهزن اشاره کرد. اعزام کاروان بزرگ حج از خراسان نیز بیانگر حساسیت آنان نسبت به امور حج و روابطشان با حجاز است.

منابع تاریخی درباره هدایای پادشاهان غزنوی (۳۶۶ - ۵۸۲ ه.ق) به حرمین، از تهیه جامه‌ای برای کعبه به فرمان محمود غزنوی (۳۸۸ - ۴۲۱ ه.ق) گزارش می‌دهند که بعدها در دوران سلجوقیان به دستور خواجه نظام‌الملک طوسی و به دست ابونصر استرآبادی به سال ۴۶۶ ه.ق به مکه انتقال یافت و بر دیوار کعبه نصب شد.^۲ ابراهیم بن مسعود بن محمود بن سبکتکین (م ۴۸۱ ه.ق) از دیگر شاهان غزنوی است که هر سال، قرآنی به خط خود می‌نوشت و برای مکه وقف می‌کرد و همراه هدایای دیگر به مکه می‌فرستاد.^۳

از رویدادهای مرتبط به حج و حرمین و غزنویان به ماجرای حج گذاردن حسنک وزیر (ابوعلی حسن بن محمد، نایب سلطان محمود غزنوی) می‌توان اشاره کرد. وی به عنوان امیر الحاج و آخرین وزیر سلطان محمود غزنوی (۳۸۷ - ۴۲۱ ه.ق) در

۱. سلسله‌های متقارن در ایران، ص ۸۸.

۲. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۶.

۳. الکامل، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

سال ۴۱۴ هـ. ق به همراه کاروان بزرگ حج خراسان (دویست هزار نفر حاجی و شصت هزار شتر)^۱ راهی مکه شد. حسنک در مسیر رفت به حجاز، قبایل کوچک عرب را با پرداخت‌های نقدی و قبایل بزرگ را با وعده پرداخت در مسیر بازگشت از هرگونه گزند بر کاروان بازداشت. و در مسیر بازگشت نیز از آنجا که از غارت قبایل عرب بیمناک بود، مسیر خود را تغییر داد و مسیر شمالی اردن و جنوب سوریه را برای بازگشت انتخاب کرد. این مناطق در قلمرو فاطمیان مصر، مهم‌ترین رقیبان و دشمنان خلفای عباسی، قرار داشت. خلیفه فاطمی، الظاهر بالله نیز که این مسئله را راهی برای کسب مقبولیت و نفوذ در دل اهل خراسان می‌دانست، از این درخواست استقبال کرد. وی با صدور اجازه به این کاروان و سفارش به حاکمان شهرهای شام برای تکریم و بزرگداشت کاروان حج و امیران آن و تهیه کردن وسایل آسایش کاروانیان، اسب و جامه‌های قیمتی و هزار دینار طلا برای هر یک از امیران کاروان فرستاد.^۲

اقدام حسنک وزیر برای وی بسیار گران تمام شد؛^۳ زیرا القادربالله، خلیفه متعصب عباسی آن را برنتابید.^۴ به همین دلیل، ضمن تهدید کردن رییس کاروان عراق که منجر به مرگش شد،^۵ بر سلطان محمود غزنوی خشم گرفت و از مکاتبه با او خودداری ورزید. القادر بالله پس از مدتی، سفیری به دربار سلطان محمود فرستاد و خواستار اعدام حسنک شد با این مستمسک که حسنک، قرمطی است.^۶ سلطان

۱. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۵۳.

۲. همان، صص ۴۵۲ و ۴۵۳؛ نیز رک: میقات حج، ج ۵۷، ص ۷۶.

۳. تاریخ بیهقی، صص ۲۲۰-۲۳۶.

۴. آثار الوزراء، عقیلی، ص ۱۸۶؛ المنتظم فی التاریخ الملوک والامم، ابن جوزی، جلد ۸، ص ۱۶؛ الکامل ابن اثیر، ذیل وقایع سال ۴۱۵.

۵. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۵۲.

۶. آثار الوزراء، عقیلی، ص ۱۸۶؛ دستور الوزراء، خواندمیر، با تصحیح نفیسی، ص ۱۴۱؛ جامع التواریخ، اسماعیلیان و فاطمیان، ص ۴۹.

محمود زیر بار دستور خلیفه نرفت و تنها خلعت‌ها و اموالی را که خلیفه مصر برای حسنک فرستاده بود، سوزاند و به قولی، به همراه سفیر القادربالله به بغداد فرستاد (جمادی الاولی، سال ۴۱۶ ه.ق). در آنجا آنها را در باب التونی - النوبی - در حضور مردم آتش زدند. طلاها را هم ذوب کرد تا میان فقیران تقسیم کردند.^۱ در گزارش دیگر آمده است هنگامی که کاروان به بغداد رسید، القادر، خشم خود را با یهودی خواندن فاطمیان و تردید در نسبشان ابراز کرد و دستور داد خلعت‌ها را در باب النوبی آتش زدند.^۲ در مقابل، گزارشی می‌گوید واکنش اهل خراسان و ماوراءالنهر به اقدام خلیفه فاطمی مثبت بود و آنان از این جهت که او به آنان احسان کرده و زمینه زیارت بیت‌المقدس را برایشان فراهم آورده است، به ستایش او پرداختند.^۳

پس از سلطان محمود غزنوی، دیگر سلاطین این سلسله به دلیل اختلافات داخلی و پیدا شدن رقبایی همچون سلجوقیان نتوانستند در حجاز نفوذ پیدا کنند. با تصرف خراسان به دست سلاجقه، قلمرو ایرانی غزنویان از دستشان خارج شد و غزنویان در قلمرویی نه چندان وسیع به عنوان حکومتی دست‌نشانده سلجوقیان درآمدند.

نام و مدت زمامداری غزنویان آل ناصر یا غزنویان آل سبکتکین

- آل تکین (۳۵۱ - ۳۵۲ ه.ق)؛

- اسحاق بن آل تکین (۳۵۲ - ۳۵۵ ه.ق)؛

- بلکا تکین (۳۵۵ - ۳۶۴ ه.ق)؛

- پیری تکین (۳۶۴ - ۳۶۶ ه.ق)؛

۱. اتحاف الوری، ج ۲، صص ۴۵۲ و ۴۵۳؛ الکامل، ج ۹، ص ۳۴۰؛ البدایة و النهایة، ابن کثیر، ج ۱۵، ص ۱۷۲.

۲. تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۲۵۱؛ اتعاض الحنفاء، مقریزی، ج ۲، صص ۱۳۷-۱۳۹؛ الکامل، ج ۹، ص ۳۴۰.

۳. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۵۳.

- سبکتکین (۳۶۶ - ۳۸۷ ه.ق)؛
- اسماعیل بن سبکتکین (۳۸۷ - ۳۸۹ ه.ق)؛
- محمود بن سبکتکین (۳۸۹ - ۴۲۱ ه.ق)؛
- محمد بن محمود (ربیع الثانی تا شوال ۴۲۱ ه.ق)؛
- مسعود بن محمود (۴۲۱ - ۴۳۲ ه.ق)؛
- مودود بن مسعود (۴۳۲ - ۴۴۱ ه.ق)؛
- مسعود دوم (۴۴۱ ه.ق مجموعاً مدت دو ماه)؛
- علی بن مسعود (۴۴۱ ه.ق مجموعاً مدت دو ماه)؛
- عبد الرشید بن محمود (۴۴۱ - ۴۴۴ ه.ق)؛
- فرخزاد بن مسعود بن محمود (۴۴۴ - ۴۵۱ ه.ق)؛
- ابراهیم بن مسعود بن محمود (۴۵۱ - ۴۹۲ ه.ق)؛
- مسعود بن ابراهیم (مسعود سوم) (۴۹۲ - ۵۰۸ ه.ق یا ۵۰۹ ه.ق)؛
- شیرزاد (۵۰۸ یا ۵۰۹ ه.ق چند ماه)؛
- ارسلان بن مسعود بن ابراهیم (۵۰۹ - ۵۱۱ ه.ق)؛
- بهرام شاه بن مسعود (۵۱۱ - ۵۴۸ ه.ق)؛
- خسرو بن بهرام شاه (۵۴۸ - ۵۵۲ یا ۵۵۵ ه.ق)؛
- خسرو ملک بن خسرو شاه (۵۵۵ - ۵۸۳ ه.ق).^۱

۲. سلجوقیان (۴۲۹ - ۵۵۲ ه.ق)

مؤسس سلسله ترک تبار سلجوقی، طغرل سلجوقی است که با شکست دادن غزنویان در نبرد دندانقان در سال ۴۳۱ ه.ق و تصرف نیشابور، حکومت سلجوقیان را تأسیس کرد و به نام جدشان، سلجوق بن دقماق، سلاجقه یا سلجوقیان مشهور

۱. تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، صص ۲۵۲ و ۲۵۳.

شد. آنان با پیشروی به غرب ایران، بر بغداد (سال ۴۴۷ هـ.ق) و بر آل بویه شیعی مذهب که دوران انحطاط و ضعف خود را می‌گذراند، چیرگی یافتند و در قامت منجی دستگاه خلافت و قدرت واقعی قد برافراشتند. قائم بالله خلیفه عباسی، قدرت سیاسی را به طور رسمی به طغرل سلجوقی، مؤسس سلجوقیان تفویض کرد.^۱ این سلسله ترک‌تبار با وجود هم‌سویی مذهبی با خلفای عباسی و هضم شدن آنها در بافت فرهنگی اسلام، به خلفا مجال احیا و بازسازی قدرت ندادند و خود، قدرت سیاسی را در اختیار گرفتند.^۲ تسلط آنان بر بغداد تأثیر عمیقی در معادلات سیاسی منطقه بر جای گذاشت و شکوه و اقتدار خلافت عباسی را درهم ریخت.

به دنبال آن، سلاجقه به گسترش نفوذ سیاسی در مکه و مدینه به عنوان راهبرد اصلی خود پرداختند. آنان هنگامی در صدد نفوذ خود در حجاز برآمدند که نزدیک یک قرن از امارت اشراف (سادات حسنی و حسینی) بر حرمین می‌گذشت. در تمام این مدت طولانی، فاطمیان مصر با فراز و نشیب‌هایی بر این منطقه نفوذ داشتند و اشراف را با سیاست‌های خود هم‌سو و آنان را مجری خود ساخته بودند. در این مدت طولانی، نام خلیفه فاطمی در خطبه‌های حرمین به عنوان مقدس‌ترین شهرهای اسلامی خوانده می‌شد.^۳

سلجوقیان، در چنین وضعیتی شعار مبارزه با فاطمیان، حمایت از خلیفه عباسی و اسلام سنی در مقابل شیعیان اسماعیلی را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار دادند. این راهبرد، بخشی از ایدئولوژی حکومت سلجوقی برای مشروعیت بخشیدن به اعمال قدرت خود در سرزمین‌های اسلامی و بر خلیفه عباسی بود.^۴ بدین ترتیب،

۱. سلجوقیان، ستارزاده، ص ۱۶۹.

۲. دولت عباسیان، طقوش، ص ۲۷ به بعد.

۳. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۱۲؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۳؛ تاریخ امراء مکه، عارف عبدالغنی، ص ۴۳۰.

۴. درباره ایدئولوژی‌های حکومت سلجوقی نگاه کنید: سیاست - دانش در جهان اسلام، صص ۷۰-۷۶.

دور از انتظار نبود که سلجوقیان که خود را حامیان و متحدان خلافت عباسی می‌شناساندند، بازگرداندن سیادت عباسیان بر حرمین را در دستور کار خود قرار دهند و در میدان حجاز به مبارزه سیاسی با فاطمیان بپردازند.

خوش اقبالی سلجوقیان در این بود که آنان زمانی به صحنه سیاست گام گذاشتند که فاطمیان به تدریج به سمت انحطاط گام برمی‌داشتند^۱ این در حالی بود که سلجوقیان از سویی، خود را قدرتمندترین دولت در جهان اسلام می‌دانستند و با شکست بیزانس در نبرد ملاذگرد، شهرت و اعتبار زیادی به دست آورده بودند.^۲ از سوی دیگر، مجری سیاست‌ها و وظایف دستگاه خلافت عباسی از جمله در حرمین بودند.^۳ از این رو، خواهان ایفای نقش برجسته در حجاز شدند. تحقق این سیاست نیز بدون تعامل با اشراف حجاز محقق نمی‌شد. سلجوقیان در ایجاد روابط با اشراف اهداف و انگیزه‌هایی داشتند که به مبانی سیاست خارجی آنان بازگشت دارد.

سیاست خارجی سلجوقیان در قبال حجاز را از پیغامی می‌توان دریافت که طغرل، اولین فرمانروای سلجوقی به خلیفه عباسی در سال ۴۴۷ هـ. ق ارسال کرد. وی در این نامه برای توجیه لشکرکشی قریب الوقوع خود به بغداد، اصلاح راه حج برای حج‌گزاردن و نیز حمله به مصر برای نابودی فاطمیان را از اهداف سفر خود به بغداد اعلام کرد.^۴ آنچه را در این پیغام، گشایش راه حج خوانده شده است، می‌توان تعبیری از وعده سلطه بر شبه جزیره عربی دانست که به طور طبیعی، لازمه دفع شر

۱. قابل یادآوری است که دوره اوج شکوه فاطمیان از ۳۶۲ هـ. ق از ورود المعز فاطمی به مصر تا مرگ خلیفه المستنصر (۴۸۷ هـ. ق) است و پس از مرگ وی که به عصر وزرا معروف است، دوره انحطاط و افول آنان محسوب می‌شود.

۲. تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۲۰۶؛ تاریخ سلاجقه، صص ۱۶ و ۱۷؛ سلجوقنامه، صص ۲۶ و ۲۷.

۳. ترتیب دادن اعزام کاروان حج عراقی پس از سی سال وقفه مؤید آن است. المنتظم، ابن جوزی، ج ۸، ص ۱۶۴؛ اتحاف الوری، ابن فهد، ج ۲، صص ۴۴۵-۴۵۰.

۴. الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۶۰۹؛ تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۱۹.

قبایل عرب و بهبود راه‌ها و امنیت حاجیان نیز بوده است. در این پیغام، تأمین امنیت راه حج، هم‌پایه با حمله به مصر مطرح شده و نشان دهنده اهمیت مسائل مربوط به مکه و ارتباط آن با سیاست کلی سلجوقیان در قبال فاطمیان مصر است.^۱

عوامل مؤثر بر روابط سیاسی سلجوقیان با حجاز

بی‌تردید، روابط سیاسی دولت‌ها تحت تأثیر شرایط و عوامل مختلفی شکل می‌گیرد و گسترش یا کاهش می‌یابد. این عوامل ممکن است داخلی یا خارجی باشد. بر این اساس، عوامل مؤثر بر روابط اشراف با سلجوقیان را می‌توان چنین برشمرد:

الف) عوامل خارجی

مهم‌ترین عامل خارجی مؤثر در روابط سلجوقیان با اشراف حجاز، فاطمیان بودند. این دولت، بیشترین نقش را در توسعه یا کاهش روابط سیاسی امارت اشراف با سلجوقیان داشت. به عبارتی، فاطمیان در روابط اشراف با سلجوقیان نقشی دوگانه داشتند که هم توسعه‌بخش روابط و هم بازدارنده آن بود. دولت فاطمیان مصر، بزرگ‌ترین تهدیدکننده سلجوقیان و دستگاه خلافت عباسی به حساب می‌آمد. فاطمیان آشکارا سیادت خلفای عباسی را بر تمام عالم منکر می‌شدند و به آنها به عنوان غاصبان خلافت از دست رفته شیعیان می‌نگریستند.^۲

نفوذ سلجوقیان در حرمین و هم‌سو ساختن اشراف با سیاست‌های خود، بهترین گزینه برای بی‌اعتبار ساختن فاطمیان بود و می‌توانست سلجوقیان را در رسیدن به اهدافشان کمک کند؛ زیرا خطبه خواندن به نام آنان و خلفای عباسی و حذف نام

۱. رک: رقابت عباسیان و فاطمیان، سلیمان الخراشیه، ص ۳۱.

۲. تاریخ الفاطمیین فی شمال افرقیه و مصر و بلاد الشام، قاهره، دار النفايس، ص ۲۵۲.

فاطمیان از خطبه و نیز بسترسازی مناسب برای انجام اقدامات عام المنفعه در حرمین و خدمت به حجاج و زائران، موجب کسب اعتبار، محبوبیت و مشروعیت برای حکومت آنان می‌شد. بنابراین، برقراری روابط با اشراف و جلب دوستی آنان سرلوحه کار سلجوقیان بود.

از موارد اختلاف میان دو قدرت سلجوقیان و فاطمیان که به مکه و مدینه مربوط می‌شد، این بود که هر یک از آنان تلاش می‌کردند نامشان در خطبه نمازهای حرم آورده شود. با توجه به سیاست تقریباً یکسان فاطمیان و سلجوقیان در حرمین که هر دو نمی‌خواستند نسبت به حرمین بی‌اعتنا باشند، میان این دو دولت در حرمین چالش ایجاد شد. برای فاطمیان، حج از موارد استراتژیک در سیاست خارجی به ویژه برای تقابل با خلافت عباسی بود. مهم‌ترین جلوه این تقابل، رقابت تنگاتنگ آنان با آل بویه و بعدها سلاجقه (نمایندگان عباسیان در اداره حرمین) در خطبه‌خوانی موسم حج بود که به تناوب میان آنان دست به دست می‌شد.^۱ خطبه خواندن به نام آنها در حرمین شریفین مهم‌ترین مظهر سیادت دینی و سیاسی آنها به شمار می‌رفت و موجب معرفی یکی از آن دو قدرت به عنوان رهبر دینی و سیاسی می‌شد.

دیگر عرصه‌های رقابت سلجوقیان با فاطمیان در حرمین، خود را در موارد زیر نشان می‌داد:

یک - اهدا و آویختن پرده کعبه؛

دو - انجام دادن کارهای خیر و حمایت از حاجیان در مسیرهای منتهی به مکه؛

سه - فراهم کردن آب در مکه و مسیرهای حجاج؛

۱. چنان‌که در سال‌های ۴۵۹ به نام خلیفه عباسی و در کنار ایشان به نام آل ارسلان و در سال ۴۶۳ ه. ق. به نام ملک‌شاه و سال‌های بسیاری در همین زمان سلجوقیان به نام فاطمیان خوانده شد. (به عنوان نمونه رک: صبح الاعشی، قلقشندی، ج ۴، صص ۲۷۰ و ۲۷۱؛ راه حج، ص ۲۶).

چهار - کوشش‌های عمرانی در مکه و مدینه.

حاجیانی که از مناطق گوناگون جهان اسلام برای حج‌گزاری به حرمین می‌رفتند، در بازگشت به سرزمین‌های خود، از عنایت دولت‌ها به حرمین شریفین سخن می‌گفتند و این، خود، عامل سیادت و مشروعیت آن حکومت‌ها می‌گشت.

در این رقابت‌ها، دولت فاطمی مصر در برهه‌ای (تا حدود سال ۴۸۰ ه.ق) به سبب دیپلماسی کارآمد و توان اقتصادی بیشتر، موفق بود؛ زیرا با سیاست‌هایی چون ارسال آذوقه برای مردم حرمین، پرده‌داران کعبه و نیز اشراف به عنوان امیران مکه، ارسال جامه سالانه به کعبه و ایجاد امنیت بیشتر برای کاروان‌های حجاج در مسیر مصر و شام در مقاطعی، موفق‌تر بودند و بیشتر به نام آنان خطبه خوانده می‌شد.^۱ پس از آن تا پایان حکومت فاطمیان (سال ۵۶۷ ه.ق)، سلجوقیان و عباسیان در سیادت بر حرمین، توفیق بیشتر داشتند؛ زیرا دولت فاطمی درگیر گرفتاری‌های داخلی و نیز نبرد با صلیبی‌ها و زنگیان بود.^۲ در این مدت، اشراف به عنوان امیران محلی مکه و مدینه با توجه به توان نظامی دولت‌های رقیب و میزان کمک‌های هدایی رقیبان به ایشان، جانب یکی را می‌گرفتند و کوشش می‌کردند با این سیاست، ثبات حکومت خود و امنیت حرمین و رفاه مردم آن را تأمین کنند.

از این مطالب برمی‌آید که در مجموع، فاطمیان از مهم‌ترین عوامل اثر گذار در روابط سلجوقیان با اشراف بودند و در کاهش یا بسط توسعه روابط آنان نقش سترگی داشتند. فاطمیان حتی الامکان با توسل به ابزار اقتصادی کارآمد مانع جولان دادن سلجوقیان در حجاز می‌شدند. در برهه‌هایی نیز با توجه به ضعف اقتصادی مقطعی فاطمیان و ضعف سیاسی‌شان، رقیب آنان یعنی سلجوقیان در سیادت بر حرمین، موفق‌تر ظاهر می‌شدند.

۱. ر.ک: نامه تاریخ‌پژوهان، ش ۳، صص ۱۰۳ - ۱۱۷، «مکه آوردگاه رقابت امرای ایرانی و مصری».

۲. رقابت عباسیان و فاطمیان، سلیمان الخراشیه، ص ۹۰.

ب) عوامل داخلی

از عوامل داخلی مؤثر بر روابط سلجوقیان با اشراف حجاز شاید بتوان به نفوذ شخصیت‌های علمی و دینی طرفدار عباسیان و به تبع آن، ایرانیان مقیم حرمین اشاره کرد. طبیعی بود اینان به دلیل مذهبی، سیاست‌های فاطمیان شیعه‌مذهب را بر نمی‌تافتند و تلاش خود را برای سیادت مجدد اهل سنت بر حجاز به کار می‌گرفتند. افزون بر آنکه بیشتر حج‌گزاران از اهل سنت بودند. طبیعی بود که اشراف در مقاطعی - با وجود زیدی مذهب بودن اشراف مکه^۱ و امامی مذهب بودن اشراف حسینی مدینه -^۲ به ناچار، به سیاست‌های دولت حامی اهل سنت یعنی سلجوقیان متمایل می‌شوند. افزون بر آن، اکثریت مردم حجاز و مردم حرمین، سنی مذهب بودند و از امارت اشراف که برخی از آنها شعاعیری مانند اذان شیعی را رواج داده بودند، دل خوشی چندانی نداشتند. با توجه به این زمینه‌ها، سلجوقیان برای برقراری ارتباط با اشراف انگیزه فراوانی داشتند.

ابزار نفوذ سلجوقیان در حرمین

سلجوقیان برای گسترش سیادت خود و دستگاه خلافت عباسی بر حجاز از روش‌های مختلفی سود جستند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) انتخاب امیر الحاج از میان علویان

سیاست سلجوقیان از فرستادن امیر الحاج‌ها از میان خاندان علوی این بود که اینان به دلیل ارتباط و خویشاوندی با اشراف حجاز، آوردن نام عباسیان و سلجوقیان در خطبه‌های حرمین را تضمین کنند. ابوالغنائم حسن بن محمد بن علی زینبی

۱. گفتن اذان شیعی مؤید آن است. ر.ک: سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۸؛ تاریخ الاسلام، ج ۴۴، ص ۳۶۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۶.

۲. المدینة المنورة فی العصر المملوکی، ص ۱۸۸ - ۲۰۰.

علوی، نقیب طالبین از آن جمله بود که در سال‌های ۴۵۷ - ۴۶۷ ه. ق. امارت حج را بر عهده داشت. همو بود که شریف مکه را متقاعد کرد به نام خلیفه عباسی، آلب ارسلان و سپس ملک‌شاه خطبه بخواند.^۱ ابوالغنائم از یک سال پیش با هدف مذاکره و تشویق شریف مکه برای اطاعت از عباسیان، در مکه، مجاور شده بود. او سال‌های بعد نیز با اشراف مکه رایزنی داشت.^۲ سیاست توسل و بهره‌گیری سلجوقیان از جایگاه نقبای علوی، کارآمدی دیپلماسی سلجوقیان را نشان داد که پیش‌تر از آن، آل بویه تجربه کرده بودند.^۳

ب) استفاده از ابزار مالی

آلب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی با وجود بهره‌مندی از توان نظامی از سیاست گسترش اقدامات رفاهی برای حجاج و اهدای پول به خاندان‌های بانفوذ مکه بهره گرفتند.^۴ سلجوقیان در زمانی به ابزار مالی برای سیادت بر حرمین متوسل شدند که فاطمیان در وضعیت اقتصادی ناگواری قرار داشتند؛ زیرا در مصر، قحطی‌های مداوم رخ داده بود.^۵ این وضعیت را از عوامل تسهیل‌کننده کار سلجوقیان برای اعمال نفوذ و سیادت در حجاز می‌توان دانست.

در سال ۴۶۲ ه. ق. که در بیشتر منابع تاریخی، نخستین سال خوانده شدن خطبه به

۱. المنتظم، ج ۸، ص ۲۳۶؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۳۶؛ اتحاف الوری، ابن فهد، ج ۲، صص ۴۷۰-۴۷۶؛ رقابت عباسیان و فاطمیان، ص ۹۶.

۲. الکامل فی التاریخ، ۱۰، ص ۴۲؛ تاریخ، ابن خلدون، سلیمان الخراشیه، ج ۴، ص ۱۳۲؛ اتحاف الوری، ابن فهد، ج ۲، ص ۴۷۰.

۳. عضد الدوله بویه، ابو احمد موسوی را به امارت حج تعیین کرد و او موفق شد اشراف را متقاعد کند تا خطبه را به نام خلیفه عباسی و عضد الدوله بخوانند.

۴. درباره حج، رقیه میر ابو القاسمی و دیگران، ص ۲۶.

۵. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۴۶۲؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۵۱۰.

نام عباسیان دانسته شده است^۱، شدت وخامت اوضاع در مصر و ناامیدی امیر مکه از کمک‌های مصر، شریف مکه را به دوستی بیشتر با خلفای عباسی و سلاطین مقتدر سلجوقی تشویق کرد که در اوج قدرت خود بودند. در این سال، شریف محمد بن جعفر به نام خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی آلب ارسلان خطبه خواند و حی علی خیرالعمل را (که مخصوص اذان شیعیان بود و پیش از آن به پیروی از فاطمیان در اذان مکه ذکر می‌شد) از اذان مکه حذف کرد.^۲

توسل به ابزار مالی در حرمین از سوی سلجوقیان مؤثر افتاد و موجب شد در مکه، به نام خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی خطبه خوانده شود. خلیفه فاطمی که با فرستادن هدایایی به امیر مکه در سال ۴۶۶ ه. ق از او خواسته بود تا نام خلیفه عباسی را از خطبه قطع کند، بدین کار توفیق نیافت؛ زیرا پیش‌تر از آن، امیر الحاج کاروان عراق که در مکه حضور داشت، اموال فراوانی در اختیار امیر مکه قرار داده بود.^۳ در سال بعد نیز خلیفه فاطمی به وسیله نمایندگان، هدایایی به شریف مکه ارسال کرد و او را به بازگرداندن خطبه برای فاطمیان تشویق کرد. این رویداد با قطع مبالغی هم‌زمان شد که هر ساله خلیفه عباسی برای شریف مکه می‌فرستاد. بدین ترتیب، امیر مکه بار دیگر برای فاطمیان خطبه خواند.^۴

از اقدامات ملک‌شاه سلجوقی در حرمین، می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱. بازداشتن اعراب بادیه از غارت کاروان‌های حجاج در ازای پرداخت پول به

۱. منبع تمام کتاب‌هایی که اولین سال خوانده شدن خطبه در مکه به نام عباسیان را سال ۴۶۲ ه. ق دانسته‌اند، کتاب الکامل ابن اثیر است. ابن خلدون در کتاب تاریخ خود تنها منبعی است که تاریخ این واقع را ۴۵۷ ه. ق دانسته و اتحاف الوری که بعدها هر دو منبع را در نظر داشته، هر دو روایت را در کتاب خود آورده است.

۲. الکامل، ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۶۱؛ اتحاف الوری، ابن فهد، ج ۲، صص ۴۷۲ و ۴۷۳.

۳. العقد الثمین، ج ۲، ۱۳۵؛ اتحاف الوری، ابن فهد، ج ۲، ص ۴۷۵.

۴. الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۹۷؛ المنتظم، ابن جوزی، ج ۱۶، ص ۱۶۷.

آنها و همچنین تعهد پرداخت مال‌های از حجاج گرفته شده از اموال شخصی^۱؛

۲. لغو گرفتن مالیات از حجاج در مسیر حج که با عناوینی چون «مکس» و «خفار» دریافت می‌شد^۲؛

۳. دادن اقطاع به امیر حرمین و نیز هدایا و پیشکش‌ها به او، در حالی که تا آن زمان، امیر حرمین موظف بود مبلغی به دستگاه خلافت بپردازد؛

۴. اختصاص دادن اموال و اقطاع به اهل حرمین و مجاوران^۳؛

۵. تعمیر منازل و راه‌های حج و ایجاد امکانات رفاهی برای حجاج مانند انتقال آب از عرفات به مکه و بازسازی قنات زبیده^۴؛

چنین اقداماتی موجب امنیت در مسیر حج گردید به گونه‌ای که در گزارش اغراق‌آمیزی گفته شده است کاروان حج بدون محافظ حرکت می‌کرد.^۵

خواججه نظام الملک، وزیر ملک‌شاه سلجوقی نیز به تعمیرات اماکن و بازسازی بناهای حرمین توجه خاصی نشان می‌داد.^۶ همچنین در حکومت سلطان برکیارق (۴۸۶ - ۴۹۸ ه.ق)، وزیرشعیی او، شمس‌الدین ابوالفضل سعد بن محمد براوستانی (از روستاهای قم) ملقب به مجد الملک که از حمایت زبیده، همسر سلطان سلجوقی - از مخالفان نظام الملک - برخوردار بود^۷، اقدامات بسیاری در حرمین شریفین انجام داد که از آن جمله به ساخت نخستین گنبد بر حرم امامان بقیع و قبر عباس بن عبدالمطلب می‌توان اشاره کرد.^۸

۱. المنتظم، ابن جوزی، ج ۹، صص ۷۰-۷۲.

۲. تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۲۲۸؛ الکامل، ج ۱۰، ص ۲۱۳؛ سلجوق‌نامه، ص ۳۲.

۳. راوندی، ص ۱۳۱؛ وفيات، ابن خلکان، ج ۵، صص ۲۸۴ و ۲۸۵.

۴. العقد الثمین، ج ۳، صص ۲۶۱ و ۲۶۲؛ اتحاف الوری، ابن فهد، ج ۲، صص ۴۷۵ و ۴۷۶.

۵. وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۸۵.

۶. طبقات الشافعی، ج ۳، ص ۱۴۰.

۷. الکامل، ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۲۸۹؛ تاریخ سلسله سلجوقی، ص ۶۹؛ تاریخ، ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۸۲.

۸. الکامل، ابن اثیر، ج ۸، ص ۲۱۴؛ اعیان الشیعه، محسن الامین، ج ۳، ص ۲۹۹؛ تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۱۹۳.

یکی از معماران فرستاده شده از سوی مجدالملک را امیر مدینه، منظور بن عماره حسینی در سال ۴۹۵ ه. ق کشت^۱ که سبب تیرگی روابط اشراف حسینی با سلجوقیان شد.

جواد اصفهانی از دیگر ایرانیان تابع سیاست‌های سلجوقیان بود که در دربار دولت زنگیان در شام وزارت داشت و خدمات زیادی در حریم انجام داد.^۲ به جز صاحب‌منصبان سیاسی در این عصر، ایرانیان ثروتمند و برخی بازرگانان نیز اموال بسیاری در حریم هزینه کردند که اشاره به آنان خالی از لطف نیست.

ابونصر ابراهیم بن محمد بن علی استرآبادی^۳ از ایرانیانی است که در اوایل حکومت سلجوقیان، پس از سفر به مکه در سال ۴۶۶ ه. ق، در دو شهر مقدس مکه و مدینه، خدمات عمرانی مهمی به انجام داد که موارد زیر از آن جمله است:

۱. مرمت و تعمیر جاهایی از مسجدالحرام که قبلاً آسیب دیده بود. ابونصر بدین‌منظور مبلغ ۳۰ هزار دینار هزینه کرد.^۴

۲. بازسازی و تعمیر قناتی که ژبیده (همسر هارون الرشید) از عرفات به سمت مکه روان ساخته بود.^۵

۳. پوشاندن کعبه با پارچه سفید بافت هندی که خود آن را به مکه آورده بود.^۶ اقدام او بر خلاف رسم عباسیان بود که کعبه را با پارچه سیاه می‌پوشاندند که شعاع آنها بود؛ رسمی که مدت‌ها پس از آنها نیز ادامه یافت.^۷

۱. الکامل، ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۳۵۲؛ تاریخ امراء المدینه، ص ۲۴۱.

۲. الکامل، ابن اثیر، ج ۱۱، صص ۳۰۶-۳۰۸؛ العقد الثمین، فاسی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۳، صص ۱۵۵ - ۱۵۹.

۳. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۲۵۴؛ العقد الثمین، ج ۳، ص ۲۶۱.

۴. مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۸۳؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۵.

۵. العقد الثمین، ج ۳، ص ۲۶۱.

۶. التاریخ القویم، ج ۲، ص ۵۵۷؛ مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۸۳؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۳۱.

۷. تاریخ مکه، ص ۲۷۸؛ اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴. نصب ناودان نقره‌ای برای کعبه. از وی نقل شده است که گفت: «اگر مطمئن بودم ناودان طلائی بر جای می‌ماند، آن را از طلا می‌ساختم».^۱

۵. تعمیر مسجد تنعیم: ابونصر این اقدام را به کمک برادرش، ابومسعود علی بن محمد انجام داد. نام هر دو روی سنگی بدین عبارات روی دیوار نوشته شده است: «أمر بعمارة مسجد عایشة أم المؤمنین بأمر منه الرئيس الأجل السيد فخر الرؤسا و مغیث (مغیث) الحرمین أبو النصر إبراهیم بن محمد بن علی عنه و عن أخیه ذی المحاسن ابی مسعود علی بن محمد بن علی تقبل الله عملهما و بلغهما فی الدارین أملهما و شکر سعیهما ولا قطع من الحرمین أثرهما».^۲

۶. توزیع صدقات فراوان به تهی‌دستان مکه و مدینه که این کمک‌ها به طور مستمر تا یک سال ادامه یافت.^۳

ملقب شدن ابونصر به «مغیث الحرم» نیز از این روست.^۴ البته قول ضعیفی حکایت از این دارد که ابونصر چنین اقدامی را به فرمان سلطان ملک‌شاه سلجوقی (م ۴۸۵ هـ. ق) و برای ادای نذر وی انجام داده است.^۵

از دیگر کسانی که در عصر سلجوقیان منشأ خدماتی در حرمین شدند، به رضی‌الدین ابوسعید (بوسعید) ورامینی و فرزندش، حسین می‌توان اشاره کرد که از مشاهیر شیعه بودند.^۶ به نقل از برخی منابع، ابوسعید ثروتش را در راه آبادانی حرمین شریفین به کار گرفت، به گونه‌ای که از او به عنوان «معمار بیت‌الله الحرام و

۱. العقد الثمین، ج ۳، صص ۲۶۱ و ۲۶۲؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۶؛ تحصیل المرام، ج ۱، ص ۴۷۴.

۲. همان.

۳. العقد الثمین، ج ۳، ص ۲۶۳؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۶.

۴. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۵.

۵. تاریخ آل سلجوق، صص ۴۶-۷۵.

۶. الانساب، ج ۵، ص ۵۸۷؛ النقص، صص ۱۱۱، ۱۲۷، ۱۹۴؛ اطلس شیعه، ص ۲۱۳.

مسجدالنبی» یاد شده است.^۱ اقدامات او همانند ساختن بناها و مشاهد شریف ائمه موجب شد تا برخی سنیان، او را به گورپرستی و رافضه‌گری متهم کنند.^۲ فرزندش حسین نیز که کثیر الحج بود، خیرات و صدقات بسیاری در حرمین داشت.^۳ برخی شاعران این دو را به سبب اهتمامشان به آبادانی خانه خدا ستوده‌اند.^۴

ابوشجاع محمد بن حسین، ملقب به ظهیرالدین از دیگر ایرانیانی است که از سال ۴۷۶ تا ۴۸۴ ه. ق، وزیر المقتدی بالله عباسی بود.^۵ وی در میان وزیران عباسی از معدود افرادی بود که توفیق حج‌گزاری یافت.^۶ وی پس از عزل از وزارت که گویا ملک‌شاه سلجوقی و خواجه نظام‌الملک در آن نقش داشتند یا از این رو که وی در برخورد نسبت به اهل ذمه، شدت عمل به خرج می‌داد، پس از مرگ ملک‌شاه و وزیرش، راهی سفر حج شد و پس از آن در مدینه منوره رحل اقامت افکند. ابوشجاع در مسجد نبوی به عنوان خدمت‌کار مشغول شد و همان‌جا نیز درگذشت و در قبرستان بقیع در کنار قبر ابراهیم، پسر رسول خدا ﷺ دفن شد.^۷

ابوالقاسم رامشت بن حسین شیرویه فارسی از بازرگانان ایرانی است که در عصر سلجوقیان خدماتی در حرمین انجام داد. وی به سال ۵۳۲ ه. ق که خلیفه عباسی به علت نبرد با سلجوقیان نتوانست برای کعبه جامه بفرستد، به این کار همت گماشت

۱. الانساب، ج ۵، ص ۵۸۷؛ تعلیقات النقض، ج ۲، ص ۷۹۳.

۲. النقض، صص ۱۷۱، ۲۲۶.

۳. تعلیقات النقض، ج ۲، صص ۷۹۳-۸۰۰.

۴. دیوان قوامی رازی، صص ۱۸۱-۱۸۵.

۵. وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۱۳۵، «ظهیرالدین الرودروری»؛ الکامل، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸،

ص ۶۱۶؛ ج ۱۹، صص ۲۷ و ۲۸.

۶. تجارب السلف، ص ۲۸۷.

۷. وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۱۳۵؛ البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۵۰؛ الکامل، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ دولة السلاجقه، ص ۲۱۸؛

سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۳۰.

و با صرف هجده هزار دینار از اموال خود، برای کعبه جامه فراهم کرد.^۱ کاروان‌سراییی که او در سال ۵۲۹ ه. ق در مکه ساخت و برای صوفیان و فقیران وقف کرد، سده‌ها به نام کاروان‌سرای رامشت خوانده می‌شد. او همچنین ناودانی برای کعبه و حطیمی برای امام حنبلیان ساخت.^۲ محمد بن علی بن ابی منصور اصفهانی، معروف به جواد اصفهانی (م ۵۵۹ ه. ق) نیز که وزیر اتابک قطب‌الدین زنگی، حاکم سلجوقی موصل بود، ایرانی دیگری است که به دلیل فراوانی خیرات و انفاق‌هایش به «الجواد» شناخته شد. نوسازی مسجد خیف در منا، تزیین کعبه با طلا، بازسازی مسجدی بر کوه عرفات، ساختن برکه‌ها، بازسازی قنات‌ها، ساختن دیواری برای شهر مدینه، بازسازی بخش‌هایی از مسجد نبوی و انفاق اموال فراوان از کارهای نیک اوست. هنگامی که جواد اصفهانی درگذشت، پیکرش را به مکه و مدینه بردند و در مدینه به خاک سپردند.^۳ خاندان ورامینی از خاندان‌های سرشناس ایرانی در دوران سلجوقیان بودند. ابوسعید ورامینی که «معمار حرمین» لقب داشت و پسرش حسین، بناهای فراوان از جمله مدرسه و مسجد در مکه و مدینه ساختند.^۴ از دیگر افرادی که در مکه و مدینه کاروان‌سرا یا مدرسه‌ای را وقف کردند، به این افراد می‌توان اشاره کرد: ابراهیم بن محمد بن ابراهیم اصفهانی (م ۷۵۶ ه. ق) معروف به العز اصفهانی به سال ۷۴۹ ه. ق کاروان‌سراییی را برای فقیران در مکه ساخت.^۵ امیر زین‌الدین فرامرز محمود افزری یک کاروان‌سرا و یک دار المؤذنین در مکه برای صوفیان غریب

۱. الکامل، ج ۱۱، ص ۶۵؛ نهاية الارب، ج ۲۳، ص ۲۸۴.

۲. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۵۰۴ و ۵۰۵؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۶۰۹؛ العقد الثمین، ج ۴، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.

۳. الکامل، ج ۱۱، ص ۳۰۶-۳۰۸؛ العقد الثمین، ج ۲، ص ۲۱۲؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۵۵ - ۱۵۹.

۴. رک: مجالس المومنین، ج ۱، ص ۹۴؛ رک: آثار الوزراء، ص ۳۵۸؛ نقض، ص ۲۰۰، ۲۲۲ و ۲۲۳.

۵. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۲۳۸؛ العقد الثمین، ج ۳، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

وقف کرد.^۱ عبدالعزیز بن علی بن عثمان اصفهانی، معروف به عجمی (م ۷۶۴ ه.ق) برای زائرانی که در راه مانده بودند، مکانی را وقف کرد.^۲ محمد بن علی گیلانی، معروف به خواجه پیر محمد گیلانی (زاده ۸۰۸ ه.ق) در مکه کاروانسرای ساخت.^۳

خدمات عمرانی ایرانیان در حرمین، تنها به ساختن کاروانسرا محدود نشده است. نام دانیال بن علی بن سلیمان لرستانی (م ۷۵۰ ه.ق) به دلیل همکاری در ساخت چشمه بازان^۴، عبدالله بن ابی بکر کردی به دلیل وقف کتاب‌های بسیار برای کاروانسرای ربیع رامشت^۵، حسین بن احمد بن محمد گیلانی معروف به ابن قواوان برای بازسازی چاه غرس در مدینه و ساختن مسجدی نزدیک آن^۶ و محمد بن محمد کازرونی معروف به خواجه امام برای بازسازی و صاف کردن راه کوه‌های جبل و ثور^۷ در منابع تاریخی ثبت شده است.

گزارش ابن جبیر از بازسازی چاه زمزم به دست یک ایرانی ناشناس نشان می‌دهد نام همه ایرانیانی که در بازسازی حرمین شریفین نقش داشته‌اند، در منابع تاریخی ثبت نشده است.^۸ از دیگر صاحب‌منصبان ایرانی در حرمین به احمد بن علی نیشابوری (م ۴۴۶ ه.ق) می‌توان اشاره کرد که همانند جدش منصب قضاوت و امامت حرمین را بر عهده گرفت. در منابع به زمان مهاجرت وی به مکه و مدت

۱. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۳۱؛ العقد الثمین، ج ۶، ص ۳۶۳.

۲. العقد الثمین، ج ۵، ص ۴۵۴.

۳. الدر الکمین، ج ۱، ص ۲۱۶.

۴. العقد الثمین، ج ۴، ص ۳۴۳.

۵. همان، ج ۵، ص ۱۱۶.

۶. التحفة اللطیفة، ج ۲، ص ۳۳۷.

۷. العقد الثمین، ج ۲، صص ۳۲۲ و ۳۲۳.

۸. رحلة ابن جبیر، صص ۹۳ و ۹۴.

اقامتش در آن شهر اشاره‌ای نشده است. وی در مکه افزون بر ارسال کمک مالی به نیشابور، از دوستان و همشهریان خود که به سفر حج می‌آمدند، پذیرایی می‌کرد.^۱

ج) توسل به زور و انتخاب نظامیان به امیر الحاجی

سلجوقیان در کنار روش‌های مبتنی بر مذاکره و تطمیع، از قدرت نظامی خود نیز برای نفوذ در حجاز استفاده می‌کردند. فرستادن نیروهای نظامی به همراه کاروانیان و در خدمت امیر حج پیش‌تر نیز مرسوم بود. با این حال، انتخاب قتلخ، امیر نظامی ترک به عنوان امیر حاج در سال ۴۶۸ هـ.ق، سرآغاز امارت امیران نظامی ترک بر حج بود که تا مدت‌ها ادامه یافت.^۲ درباره علت این تغییر سیاست سلجوقیان اطلاعات دقیقی در دست نیست. گویا پس از سال ۴۶۷ هـ.ق که شریف مکه به دلیل نرسیدن مستمری همیشگی از سوی خلیفه عباسی، خطبه خواندن به نام فاطمیان را دوباره از سر گرفت، سلجوقیان، امیران ترک را بر امارت حج گماشتند.^۳ طاشتکین مستجندی (م ۶۰۲ هـ.ق) از دیگر امیران ترک بود که ۲۶ سال امارت حج را بر عهده داشت و با زیاده‌خواهی شریف مکه مبارزه می‌کرد.^۴ وی را شیعه مذهب دانسته‌اند^۵ که پس از مرگ در نجف به خاک سپرده شد. ابن کثیر می‌گوید وی در حجاز گویی یک پادشاه بود و شهر حله که شیعی نشین بود، در اقطاع او بود.^۶

سلجوقیان افزون بر استفاده از امیران ترک در امور حرمین، به روش‌های دیگر نیز از قدرت نظامی برای برقراری سلطه خود بر مکه استفاده می‌کردند. آنان دو بار

۱. تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۸.

۳. همان، ص ۴۷۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۴۶.

۵. تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۴۳، ص ۹۲.

۶. البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۳۵۲ و ج ۱۳، ص ۴۵.

به مکه لشکر کشیدند و امیر مکه را به اطاعت از خود وادار ساختند. اولین لشکرکشی سلجوقیان در سال ۴۸۴ ه. ق به فرماندهی یکی از سرداران ترک به نام «ترشک» انجام شد.

وی از سوی سلجوقیان مأموریت داشت حاکم یمن را به اطاعت از عباسیان وادار سازد که در همان سال مکه را نیز تصرف کرد. در پی این ماجرا، امیر مکه برای شکایت به بغداد آمد. در پی درگذشت ترشک، سپاه او نتوانستند قدرت پایداری در منطقه را به دست آورند و به عراق بازگشتند.^۱ سیاست اعزام نیروی نظامی به مکه سبب شد تا امیر آن شهر در سال ۴۸۵ ه. ق به نام محمد بن ملک‌شاه سلجوقی نیز که به تازگی به سلطنت رسیده بود، خطبه بخواند.^۲ البته رویکرد سلجوقیان به چنین سیاستی برای آنان چندان آسان تمام نشد؛ زیرا امیران مکه آن را صف‌آرایی در برابر خود تلقی می‌کردند.

د) ایجاد پیوند سببی

بنا به گزارش ابن جوزی، سلطان ملک‌شاه سلجوقی در سال ۴۶۸ ه. ق برای تطمیع شریف مکه و نفوذ سیاسی بیشتر بر حجاز تصمیم گرفت خواهر خود را به عقد امیر مکه در آورد. به ظاهر، این پیشنهاد برای امیر مکه خوشایند بود و نظر او را جلب کرد. شریف مکه، نمایندگان را به مصر فرستاد تا از وضع اقتصادی خلیفه فاطمی اطلاع یابند و هنگامی که آنان از وضعیت نامساعد خلیفه فاطمی خبر آوردند، محمد بن جعفر در پذیرش پیشنهاد ملک‌شاه مصمم شد.

بدین ترتیب، امیر مکه بار دیگر نام فاطمیان را از خطبه مکه انداخت و به نام عباسیان خطبه خواند. درباره سرانجام این ازدواج در منابع تاریخی مطلبی نیامده و

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، صص ۲۰۰ و ۲۰۴؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۸۶.

با اینکه ابن جوزی از این وصلت خبر داده، اما گزارشی از حضور خواهر ملک‌شاه در مکه یا رفتن امیر مکه به عراق ارائه نداده است.^۱

سیر اجمالی مناسبات سلجوقیان با حجاز

۱. طغرل

در مدت حکومتش (۴۴۷ - ۴۵۵ ه.ق) پس از فتح بغداد فرصت پرداختن جدی به حجاز را نیافت؛ زیرا مشغول تصفیه حساب با بقایای اتراک و دیالمه و فرو نشانیدن قیام بساسیری در بغداد بود.^۲ فاطمیان نیز به دلیل فتنه ترکان و بردگان^۳ به بحران داخلی دچار شده بودند و آن گونه که باید، به امارت اشراف توجه جدی نداشتند. در این مدت، علی بن محمد صلیحی که بر یمن حکومت داشت و از اسماعیلیه و دست‌نشانده فاطمیان بود، خواستار دخالت در امور مکه شد. المستنصر فاطمی در سال ۴۴۸ ه.ق او را از تعرض به امارت شریف شکر در آن شهر نهی کرد.^۴ البته روابط حسنه صلیحی با اشراف مکه تا سال ۴۵۰ ه.ق ادامه یافت و موجب صدور نامه تشکرآمیز خلیفه فاطمی برای او شد، اما از این سال به بعد، روابط اشراف با صلیحی تیره شد.

با مرگ شریف شکر، امیر مکه و ترس خلیفه فاطمی از خارج شدن مکه از دستش، او به صلیحی نامه نوشت و وی در سال ۴۵۵ ه.ق، مکه را از دست فرزندان ابوالطیب گرفت و به محمد بن جعفر حسنی سپرد. رفتار پسندیده او با مردم مکه موجب اطاعت‌پذیری و دوام نفوذ فاطمیان بر آنجا شد.^۵

۱. المنتظم، ج ۱۶، صص ۱۷۱ و ۱۷۲؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۸.

۲. المختصر، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳. اتعاظ الحنفا، ج ۲، ص ۲۶۹.

۴. مکه و علاقاتها الخارجیه، الزیلعی، ص ۶۴.

۵. سمط النجوم، ج ۴، ص ۲۱۵.

در واپسین سال‌های حکومت طغرل، تحولی بزرگ در مکه رخ داد و خاندان هواشم که رقیب اصلی سلیمانیان بودند، بر مکه تسلط یافتند. هواشم از فرزندان ابوهاشم محمد بن حسن بودند که به سال ۴۵۴ هـ.ق به رهبری امیر محمد بن جعفر بن شکر بن ابوالفتوح بر آخرین حکمران سلیمانیان چیرگی یافتند و آنان را به یمن راندند. آن‌گاه محمد در نخستین قدم برای جلب نظر فاطمیان، به نام خلیفه المستنصر خطبه خواند.^۱ در سال بعد، حکمران مکه تغییر سیاست داد و نام خلیفه فاطمی را از خطبه انداخت. المستنصر برای اعاده خطبه به علی بن محمد صلیحی اجازه داد تا به مکه لشکرکشی کند و او، حکمران مکه را واداشت تا دیگر بار به نام خلیفه فاطمی خطبه بخواند.^۲

در حکومت طغرل و پس از اجرای فرمان او برای لعن شیعیان و اشعریان و شافعیان بر منابر شهرها که به تحریک و زیرش، عمیدالملک کُندری حنفی مذهب صورت گرفت، ابوالمعالی جوینی به همراه دانشمندان شهرهای مختلف از جمله ابوالقاسم قُشَیری، خراسان را معترضان ترک کرد. وی به مکه و مدینه رفت و کنار خانه خدا ساکن شد. او به مدت چهار سال در مکه کرسی تدریس و فتوا برپا کرد. او در این مدت به مدینه نیز رفت و آمد داشت و از همین رو، به امام الحرمین شهرت یافت.^۳

۲. آلب ارسلان (۴۵۵ - ۴۶۵ هـ.ق)

روابط رسمی و عملی سلجوقیان با اشراف حجاز پس از مرگ طغرل و از زمان حکومت آلب ارسلان سلجوقی شروع شد. این سلطان سلجوقی با توجه به اقتدار و

۱. تاریخ، ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۲.

۲. همان، ص ۲۷۴.

۳. الکامل، ج ۱۰، ص ۳۳؛ وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۳، ص ۱۶۹.

شهرت نظامی خویش که پس از نبرد ملاذگرد و شکست امپراتوری بیزانس به دست آورده بود، تلاش بیشتری برای اعمال نفوذ سلجوقیان بر حجاز انجام داد. وی دومین پادشاه قدرتمند سلجوقی بود که برای احیای خطبه‌خوانی برای عباسیان در مکه تلاش کرد. تلاش‌های او از یک طرف و خوش‌اقبال‌اش به دلیل اوضاع اقتصادی نامناسب دولت فاطمیان مصر که توان لازم را برای حمایت مالی اشراف مکه که بدان وابسته بودند از طرف دیگر، نتیجه‌بخش بود.

آلب ارسلان در سال ۴۵۶ ه. ق با حمایت خلیفه عباسی و بذل مال میان قبایل عربی که در مسیر حاجیان عراق سکونت داشتند، پس از سال‌ها، کاروانی از حاجیان عراق را به مکه فرستاد. امیرالحاج این کاروان، ابوالغنائم علوی توانست حکمران مکه را خشنود سازد که به نام خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی خطبه بخواند.^۱ آلب ارسلان و وزیرش، نظام‌الملک شافعی مذهب در سال ۴۵۶ ه. ق، لعن اشعریان و شافعیان را ممنوع ساختند و موفق شدند دانشمندان معترض را که در زمان طغرل به حجاز عزیمت کرده بودند، با احترام به خراسان بازگردانند.^۲ از این سال، خواندن خطبه در مکه به نام فاطمیان قطع شد و اقدام آنان در سال ۴۵۹ ه. ق نیز که صلیحی، حاکم یمن را مأمور کرده بودند تا امور مکه را سامان دهد و خطبه را به نام فاطمیان برگرداند، بی نتیجه ماند. فاطمیان در پاسخ به اقدام شریف مکه، ارسال آذوقه را از مصر به مکه قطع کردند. مردم مکه به حکمران فشار آوردند و او به ناچار، دیگر بار به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند.^۳ بدین ترتیب، فاطمیان با توسل به ابزار اقتصادی توانستند تا سال ۴۶۲ ه. ق با قدرت کامل بر مکه تسلط یابند. بنا به گزارشی دیگر، از سرگیری خطبه خواندن به نام فاطمیان از آنجا ناشی شد که اشراف حسنی، امیر مکه

۱. تاریخ، ابن خلدون، ج ۴، صص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۲. الکامل، ج ۱۰، ص ۲۰۹؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۰، ص ۲۸۵.

۳. تاریخ، ابن خلدون، ج ۴، صص ۱۳۲ و ۱۳۳.

را به سبب اعراض از فاطمیان نکوهش کردند.^۱ بدین گونه، پس از چهار سال، خطبه خوانی به نام عباسیان و سلجوقیان قطع شد.^۲

آلب ارسلان با موفقیت‌های بزرگی که در سال ۴۶۲ ه. ق در شام و فلسطین به دست آورد، فاطمیان را در تنگنا قرار داد. در پرتو این جریان، امیر مکه به نفع قدرت برتر، تغییر سیاست داد و به نام خلیفه عباسی و آلب ارسلان، خطبه خواند. در سال بعد نیز به نام خلیفه عباسی، القائم بامر الله و پس از وی، آلب ارسلان خطبه خوانده شد.^۳ در سال ۴۶۴ ه. ق، رسول محمد بن ابی‌هاشم، امیر مکه به دربار آلب ارسلان آمد و به او اطلاع داد که در مکه نام خلفای فاطمی مصر را از خطبه حذف می‌کند و به نام خلیفه القائم بامر الله و آلب ارسلان، خطبه خوانده می‌شود. سلطان سلجوقی با استقبال از این اقدام، سی هزار دینار همراه خلعت و هدایای گران‌بها برای حکمران مکه فرستاد و به او وعده داد که در صورت حفظ وضع موجود، سالانه ده هزار دینار برای او مقرر می‌بفرستد.^۴ در گزارش دیگری آمده است:

آلب ارسلان به پاس اقدام امیر مکه، سی هزار دینار به همراه خلعت‌های نفیس به او بخشید و دستور داد به پاداش این عمل، سالانه، پنج هزار دینار به وی عطا شود.^۵

شریف مکه، محمد بن جعفر با توجه به تجربه گذشته، نامه‌ای به خلیفه فاطمی نوشت و از او عذر خواست که با توجه به مشکلات اقتصادی به نام عباسیان خطبه خوانده است.^۶ این امر که شریف مکه همانند قبل، گفتن اذان شیعی را ادامه می‌داد،

۱. صبح الاعشی، ج ۴، صص ۲۷۰ و ۲۷۱.

۲. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۷؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۱، ص ۲۹.

۳. اتحاف الوری، ج ۲، صص ۴۷۲ و ۴۷۳.

۴. الکامل، ج ۱۷، ص ۳۵۰؛ البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۲۲؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۲.

۵. الکامل، ج ۱۰، ص ۶۱.

۶. صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۷۰.

نشان می‌دهد وی در چرخش سیاسی خود، اهداف اقتصادی داشته است. قائم در سال ۴۶۴ ه. ق، سفیری به مکه فرستاد تا امیر مکه، اذان شیعی را قطع کند. او ابتدا به این کار تن نداد، اما با تشویق برادرش، ابوطالب آن را قطع کرد.^۱ بدین ترتیب، پس از حدود یک قرن که خطبه‌خوانی به نام عباسیان در این شهر قطع شده بود، دیگر بار به نام خلیفه عباسی، قائم بامر الله و پس از وی، به نام آلب ارسلان خطبه خوانده شد.^۲

تا این زمان، با وجود هم‌سویی امیران مکه با سلجوقیان، اشراف حسینی مدینه همچنان به نام فاطمیان خطبه می‌خواندند. آلب ارسلان برای هم‌سو ساختن آنان با سیاست‌های خود، به امیر مدینه، شریف مهنا حسینی، اعلام کرد که در صورت تن دادن به خواسته خلفای عباسی، بیست هزار دینار به او اعطا خواهد شد، افزون بر اینکه سالانه پنج هزار دینار به وی تعلق خواهد گرفت.^۳ گویا تمکین‌نکردن امیر مدینه، فرصت مناسبی برای امیر مکه، شریف محمد بن جعفر فراهم آورد تا به خواسته خود جامه عمل بپوشاند. از این رو، او با حمایت آلب ارسلان در سال ۴۶۵ ه. ق، مدینه را ضمیمه قلمرو خود کرد و با خواندن خطبه به نام خلیفه عباسی، امیر الحرمین نام گرفت.^۴ بدین ترتیب، سیادت سلجوقیان بر حرمین به‌طور موقت تحقق یافت.

در همین سال، با بهبود اوضاع مصر، فاطمیان به حجاز توجه جدی نشان دادند. به دستور المستنصر، خلیفه فاطمی برای جبران گذشته، هدایایی برای امیر مکه فرستاد و با وعده‌های دل‌پذیر، او را واداشت تا بار دیگر به نام وی خطبه بخواند.

۱. مکه و علاقانتها الخارجیه، الزیلعی، ص ۷۴.

۲. العقد الثمین، ج ۲، ص ۴۴۱؛ اتحاف الوری، ابن فهد، ج ۲، صص ۴۷۲ و ۴۷۳.

۳. الکامل، ج ۱۰، ص ۶۱.

۴. تاریخ، ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۰۳؛ الجامع اللطیف، ص ۳۰۷؛ التحفة اللطیفة، ج ۲، ص ۴۶۶.

اندکی بعد، دیگر بار نام وی از خطبه حذف شد. سرانجام با مرگ آلب ارسلان و خلیفه القائم عباسی، در پی نامه المستنصر فاطمی، امیر مکه بر خلاف میلش، به نام فاطمیان خطبه خواند.^۱

۳. ملک‌شاه (۴۶۵ - ۴۸۵ ه.ق)

جانشینان آلب ارسلان راه او را ادامه دادند و با اشراف ارتباط برقرار کردند. البته تا اواخر سلطنت ملک‌شاه، معمولاً به نام فاطمیان خطبه می‌خواندند تا اینکه سال ۴۷۹ ه.ق ملک‌شاه همانند آلب ارسلان پیروزی‌هایی در شام به دست آورد و قدرت خود را به فاطمیان و امیر مکه نشان داد. در پرتو این جریان، امیر مکه تغییر موضع داد و نام خلیفه فاطمی را از خطبه انداخت و به نام خلیفه عباسی خطبه خواند.^۲ چند سال بعد (سال ۴۸۴ ه.ق)، ملک‌شاه سلجوقی که در اوج قدرت بود، مصمم شد مکه را به قلمرو خود بیفزاید تا بدین وسیله، برای همیشه به سلطه فاطمیان بر آن سرزمین پایان دهد. بدین منظور، سپاهی به حجاز فرستاد که بر مدینه و مکه چیره شدند. این سپاه با مردم مکه به زشتی رفتار کرد، به گونه‌ای که سال بعد، امیر مکه، محمد بن ابی هاشم برای دادخواهی به بغداد آمد.^۳ مرگ ناگهانی ملک‌شاه و آشفتگی اوضاع پس از او سبب شد با بیرون راندن سپاه وی از مکه، بار دیگر خطبه به نام فاطمیان خوانده شود.^۴ این جریان هیچ‌گاه تا پایان حکومت فاطمیان جز برخی سال‌ها تغییر نیافت و در نهایت، صلاح‌الدین ایوبی (۵۶۴ - ۵۸۹ ه.ق) به این استیلا پایان داد و با سرنگون کردن فاطمیان، یک بار دیگر به نام خلیفه عباسی، کنار نام

۱. تاریخ الاسلام، ج ۳۱، ص ۲۹؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲. الکامل، ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ نهاية الارب، ج ۲۳، ص ۲۴۹.

۳. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۸۵.

۴. صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۷۵.

خود خطبه خواند.^۱

به هر ترتیب، اتفاقاتی که بعد از نصب امیران ترک بر مسند امارت حاج عراقیان به وقوع پیوست، نشان‌دهنده وجود نیروهای مخالف قدرت سلجوقی - عباسی در مکه و تمایل بیشتر امیر مکه به آن نیروهاست. در همان سال نخست امارت قتلغ (سال ۴۶۸ ه.ق)، بین او و بردگان مکه که به گفته برخی از پژوهشگران، به تحریک مخالفان حکومت عباسی بر امیر حاج عراق شوریده بودند، درگیری‌هایی روی داد که به پیروزی قتلغ انجامید.^۲ گزارش‌های دیگری نیز درباره اختلاف امیر مکه با سلجوقیان و عباسیان ارائه شده است. این که در سال ۴۶۹ ه.ق، عباسیان، ابوطالب زینبی، نقیب علویان را به مکه فرستادند تا از امیر مکه برای عباسیان بیعت بگیرد، نشان می‌دهد اختلافی میان امیر مکه با خلفای عباسی و سلجوقیان روی داده است.^۳ در سال ۴۷۰ ه.ق نیز میان طرفداران سیادت فاطمیان و امیر حج و کاروان عراقی درگیری‌هایی روی داد و منبری که عراقیان با خود به مکه آورده بود و روی آن نام خلیفه عباسی حک شده بود، به دستور امیر مکه شکسته شد. این واقعه نشان می‌دهد امیر مکه در این سال‌ها قصد کناره‌گیری از عباسیان و سلجوقیان را داشته و از جانشینی امیر مقتدر ترک به جای امیر ابوالغنائم علوی که از نظر مذهبی با او بیشتر انس داشت، ناراضی بوده است.^۴

۴. دیگر زمامداران سلجوقی

در دوران حکومت برکیارق سلجوقی (۴۸۶ - ۴۹۸ ه.ق) اختلاف شریف مکه، ابوهاشم با سلاجقه دوباره در سال ۴۸۶ ه.ق شدت یافت. در این سال، ابوهاشم به

۱. الاصلی فی انساب الطالبیین، ص ۲۰۵؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۴.

۲. اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۸؛ رقابت عباسیان و فاطمیان، سلیمان الخراشیه، ص ۸۶.

۳. المنتظم، ج ۱۶، ص ۱۸۴.

۴. همان، ص ۱۹۰.

کاروان حج عراق حمله کرد و این کاروان را در نزدیکی مدینه غارت کرد که در پی آن، کاروان حج به وضع بسیار بدی گرفتار شد و بسیاری از حاجیان جان خود را از دست دادند.^۱ با مرگ ابوهاشم (سال ۴۸۷ ه.ق)، فرزندش، قاسم به امارت مکه رسید. اختلاف او با عراق از همان سال شروع شد و علت آن نیز خطبه خواندن برای فاطمیان بود. سلجوقیان خیلی زود به این موضوع واکنش نشان دادند و سپاهی به فرماندهی اسپهبد بن ساوتکین به مکه فرستادند که امیر مکه را فراری داد. امیر مکه نیروهایی از قبایل عرب گرد آورد و در جنگ با اسپهبد بر او پیروز شد و بار دیگر به امارت مکه رسید.^۲

درباره دوران امارت فلیته بن قاسم بر مکه (۵۱۸ - ۵۲۷ ه.ق) گزارش دقیقی از اینکه او به نام چه کسی خطبه می‌خواند در دست نیست. تنها ابن خلدون اشاره کرده است که او در تمام دوران امارت خود به نام عباسیان خطبه می‌خواند.^۳ درباره سیاست خارجی جانشین او، هاشم بن فلیته (۵۲۷ - ۵۵۱ ه.ق) نیز نمی‌توان تصویر روشنی ترسیم کرد. گزارش‌هایی درباره رابطه خوب او با فاطمیان مانند فرستادن سفیری به مصر وجود دارد و حمله او به کاروان حج عراقی که در سال ۵۳۹ ه.ق شاهدی بر اختلافات او با عراقیان است.^۴ با این حال، گزارش‌هایی درباره خطبه خواندن او به نام عباسیان نیز موجود است. از جمله نقل ابن خلدون که به صراحت، خطبه خواندن به نام عباسیان را تا سال ۵۵۵ ه.ق دانسته است و این با بخشی از سال‌های حکومت جانشین وی بر مکه هم‌زمان است.^۵

۱. الکامل، ج ۱۰، ص ۲۲۵؛ العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۳.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۲۳۹؛ اتحاف الوری، ابن فهد، ج ۲، ص ۴۸۷؛ العقد الثمین، فاسی، ج ۳، ص ۲۰۱.

۳. تاریخ، ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۴.

۴. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۱۰۳؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۵۰۸؛ العقد الثمین، ج ۶، ص ۱۷۵.

۵. صبح الاعشی، قلقشندی، ج ۴، ص ۲۷۶.

درباره قاسم بن هاشم (۵۵۱ - ۵۵۷ ه. ق) نیز تقریباً همه منابع متفقند که او با فاطمیان رابطه بهتری داشت و اختلافات او با عباسیان به درگیری میان شریف مکه با حاجیان عراقی در موسم حج سال ۵۵۶ ه. ق انجامید.^۱

ماجرای درگیری عراق و مصر بر سر خطبه‌خوانی در مکه با از میان رفتن دولت فاطمیان در سال ۵۶۷ ه. ق و جای‌گزینی ایوبیان سنی مذهب که خلافت عباسی را به رسمیت می‌شناختند، به پایان رسید. پیش از آن نیز با شروع اختلافات خلفای عباسی با سلجوقیان که به درگیری میان مسترشد بالله عباسی (۵۱۲ - ۵۲۹ ه. ق) با سلطان مسعود سلجوقی انجامید، از تمرکز سلجوقیان بر مسائل مربوط به حج و حرمین کاسته شد. در این سال‌ها، مدتی حج‌گزاری ایرانیان به دلیل این‌گونه جنگ‌ها تعطیل شد. بعد از آنکه در پی ضعف سلجوقیان، قدرت سیاسی عراق به طور کامل به دست خلفای عباسی افتاد، مسائل مربوط به حجاز نیز از حیطه قدرت سلجوقیان خارج شد و خلفا به گسترش نفوذ خود بر حرمین ادامه دادند.

سنجر، آخرین سلطان قدرتمند سلاجقه بود که به سبب پیدایش رقیب (خوارزمشاهیان)، توجه خود را به شرق معطوف کرد. افزون بر آن، سلاجقه در نتیجه منازعات بر سر جانشینی به سرراشیب سقوط افتاده بودند. ارتباط و نفوذ آنان در حرمین به حداقل ممکن رسید. در این زمان، خلفای عباسی به تجدید قوا پرداختند و به تدریج، درصدد حذف سلجوقیان برآمدند و روابط خود را با حجاز احیا می‌کردند.

نام و مدت زمامداری سلجوقیان

- رکن الدوله ابوطالب طغرل بن میکائیل بن سلجوقی (۴۲۹ - ۴۵۵ ه. ق)؛

- آلب ارسلان محمد بن چغری (۴۵۵ - ۴۶۵ ه. ق)؛

۱.. الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۲۷۹؛ اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۳.

- معزالدین ابوالفتح ملک‌شاه بن آلب ارسلان (۴۶۵ - ۴۸۵ ه.ق)؛

- برکیارق بن ملک‌شاه (۴۸۵ - ۴۹۸ ه.ق)؛

- سنجر بن ملک‌شاه (۵۱۱ - ۵۵۲ ه.ق).

از زمان ملک‌شاه به بعد، «اتابکان» که سرپرستی شاه‌زادگان سلجوقی را بر عهده داشتند و در واقع، مناطق اختصاص داده شده به آنان را اداره می‌کردند، با ضعف سلاجقه توانستند به گونه مستقل یا شبه مستقل، ادامه حکومت خود را استمرار ببخشند. اینان به سبب نزاع‌های داخلی و رقابت با دیگر قدرت‌های هم‌جوار نتوانستند در حجاز نفوذ داشته باشند. البته عوامل دیگری نیز در این باره وجود دارد.

۳. خوارزم‌شاهیان (۴۹۰ - ۶۲۸ ه.ق)

خوارزم‌شاهیان، آخرین سلسله ترک‌تبار حاکم بر ایران تا پیش از حمله مغول بودند. آنان با وجود نیاز شدید به کسب مشروعیت نتوانستند با حجاز ارتباط برقرار کنند؛ زیرا از زمان حکومت علاءالدین تکیش که تاریخ‌نگاران، وی را بنیان‌گذار واقعی دولت خوارزم‌شاهیان می‌دانند، با دستگاه خلافت عباسی رابطه تیره‌ای داشتند. تکش از خلیفه عباسی خواستار اختیاراتی همانند سلجوقیان بود، اما خلیفه عباسی موافقت نکرد. در پی آن، سلطان خوارزم‌شاه درصدد لشکرکشی به بغداد برآمد که اجل مهلتش نداد. جانشین او، سلطان محمد خوارزم‌شاه نیز که همان خواسته‌های پدر را از خلیفه داشت، با بی‌اعتنایی خلیفه روبه‌رو شد. پس به بغداد لشکرکشی کرد که در گردنه اسدآباد همدان، سپاهیان‌ش دچار توفان و بوران شدند و بسیاری از لشگریان خود را از دست داد.^۱ پس از آن نیز خوارزم‌شاهیان با حمله مغول روبه‌رو شدند و فرصت ایجاد روابط با حجاز را نیافتند. سرانجام طومار عمر خوارزم‌شاهیان

۱. ر.ک: طبقات ناصری، ج ۱، ص ۳۰۰ به بعد؛ تاریخ گزیده، صص ۴۸۸ - ۵۰۵؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، صص ۳۹۵-۴۲۰.

به دست مغولان برچیده شد.

قابل یادآوری است تقریباً هم‌زمان با سلسله‌های ترک‌تبار در ایران، حکومت‌های دیگری همانند غوریان، آل مأمون، قراخانیان (ایلک خانیان)، آل فریغون و آل محتاج بر بخش‌هایی از ایران حکومت داشتند که برخی تحت‌الشعاع قدرت‌های برتر و تابع آنان بودند یا بنا به دلایلی دیگر، امکان برقراری روابط با حجاز را نیافتند.

نام و مدت زمامداری خوارزمشاهیان

- قطب‌الدین محمد بن انوشتکین (۴۹۰ یا ۴۹۱ - ۵۲۱ ه.ق)؛
- علاءالدین ابوالمظفر آتسز بن قطب‌الدین محمد (۵۲۱ - ۵۵۱ ه.ق)؛
- تاج‌الدین ابوالفتح ایل ارسلان بن آتسز (۵۵۱ - ۵۶۷ ه.ق)؛
- جلال‌الدین محمود سلطان شاه بن ایل ارسلان (۵۶۷ - ۵۶۸ ه.ق)؛
- علاءالدین تکش بن ایل ارسلان (۵۶۸ - ۵۹۶ ه.ق)؛
- سلطان علاءالدین محمد بن علاءالدین تکش (۵۹۶ - ۶۱۷ ه.ق)؛
- جلال‌الدین منکبرنی بن علاءالدین محمد (۶۱۷ - ۶۲۸ ه.ق).^۱

۱. تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، ص ۲۷۵.

فصل چهارم:

مناسبات ایرانیان با حجاز از

عصر مغول تا صفویه

۱. ایلخانان مغول

از هجوم مغولان به ایران که از سال ۶۱۶ ه.ق شروع شد تا تشکیل حکومت ایلخانی (۶۵۴ - ۷۳۶ ه.ق) و حتی تا اواخر قرن هفتم که حاکمان مغول در ایران، مسلمان شدند، حجاز از سیاست‌های دولت ممالیک مصر، متأثر بود. این دولت برای تثبیت جایگاه خود در حجاز تلاش‌های بسیاری کردند. در این زمان، مغولان حاضر در ایران هنوز مسلمان نشده بودند؛ برخی از آنها شَمَن‌پرست، برخی بودایی و دیگران مسیحی بودند.^۱ طبیعی بود که آنان به حج اعتقادی نداشتند و حتی چنگیزخان مغول با این اعتقاد که سراسر جهان، خانه خداست، مانع حج‌گزاری مسلمانان در قلمرو خود می‌شد.^۲ بدین ترتیب، ایرانیان تا زمانی که مغولان تحت تأثیر فرهنگ اسلام و ایران، مسلمان نشده بودند نتوانستند با حجاز ارتباط قابل توجهی داشته باشند.

در موج اول حمله مغولان که از سال ۶۱۴ ه.ق آغاز شد، قسمت عمده‌ای از نیمه شرقی ایران به دست مغولان افتاد. از این زمان تا موج دوم حملات آنان به ایران و جهان اسلام، بیش از سه دهه (حدود ۳۴ سال) به طول انجامید. در این مدت، ارتباط ایران با حجاز قطع بود و حتی از اعزام کاروان حج خبری نبود،

۱. ر.ک: ایلخانان، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، صص ۶۱ - ۶۹.

۲. شجرة الاتراک، ص ۱۳۰. به نقل از: پایان‌نامه کارشناسی ارشد موسوی مقدم (حج از سقوط حکومت ایلخانان تا پایان حکومت تیموریان، ص ۲۷).

چنان‌که راه حج برای سالیان متوالی بسته ماند. در این مقطع زمانی، بسیاری از ایرانیان به قتل رسیدند و جمعیت ایران کاهش جدی یافت. ناامنی و غارت اموال، ایرانیان را با بحران اقتصادی حاد روبه‌رو ساخت.^۱ از این دوره، تنها گزارش‌هایی از حج در سال‌های ۶۴۰ و ۶۵۰ ه. ق وجود دارد و حج در بقیه سال‌ها تعطیل بوده است.^۲

با موج دوم حملات مغولان به ایران که حدوداً از سال ۶۵۱ ه. ق به فرماندهی هولاکوخان مغول شروع شد، قلاع اسماعیلیه از جمله الموت فتح شد و این دولت در سال ۶۵۴ ه. ق سقوط کرد.^۳ با پیشروی مغولان به غرب ایران و به خطر افتادن دستگاه خلافت، ارتباط با حجاز تقریباً قطع شد. خلیفه عباسی، حج را تعطیل و بنا به فتوای علما اعلام کرد هزینه آن را صرف دفاع در برابر مغولان خواهد کرد. البته خلیفه در دفع حمله مغولان توفیق نیافت و با توجه به اختلافات در دربار و بی‌تدبیری خلیفه، بغداد پس از ۵۰ روز محاصره گشوده شد و هزاران نفر کشته شدند.^۴

با تشکیل حکومت ایلخانی در ایران پیش از فتح بغداد (سال ۶۵۴ ه. ق) حاکمان مغول با حجاز مناسباتی نداشتند. شاید بتوان گفت اولین ارتباط ایرانیان با حجاز در پی آن صورت گرفت که عظاملک جوینی در زمانی که حاکم بغداد بود، آباق‌خان، ایلخان (۶۶۳ - ۶۸۰ ه. ق) مغول را متقاعد کرد تا فرمانی برای بازگشایی راه مکه صادر کند. به دنبال این فرمان، مسلمانان ایران و عراق اجازه یافتند تا عازم حج

۱. نزهة القلوب، ص ۲۷؛ نیز ر. ک: ایلخانان، صص ۸۶.

۲. الکامل، ج ۴، ص ۳۷۳؛ النجوم الزاهرة، ج ۷، ص ۲۵.

۳. تاریخ جهانگشا، ج ۳، ص ۱۳۴؛ جامع التواریخ بخش اسماعیلیه، صص ۱۸۹-۱۹۲؛ حبیب السیر، ج ۴، صص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۴. ایلخانان، صص ۱۱ و ۱۲.

شوند. بنابراین، پس از وقفه‌ای طولانی، اولین حج‌گزاری در سال ۶۶۶ ه. ق انجام شد.^۱ با وجود صدور فرمان یادشده، حکومت مرکزی در امر حج مداخله مستقیمی نداشت و کارگزاران و حاکمان مسلمان به تجهیز و اعزام کاروان حج می‌پرداختند.^۲ از آن پس، منعی در انجام فریضه حج وجود نداشت، اما بی‌توجهی یا کم‌توجهی ایلخانان مغول به امر حج و ناامنی راه‌های حج از عراق تا حجاز و رقابت دو دولت ایلخانان و ممالیک مصر به‌ویژه در حوزه شامات، استقبال مردم از انجام حج را کم می‌کرد. البته برخی ایرانیان با پیوستن به کاروان شام با حمایت مملوکان مصر فریضه حج را برگزار می‌کردند.^۳

در این میان، خود مغولان برای کاروان‌های حج مشکل‌ساز بودند، چنان‌که گزارش‌هایی از غارت کاروان‌های حج به دست ایلخانان مغول در برخی سال‌ها (مانند سال ۶۶۷ ه. ق) در دست است که بدین‌وسیله مغولان می‌خواستند اطلاعاتی علیه مملوکان جمع‌آوری کنند. چنین اقدامی، واکنش ممالیک مصر را به دنبال داشت، چنان‌که بیبرس برای مقابله با حملات آنان به کاروان حج، در سال ۶۶۸ ه. ق به دمشق رفت، اما مغولان پس از غارت حوالی حلب و با دریافت خبر حرکت بیبرس برای مقابله، عقب‌نشینی کردند.^۴

پس از آباقاخان، برادرش، تکودار (۶۸۰ - ۶۸۳ ه. ق) به ایلخانی رسید. وی پیش از سلطنت ظاهراً مسیحی شده بود که به مجرد جلوس بر تخت، اسلام آورد و نامش را به احمد تغییر داد. وی تلاش کرد با حجاز ارتباط برقرار کند، اما اشراف حسنی حاکم بر مکه که تحت نفوذ دولت ممالیک مصر بودند، اقبالی به تکودار نشان

۱. شفاء الغرام، ص ۲۵۹؛ راه حج، جعفریان، ص ۴۴.

۲. شفاء الغرام، ص ۲۶۰.

۳. حج در عهد ایلخانان، صص ۲۳ و ۲۴.

۴. همان، ص ۲۴.

ندادند. خود ممالیک نیز از تلاش‌های سلطان مغول استقبال نکردند و در نتیجه تلاش‌های حاکم مغول ناکام ماند^۱ و زائران بیت الله الحرام، موفق به ادای حج نشدند و از نیمه راه بازگشتند.^۲

از اقدامات احمد تکودار در راستای ارتباط با حجاز به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

الف) تجهیز کاروان‌های حج؛

ب) جمع‌آوری سالانه عایدات اوقاف حرمین شریفین و ارسال آن به مکه؛^۳

ج) فرستادن شیخ کمال‌الدین عبدالرحمان به همراه نامه‌ای نزد سلطان مصر برای آگاه ساختن وی از اقدامات خود درباره حج و حرمین.

به جز موارد یادشده، از اقدامات احمد تکودار درباره حرمین شریفین، اطلاعی در دست نیست.

ارغون (۶۸۳ - ۶۹۰ ه. ق)

ارغون پسر آباخان نیز نتوانست با حجاز روابط داشته باشد. وی از ایلخانانی است که بر اساس داده‌های برخی منابع، تحت تأثیر سعدالدوله، وزیر یهودی‌اش، در صدد خراب کردن کعبه یا تبدیل آن به بت‌خانه برآمد و در این راستا دستور داد از چوب درختان بستان خلفای عباسی برای ساختن کشتی جهت حمله به مکه استفاده کنند. همچنین تجارت کالاهای نفیس در راه حج را بدین جهت ممنوع کرد که تحت سلطه مملوکان بود و آنان در تجارت ذی‌نفع بودند.^۴ البته نامه‌ای که سعدالدوله در رمضان ۶۸۸ ه. ق برای تسهیل راه حجاج به بغداد فرستاد، این شبهه را

۱. ر.ک: الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائة السابعة، ابن فوطی، ص ۲۰۳.

۲. همان، ص ۲۰۳.

۳. و صاف الحضرة، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴. همان، ج ۳، صص ۲۴۰-۲۴۲.

ایجاد می‌کند که خبر حمله به مکه، افترای دشمنان وی برای متهم کردن او به مخالفت با اسلام بود. از این رو، داستان تخریب کعبه به دست سعد الدوله را می‌توان ساختگی دانست. متن نامه سعدالدوله چنین است:

أَمْرًا وَ شِحْنًا وَ مُلُوكًا وَ صُدُورًا وَ نَوَابًا وَ نُظَارًا وَ كُتَابًا وَ قُضَاةً وَ سَادَاتٍ وَ كَافَّةً رِعَايَايَ مَدِينَةَ السَّلَامِ حَفَظْتُهُمُ اللَّهُ وَرَعَاهِمُ بِدَانِدُكَ بِهٖ حَضْرَتِ آسْمَانِ رَفَعْتَ وَ بَارِغَاهِ سِدْرَاهِ طَاقِ سُلْطَنَتِ لَازَالَتْ مِّنَ الْعُلُوِّ بِمَزِيدٍ چنين آنها کردند که طایفه کثیر و جمعی غفیر از اکابر علمای اسلام و آماثل و مشاهیر بلدان و اعیان زمان بر عزم زیارت کعبه معظمه آنجا جمع شده‌اند و برای احترام احرام در بیت الحرام و اعزاز اسلام و مناسک کرام و طواف مواقع مبارک و مقامات متبرک نفوس و اموال را در معرض خطر و هدر آورده، این مثال لازال مطاعاً فی الفور و التجدد والشرق والغرب اصدار کردیم تا در اخلاص نیت و صفا طویت قضا و حج الاسلام را مبالغت واجب دانند چه در أمم جاهلیه و اسلام، پیوسته قوافل حجاج و زوار به مکه موصول بوده و مرائر استمساک به مناسک آن مبرم و مفتول و قال علیه الصلوه والسلام من حج البيت خالصاً مخلصاً و کم یرفت و لم یفسق خرج من ذنوبه کیوم وکلته أمه و چون دیده را به جمال کعبه مکحل گردانند و مراسم اسلام تقدیم نمایند، در آن مشارع مندوب و مشاعر مبارک دولت روزافزون را به دعای خیر یاد کنند...از آن قبیل تسیر این خبرائیل و تسیر قوافل و تکثیر محافل عرفات به واسطه تأمین زمان معدلت ما روی نموده، مشایخ بنی خفافه و جمعی که به امارت حاج موسوم بوده‌اند، در تجهیز وفد اهتمام نمایند و ملک نجم‌الدین محمود را الزام کنند تا وقت نزول قوافل در مراحل کوفه و نجف نگذارد که کسی از آن جمله مصاحب قافله رود و زواید اسلحه و ابریشم و نطف ممالیک خطایی و جواری و سراری برای فروختن با خود برد. والسلام.^۱

پس از ارغون، گیخاتو چهار سال (۶۹۰ - ۶۹۴ ه.ق) حکومت کرد که از اقدامات او درباره حج و حرمین و ارتباط با حجاز اخباری در دست نیست.

غازان خان (۶۹۴ - ۷۰۴ ه.ق)

حکومت جانشین گیخاتو محمود غازان خان نقطه عطفی در روابط ایران با حجاز محسوب می‌شود؛ زیرا با مسلمان شدن او^۱ در همان سال آغاز حکومتش و اعلام رسمی دین اسلام، مغولان در ایران، مسلمان شدند. در واقع، تبدیل شدن حکومت ایلخانان به دولتی اسلامی، آنان را مقید ساخت تا نسبت به فریضه حج و حرمین بی‌اعتنا نباشند.

اسلام آوردن ایلخانان، سبب علاقه‌مند شدن آنها به امر حج و مسائل سرزمین حجاز شد که نتیجه آن، مشروعیت یافتن حکومت آنان در نگاه مسلمانان بود. ایلخانان از همان آغاز مسلمانی خود، اقدامات قابل توجهی در راستای اعزام کاروان‌های زیارتی به مکه و بهره‌برداری سیاسی - اجتماعی از این امر انجام دادند. اهداف ایلخانان از توجه به حجاز را می‌توان چنین برشمرد:

الف) بهره‌گیری ایلخانان از تأثیرات سیاسی و اجتماعی فریضه حج در بین مسلمانان جهان از جمله ابراز مسلمانی خود و زدودن خاطره تلخ حمله مغول و قرار گرفتن آنها در برابر جهان اسلام؛

ب) رونق بخشیدن به تجارت از طریق حج که برای مغولان از اهمیت بسیاری برخوردار بود؛

ج) عرض اندام در مقابل مملوکان مصر که پیشروی‌های مغول را متوقف کرده بودند؛

د) رقابت با اردوی زرین مغول.

۱. غازان خان سنی حنفی بود، ولی در موارد مختلف از طریق زیارت آرامگاه‌های ائمه در عراق و ایجاد دارالسیاده در شهرهای بزرگ برای حمایت از بازماندگان اهل بیت پیامبر ﷺ، ارادت و عنایت خود را به مذهب شیعه نشان داد. (ر.ک: سلسله‌های متقارن در ایران، ص ۴۳).

احتمالاً ایلخانان که با حکومت مغولان اردوی زرین درگیری و رقابت داشتند، در این راستا همانند آنان به حجاز توجه نشان دادند. برکه، خان اردوی زرین پس از اینکه مسلمان شدند، به دستور بیبرس مملوکی، نامش در مکه، مدینه و بیت المقدس در خطبه‌ها آورده شد.^۱ به همین دلیل‌ها، ایلخانان مسلمان نیز هر ساله کاروان‌های زیادی را به مکه اعزام می‌کردند و در راه تسهیل امر حج و مصالح حج‌ج تلاش ویژه‌ای انجام می‌دادند.

غازان خان توجه شایانی به امر حج کرد. از اقدامات غازان خان در راستای حج و حرمین و ارتباط با حجاز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) اصلاح راه مکه از طرف بغداد که سال‌ها متروک مانده بود. این راه همان راه جبل یا زییده است.

ب) اعزام کاروان حج؛

ج) تعیین امیر الحاج: غازان خان، یکی از فرماندهان بزرگ خود به نام قُتُلُغ‌شاه را به این منصب گمارد و هزار سوار مسلح برای حفاظت و تأمین امنیت کاروان در اختیار او قرار داد و محملی باشکوه ترتیب داد.^۲ چون مکاتبات غازان با ملک مصر نتیجه مطلوبی نداشت^۳، از ارسال محمل به مکه منصرف شد و به صلاح‌دید خواجه رشیدالدین هزینه اختصاص یافته به آن را صرف تجهیز سپاه برای حمله به شام کرد؛ زیرا از نظر وی، تسلط بر مصر و شام و خوانده شدن خطبه به نام ایلخان در آن مناطق اولویت داشت.^۴

د) کمک مالی به اشراف به عنوان امیران مکه و مدینه: بنا بر گزارش منابع،

۱. تاریخ مغول، اقبال، ص ۷۹.

۲. وصاف‌الحضرة، ص ۳۹۰.

۳. ر.ک: جامع التواریخ، ج ۲، صص ۱۳۰۱ و ۱۳۰۹.

۴. تاریخ اولجایتو، ص ۹۵.

غازان خان در سال ۷۰۲ ه. ق فرمانی مبنی بر تعظیم و تفخیم سادات مکه به خادمان بیت الله الحرام نوشت و چون راه حج، ناامن بود، امیر قتلغ شاه را امیر الحاج کرد و هزار سوار با اسب‌ها و یدک‌ها و کوس و علم و بارگاه و سراپرده و دیگر اسباب و مراسم که در خور چنین خیری عظیم باشد، برای او معین فرمود. همچنین برای کعبه، پرده‌ای گران‌بها مزین به نام خود و محملی مخصوص بنام همایون روانه داشت و از وجوه زکات، دوازده تومان^۱ در وجه ارادت ملوک مکه و مدینه و انعامات و تشریفات مشایخ عرب و قبایل آماده ساخت و زاد راه و دیگر مخارج ارزانی داشت.^۲

غازان خان به برخی اشراف حسنی که با دربار او ارتباط داشتند، کمک‌های بسیاری می‌کرد، چنان‌که او به یکی از فرزندان ابوالغیث محمد، شریف مکه به نام عبدالله که برای دریافت کمک مالی به دربار او آمده بود، رقبات زیادی در حله در جنوب عراق واگذار کرد.^۳

ه) تهیه پرده کعبه: به دستور غازان خان، محمل باشکوهی به نام همایونی که مخصوص خود او بود، ترتیب دادند تا پرده کعبه را به مکه مکرمه حمل کنند.

سلطان محمد خدابنده (۷۰۳ - ۷۱۶ ه. ق)

پس از غازان خان، جانشین او، سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) که به مذهب تشیع گرویده بود، تلاش‌هایی را برای برطرف ساختن مشکلات حجاج انجام داد. در این عصر، گویا اشراف مکه از تسلط ممالیک بر حجاز ناخشنود بودند. اشتراک مذهبی اشراف زیدی مذهب با سلطان ایلخان مغول که شیعه امامی بود، در نزدیک شدن به هم نقش داشت. از این رو، در جریان اختلافات فرزندان شریف

۱. معادل ۱۲۰/۰۰۰ دینار زر.

۲. تاریخ و صاف، ص ۲۱۶.

۳. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۹۳.

مکه، ابونمی محمد بن حسن (م ۷۰۱ ه.ق) بر سر امارت بر مکه، حمیضه، پسر او از سپاه اعزامی مصر که جانبدار امارت برادرش، رمیثه بودند، شکست خورد (سال ۷۱۶ ه.ق).^۱ حمیضه به عراق گریخت و به سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) پناهنده شد و از او یاری خواست. ایلخان مغول وی را به گرمی پذیرفت و سپاهی به تعداد هزار اسب سوار (یا ده هزار نفر) به فرماندهی امیر طالب دلقندی افطسی در اختیار او قرار داد تا به مکه و سپس به شام بروند و آنجا را تسخیر کنند.^۲

از دیگر اقدامات سلطان محمد اولجایتو، واگذاری خراج بصره به اشراف بود. وی خراج بصره را برای مخارج راه به شریف حمیضه واگذار کرد که وی در میانه راه، از درگذشت ایلخان مغول آگاهی یافت.^۳ حمیضه سرانجام توانست با یاری نیروهای اولجایتو، بر مکه مسلط شود و به نام جانشین اولجایتو، ابوسعید خان بهادر در مکه خطبه بخواند.^۴

امارت حمیضه بر مکه مکره سبب نفوذ بیشتر ایلخانیان در حجاز شد، اما حکومت این شریف به طول نینجامید و ممالیک، برادرش رمیثه را به عنوان امیر مکه انتخاب کردند.^۵

بنا به گزارشی دیگر، حمیضه در راه به حمله اعراب بادیه دچار شد و قسمتی از اموالش به تاراج رفت، ولی سرانجام توانست در همان سال امارت مکه را به دست آورد.^۶ بنا بر گزارش‌های دیگر، سپاه همراه حمیضه تا نزدیک قطیف پیش رفتند که با مرگ اولجایتو، وزیرش، خواجه رشید الدین که با دلقندی دشمنی داشت، از او

۱. غایة المرام، ج ۲، ص ۸۴؛ الدرر الكامنه، ج ۲، ص ۷۹؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۵۴.

۲. العقد الثمین، ج ۴، صص ۱۰۰-۱۰۳؛ غایة المرام، ج ۲، صص ۷۶ و ۷۷؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳. العقد الثمین، ج ۴، ص ۱۰۳؛ غایة المرام، ج ۲، ص ۷۷.

۴. تاریخ اولجایتو، ص ۲۰۰؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۵۸.

۵. السلوک، ج ۲، جزء ۲، ص ۱۸۵.

۶. تاریخ اولجایتو، صص ۱۱۹ و ۲۰۰.

خواست سپاه را متفرق کند و حمیضه به عراق بازگشت.^۱ گزارش دیگری از ورود آنان به حوالی مکه خبر داده است که در پی کسب تکلیف رمیثه از ممالیک مصر اجازه ورود به آنان داده نشد.^۲

برخی منابع، برای دامن زدن به اختلافات مذهبی در درگیری‌های سیاسی و تحریک سنیان بر ضد شیعه، هدف از اعزام نیرو از سوی خدابنده را انتقال جنازه شیخین به جای دیگر دانسته‌اند.^۳ به هر روی، این مسئله به نفوذ بیشتر ایلخانان در مکه انجامید و موجب شد توجه سلاطین مغول، بیش از پیش به مسائل مکه و امور مربوط به حج معطوف گردد.

در نتیجه، اولجایتو هم به علت مسلمان بودنش و هم به علل سیاسی و رقابت بین اشراف حسنی به امر حج و حرمین توجه داشت.

ابوسعید بهادر خان (۷۱۶ - ۵۷۳۶ ه.ق)^۴

فرزند و جانشین سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) و واپسین حاکم ایلخانان مغول در ایران و عراق بود.^۵ وی برای نفوذ در حرمین به ویژه مکه و رفع مشکلات کاروان‌های حج و انجام شکوهمند مراسم حج بسیار کوشید. بیشترین خبرها درباره حج‌گزاری مسلمانان قلمرو ایلخانان، به دوره حکومت او مربوط می‌شود. ابوسعید

۱. ر.ک: العقد الثمین، ج ۴، ص ۲۳۹؛ غایه المرام باخبار سلطنة البلد الحرام، ج ۲، ص ۶۱.

۲. غایه المرام، ج ۲، ص ۶۲.

۳. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۵۵؛

۴. واژه بهادر از واژه بغاتور / باغاتور به معنای دلیر و قهرمان، پس از استیلای مغول، برای رؤسای مغول به کار رفته و متداول شده است. نیرویی هزار نفری که از زبده‌ترین سپاهیان چنگیز تشکیل شده بودند، لقب بهادر داشتند. همچنین واحدهای نظامی مسیحیان در ایران در میانه سده سیزدهم ق. دارای این عنوان بودند. لقب برخی شاعران یا تخلص آنها نیز بهادر بود. ابوسعید به دلیل شجاعتی که در سرکوب امیران شورشی نشان داد، «بهادر خان» لقب گرفت. (ذیل جامع التواریخ، ص ۱۰۳).

۵. مجمع الانساب، ص ۲۷۳؛ تحریر تاریخ و صاف، صص ۳۳۹ و ۳۴۱.

مذهب تسنن داشت و توانست با ایجاد روابط دوستانه با ممالیک مصر، مناسبات خود را با حجاز در سایه جلب رضایت آنان توسعه دهد.^۱ وی اقدامات شایسته‌ای برای کسب اعتبار و نفوذ در حرمین شریفین انجام داد که برخی از آنها عبارتند از:

الف) اعزام کاروان به مکه

ابوسعید پس از کسب اجازه از سلطان مصر برای راه‌اندازی کاروان حج ایران، تصمیم خود را در سراسر قلمروی خویش اعلام کرد و موفق شد کاروان بزرگی را به مکه اعزام کند.^۲ از آن پس، حکومت هر ساله، کاروان حج را با هدایا و صدقات بسیار و با شکوه فراوان روانه حجاز می‌کرد.^۳ حجاج ایرانی و عراقی در این زمان به سبب مناسبات حسنه با دولت ممالیک مصر کمتر با مشکل روبه‌رو می‌شدند؛ زیرا سلطان مصر در نامه‌هایی به شریف مکه و رؤسای قبایل عرب که در مسیر کاروان بودند، برخورد مناسب با آنان و رسیدگی به امورشان را سفارش کرده بود.^۴ باید توجه داشت در این سال، شریف مکه، حمیضه بود که با کمک سلطان محمد خدابنده به امارت مکه رسیده بود. وی در سال‌های ۷۱۸ تا ۷۲۰ ه.ق در مکه به نام سلطان ابوسعید خطبه می‌خواند^۵ و کاروان حج ایران (قافله عراق) در این سال‌ها با هدایا و صدقات بسیار و با شکوه فراوان روانه حجاز می‌شد.^۶ کاروان ایران و عراق به سال ۷۲۰ ه.ق با شکوه بسیار و محمل ایشان با حریر زرد آراسته به طلا و یاقوت و انواع گوهرها و نیز با سایه‌بان به سوی حجاز حرکت

۱. السلوک، ج ۲، جزء ۲، ص ۲۱۱.

۲. دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۱۰۵۴.

۳. اتحاف الوری، ج ۳، صص ۱۶۰، ۱۶۱ و ۱۷۱.

۴. السلوک، ج ۲، ص ۲۱۱.

۵. غایة المرام، ج ۲، ص ۸۴؛ تاریخ مکه سباعی، ص ۲۶۶.

۶. غایة المرام، ج ۲، ص ۸۴؛ تاریخ مکه سباعی، ص ۲۶۶؛ اتحاف الوری، ج ۳، صص ۱۶۰، ۱۶۱ و ۱۷۱.

کرد. این کاروان در بحرین با حمله عرب‌ها روبه‌رو شد. آنان با میانجی‌گری برخی افراد و با گرفتن سه هزار دینار راضی شدند که کاروان حرکت کند. هنگامی که دریافتند این کاروان عراق است و با اجازه ملک ناصر سلطان مصر حرکت کرده است، اموال کاروانیان را بازگرداندند و راه آنها را باز کردند.^۱ در همان سال، سلطان مصر هدایای فراوان برای امیران مغول به مکه فرستاد که پس از ایام حج، به دست ارغون، ولی‌عهد ملک ناصر به آنها اهدا شد و برای ابوسعید پس از سلطان مصر دعا کردند.^۲ ابوسعید که در پی گسترش نفوذ خود در شبه جزیره عربی و حرمین بود، بار دیگر به سال ۷۲۱ ه.ق، کاروانی بزرگ به راه انداخت و صدقاتی بسیار به دست شیخ دانیال عجمی در مکه تقسیم کرد.^۳ در سال ۷۳۰ ه.ق محمل سلطان ابوسعید بر یک فیل ره‌سپار حجاز شد که مایه تعجب مردم گشت و برای آن‌ها یادآور حمله ابرهه و سپاه فیل شد. آنان در همه مواقع با فیل حضور می‌یافتند و پس از مراسم به سوی مدینه حرکت کردند. هنگامی که به نزدیکی ذوالحلیفه رسیدند، فیل از رفتن به سوی مدینه خودداری کرد و هر چه آن را زدند، به عقب بازگشت تا چندان آن را زدند که هلاک شد. هزینه این فیل از هنگام حرکت تا زمان مرگ، بیش از سی هزار درهم برآورد شده است. هیچ کس ندانست که مقصود ابوسعید از این کار چه بود.^۴

ب) تأمین امنیت راه حج

ابوسعید برای برقراری امنیت حاجیان در مسیر حج دستور داده بود تا برای رفع نیاز قبایل عرب بیابان‌گرد جهت پیش‌گیری از حمله آنها به کاروان‌های حج اقدام

۱. السلوک، ج ۲، جزء ۲، صص ۲۱۱-۲۱۲، ۲۱۴؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۷۱.

۲. السلوک، ج ۲، جزء ۲، ص ۲۱۵.

۳. رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۳۷۸.

۴. السلوک، ج ۲، جزء ۲، ص ۳۲۵؛ اتحاف الوری، ج ۳، صص ۱۹۲ و ۱۹۳.

شود.^۱ ابوسعید از دولت ممالیک درخواست کرد تا امنیت راه‌های حج تأمین گردد و حاجیان دو پرچم به نام ممالیک و ایلخانیان با خود حمل کنند. سلطان مملوکی با پذیرش تقاضای ابوسعید، در پاسخ وی هیئتی روانه ایران کرد و در نامه‌ای به شریف مکه دستور داد تا به حاجیان ایرانی احترام بگذارند.^۲

در سال ۷۱۹ ه. ق. برخی قبایل عرب به کاروان حج عراق حمله کردند و اموالی بیش از سی هزار دینار از حجاج به سرقت بردند. ابوسعید با توجه به تعهدش، دو برابر آن را پرداخت.^۳ تلاش‌های ابوسعید برای تأمین امنیت، رفاه و رفع نیازهای کاروان زائران بیت الحرام، از نگاه برخی نویسندگان و جهان‌گردان دور نمانده است. ابن بطوطه از آن جمله است که در سفرنامه‌اش به اوصاف کاروان حج اعزامی از سوی ایلخانان مغول پرداخته است. وی ضمن اشاره به جمعیت بسیار کاروان حج، از حمل آب برای مسافران بی‌بضاعت و نیز خواربار برای نیازمندان و دارو برای بیماران خبر داده و از اطعام درماندگان و مسافران بی‌توشه و نیز اختصاص دادن یک دسته شتر برای حمل درماندگان از جانب سلطان ابوسعید گزارش داده است. وی در ادامه گزارش داده است که بازاری با کاروان حج همراه بوده که وسایل لازم و انواع غذاها و میوه‌ها را برای کاروان داشته است. همچنین از حرکت کاروان هنگام شب گزارش می‌دهد در حالی که پیشاپیش آن مشعل‌هایی برمی‌افروختند.^۴ گزارش ابن بطوطه از کاروان حج ایران و عراق که خود در سال ۷۲۸ ه. ق. در آن حضور داشته، چنین است: بیستم ذی الحجّه در صحبت امیر قافله عراق، پهلوان محمدحویج موصلی که امارت حج را بر عهده داشت، از مکه حرکت کردم. همراهانم عده بی‌شماری

۱. الدرر الکامنه، ج ۱، ص ۵۰۱.

۲. السلوک، ج ۲، ص ۲۱۱.

۳. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۶۷.

۴. رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۴۱۱ و ۴۱۲.

از مردم عراق و خراسان و فارس و ایرانیان بودند. زمین از کثرت جمعیت موج می‌زد و ازدحام به حدی بود که هر کس از قافله کناری می‌رفت و علامتی با خود نداشت، در مراجعت گم می‌شد. در این قافله عظیم، عده‌ای شتر برای حمل آب به مسافری بی‌بضاعت تخصیص داده شده بود. همچنین مقداری خواروبار به وسیله شتر برای احسان به بینوایان حمل می‌شد و دارو و مشروبات و شکر برای بیماران مهیا بود. در هر منزل که قافله توقف می‌کرد، در دیگ‌های مسی بزرگی که (دسوت) می‌نامیدند، غذا می‌پختند و درماندگان و مسافری بی‌توشه را اطعام می‌کردند و یک دسته شتر مخصوص حمل کسانی بود که از راه درمانده بودند و همه این وسایل از طرف سلطان ابوسعید تأمین شده بود. همراه قافله، بازارهای معتبر و وسایل لازم و انواع اطعمه و میوه‌ها موجود بود. هنگام شب راه می‌رفتند و پیشاپیش قطار محمول‌ها، مشعله‌ها برمی‌افروختند، چنان که شب مبدل به روز می‌گشت و زمین پر از نور و روشنایی می‌شد.^۱

ج) انتخاب امیر الحاج از میان اهل فتوت

منصب امیر الحاجی در اواخر عصر حکومت ایلخانان تقریباً به انحصار پهلوانان و اهل فتوت درآمد. شاید یک علت انتخاب آنان، قدرت و شجاعتشان بود که مایه دل‌گرمی نیروهای تحت امر ایشان می‌شد تا آنها توان رویارویی با خطرات مسیر حج را داشته باشند. شاید علت دیگر چنین انتخابی آن بود که امیر الحاج‌های پهلوان بتوانند زمینه نفوذ سلطان را در حجاز فراهم کنند. در فرمانی که سلطان مغول برای یکی از امیران حج صادر کرده، به چرایی انتخاب امیر الحاج از میان پهلوانان اشاره شده است: ... و چون زین الحاج و الحرمین، پهلوان سراج الدین از مشاهیر شجاعان

۱. رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

روزگار و معارف دلیران روزگارست و به کرات به سفر مبارک حرمین شریفین زیدا شرفا و جلالا مشرف و مکرم شده و بدان سعادت استسعاد یافته و به احوال مراحل و منازل و اعراب عشایر و قبایل که در آن راه ساکنند، عارف و خبیر گشته و مکامن دزدان و حرامیان و مهارب قطاع و سراق معلوم کرده، راه امارت قوافل حجاج و نیابت محمل شریف بدو تفویض رفت و پانصد مرد لشکری تمام سلاح به او سپرده شد تا بر وجهی که از شمول شجاعت و جلادت و کمال مردانگی و وفور فرزاندگی او معهود است، محمل و قوافل را از بغداد به حرمین شریفین رساند و به سلامت باز آرد و دفع حرامیان واجب داند. بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا از این تاریخ باز امر او حکام و متصرفان بغداد و حله و کوفه و اعمال فراتی و سایر بلاد عراق عرب، پهلوان سراج‌الدین را امیر قافله حجاز دانسته، جانب او را موقر و مکرم و مرحب و معظم دارند و دیگری را با او مجال مشارکت تصور نکنند و وجهی که به موجب حکم یرلیغ بالتون تمغا جهت مواجب او و لشکریان حوالت رفته و جوهری نیز که جهت ترتیب محمل شریف در موامره ثبت افتاده و علی حده حکم در آن باب نفاذ یافته و نسخه دفتر از دیوان بدو داده‌اند، در روز بر مواضع مرجوالحصول تخصیص کرده، نوعی سازند که در مدت پانزده روز بدو واصل گردد تا در وجه ترتیب محمل شریف و مصالح خود و لشکریان صرف نمود، علی خیره الله تعالی در صحبت محمل و قافله توجه نماید. امرای بوادی عرب و اعراب طریق و رؤسا و وجوه قبایل بطنین و آل اجود و بنی لام و بنی خالد و غیرهم در هر موضع که پهلوان سراج‌الدین را جهت دفع حرامیان و مفسدان به مدد و لشکر احتیاج افتد و ایشان را اعلام کند، شب و روز ناگفته برنشینند و به مدد و مساعدت مشغول گردند. پهلوان سراج‌الدین نیز چنان سازد که جوهری که جهت امرای حرمین شریفین و مجاوران آنجا و اعراب طریق در نسخه مهمات

محمل شریف مثبت است، به تمام و کمال واصل گردد و امداد شکر ایشان و حجاج و قوافل متواصل شود تا به محمدمت پیوندد ان شاء الله تعالی.^۱

از دیگر پهلوانانی که امارت حج ایرانیان را در این عصر بر عهده داشتند به پهلوان محمد حویج می‌توان اشاره کرد که پس از مرگ شیخ شهاب‌الدین قلندر، امارت حج را بر عهده گرفت.^۲

د) ارسال کمک به حرمین

به نقل ابن بطوطه، سلطان ابوسعید آن قدر صدقات و هدایا برای مجاوران و فقیران مکه اختصاص داده بود که نرخ طلا در بازار مکه پایین آمد. به قدری طلا در بازارچه ریخته بود که صراف‌ها مثقال طلا را به هجده درهم نقره خورد می‌کردند.^۳ چنین بذل و بخشش‌هایی که به نظر می‌رسید در راستای رقابت با دولت ممالیک مصر انجام می‌گرفت، موجب گردید تا در این سال، نام ابوسعید را بر منبر و بر فراز گنبد زمزم یاد کردند.^۴

ارسال هدایا به مکه، به ابوسعید اختصاص نداشت و کارگزاران او نیز چنین کارهایی را انجام می‌دادند. وزیر او، تاج‌الدین علی شاه به سال ۷۱۸ هـ. ق دو حلقه طلا، هر یک به وزن هزار مثقال با شش لؤلؤ گران‌بها، برای آویختن بر در کعبه فرستاد که با مخالفت امیر الحاج مصریان روبه‌رو شد. با اصرار نماینده تاج‌الدین علی شاه به نام حاج هولواوج و بیان این که این حلقه‌ها نذر وزیر برای غلبه بر رشیدالدین فضل الله است، آن‌ها را مدتی کوتاه بر در کعبه آویختند و سپس امیر مکه آنها را برداشت.^۵

۱. دستور الکاتب فی تعیین المراتب، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲. رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۴۱۲.

۳. همان، ص ۱۷۹.

۴. همان، ص ۴۱۲.

۵. اتحاف الوری، ج ۳، صص ۱۶۰ و ۱۶۱.

ه) ساختن حمام و مدرسه در مدینه.^۱

و) آبرسانی به مکه^۲

از آنجا که افزایش شمار حاجیان در مکه و کمبود آب، مشکلاتی را برای آنها ایجاد کرده بود، امیر چوپان از فرماندهان ابوسعید برای رفع مشکل بی‌آبی در مکه همت گماشت و با صرف پنجاه هزار دینار و به کارگیری کارگران فراوان و حفر کانال، آب را از عرفه به این شهر و میان صفا و مروه جاری ساخت.^۳ وی با بازسازی چشمه‌های عرفه^۴ و بازان^۵ بدین مهم دست یافت. بر اساس گزارشی، مرمت آنها در ۷۲۶ هـ. ق انجام شد. این اقدام امیر چوپان که بدون جلب نظر دولت ممالیک مصر انجام شده بود، واکنش آنها را در پی داشت. از این رو، امیر چوپان که قصد داشت سفر حج انجام دهد، با ممانعت سلطان مصر روبه‌رو شد.^۶ بنا به گزارشی، هنگامی که بازان، فرستاده امیر چوپان برای دادن خبر جاری کردن چشمه، به حضور سلطان مصر رسید، سلطان وی را بازخواست و توییح کرد که چرا امیر چوپان بدون اجازه و مشورت به چنین کاری اقدام کرده است. پاسخ بازان این بود که «سلطان می‌داند که عمل امیر چوپان خیر است و باقی دستور سلطان است که بخواهد خراب کند یا آباد سازد. کاری که انجام شد، با مخارج امیر بود. حال حکم شماست».^۷

دیگر اقدام امیر چوپان در حرمین عبارت بود از ساختن عمارت در مسیر حج.

۱. تاریخ ابن الوردی، ج ۲، ص ۲۷۴؛ الدرر الکامنه، ج ۱، ص ۵۴۱.

۲. مطلع السعدین، ص ۷۸؛ الدرر الکامنه، ج ۱، ص ۵۴۱.

۳. اتحاف الوری، ج ۳، صص ۱۸۱ و ۱۸۲؛ ذیل جامع التواریخ، ص ۱۳۴؛ السلوک، ج ۲، جزء ۲، ص ۲۷۵.

۴. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۸۱؛ السلوک، ج ۲، جزء ۲، ص ۲۷۵.

۵. شفاء الغرام، ج ۱، صص ۴۴۹ و ۴۵۰.

۶. دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۳، ص ۱۰۵۵.

۷. مقریزی، ج ۲، ص ۲۷۴.

امیر چوپان در راه مصر و شام و بادیه مکه عمارت‌های بسیاری ساخت و خیرات فراوانی کرد. پس از درگذشت امیر چوپان، جسد او و پسرش را بنا به وصیتش به همراه محمل عراق به مکه فرستادند. در روز عید قربان، حاجیان بر جنازه امیر چوپان نماز گزارند و به خاطر آبی که به مکه آورده بود برای او استغفار کردند. بعد به مدینه منتقل و در قبرستان بقیع دفن کردند.^۱

بی‌تردید، اقدامات این امیر مغول سبب نفوذ و خوش‌نامی هرچه بیشتر ایلخانان در مکه گردید. برای نمونه، در سال ۷۲۸ ه. ق خطیب مکه (بهاء‌الدین طبری) در خطبه‌اش بر فراز قبه زمزم، سلطان ابوسعید را دعا کرد. این در حالی بود که رسم معمول آن، درود بر پیامبر و خلفای چهارگانه و سپس دعا برای ملک ناصر و امیران مکه بود.^۲ امیر عطیفه، امیر مکه که از این امر ناخشنود بود، از طریق برادرش، منصور برای ملک ناصر خبر فرستاد. امیر رمیثه، دیگر شریف مکه، منصور را از میانه راه بازگردانید، اما قاصدی که از راه جده گسیل شده بود، خبر را به اطلاع ملک ناصر رسانید.^۳

این ماجرا نشان‌دهنده وجود دودستگی بین امیران و شرفای مکه در طرفداری از ایلخانان و ممالیک است که برای تسلط و تحکیم قدرت خود در مکه به یکی از این دو قطب مایل می‌شدند. شریف احمد، پسر رمیثه، دستور داده بود در موسم حج با درهم‌های مسکوک به نام ابوسعید معامله کنند و این کار از ترس او صورت گرفت. وی محمل سلطان ابوسعید را بر محمل دیگر سلاطین مقدم داشت و همراه کاروان حج نزد ابوسعید آمد و از طرف سلطان مغول امارت اعراب عراق عرب یافت.^۴

۱. مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۱، ص ۱۱۰؛ السلوک، ج ۲، صص ۳۰۴ و ۳۰۵.

۲. سفرنامه، ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. همان، ص ۲۶۳.

۴. تاریخ مکه، امینی، ص ۱۵۶.

شدت یافتن نفوذ ایلخانیان در حجاز و اقدامات عام المنفعه آنان در حرمین شریفین موجب شد سلطان مصر به شریف مکه دستور دهد تا امیرالحاج قافله عراق را با دسیسه‌ای به قتل رساند که این توطئه ناکام ماند.

در مراسم سال ۷۳۳ ه. ق، یکی از امیران مغول به نام یاسور هنگام رمی جمرات کشته شد که گویا با توطئه ابوسعید و به دلیل بیم او از نفوذ و قدرت وی بود. یاسور به هم‌دستی با امیر چوپان متهم شد یا امیر چوپان، او را با خود همراه کرده و بر آن بود تا وی را به جای ابوسعید بر تخت نشانند. با کشته شدن امیر چوپان، نقشه آنها نیز شکست خورد.^۱ در سال‌های پایانی حکومت ابوسعید، با نابسامانی اوضاع قلمرو ایلخانیان، اعزام حاجیان با مشکل روبه‌رو شد. پس از مرگ او به سال ۷۳۶ ه. ق، حاجیان عراقی به حج نرفتند. این وضعیت به دلیل آشفتگی اوضاع سیاسی قلمرو ایلخانیان تا چندین سال ادامه یافت.^۲

شریف رمیته به طور متناوب، هفت بار از سال ۷۰۱ تا ۷۴۶ ه. ق به حکمرانی مکه رسید.^۳ در حکومت او، میان وی و برخی برادرانش که به صورت مشترک، حکمرانی مکه را بر عهده داشتند، درگیری‌هایی رخ داد.^۴ رمیته پس از شکایت برادرانش نزد ملک ناصر محمد بن قلاوون مملوکی (۶۹۳ - ۷۴۱ ه. ق)، از ممالیک مصر، به دست امیر الحاج مصریان دستگیر و در قاهره زندانی شد و به جای او برادرش، شریف عطیفة بن ابی‌نمی (۷۱۹ - ۷۳۴ ه. ق) به حکمرانی رسید.^۵ رمیته به رغم حمایت ممالیک مصر از برادرش، عطیفة بن ابی‌نمی و ناتوانی

۱. السلوک، ج ۲، ص ۳۶۷؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۲۰۵.

۳. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۳۴؛ العقد الثمین، ج ۵، ص ۱۹۰.

۴. الارج المسکی، صص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۵. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۳۵؛ الرحلة الحجازیة، ص ۱۸۱.

ایلخانان مغول در حمایت او به دلیل گرفتاریشان در جنگ‌های داخلی، همچنان در اندیشه گرفتن انتقام از برادرش و ممالیک بود. از این رو، به تحریک قبایل بر ضد برادرش پرداخت. با اشراف مکه نیز نامه‌نگاری کرد که در این هنگام، به دلیل گرایش سخت عطیفه به ممالیک مصر که به نابودی استقلال مکه و تضعیف حکمرانی آن انجامیده بود، به رمیته علاقه‌مندتر بودند. تلاش‌های رمیته بر ضد برادرش در حدود سال ۷۲۹ یا ۷۳۰ ه.ق به نتیجه رسید و او حکمرانی مکه را به دست آورد.^۱ گویا وضع مالیات بر حاجیان شام و مصر زمینه‌ساز مخالفت حکمرانان مصر با برخی اشراف می‌شد و آن‌ها را به واکنش و دخالت در امور مکه وادار می‌کرد.^۲ البته ممالیک مصر در رقابت رمیته با برادر دیگرش، حمیضه به پشتیبانی از رمیته پرداختند و موجب تسلط وی بر مکه شدند. سپس حمیضه با پناهنده شدن به ایلخانان مغول در ایران، همراه سپاهی از مغولان وارد حجاز شد.^۳ امارت حمیضه بر مکه کوتاه بود^۴ و دیگر بار رمیته با پشتیبانی مصریان بر آن تسلط یافت.^۵ در این دوره از حکمرانی رمیته، ایلخانان نیز که در حرمین نفوذ داشتند، به دست کسانی چون امیر چوپان، از فرماندهان و امیران ایلخانان (م ۷۲۸ ه.ق) منشأ خدماتی در حرمین شدند که لای‌روبی چشمه عرفه و انتقال آب آن به مکه^۶ و بازسازی چشمه بازان از آن جمله هستند.^۷ همچنین رمیته، پسرش، احمد را نزد سلطان ابوسعید ایلخانی به ایران فرستاد که از اکرام او بهره گرفت و پس از مدتی همراه شماری از

۱. تاریخ مکه، صص ۳۲۶ و ۳۲۷.

۲. همان، صص ۳۲۷ و ۳۲۸.

۳. العقد الثمین، ج ۴، صص ۲۳۹ و ۲۴۰؛ غایة المرام، ج ۲، صص ۷۶ و ۷۷؛ اتحاف الوری، ج ۳، صص ۱۵۵-۱۵۸.

۴. اتحاف الوری، ج ۳، صص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ العقد الثمین، ج ۴، ص ۲۴۱.

۵. غایة المرام، ج ۲، صص ۶۴ و ۶۵؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۶۰؛ العقد الثمین، ج ۴، ص ۲۳۹.

۶. اتحاف الوری، ج ۴، ص ۵۲۷.

۷. اتحاف الوری، ج ۳، صص ۱۸۵ و ۱۸۷؛ العقد الثمین، ج ۳، ص ۲۹۲.

سپاهیان و کمک‌های مالی به مکه بازگشت و در کاری کم‌سابقه توانست در عرفات، محمل ابوسعید را بر محمل مصری مقدم دارد.^۱

به گزارش فاسی، در سال ۷۳۰ ه. ق میان عراقی‌های حاضر در مکه و برخی اشراف درگیری رخ داد که اسب‌سواران ضمن ورود به مسجد الحرام به غارت بازار پرداختند.^۲ به باور سباعی، شاید عطیفه به قصد انتقام گرفتن از عراقیان در حمایت از رمیته چنین کرده باشد.^۳ دشمنی دو برادر به سال بعد نیز رسید و درگیری آن‌ها موجب شد تا رمیته نتواند برای استقبال کاروان مصری از مکه بیرون شود. این موضوع موجب شکایت امیر محمل مصری از این دو برادر و وجود فتنه در مکه نزد سلطان مصر شد و سلطان در نامه‌ای، آن دو را به مصر فراخواند. رمیته و عطیفه ضمن رد دعوت او، با یکدیگر صلح کردند و در پی قطع ارتباط با مصر برآمدند. پس از این اقدام، قلاوون تصمیم گرفت برای مستأصل کردن آن دو، سپاهی اعزام کند. با موعظه قاضی جلال‌الدین محمد قزوینی که در مجلس سلطان حاضر بود و یادآوری لزوم حفظ حرمت حرم، قلاوون نامه‌ای در تأیید حکمرانی رمیته نوشت و ششصد سپاهی را برای تأمین امنیت به مکه فرستاد. رمیته با وجود تردید ابتدایی، ضمن استقبال از فرستادگان مصری، به مسجد الحرام آمد و خلعت و هدایای سلطانی را دریافت کرد.^۴ قلاوون پس از این رویدادها، به سال ۷۳۲ ه. ق برای سومین بار همراه قافله‌ای بزرگ با هفتاد تن از امیران مملوکی به حج آمد^۵ و رمیته به استقبال او رفت.^۶

در سال ۷۳۴ ه. ق به دستور قلاوون، عطیفه دیگر بار تا سال ۷۳۶ ه. ق در

۱. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ص ۵۶.

۲. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۹۱.

۳. شفاء الغرام، ج ۲، صص ۲۴۲ و ۲۴۵.

۴. تاریخ مکه سباعی، صص ۲۶۹ و ۲۷۰.

۵. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۴۶.

۶. اتحاف الوری، ج ۳، صص ۱۹۸-۲۰۰ و ۲۰۴.

حکمرانی مکه با رمیثه شریک شد. پس از بالا گرفتن اختلاف آن دو، عطیفه به مصر رفت و به سال ۷۴۳ ه. ق در آنجا درگذشت و رمیثه به صورت مستقل به حکمرانی در مکه پرداخت. پس از او، فرزندانش^۱ تحت حمایت ممالیک مصر امارت مکه را در دست داشتند. در سال ۷۴۳ ه. ق سلطان یمن الملک المؤید به مکه آمد و بر خلاف خواست ممالیک مصر که خواهان برخورد رمیثه با او در عرفات بودند، امیر مکه به استقبال وی رفت. رمیثه با درخواست این سلطان برای ارسال پرده کعبه از یمن مخالفت کرد،^۲ اما با واکنش ملک صالح، سلطان مصر (۷۴۳ - ۷۴۶ ه. ق) روبه‌رو شد. او به سال ۷۴۶ ه. ق فرزند رمیثه، عجلان را به قاهره دعوت کرد و حکمرانی مکه را به وی واگذاشت.^۳ بدین ترتیب، حکمرانی بنی رمیثه آغاز شد و از میان آنها چند تن حکمرانی مکه را به صورت مشترک یا مستقل عهده‌دار شدند و تحت حمایت ممالیک مصر بودند.

مرگ ابوسعید را باید پایان حکومت ایلخانان دانست. او که فرزندی نداشت تا وارث تاج و تختش گردد، یکی از نوادگان تولی خان به نام ارپه خان را به عنوان جانشین خود معرفی کرد.^۴ با این حال، ارپه و هیچ یک از امیرانی که به حکومت رسیدند، حکومتی یک‌پارچه و مقتدر نیافتند.

نام و مدت زمامداری ایلخانان ایران

- هولاکو (۶۵۱ - ۶۶۳ ه. ق)؛
- اباقا خان پسر هولاکو (۶۶۳ - ۶۸۰ ه. ق)؛
- سلطان احمد تکودار (۶۸۱ - ۶۸۳ ه. ق)؛

۱. العقد الثمین، ج ۱، صص ۳۳۲ و ۳۳۳؛ منافع الکریم، ج ۲، ص ۳۴۹؛ تحصیل المرام، ج ۲، ص ۷۵۱.

۲. العقد الثمین، ج ۱، ص ۱۳۴؛ تاریخ مکه، ص ۲۷۱.

۳. المنهل الصافی، ج ۴، ص ۱۹۹؛ العقد الثمین، ج ۴، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۴. ظفرنامه، ج ۱، ص ۱۹۳.

- ارغون خان پسر اباقا (۶۸۳ - ۶۹۰ ه.ق)؛
- گیخاتو پسر اباقا (۶۹۰ - ۶۹۴ ه.ق)؛
- بایدو خان پسر طرغای پسر هولاکو (از جمادی‌الاول تا ذی‌القعدة ۶۹۴ ه.ق)؛
- غازان خان پسر ارغون (۶۹۴ - ۷۰۳ ه.ق)؛
- اولجایتو پسر ارغون (۷۰۳ - ۷۱۶ ه.ق)؛
- ابو سعید پسر اولجایتو (۷۱۶ - ۷۳۶ ه.ق)؛
- ارپاگاون نوه تولی خان (از سیزدهم ربیع‌الاول تا چهارم شوال ۷۳۶ ه.ق)؛
- موسی خان پسر بایدو (از چهارم شوال تا چهارم ذی‌الحجه ۷۳۶ ه.ق)؛
- محمد خان پسر منگو تیمور پسر هولاکو (۷۳۶ - ۷۳۸ ه.ق)؛
- ساتی بیگ دختر اولجایتو (۷۳۹ - ۷۴۱ ه.ق)؛
- شاه جهان تیمور پسر آلفرنگ پسر گیخاتو (۷۳۹ - ۷۴۰ ه.ق)؛
- سلیمان خان پسر یشموت پسر هولاکو (۷۴۱ - ۷۴۵ ه.ق)؛
- طغا تیمور خان (۷۳۷ - ۷۵۳ ه.ق)؛
- انوشیروان (۷۴۴ - ۷۵۶ ه.ق).^۱

دوره فترت

در فاصله بین مرگ ابوسعید بهادرخان، ایلخان مشهور مغول در ایران در سال ۷۳۶ ه.ق تا حمله تیمور به ایران، دوره‌ای در تاریخ ایران رقم خورد که به «عصر فترت» مشهور است. مهم‌ترین شاخصه و ویژگی این دوره، تجزیه قلمرو ایلخانیان و پدید آمدن حکومت ملوک الطوائفی است.

مهم‌ترین سلسله‌هایی که در این مدت در مناطق مختلف ایران، حکومت‌هایی برای خود تشکیل دادند و بیشتر آنها نتوانستند با حجاز ارتباط داشته باشند. عبارتند

۱. تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، ص ۳۳۲.

از: آل چوپان (۷۴۴ - ۸۳۵ ه. ق.)، آل جلایر (جلایریان، ایلکانیان)، آل مظفر و سربداران. افزون بر خاندان‌های یاد شده، سادات مازندران تا سال ۷۹۴ ه. ق؛ کارکیا در لاهیجان تا سال ۱۰۶۰ ه. ق؛ آل کرت در هرات، شرق خراسان و افغانستان کنونی با نفوذ در سیستان و کرمان تا سال ۷۹۱ ه. ق؛ آل اینجو در فارس و اصفهان تا سال ۷۵۸ ه. ق؛ ملوک شبانکاره در منطقه بین فارس و کرمان در خلیج فارس تا سال ۷۵۶ ه. ق؛ حکام لار تا سال ۹۸۳ ه. ق؛ ملوک هرمز تا سال ۱۰۳۱ ه. ق؛ اتابکان لر بزرگ تا سال ۸۲۸ ه. ق و اتابکان لر کوچک تا سال ۱۰۰۶ ه. ق حکومت کردند.

برخی از این حکومت‌های محلی مشروعیت خود را از خاندان ایلخانی^۱ یا خلفای تشریفاتی مصر می‌گرفتند و به نام آنها خطبه می‌خواندند.^۲ چنان‌که ارطنا، نایب حکومت روم از سوی ابوسعید، پس از مرگ وی، نامه‌ای به ملک ناصر، سلطان مصر نوشت و خود را تحت حمایت او قرار داد. ملک ناصر نیز برای او خلعت و حکم نیابت سلطنت بلاد روم فرستاد.^۳ حتی برخی از این حاکمان پس از احساس خطر نیز به مصر پناه می‌بردند؛ چنان‌که سلطان احمد جلایری و قرایوسف ترکمان در مقابل حمله تیمور به مصر گریختند.^۴

از روابط این دولت‌های محلی با حجاز اطلاع چندانی در دست نیست که از عوامل آن به این موارد می‌توان اشاره کرد:

الف) تیرگی روابط با دولت ممالیک مصر

مناسبات خصمانه برخی دولت‌های محلی ایران در این زمان، امکان حضور آنها را در حجاز منتفی می‌کرد. البته برخی دولت‌های مهم این دوره همچون آل جلایر،

۱. مطلع السعدین، صص ۱۶۱-۱۶۳؛ حبیب السیر، ج ۳، صص ۲۲۹ و ۲۳۰؛ لب التواریخ، ص ۲۵۸.

۲. ر.ک: مطلع السعدین، صص ۲۹۹ و ۳۰۰.

۳. النجوم الزاهره، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۱۸۱.

آل مظفر، آل چوپان و ملوک هرمز با ایجاد روابط و مناسبات دوستانه با ممالیک در مصر، در راستای مشروعیت بخشیدن به حکومتشان و همچنین در رقابت با یکدیگر و بهره‌مندی از منافع اقتصادی که حج برای آنها در برداشت، در ارسال محمل و کاروان مستقل به حجاز، اهتمام نشان می‌دادند. با این حال، فراز و نشیب‌های مکرر سیاسی و تحولات داخلی این حکومت‌ها، مانع از در پیش گرفتن برنامه و سیاست پایدار در این زمینه می‌گردید و به سختی از عهده برگزاری سالانه فریضه حج برمی‌آمدند.

ب) رقابت دولت‌های حاکم بر ایران با یکدیگر

این گونه رقابت‌ها موجب از دست رفتن امنیت پایدار و دل‌مشغولی‌های فراوان حاکمان می‌شد و امور مربوط به حجاز و حج و حرمین را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. از میان این سلسله‌ها و حکومت‌های محلی، آل مظفر در برهه‌ای به حجاز توجه نشان داد. مؤسس واقعی این سلسله، امیر مبارزالدین بود که از جانب سلطان ابوسعید ایلخانی (م ۷۳۶ ه.ق)، به مدت هجده سال، حکومت یزد را بر عهده داشت.^۱ او با دریافت خبر مرگ ابوسعید، با سکه زدن به نام خود ادعای استقلال کرد. وی به تدریج بر کرمان، شیراز، لرستان، اصفهان و حکومت شبانکاره در جنوب فارس، مسلط شد و حکومت وسیعی را پدید آورد.^۲ وی برای دستیابی به عراق عجم و آذربایجان در سال ۷۵۵ ه.ق، قاصدی به مصر فرستاد و با وکیل خلیفه المعتضد بالله ابی‌بکر العباس بیعت کرد و به نام وی خطبه خواند و سکه زد.^۳ پس از عزل امیر مبارزالدین به دست پسرانش، پادشاهی به شاه شجاع سپرده

۱. تاریخ جدید یزد، ۱۳۴۵: ۸۳.

۲. ر.ک: جامع مفیدی، ج ۱، صص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ تاریخ آل مظفر، صص ۷۲ و ۷۳؛ تاریخ کرمان (سالاریه)، ص ۴۸۱؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۲۲.

۳. مطلع السعدین و مجمع البحرین، صص ۲۹۹ و ۳۰۰.

شد و دیگر برادران، عهده‌دار حکومت شهرهای اصفهان و کرمان و شیراز شدند. شاه شجاع این توافق را رعایت نکرد و به همین دلیل، در دوران طولانی سلطنتش از سال ۷۵۹ ه. ق تا ۷۸۶ ه. ق، مدام درگیر جنگ با برادران و همسایگانش به‌ویژه جلاپریان برای تصرف تبریز بود.^۱ وی در سال ۷۷۰ ه. ق با القاهر بالله محمد بن ابی‌بکر، خلیفه اسمی عباسی در قاهره بیعت کرد.^۲

از میان حاکمان آل مظفر، شاه شجاع (۷۵۹ - ۷۶۵ ه. ق) به دلیل اقداماتی که در مکه انجام داد، در حافظه تاریخ آن سرزمین مقدس باقی مانده است. از کارهای خیر او، ساختن کاروان‌سرای در مکه و وقف کتاب‌هایی برای آن بود.^۳ البته شاه شجاع این اقدام را خودش انجام نداد، بلکه وی غیاث‌الدین محمد بن اسحاق شیرازی را که از اندیشمندان بود و در دانش طب نیز مهارت داشت، برای بنای کاروان‌سرا تعیین کرد. محمد را به سبب خلق نیکویش ستوده و مدت اقامتش در مکه را حدود سی سال نوشته‌اند.^۴

تقی‌الدین فاسی درباره رباط ساخته شده به دستور شاه شجاع چنین می‌نویسد:

ومنها رباط السلطان شاه شجاع صاحب بلاد فارس قبالة باب الصفا ويقال له رباط الشيخ غياث الدين الابرقوهي الطبيب لتوليه امره و عمارته و له فيه سعي مشكور عظم الله له فيه الاجر و تاريخه سنة احدي و سبعين و سبع مائة و هو وقف على الاعاجم من بلاد فارس المجردين المتقين دون الهنود.^۵

از این عبارات تقی‌الدین فاسی معلوم می‌شود مولانا غیاث‌الدین، مأمور شاه

۱. تواریخ شیخ اویس، ص ۲۴۶.

۲. حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۳۰۳.

۳. العقد الثمین، ج ۵، صص ۳ و ۴؛ تاریخ آل مظفر، ص ۹۶.

۴. العقد الثمین، ج ۱، صص ۴۰۹ و ۴۱۰.

۵. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۳۳.

شجاع به مکه، ابرقوهی بود؛ طبابت می‌کرد و خانقاه شاه شجاع را در سال ۷۷۱ ه. ق. به اتمام رساند.^۱

شاه شجاع وصیت کرد که جسدش را در مدینه دفن کنند. به همین سبب، در زمان حیاتش، مولانا غیاث‌الدین کینی را به مکه فرستاد تا جنب کعبه، خانقاهی برای مجاوران بسازد و قطعه زمینی را برای آرامگاه شاه بخرد و دویست دینار بابت این کار به وی داد. پس از مرگ شاه شجاع در سال ۷۸۶ ه. ق، امیر اختیارالدین حسن قورچی از کرمان آمد، جسد وی را به مدینه منتقل کرد و انعام و عطایای بسیاری برای مردم مکه و مدینه مقرر کرد.^۲

۲. تیموریان

الف) معرفی اجمالی تیموریان

این سلسله به نام مؤسس آن، تیمور گورکانی،^۳ فردی از نوادگان چنگیزخان مغول شناخته می‌شود که توانست دولتی را در ماوراءالنهر به مرکزیت سمرقند تأسیس کند.^۴ تیمور با داشتن پایگاه قبیله‌ای در ماوراءالنهر، از اوضاع آشفته آنجا که خاندان‌هایی از مغولان با یکدیگر رقابت داشتند، سود جست و با نزدیک کردن خود به تعلق تیمور (پادشاه مغولستان) که در سال ۷۶۱ ه. ق. به ماوراءالنهر لشکر کشیده بود، از سوی وی بر آنجا حاکم شد. پس از آن، موقعیت او تا تشکیل حکومت تیموری فراز و فرود داشت^۵ تا اینکه پس از مدتی که زمان دقیق آن دانسته نیست،

۱. تاریخ آل مظفر، ص ۲۳.

۲. حبیب السیر، ج ۳، صص ۳۱۴ و ۳۱۵.

۳. تیمور از این رو به گورکان ملقب شد که او پس از قتل امیر حسین خان، شریک قدرتش در ماوراءالنهر با یکی از زنان حرم‌سرای او ازدواج کرد (شرف‌الدین یزدی، ج ۱، صص ۱۵۷-۱۵۸).

۴. حبیب السیر، ج ۲، ص ۳۹۳؛ ظفرنامه، ج ۱، ص ۸؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۱، ص ۱۰۱.

۵. ظفرنامه ج ۲، ص ۳۵۳؛ تاریخ ایران، ج ۲، ص ۱۶۹؛ تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۳۵۳.

قدرتی به دست آورد و دعوت حاکم سیستان را برای دفع شورش آن دیار اجابت کرد. وی در همان‌جا در هجوم شدید مخالفان، از ناحیه پا مجروح شد و به تیمور لنگ مشهور گردید.^۱ بازگشت تیمور به ماوراء النهر در شرایطی که اوضاع آنجا آشفته بود، به او کمک کرد تا با حذف رقیبان، قدرت خود را افزایش دهد و دولتی را در سمرقند تأسیس کند.^۲ وی توانست به پراکندگی سیاسی در ایران پس از فروپاشی حکومت ایلخانی پایان دهد.

تیمور در اندک مدتی، قلمرو خود را به انگیزه‌هایی چون مشغول ساختن سپاهیان، کسب غنایم، تسلط بر راه‌های تجاری و شهرت‌طلبی^۳ توسعه داد. او لشکرکشی‌هایی به سمت غرب از جمله ایران ترتیب داد که به عنوان یورش سه ساله (۷۸۸ - ۷۹۰ ه.ق)، پنج ساله (۷۹۴ - ۷۹۹ ه.ق) و هفت ساله (۷۹۲ - ۸۰۷ ه.ق) مشهور است.^۴ این حملات و نیز حمله او به هندوستان، محدوده قلمروی او را از آسیای میانه و ماوراء النهر، تا سواحل دریای مدیترانه و نیز تا مسکو و هند (۸۰۰ ه.ق) گسترش داد.^۵ از مهم‌ترین نبردهای او، شکست دادن بایزید، سلطان عثمانی و اسارت وی در سال ۸۰۴ ه.ق است.^۶ سرانجام تیمور در لشکرکشی به چین در نزدیکی شهر اترار در سال ۸۰۷ ه.ق درگذشت و به آرزوی خود در تسخیر چین نتوانست جامه عمل بپوشاند.^۷

مرگ تیمور، سرآغاز ضعف حکومت تیموری شد؛ زیرا میان فرزندانش، پیر

۱. احیاء الملوک (تاریخ سیستان)، ص ۱۰۳؛ تاریخ ایران، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. سفرنامه فوروکاوا، ص ۶۲.

۳. تاریخ ایران، دوره تیموریان، ص ۷۹.

۴. حبیب السیر، ج ۴، ص ۳۹۶؛ تاریخ ایران دوره تیموریان، ص ۶۰.

۵. ظفرنامه شرف الدین، ج ۱، صص ۲۲۴-۲۷۴؛ تاریخ ایران، ج ۲، ص ۱۶۹.

۶. اکبرنامه تاریخ گورکانیان هند، ص ۶۰۲؛ تاریخ ایران، ج ۲، ص ۱۸۴؛ تاریخ ایران، دوره تیموریان، ص ۸۸.

۷. عجایب المقدر فی نوایب تیمور، ص ۲۳۷؛ ظفرنامه تیموری، شرف الدین علی یزدی، ص ۲۸۱.

محمد جهان‌گیر، ولی‌عهد تیمور، شاهرخ و خلیل سلطان، فرزند میران‌شاه (نوه تیمور) نزاع‌هایی درگرفت^۱؛ سرانجام شاهرخ (۸۰۷ - ۸۵۰ ه.ق) که در هرات بود، به سبب اقتدار و کفایتش توانست بر مدعیان چیره شود. وی در سال ۸۰۹ ه.ق مازندران، در سال ۸۱۱ ه.ق، کرمان و در سال ۸۱۹ ه.ق، آذربایجان را که پس از تیمور سر به شورش گذاشته بودند، فتح کرد و با شکست قرایوسف، از امیران قره‌قویونلو در آذربایجان (۸۲۳ ه.ق)، به طور موقت برشمال غرب ایران تسلط یافت.^۲

شاهرخ، پایتخت تیموری را از سمرقند به هرات، منتقل کرد و هرات مرکز فرهنگ و علم در آن روزگار شد. او ۴۳ سال (۸۰۷ - ۸۵۰ ه.ق) از سرحد چین تا مرز روم و از اقصای ترکستان تا مرز هند فرمان راند.^۳ یکی از سیاست‌های شاهرخ، کنار گذاشتن سیاست کشورگشایی پدرش بود.^۴ از دیگر اقدامات او، لغو قوانین یاسای چنگیزی در سال ۸۱۵ ه.ق و جای‌گزین ساختن فقه اسلامی بود.^۵ با مرگ شاهرخ، فرزندش، آُلغ بیک (۸۵۰ - ۸۵۳ ه.ق) در سمرقند به تخت نشست.^۶ البته وی در سال ۸۵۳ ه.ق به دست فرزندش، عبداللطیف (۸۵۳ - ۸۵۴ ه.ق) به قتل رسید.^۷ از این زمان، افزون بر شدت یافتن جنگ میان امیران تیموری و کشته شدن برخی از آنان^۸، تیموریان با حملات ازبکان از شرق روبه‌رو بودند، به گونه‌ای که

۱. ظفرنامه، ج ۲، ص ۴۷۳.

۲. روضة الصفا، صص ۶۵۶ و ۶۵۷.

۳. قزوینی، صص ۳۲۰ و ۳۲۱.

۴. شرفنامه، ج ۲، ص ۷۸؛ تاریخ کامل ایران، متن، ص ۳۳۰؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۴۸.

۵. تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۱۴؛ ابن عربشاه، ص ۲۹۸؛ خواندمیر، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۷۳.

۶. تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، صص ۲۵۴-۲۵۷.

۷. تاریخ حبیب السیر، ج ۵، ص ۴۲؛ احسن التواریخ، ج ۱، ص ۴۶۵؛ تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۳۶۰.

۸. تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، صص ۲۵۴-۲۵۷.

برخی امیران تیموری به دست آنان به قتل رسیدند.^۱ در شمال غرب ایران نیز ترکمانان آق قویونلوها برای آنان در دسرساز شده بودند.^۲

سلطان حسین از دیگر امیران تیموری بود که حدود ۳۸ سال سلطنت کرد و در سال‌های آخر عمر در حالی که بیمار بود، با منازعات و شورش‌های بی‌پایان پسران متعدد خود و تهاجم‌های شیبک‌خان ازبک روبه‌رو شد. پس از مرگ وی در سال ۹۱۱ ه.ق، فرزندش، بدیع‌الزمان عهده‌دار حکومت تیموری شد. سر انجام با پناهنده شدن وی در سال ۹۱۶ ه.ق به شاه اسماعیل، (۹۰۷ - ۹۳۰ ه.ق) مؤسس سلسله صفویه^۳ و نیز پناهنده شدن محمد زمان میرزا، آخرین شاه‌زاده تیموری به دربار ظهیرالدین بابر تیموری، مؤسس دولت بابریان (گورکانیان یا مغولان کبیر) در هند (سال ۹۳۳ ه.ق)، سلسله تیموریان منقرض شد. البته دولت بابریان که منسوب به تیموریان بود و با هویتی متمایز از آنان شناخته می‌شوند، چند قرن در هند دوام آورد.^۴

ب) ارتباط تیموریان با حجاز

تیموریان برای بهره‌برداری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از ظرفیت بالای حج به آن توجه نشان دادند. مؤسس این سلسله، مدعی خلافت بر مسلمانان بود. او، خود را احیاکننده اسلام در سده هشتم می‌دانست^۵ و نبردهایش را با عنوان جهاد انجام می‌داد.^۶ تیمور که سلاطین ممالیک مصر را غلام و غلام‌زاده‌ای بیش

۱. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۵۲۷؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، متن تاریخ مفصل، ص ۶۴۹.

۲. ر.ک: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۹؛ تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ص ۲۳۷.

۳. زبدة التواریخ، ج ۱، صص ۴۹-۵۰-۷۰؛ روضة الصفاء، ج ۳، ص ۴۲.

۴. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۳۷۳؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش ۱، ص ۴۷.

۵. تزوکات تیموری، صص ۱۷۸-۱۸۰.

۶. ظفرنامه شامی، صص ۱۷۱ و ۲۶۹.

نمی‌دانست، آنان را شایسته تسلط بر حرمین نمی‌شمرد، چنان‌که در نامه‌ای به بایزید عثمانی نوشت:

حکام مصر را علی‌الحقیقه استحقاق آن نیست که محل مباهات توانند بود و نیز ایشان را سلطان‌الحرمین هم نوشتن مناسب و شایسته نمی‌دانیم؛ چه حرم مکه و حرم مدینه، اکمل‌ها و مِنَ التَّحِيَاتِ أَجْمَلُهُا است داشتن، چگونه ایشان را سلطان این دو حرم توان خواندن بل به مجاوری و خادمی این دو حرم موصوف داشتن کمال مباهات و اعظم سعادت ایشان تواند بود.^۱

تیمور پس از فتح دمشق، رسولانی به دربار مصر فرستاد و خواستار بندگی ملک ناصر شد. ملک ناصر اظهار انقیاد و اطاعت کرد و سکه و خطبه را در تمام قلمروی خود به نام تیمور کرد و قرار شد باج و خراج سالانه به خزانه تیمور ارسال کند. تیمور نیز برای وی تاج و خلعت و کمر بند مرصع فرستاد و او را از جانب خود، مأمور خدمت حرمین شریفین کرد.^۲ بدین ترتیب، تیمور توانست اعتبار دولت ممالیک را تا حد یک حکومت منطقه‌ای تابع تنزل دهد و خود را به عنوان تنها پشتیبان و حافظ نظامی اسلام و مسلمانان معرفی کند. قابل یادآوری است که جانشینان تیمور به دلیل درگیری بر سر جانشینی نتوانستند از موقعیت به دست آمده استفاده کنند و جایگاه خود را در جهان اسلام همانند تیمور حفظ کنند. از میان اینان تنها شاه‌رخ توانست با حجاز و حرمین مرتبط باشد.

از مناسبات تیموریان با حجاز اطلاعات اندکی در دست است. در این میان، از دلایل کاهش ارتباط آنان با حرمین می‌توان به این موارد اشاره کرد:

یک - نخستین و قدرتمندترین امیر تیموری، همان مؤسس این سلسله، تیمور بود که بیشتر عمر خود را صرف توسعه‌طلبی ارضی و کشورگشایی کرد و حتی

۱. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، ص ۱۰۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۵۷؛ حبیب السیر، ج ۳، ص ۵۱۴ و ۵۱۵؛ ظفرنامه شامی، ص ۲۷۴.

توفیق حج‌گزاری نیافت. یورش‌های سه‌گانه که هر یک چند سال به طول انجامید، از آن جمله است.^۱

دو - نزاع‌ها و رقابت‌ها در میان جانشینان و دربار تیموری به‌ویژه پس از مرگ شاهرخ، مانع از توجه این دولت به روابط خارجی از جمله به حجاز می‌شد.^۲ سه - دولت ممالیک مصر عامل مؤثری در روابط تیموریان با حجاز بودند. سلاطین مصر از نفوذ آنان در مصر واهمه داشتند و حتی‌الامکان مانع اقدامات تیموریان در حرمین می‌شدند؛ زیرا چنین اقداماتی می‌توانست موجب نفوذ آنها در حرمین شود و موقعیت ممالیک را تضعیف کند، چنان‌که با درخواست شاهرخ برای ارسال جامه کعبه در ابتدا سرسختی نشان دادند.^۳

چهار - تیموریان در اواخر حکومتشان با هجوم ازبکان از ماوراءالنهر به قلمروی خود مواجه شدند و سال‌ها ضمن درگیری داخلی، با توسعه‌طلبی ازبکان دست و پنجه نرم می‌کردند که در نهایت نیز بخش بزرگی از قلمروی آنان به دست ازبکان افتاد.^۴

تیموریان با وجود مشکلات و موانع یاد شده، نسبت به حجاز و حرمین شریفین بی‌اعتنا نبودند و برخی امیران تیموری خدمات و اقداماتی برای حجاج و حرمین انجام دادند که به ترتیب اشاره می‌شود:

یک - تیمور

از روابط و اقدامات تیمور با حجاز به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. ر.ک: حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۳۹۶؛ تاریخ ایران دوره تیموریان، ص ۶۰.
۲. تاریخ حبیب‌السیر، ج ۵، ص ۴۲؛ احسن‌التواریخ، ج ۱، ص ۴۶۵؛ تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۳۶۰.
۳. حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۳۶۴.
۴. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۵۲۷؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، متن تاریخ مفصل، ص ۶۴۹.

اول - وقف اندخوی در نزدیکی بلخ به حرمین

براساس گزارشی، فردی به نام سیدبرکه از بزرگان مکه برای گرفتن درآمد اوقاف حرمین نزد تیمور به ماوراءالنهر آمد. تیمور افزون بر واگذاری اوقاف به او، برکه را جزو ملازمان خود قرار داد.^۱ در گزارشی دیگر آمده است که تیمور بنا به درخواست سید برکه، اندخوی (نزدیک بلخ) را وقف حرمین کرد و سید را به سرپرستی آن برگزید.

دوم - تبعید راهزنان مسیر حج به بلخ

تیمور پس از فتح شام و مصر، طوایفی را که با راهزنی، امنیت کاروان‌های حجاج را به مخاطره انداخته بودند، از شام به اطراف بلخ در شرق تبعید کرد. این طوایف بعدها به نام تیمور «تیموری» معروف شدند.^۲ البته ورود تیمور به سرزمین شام، محنت بزرگی در پی داشت و موجب تعطیلی حج راه شام به مدت دو یا سه سال از سال ۸۰۳ تا ۸۰۵ ه.ق شد.^۳ در پی پیروزی‌های چشمگیر تیمور، سلطان فرج، پادشاه مملوکی مصر (۸۰۱ - ۸۱۵ ه.ق)،^۴ روابط دوستانه‌ای با تیمور برقرار کرد و دستور داد تا افزون بر شام در مصر نیز به نام او خطبه بخوانند و سکه ضرب کنند.^۵ تیمور با وجود چنین موقعیتی که آن را در سایه نبوغ نظامی خویش به دست آورده بود، بنا به دلایلی نتوانست بر حجاز سیادت داشته باشد.

سوم - تجهیز کاروان حج از بغداد

بنا به گزارشی، در ۱۶ ذی القعدة سال ۸۰۷ ه.ق، در حجاز شایع شد که محمل

۱. ظفرنامه، ص ۷۲.

۲. رک: دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۸۲۹.

۳. اتحاف الوری، ج ۳، صص ۴۲۱-۴۲۳.

۴. تاریخ ایران دوره تیموریان، ص ۸۸.

۵. روضة الصفا، صص ۶۵۶ و ۶۵۷؛ تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۵۱۴؛ تاریخ ایران، دوره تیموریان، ص ۸۸.

عراقی همراه پسر تیمور با لشکری در حال ورود به حجاز هستند. از این رو، شریف حسن بن عجلان، امیر مکه برای استقبال آماده شد، اما مشخص شد که محمل عراقی که تیمور آن را از بغداد تجهیز کرده، بدون سپاه است.^۱

دو - شاهرخ

از میان امیران تیموری، شاهرخ به حرمین و حجاج توجه بیشتری داشت که از دلایل آن می‌توان به آرامش نسبی در حکومت وی، قدرتمندی و مناسبات حسنه با دولت ممالیک مصر در برهه‌ای از آن اشاره کرد. اقدامات شاهرخ در حرمین عبارتند از:

اول - مکاتبه با سلطان مصر برای مجازات راهزنان حج

شاهرخ در نامه‌ای که در سال ۸۴۳ ه. ق برای سلطان مصر، ملک اشرف نوشت، ضمن انعکاس دادخواهی جمعی از تاجران و حاجیان نواحی اردبیل و گیلان که در مسیر حج شام به حمله راهزنان دچار شده بودند، از دولت مصر خواست تا پس از تحقیق، در صورت صحت موضوع یاد شده، شخص سلطان مصر به این موضوع رسیدگی کند و ضمن استرداد اموال حاجیان، راهزنان را به عقوبت برساند.^۲ قابل یادآوری است که شاهرخ برای تحقیق درباره صحت و سقم غارت کاروان حجاج ایرانی، برخی معتمدان خود از جمله نظام‌الدین برلاس، غیاث‌الدین شیخ ابوالفضل کولکلتاش، نظام‌الدین احمد فیروزشاه و کمال‌الدین میرم را نزد پادشاه مصر فرستاد. این گزارش، مؤید عزیمت برخی از کاروان حاجیان ایرانی از طریق شام است.

۱. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۴۴۴.

۲. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از مرگ تیمور تا شاه اسماعیل، صص ۱۴۶-۱۴۹؛ اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه عباس، ص ۸۴۳.

البته در برخی از سال‌های حکومت شاهرخ که او در شمال غرب ایران به نبرد با ترکمانان مشغول بود، حج تعطیل شد.^۱

دوم - تهیه و فرستادن جامه کعبه

شاید مهم‌ترین اقدام شاهرخ درباره حرمین همین مورد باشد؛ زیرا وی برای محقق ساختن این آرزو یا نذر تلاش‌های بسیاری انجام و صبر و حوصله فراوانی نشان داد. تهیه و ارسال پرده کعبه تا آن زمان در انحصار سلاطین مصر بود. آنها نمی‌خواستند این افتخار را که موجب مشروعیت و محبوبیت نزد مسلمانان است، نصیب دولت دیگری کنند و افتخار تهیه پوشش کعبه را که به طور سنتی بر عهده مصریان بود، از دست بدهند.

بنا بر برخی گزارش‌ها، شاهرخ در این راستا چند بار به مکاتبه با سلطان مصر، ملک اشرف برسبای (۸۲۵ - ۸۴۲ ه.ق) پرداخت^۲ تا اجازه و نظر او را برای فرستادن جامه کعبه جلب کند، اما سلطان مصر، هر بار در پاسخ، انحصار این امر به مصریان را یادآور می‌شد و تهیه جامه کعبه را مختص آنان می‌دانست. منابع از مکاتبات این دو سلطان یاد کرده‌اند. وی حتی یکبار نمایندگان شاهرخ را از مصر اخراج کرد.^۳ به نقل منابع، سلطان مصر پس از رسیدن نامه شاهرخ، نظر قاضیان را درباره نذر شاهرخ جویا شد که نظر قاضی القضاة، مخالفت با آن بود.^۴

شاهرخ در نامه‌ای دیگر ضمن نکوهش و اعتراض به سلطان مصر، برسبای مملوکی برای رشوه‌گیری از قضاة و مالیات گرفتن (عشور) از بازرگانان بندر

۱. درر الفوائد المنظمه، ص ۳۲۱.

۲. حبیب السیر، ج ۴، ص ۳۶۴.

۳. همان.

۴. النجوم الزاهره، ج ۱۵، ص ۵۰.

جده^۱، او را تهدید کرد و از سفرش برای زیارت بیت المقدس خبر داد که سلطان مصر به نامه شاهرخ اعتنایی نکرد.^۲ از این گزارش‌ها برمی‌آید تا زمانی که ملک اشرف در قید حیات بود، با درخواست شاهرخ برای ارسال جامه کعبه موافقت صورت نگرفته بود.

شاهرخ با مرگ ملک برسبای در سال ۸۴۱ ه. ق و روی کار آمدن سلطان جدید مصر، در صدد بهبود روابط با مصر بر آمد و ملک ظاهر چقمق (۸۴۲ - ۸۵۷ ه. ق) نیز از آن استقبال کرد.^۳ بدین ترتیب، زمینه برای ارسال پرده کعبه از جانب شاهرخ فراهم گردید.^۴ مطابق اخباری، شاهرخ در سال ۸۴۳ ه. ق، سفیری به نام سید شمس‌الدین محمد زمزمی را به مصر اعزام کرد تا درخواست خود را برای زیارت خانه خدا و تهیه جامه کعبه با سلطان مصر، ملک ظاهر در میان بگذارد.

ملک ظاهر در پاسخ شاهرخ، ضمن فرستادن هدایایی، او را مخیر کرد تا هر زمان که مایل باشد، حج انجام دهد. برخی درخواست شاهرخ و موافقت سلطان مصر را در سال ۸۴۵ ه. ق دانسته‌اند.^۵ در پی آن، شاهرخ در سال ۸۴۷ ه. ق قصد سفر حج کرد و شیخ نورالدین محمد مرشدی و مولانا شمس‌الدین محمد ابهری را برای همراهی با خود انتخاب کرد. البته شاهرخ به دلیل بیماری نتوانست سفر حج انجام دهد، اما به دستور او جامه کعبه را که در شهر یزد تهیه شده بود، از دست هیئتی از بزرگان دولت تیموری به مصر فرستاد. سلطان مصر در حدود مرز شام با مصر به استقبال جامه و سفیران شاهرخ رفت. برخی منابع، از دستگیری هیئت اعزامی از

۱. درر الفوائد المنظمة، ص ۴۵۴.

۲. النجوم الزاهرة، ج ۱۵، ص ۵۰.

۳. تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۶۳۲؛ جامع مفیدی، ج ۳، ص ۱۵۶؛ النجوم الزاهرة، ج ۱۵، ص ۵۲ و ۳۶۴-۳۶۵.

۴. خلد برین، صص ۴۸۵ و ۴۸۶؛ جامع مفیدی، ص ۱۵۶؛ اتحاف الوری، ج ۴، ص ۲۳۹.

۵. اتحاف الوری، ج ۴، ص ۱۳.

سوی شاهرخ در مصر خبر داده‌اند که به دنبال شایعه‌ای مبنی بر نارضایتی سلطان مصر از آنان صورت گرفت. این موضوع سبب شد همه اموال و دارایی‌های فرستادگان شاهرخ به جز صندوق جامه کعبه غارت شود. سلطان مصر ضمن عذرخواهی از سفیران، مبلغی در اختیارشان قرار داد تا وسایل سفر تهیه کنند و آنان را به مکه فرستاد. سرانجام نمایندگان شاهرخ ضمن به جا آوردن مناسک حج، جامه کعبه را بر قامت آن پوشاندند و به خراسان برگشتند. بدین ترتیب، برای نخستین بار، جامه‌ای بافته شده در ایران بر خانه خدا پوشانده شد.^۱ این اقدام شاهرخ که در سال ۸۴۸ ه. ق. و در شب عید قربان انجام و جامه بر قامت کعبه پوشانده شد،^۲ در تاریخ بازتاب زیادی داشته است.

سوم - ارسال صدقات به اهل حرمین

شاهرخ در کنار ارسال جامه کعبه، صدقات بسیاری نیز برای توزیع در میان ساکنان مکه و مدینه فرستاد.^۳

چهارم - درخواست جاری کردن آب برای مردم مکه

شاهرخ از ممالیک خواستار جاری کردن آب در مکه شد، اما سلطان مصر با وجود احتیاج مردم مکه به آب موافقت نکرد.^۴

در عصر شاهرخ از عزیمت کاروان‌های دیگر حج نیز یاد شده است که اعزام کاروان در سال‌های ۸۱۳ و ۸۱۵ ه. ق. از آن جمله‌اند.^۵ این گزارش بیانگر مناسبات

۱. روضة الصفاء، صص ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و صص ۷۲۱-۷۲۵ و ج ۲ ص ۶۳۲؛ مجمع البحرین و مطلع السعدین، ج ۲،

صص ۷۹۱-۷۹۳ و صص ۸۳۴-۸۳۷.

۲. اتحاف الوری، ج ۴، ص ۲۳۸.

۳. التاریخ القویم، ج ۲، ص ۵۶۰.

۴. بدایع الزهور، ج ۲، ص ۱۲۷؛ السلوک، لمعرفة دول الملوک، ج ۷، ص ۲۰۱.

۵. ر.ک: دانشنامه حج و حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵۵۳.

حسنه تیموریان با دولت مملوکی مصر است. البته منابع به طور مستقیم از روابط اشراف حاکم بر مکه سخنی نگفته‌اند.

ج) دیگر شاهان تیموری

در پی درگذشت شاهرخ، قلمروی تیموریان بحرانی شد و جانشینان وی تنها بر قسمت‌های شرقی ایران تسلط داشتند. به موازات کشمکش‌هایی که در میان خاندان تیموری وجود داشت، ترکمانان آق قویونلو و قره قویونلوها در شمال غرب ایران در صدد تشکیل حکومت مستقل برآمدند و از اطاعت جانشینان تیمور سربرداشتند. بدین ترتیب، ایران به دو بخش شرقی تحت تسلط تیموریان و بخش غربی در اختیار ترکمانان درآمد.

در چنین فضایی مشخص بود که تیموریان نتوانند با حجاز ارتباط برقرار کنند؛ زیرا افزون بر آنکه دولت‌های حائل جدیدی (آق قویونلوها و قره قویونلوها) روی کار آمده بودند، دولت ممالیک مصر نیز روابط حسنه‌ای با تیموریان نداشت. از این رو، ارتباط تیموریان با حجاز به پایین‌ترین سطح خود رسید.

نام و مدت زمامداری حاکمان تیموری

- امیر صاحب‌قران تیمور (۷۷۱ - ۸۰۷ ه. ق.)؛
- میرزا خلیل سلطان بن میران‌شاه بن تیمور (۸۰۷ - ۸۱۲ ه. ق.)؛
- میرزا شاهرخ بن تیمور (۸۰۷ - ۸۵۰ ه. ق.)؛
- میرزا الغ بیک بن شاهرخ (۸۵۰ - ۸۵۳ ه. ق.)؛
- میرزا عبداللطیف بن الغ بیک (۸۵۳ - ۸۵۴ ه. ق.)؛
- میرزا عبدالله بن ابراهیم بن شاهرخ (۸۵۴ - ۸۵۴ ه. ق.)؛
- میرزا بابر بن میرزا بایسنقر بن شاهرخ (۸۵۲ - ۸۶۱ ه. ق.)؛

- ابوسعید بن سلطان محمد بن میران‌شاه (۸۵۵ - ۸۷۳ ه.ق)؛
- سلطان احمد بن ابوسعید (۸۷۳ - ۸۹۹ ه.ق)؛
- سلطان محمود بن ابوسعید (۸۰۹ - ۹۰۰ ه.ق)؛
- سلطان حسین بن بایقرا (۸۷۵ - ۹۱۱ ه.ق).^۱

۳. ترکمانان

زمان دقیق مهاجرت ترکمانان به ایران مشخص نیست، اما مطابق گزارش برخی تاریخ‌نگاران، طوایفی از آنان هم‌زمان با حمله مغول و مطابق گزارش برخی دیگر، در اواخر حکومت ایلخانان در ایران به آسیای غربی و شمال بین‌النهرین آمدند. اینان با توجه به نبود قدرت متمرکز و ضعف حاکمان در آن مناطق، به تدریج صاحب قدرت و اعتبار شدند. از میان ترکمانان، دو طایفه قراقویونلو و آق قویونلو به ترتیب، در شمال دریاچه وان (شرق ترکیه امروزی) و ناحیه دیار بکر ساکن شدند.^۲ با توجه به اینکه این دو دولت ارتباط محدودی با حجاز داشتند، نخست به چگونگی شکل‌گیری دولت آنان و سپس به روابطشان با حجاز پرداخته می‌شود.

الف) ترکمانان قراقویونلو (۸۱۰ - ۸۷۳ ه.ق)

یک - معرفی قراقویونلوها

مؤسس این طایفه، بیرم خواجه نام داشت که به خدمت سلطان اویس جلایر پیوست. پس از مرگ بیرم خواجه، پسرش، قرامحمد و بعد از او، قرایوسف به امارت رسیدند. قرایوسف در سال ۸۰۹ ه.ق، میران‌شاه، پسر امیر تیمور را شکست داد و آذربایجان را تصرف کرد و تبریز را پایتخت خود قرار داد. وی در سال ۸۱۵ ه.ق، امیر

۱. ر.ک: تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، ص ۶۵۰.

۲. درباره دو سلسله ترکمانان یاد شده ر.ک: سلسله‌های اسلامی، صص ۵۲۲ - ۵۲۹.

شروان و پادشاه گرجستان را شکست داد و یک سال بعد، سلطانیه، ساوه و قزوین را نیز تصرف کرد. بعد از درگذشت قرایوسف، پسرش، اسکندر (۸۲۳ - ۸۳۹ ه.ق) جانشین او شد و در سال ۸۳۲ ه.ق، سلطانیه را از تیموریان گرفت، اما از عهده مقابله با شاهرخ برنیامد و به آناتولی گریخت. بعد از مراجعت شاهرخ، اسکندر، آذربایجان را تصرف کرد که بار دیگر، شاهرخ عازم جنگ با او شد. این بار اسکندر شکست خورد و به نخبجوان گریخت و در سال ۸۴۱ ه.ق به دست پسر خود کشته شد.

جهان‌شاه قرایوسف (۸۳۹ - ۸۷۲ ه.ق) بعد از کشته شدن اسکندر، به فرمان شاهرخ، جانشین پدر شد. وی در سال ۸۴۴ ه.ق، گرجیان را مغلوب کرد و در سال ۸۵۰ ه.ق بر عراق عجم، فارس و کرمان مستولی شد. در سال ۸۶۲ ه.ق پس از غلبه بر میرزا علاءالدوله تیموری، هرات را نیز تصرف کرد. در سال ۸۷۲ ه.ق عازم سرکوبی حسن بیک آق‌قویونلو شد که در این جنگ کشته شد. حسن‌علی میرزا (۸۷۲ - ۸۷۳ ه.ق)، آخرین امیر خاندان قراقویونلو است که بعد از قتل پدرش، جهان‌شاه به سلطنت رسید و در سال ۸۷۳ ه.ق مغلوب حسن بیک آق‌قویونلو شد. بدین ترتیب، سلسله قراقویونلو منقرض گردید. مرکز قدرت ترکمانان قراقویونلو در شمال دریاچه‌های وان و ارومیه بوده و از آنجا قدرت خود را بر آذربایجان و نواحی مجاور آن بسط دادند.

دو - روابط قراقویونلوها با حجاز

از ارتباط قراقویونلوها با حجاز آگاهی‌های اندکی در دست است. پس از نابودی حکومت جلایریان در سال ۸۱۳ ه.ق به دست قرایوسف قراقویونلو، چند سالی، کاروانی از عراق به حجاز اعزام نشد.^۱ از سال ۸۱۶ ه.ق، قرایوسف کاروان حج را

۱. اتحاد الوری، ج ۳، ص ۴۸۲؛ تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۵۷۷؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجار، صص ۶۵۲ و ۶۵۳.

تجهیز می‌کرد و به مکه می‌فرستاد. در همین سال، در خطبه‌های نماز مسجدالحرام، برای قریوسف دعا کردند.^۱

نبرد قریوسف با شاهرخ تیموری و نیز حاکم شام سبب شد حج دو سال (۸۲۱ تا ۸۲۳ ه.ق) تعطیل شود.^۲ پس از آن با درگذشت قریوسف در سال ۸۲۳ ه.ق، حج ایرانیان تا سال ۸۳۱ ه.ق تعطیل شد و تا سال ۸۵۰ ه.ق گزارش‌های کمی از اعزام کاروان‌های حج یا دیگر ارتباطات قراقویونلوها با حجاز در دست است.^۳

مطابق گزارش مقریزی، اسکندر بن قریوسف در مقابل شاهرخ تیموری با ممالیک مصر متحد شد و در سایه آن توانست به حج و حجاز توجه کند. سیاست قراقویونلوها این بود که با ایجاد روابط حسنه با ممالیک و خطبه خواندن به نام آنان^۴ بتوانند راحت‌تر با حجاز مرتبط باشند؛ زیرا ممالیک در این زمان بر حجاز سیادت داشتند و اقدامات دیگر دولت‌ها در حرمین بدون هماهنگی با آنان موجب واکنش سلاطین مصر می‌شد.

از اقدامات اسکندر در راستای حج‌گزاری می‌توان به امن‌سازی راه حج اشاره کرد.^۵ جهان‌شاه، فرزند دیگر قریوسف نیز برای مدتی سلطان راه حج شد و خدماتی انجام داد. سلطان اویس، حاکم بغداد در دهه هفتم سده هشتم ه.ق دو قنديل بزرگ از طلا و دو قنديل از نقره به کعبه اهدا کرد که بعدها امیر مکه، عجلان بن رمیثه آنها را تصاحب کرد.^۶

۱. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۵۱۰؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۴۳۱؛ درر الفوائد المنظمه، ص ۳۲۰.

۲. شفاء الغرام، ج ۲، صص ۴۳۴ و ۴۳۵؛ درر الفوائد المنظمه، ص ۳۲۱.

۳. ر.ک: اتحاف الوری، ج ۳، ص ۵۷۴؛ ج ۴، ص ۲۳؛ درر الفوائد المنظمه، صص ۳۲۱-۳۲۵ و صص ۳۳۰ و ۳۳۱.

۴. سومر، صص ۶۶ و ۶۷.

۵. مقریزی، ج ۷، ص ۲۵۵.

۶. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۲۷.

نام و مدت زمامداری امیران قراقویونلو

- قرايوسف پسر محمد (۸۱۰ - ۸۲۳ ه.ق)؛
- اسکندر پسر قرايوسف (۸۲۳ - ۸۳۹ ه.ق)؛
- جهان‌شاه پسر قرايوسف (۸۳۹ - ۸۷۲ ه.ق)؛
- حسن‌علی میرزا پسر جهان‌شاه (۸۷۲ - ۸۷۳ ه.ق).^۱

ب) ترکمانان آق‌قویونلو (۸۷۲ - ۹۲۰ ه.ق)

یک - معرفی آق‌قویونلوها

این سلسله به دست قراعثمان از طایفه بایندر تأسیس شد که از جانب امیر تیمور به حکومت دیار بکر منصوب شده بود. بعد از او، پسرانش، علی بیک ترکمان و حمزه بیک ترکمان مدتی با یکدیگر به نزاع پرداختند. عاقبت حسن بیک، پسر علی بیک، قدرت را به دست گرفت. وی در سال ۸۷۲ ه.ق پس از غلبه بر جهان‌شاه قراقویونلو قدرت زیادی به دست آورد تا جایی که در سال ۸۸۱ ه.ق، تفریس را فتح کرد. بعد از مرگ حسن بیک، فرزندش، سلطان خلیل و (۸۸۳ - ۸۹۶ ه.ق) جانشین او شد. بر اثر بی‌کفایتی‌اش، یعقوب بیک بر او شورید و در سال ۸۸۳ ه.ق او را کشت و خود، زمام امور را به دست گرفت و در سال ۸۹۳ ه.ق به کمک فرخ یسار والی شیروان رفت و در این حادثه سلطان حیدر، پدر شاه اسماعیل صفوی کشته شد و فرزندانش به فرمان یعقوب بیک در قلعه استخر فارس زندانی شدند. بعد از مرگ یعقوب بیک، به دلیل اختلاف داخلی، دولت آنها ضعیف شد و سرانجام شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ ه.ق پس از غلبه بر الوند بیک ترکمان، مراد بیک را نیز در سال ۹۰۸ ه.ق در نزدیک همدان شکست داد. سلطان مراد از طریق بغداد

۱. تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، صص ۳۸۶-۳۸۹.

به بلاد روم گریخت، ولی در سال ۹۲۰ ه. ق در دیار بکر به دست سپاهیان اسماعیل کشته شد و بدین ترتیب، دوران زمامداری این سلسله نیز به پایان رسید. بعدها یکی از اعقاب سلسله آق‌قویونلو سلسله قطب شاهیه را در هندوستان تأسیس کرد. قلمرو سلسله آق‌قویونلو، دیار بکر و آذربایجان و حتی مدتی، فارس و عراق بود.^۱

دو - مناسبات آق‌قویونلوها با حجاز

اول - امن‌سازی راه حج

آق‌قویونلوها بر بخش حساسی از راه حج تسلط داشتند و برخلاف میل ممالیک مصر و در راستای سیاست برخی دولت‌های پیش تلاش داشتند تا راه حج را در اختیار داشته باشند.^۲ بدین منظور، اوزون حسن، راهزنانی را که مزاحم حجاج می‌شدند، تا آسیای صغیر از میان برداشت و همین امر موجب شد در مکه به نام وی خطبه بخوانند.^۳

دوم - اعزام محمل

آق‌قویونلوها به سال ۸۷۱ ه. ق پس از نزدیک دو دهه که اعزام محمل دچار توقف شده بود، محمل عراق را به راه انداختند. در دوره حکومت اوزون حسن (۸۷۲ - ۸۸۲ ه. ق)، تجهیز محمل و کاروان عراق، هر ساله بدون وقفه ادامه داشت.^۴ چون مناسبات ممالیک مصر با آق‌قویونلوها در این زمان تیره و تار بود، تجهیز محمل گاه موجب درگیری صاحب‌منصبان حج دو دولت در حجاز می‌شد،

۱. تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، صص ۳۸۶-۳۸۹.

۲. عالم‌آرای امینی، خنجی، ص ۲۲.

۳. روابط سیاسی ایران عهد تیموریان بامصر و شامات عهد ممالیک، ص ۱۴۶.

۴. درر الفوائد المنظمه، صص ۳۳۲-۳۴۴؛ درباره حکومت آق‌قویونلوها، رک: تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، صص ۶۵۵-۶۶۰.

چنان‌که نزاع‌ها و رقابت‌های آنها را از برخورد امیرالحاج مصر با محمل عراق می‌توان به دست آورد. تیرگی روابط امیرالحاج مصریان در سال‌های ۸۸۰ و ۸۸۱ هـ. ق. موجب شد تا از ورود محمل همراه کاروان عراق به مکه جلوگیری شود و تنها حاجیان اجازه دخول به آن شهر را داشته باشند.^۱

اختلاف و رقابت آق قویونلوها با ممالیک در این دوره بارها برای حاجیان ایرانی مشکل‌ساز شد، چنان‌که در سال ۸۷۶ هـ. ق. به این دلیل که محمل عراق می‌خواست بر محمل مصر پیشی بگیرد، اختلاف‌هایی روی داد و به حاجیان عراقی توهین شد.^۲

سوم - ارسال جامه کعبه

به دستور اوزون حسن در سال ۸۷۷ هـ. ق. جامه‌ای برای کعبه دوختند که با کاروان عراقی و به امیرالحاجی فردی به نام رستم به حجاز حمل شد. امیرالحاج در مدینه با سخت‌گیری خود موفق شد خطبه را به نام اوزون حسن بخوانند. این کار با واکنش سخت قایتبای، سلطان مملوکی مصر مواجه شد.^۳ هنگامی که این خبر در مدینه به آگاهی امیر مکه، محمد بن برکات رسید، وی، امیرالحاج عراق و برخی دیگر از بزرگان همراه کاروان عراقی را دستگیر و زندانی کرد تا آنها را نزد سلطان مصر بفرستد. تا ششم ذی حجه نیز به کاروان عراق اجازه ورود به مکه داده نشد.^۴

جامه ارسالی نیز بر قامت کعبه پوشانیده نشد. با رسیدن کاروان مصر، امیر مکه زندانیان را به امیرالحاج مصر تسلیم کرد. با پایان یافتن موسم حج، آنان به همراه امیر مکه و قاضی مکه به مصر برده و زندانی شدند. در پی آن، اوزون حسن تصمیم

۱. اتحاف الوری، ج ۴، صص ۶۰۴ و ۶۰۵؛ الدر الکمین، ج ۱، ص ۱۱۵؛ درر الفوائد المنظمه، ص ۳۳۸.

۲. درر الفوائد المنظمه، ص ۳۳۷.

۳. کعبه و جامه آن، صص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۴. اتحاف الوری، ج ۴، ص ۵۵۸؛ درر الفوائد المنظمه، ص ۳۳۷؛ تحویل المرام، ج ۲، صص ۷۶۵ و ۷۶۶.

به لشکرکشی به مصر گرفت، اما سلطان اشرف قایتبای برای نشان دادن حسن نیت خود، زندانیان ایرانی را که حدود دو ماه از حبس آنان سپری نشده بود، آزاد کرد.^۱ با مرگ اوزون حسن، مقتدرترین سلطان آق قویونلوها، جانشینان او که بر سر قدرت اختلاف پیدا کرده و دولتشان به ضعف گراییده بود، نتوانستند با حجاز ارتباط مستمری داشته باشند.

نام و مدت زمامداری امیران آق قویونلو

- امیر حسن بیک (۸۷۲ - ۸۸۲ ه.ق)؛
- سلطان خلیل پسر امیر حسن (۸۸۲ - ۸۸۳ ه.ق)؛
- یعقوب بیک پسر حسن بیک (۸۸۳ - ۸۹۶ ه.ق)؛
- بایسنقر پسر یعقوب (۸۹۶ - ۸۹۷ ه.ق)؛
- رستم پسر مقصود بن حسن بیک (۸۹۷ - ۹۰۲ ه.ق)؛
- احمد پسر اغورلو محمد بن حسن بیک (۸۹۷ - ۹۰۲ ه.ق)؛
- الوند بیک پسر یوسف بن حسن بیک (۹۰۳ - ۹۰۷ ه.ق)؛
- سلطان مراد پسر یعقوب بن حسن بیک (۹۰۳ - ۹۰۸ ه.ق).

فصل پنجم:

مناسبات ایرانیان با حجاز

در عصر صفویه

۱. معرفی صفویه

صفویان منسوب به لقب جدشان، شیخ صفی الدین اردبیلی (م ۶۳۵ ه.ق) هستند که پس از گسترش طریقت صفویه و افزایش مریدان خود، فعالیت خود را در قالب نهضتی سیاسی دینی در آورده و توانستند به کمک هوداران قزلباش خود که از چند طائفه و قبیله ترک تشکیل شده بودند، در سال ۹۰۷ ه.ق حکومت صفویه را به مرکزیت تبریز تأسیس کنند. این سلسله حدود دو قرن و ربع دوام آورد و در سال ۱۱۴۹ ه.ق با تاجگذاری رسمی نادر افشار عمر این دولت پایان یافت.

۲. مناسبات ایرانیان با حجاز در عصر صفویه

الف) کمیت روابط

یک - مشکلات داخلی صفویان

این دولت در مدت حکومت نسبتاً طولانی خود با مشکلات داخلی و خارجی روبه‌رو بود که توجه آن را به حجاز تحت الشعاع قرار می‌داد. در بعد داخلی شاه اسماعیل بنیان‌گذار دولت صفویه در چند سال اول حکومتش، مشغول یک‌پارچه کردن ایران و سرکوب حکومت‌های کوچک محلی بود و فرصت پرداختن به حجاز را نیافت. از دیگر مشکلات داخلی صفویان، اختلاف میان ترکان قزلباش با اهل دیوان

فارس تبار بود که تقریباً از همان آغاز تشکیل دولت صفوی تا دوره ضعف و انحطاط صفویه ادامه داشت و در برهه‌هایی به جدال و حتی رودر رویی با یکدیگر و تصفیه حساب‌های خونین منجر می‌شد. قزلباشان که از آنان با عنوان «اهل شمشیر» تعبیر می‌شود، خود را تاج‌بخش می‌دانستند و خواهان در اختیار گرفتن تمام مناصب حکومتی بودند. از این رو، با دیوانیان که از آنان با تعبیر «اهل قلم» یاد می‌شود، همیشه در کشمکش بودند، چنان‌که در سال‌های آغازین حکومت شاه تهماسب اول، قزلباشان از خردسالی او استفاده کرده و دربار را به تشنج کشیدند. چند دهه بعد و در پی مرگ تهماسب تا روی کار آمدن شاه عباس اول، اوج تنش و بحران در دربار ایران بود.

در این مدت، جناح‌های مختلف از جمله قزلباش‌ها بدون توجه به خطرهای خارجی که پیوسته دولت صفوی را تهدید می‌کرد، به رقابت و درگیری با یکدیگر پرداختند که نتیجه آن، قتل چند نفر از درباریان و صاحب‌منصبان بود. در این دوره فترت که هم‌زمان با حکومت کوتاه‌مدت اسماعیل دوم و پس از آن سلطان محمد است، صفویه یک‌سره در بحران داخلی غوطه‌ور بود و حتی نسبت به دشمنان همسایه خود که از شرق و غرب به ایران تعرض می‌کردند، نمی‌توانست واکنش لازم را نشان دهد. اوضاع داخلی ایران در سال‌های واپسین صفوی نیز بحرانی بود و آنان به سبب دل مشغولی‌های فراوان نتوانستند روابط خارجی گسترده‌ای با دولت‌های دیگر از جمله حجاز داشته باشند. افزون بر آن، صفویه به‌ویژه در اواخر حکومتشان با شورش افغان‌ها روبه‌رو شدند.

دو - مشکلات خارجی صفویان

صفویان هنگامی به عرصه سیاست گام گذاشتند که در همسایگی‌شان، دو دولت قدرتمند سنی‌مذهب، یکی به نام ازبکان در شرق و دیگری به نام امپراتوری عثمانی

در غرب بر سر کار بودند. این دولت‌ها از شکل‌گیری دولت شیعه‌مذهب صفوی ناخشنود بودند و آن را نه تنها رقیب سیاسی، بلکه رقیب مذهبی خود نیز می‌دانستند. از این رو، این دو دولت از همان آغاز روی کار آمدن صفوی به دشمنی با آن پرداختند و بارها به سرزمین ایران تعرض کردند.

دولت صفویه پس از یک‌پارچه کردن تقریبی ایران، ناچار شد با ازبکان که قسمتی از شمال شرقی و شرق ایران را میدان تاخت و تاز قرار داده بودند، دست و پنجه نرم کند. این درگیری‌ها به تناوب تقریباً تا بیش از یک قرن ادامه یافت. بنابراین، مزاحمت‌های دولت ازبکان سنی‌مذهب و روابط خصمانه آن با صفویان، مشکلی دایمی برای دولت شیعه‌مذهب صفوی بود که سال‌های متمادی انرژی خود را صرف رویارویی با آنها کردند. به این ترتیب، مسائل جنگ، دیگر مسائل را تحت الشعاع خود قرار داد و صفویان نتوانستند در حجاز نفوذ چندانی داشته باشند و با اشراف حاکم بر آن روابط پایداری ایجاد کنند. هرچند دولت صفوی در این نبردها غالباً پیروز میدان بود، لکن پی‌آمدهای ناگواری برای ایران داشت که یکی از آنها سوء استفاده دولت عثمانی و حمله به قلمرو صفوی از غرب بود.

دولت صفویه بیشترین انرژی خود را صرف دفاع در برابر تهاجم امپراتوری عثمانی کرد. این دولت که به لحاظ عده و غده نسبت به ایران برتری داشت و بارها با اروپاییان جنگ کرده و آنها را شکست داده بود، بارها به ایران حمله کرد و بخش‌هایی از کشور را به اشغال خود در می‌آورد. نخستین حمله همه‌جانبه عثمانی به ایران در سال ۹۲۰ ه. ق انجام شد که نتیجه آن، شکست ایران در نبرد چالدران بود. این شکست برای چند سالی، دولت تازه‌تأسیس صفویه را در شوک فرو برد و خسارت‌های معنوی و مادی فراوانی به بار آورد.

تجاوز عثمانی به قلمرو صفویه تنها به این نبرد و زمان شاه اسماعیل محدود

نبود. حکومت عثمانی پیدایش دولت تازه‌نفس شیعی را برای خود خطر تلقی می‌کرد و نمی‌خواست زمانی که در غرب با اروپاییان درگیر نبرد است از جانب شرق آسیب‌پذیر باشد. در ضمن، این دو دولت از نظر اعتقادی و مذهبی با یکدیگر تفاوت داشتند. سلاطین عثمانی از زمان سلطان سلیم اول، خود را به عنوان خلیفه مسلمانان معرفی و چنین وانمود می‌کردند که خلافت را پس از فتح مصر و ساقط کردن دولت ممالیک و از طریق عباسیان که به ظاهر عنوان خلافت داشتند، به دست آورده‌اند. از این رو، عثمانی‌ها از تشکیل دولت صفوی در ایران که به عنوان تنها دولت شیعه مذهب در قلمروش رسمیت داشت، ناخشنود بودند و آن را در تضاد با سیاست‌های خود می‌دانستند. در نتیجه، روابط خصمانه عثمانی با صفویه آن هم به مدت طولانی و نبردهای متعدد میان این دو همسایه، روابط با حجاز را تحت الشعاع قرار می‌داد، به‌ویژه آن که حجاز در این زمان تحت سلطه و نفوذ عثمانی قرار داشت.

سه - استقلال نداشتن حکومت اشراف در حجاز

بی‌تردید، مناسبات صفویان با حجاز و اشراف حاکم بر آن، تابعی از مناسبات آنان با عثمانی بود. همان‌گونه که روابط صفویه با عثمانی خصمانه بود، روابط صفویه با اشراف نیز چندان دوستانه و پایدار نبود. عثمانی‌ها از سال ۹۲۳ ه. ق که دولت ممالیک مصر را سرنگون کردند، همانند آنان بر حجاز سلطه پیدا کردند و از تعمیق روابط صفویه با حاکمان حجاز که عثمانی‌ها خود امارتشان را تأیید می‌کردند، جلوگیری کردند.

وابستگی اقتصادی اشراف حجاز به دولت عثمانی و قدرتمندی این دولت در مقایسه با صفویه که می‌توانست به حفظ موجودیت سیاسی و تداوم امارت بیانجامد، سیاست اشراف را با عثمانی هم‌سو ساخته بود.

مناسبات اشراف حجاز با ایرانیان و نیز اثرگذاری عثمانی بر موضع‌گیری اشراف در قبال صفویه را از این گزارش می‌توان دریافت. بنا به نقلی، امیر مکه، شریف ابو نمی و فرزندانش به همراهی قاضی مکه، امیر جده و فقها، در مکه برابر باب‌ام‌هانی جمع شدند و برای پیروزی سلطان عثمانی در مواجهه با صفویان دعا کردند.^۱

بنابراین، مناسبات صفویه با حجاز تا اندازه زیادی تابع مناسبات آنان با عثمانی بود، چنان‌که به موجب اسناد عثمانی، ایرانیان آماده به سفر حج بارها منع شدند. برای نمونه پس از باز‌پس‌گیری بغداد از سوی صفویه، دولت عثمانی ابلاغ کرد که ایرانیان حق انجام حج را ندارند. حج‌نگزاردن شاهان صفوی نیز به دلایل سیاسی - نظامی و اطمینان‌نداشتن از ناحیه عثمانی بود.

عثمانی‌ها از آن ترس داشتند که شیعیان در مسیر حج با قبایل ساکن آناتولی که با آنان قرابت مذهبی داشتند، متحد شوند. همچنین این دولت با صفویه برای تسلط بر عراق و عتبات عالیات رقابت و درگیری داشتند. از این رو، نسبت به حجاج ایرانی بدبین بودند و چنین نگرشی در مناسبات صفویه با حجاز اثرگذار بود. حاکمان و مردم حجاز نیز تحت تأثیر نفوذ عثمانی، حجاج و زائران بیت‌الله الحرام و مرقد رسول‌الله ﷺ را در عصر صفوی از اینکه آنان شیعه‌مذهب هستند به دیده دشمن می‌نگریستند و ایرانیان با برخورد و رفتار نامناسب اشراف حجاز، خادمان حرمین و دیگر مقامات آنجا روبه‌رو بودند. ایرانیان در مسیر حج نیز گاهی با خطرهایی چون مسدود شدن متوالی راه حج (مسیر بصره - مکه)، غارت کاروان‌ها و برخوردهای ناشایسته کارگزاران عثمانی دست و پنجه نرم می‌کردند. اسناد موجود در عثمانی از رفتارهای توهین‌آمیز با ایرانیان حکایت می‌کند.

۱. درر الفوائد المنظمه، ج ۱، ص ۵۷۱.

چهار - اتهام همدستی ایران با روسیه بر ضد عثمانی

یکی از عوامل تنش‌زا در مناسبات ایران و حجاز در دوره صفویه این بود که گاهی در حرمین، شایع می‌شد دولت صفویه برای حمله به دولت عثمانی با مسیحیان و دولت روسیه متحد شده‌اند. این گونه تبلیغات منفی که از سوی ترکان عثمانی و هواخواهان آنها در حرمین به‌ویژه از سوی دشمنان شیعه منتشر می‌شد، روابط صفویه با اشراف حجاز را دچار تنش می‌کرد. از این رو، حضور حجاج در حرمین با سوء ظن عثمانی‌ها و عوامل آنان همراه بود و به آنها به دید جاسوس و مبلغ صفویان می‌نگریستند.

با وجود چنین ذهنیتی، عثمانی‌ها مانع انجام فریضه حج ایرانیان نمی‌شدند و در بیشتر سال‌ها کاروان‌های حج اعزام می‌شدند؛ چرا که به‌نظر می‌رسد دولت عثمانی و حاکمان حجاز افزون بر داشتن مقاصدی همچون کسب درآمد از حجاج ایرانی، بیشتر از آن واهمه داشتند که در صورت ممانعت از حج‌گزاری ایرانیان، به عنوان «صد عن سبیل الله» شناخته شوند و پی‌آمدهایی برای ایشان داشته باشد.

پنج - کشتن شیعیان به جرم تلویث

در عصر صفوی هراز چندی در مکه شایع می‌کردند که شیعیان معتقدند برای تکمیل حج خود باید دیوار کعبه را آلوده کنند. در سال ۱۰۸۸ ه. ق چون چیزی شبیه عذره در بخش‌هایی از کعبه، حجر الاسود و درب کعبه و پرده آن مشاهده شد، شیعیان را متهم به این اقدام کردند. به همین دلیل، دو نفر از عالمان ایرانی به نام‌های سید مؤمن رضوی و سید شمس‌الدین را که در مسجد الحرام حضور داشتند، از مسجد بیرون بردند و نیز عده دیگر از ایرانیان را به قتل رساندند. عصامی مکی اعتقاد دارد که این کار را به عمد برای کشتن این افراد انجام داده بودند، درحالی که

عذره نبود و سبزیجات آمیخته با عدس و روغن بود.^۱ سباعتی از مورخان معاصر نیز که محقق منصف است، در باره توهم‌های متعصبانه آن عهد در میان عامه می‌نویسد:

آنچه سبب تأسف من است این که عامه مردم حتی تا به امروز تصور می‌کنند که شیعیان عجم بر این باورند که حج آنان قبول نمی‌شود مگر آن که کعبه را آلوده سازند. اگر ما عقل سلیم را حکم قرار دهیم، باید بگوییم که سالانه باید هزاران بار یعنی به عدد شیعیانی که به حج می‌آیند، کعبه آلوده شود؛ این چیزی است که واقعیت ملموس آن را تکذیب می‌کند. اما مشکل آن است که وقتی به مخالفان می‌رسیم، عقل خود را کنار می‌گذاریم.^۲

شش - قتل علما و صاحب‌منصبان ایرانی

در این دوره، تعدادی از شخصیت‌های عالی‌رتبه ایرانی در حریمین به شهادت رسیدند که به این افراد می‌توان اشاره کرد:

۱. شهادت حسین استرآبادی در ۹۴۵ هـ. ق در هجده شوال و در پی یک بحث علمی که میان او و ملا عارف و شیخ ابوالمعین سمرقندی رخ داد، استرآبادی به اتهام طعن بر عمر بن خطاب به قتل رسید. این اقدام به تحریک برخی رومیان (ترکان عثمانی) که با خنجر به وی زدند آغاز و پس از آن عامه مردم استرآبادی را نزدیک خانه قاضی سنگسار کردند و بعد جنازه وی را سوزاندند.^۳

۲. قتل شهید ثانی در سال ۹۶۵ هـ. ق.

۳. قتل معصوم بیگ: وی که از ۹۷۶ هـ. ق از صاحب‌منصبان دولت صفویه بود، در سال ۹۷۶ هـ. ق به قصد انجام حج به مکه رفت و در حال احرام در وادی فاطمه

۱. سمط النجوم العوالی، ج ۴، صص ۵۲۸ و ۵۲۹.

۲. تاریخ مکه، ص ۴۵۹.

۳. نیل المنی، ج ۲، صص ۷۶۳ و ۷۶۴.

نزدیکی مکه، همراه فرزند و برخی همراهانش به قتل رسید. ^۱تعداد همراهانش را حدود ۴۸ نفر برشمرده‌اند. در پی این واقعه دردناک دولت عثمانی از دولت صفوی عذرخواهی کرد.

۴. شهادت ملازمین العابدین کاشانی در سال ۱۰۴۱ ه.ق در مسجد الحرام.

۵. شهادت سید مؤمن رضوی در سال ۱۰۸۸ ه.ق.

۶. محمد مؤمن استرآبادی، داماد محمد امین استرآبادی، نیز مجاور مکه و به سال

۱۰۸۸ ه.ق به جرم تشیع در همان جا به شهادت رسید. ^۲

۷. قتل شیخ حسین بن ابراهیم تنکابنی به اتهام مالیدن شرمگاهش برکعبه در سال

۱۱۰۱ یا ۱۱۰۵ ه.ق.

۸. قتل امام قلی بیگ در سال ۱۰۲۰ ه.ق. ^۳

در نتیجه یکی از مشکلات ایرانیان در سفر به حجاز، سوء قصدهای مکرر به

ایرانیان شیعه مذهب در مکه و حتی مسجد الحرام بود.

هفت - سنگینی مالیات

حجاج و زائران چه در مسیر و چه به هنگام ورود به حرمین موظف به پرداخت

مالیات بودند. ^۴

هشت - ناامنی مسیر حج

در این دوران، راه عراق در سرزمین‌های زیر سلطه دولت عثمانی قرار داشت.

۱. خلاصة التواریخ، ج ۱، صص ۵۵۹ و ۵۶۰؛ ریاض العلماء، ج ۲، صص ۲۳۴ و ۲۳۵؛ صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۸۲۸.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۵۹۲؛ الذریعه، ج ۱، صص ۹۴ و ۹۵؛ خاتمة المستدرک، ج ۲، ص ۶۹.

۳. تاریخ حج‌گزاری ایرانیان، دوغان، ص ۱۱۱.

۴. مدینة المنورة فی رحلتی العیاشی، ص ۹۷.

حکومت عثمانی بر سرزمین‌های جنوب عراق نظارت کامل نداشت و این سرزمین‌ها معمولاً شاهد قدرت یافتن قبایل عرب بود. ناامنی، گرفتن مالیات فراوان از حاجیان در طول مسیر، و معطل کردن آنان به بهانه‌های گوناگون باعث می‌شد گاه عبور کاروان‌های حج از این مسیر، از سوی شاهان ایران ممنوع شود. در نامه‌ای که شاه عباس دوم به شریف مکه نوشت، به منع حاجیان برای عبور از راه بصره اشاره و بازگشایی راه حج وابسته به تعهد حاکم بصره و شریف مکه به برقراری امنیت در طول مسیر شده است.^۱

نه - مصادره اموال حجاج و زایران ایرانی

گاهی ضرب و شتم و کور کردن برخی از ایرانیان و بی‌تفاوتی نسبت به دادخواهی آنان موجب تیرگی روابط می‌شد. چنان که علی محمد صالح که حمله‌دار حجاج ایرانی بود برای انتقال آنان، شتران و اسبانی خرید اما محافظ محمل شریف عبدالرحمن پاشا آنها را مصادره کرد و فروخت. چون حمله‌دار شکایت کرد وی را مورد ضرب و شتم قرار داده و شکنجه کردند که منجر به نابینایی ایشان شد.

سوءاستفاده‌های مالی حکام بصره، غارتگری دزدان عرب و اهمال مباشران امر حج که گاه سبب دیر رسیدن زائران و محروم ماندن از انجام مناسک حج می‌شد. از این رو بسیاری از ایرانیان همراه شدن با کاروان شام را به سبب امنیت بیشتر آن ترجیح می‌دادند. در عین حال درباریان و صاحب منصبان و علماء هنگام عزیمت به حج توصیه‌نامه‌هایی از جانب شاه خطاب به امرای طول مسیر و نیز شریف مکه همراه می‌بردند تا امنیت سفرشان تضمین باشد.

۱. سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۶۱۶؛ ر.ک: احیاء الملوک، ص ۴۷۹؛ مقالات تاریخی، دفتر ۱۱، صص ۶۸-۶۲.

ده - رفتار نامناسب اغوات با ایرانیان

اغوات به عنوان خادمان حرمین رفتار و برخورد نامناسب با حجاج و زائران ایرانی داشتند. انعکاس چنین رفتاری در میان ایرانیان را می‌توان از دلایل تیرگی روابط با حجاز برشمرد. در منابع موارد فراوانی از ستیزه جویی و اهانت اغوات نسبت به ایرانیان انعکاس یافته است.

ب) عوامل راهگشا در روابط

مطالب گفته شده مؤید آن نیست که صفویان با حجاز ارتباطی نداشته‌اند؛ زیرا برای برقراری روابط صفویه با دولت اشراف حاکم بر حجاز، عوامل مؤثر و راهگشا وجود داشت که شاید مهم‌ترین آنها موارد زیر باشد:

یک - مسأله حج‌گزاری ایرانیان

بی‌تردید در آن روزگار جز برخی سال‌ها، شمار فراوانی زائر از ایران راهی حرمین شریفین می‌شدند.

دو - علمای مقیم

در تمام دوره صفوی، شمار زیادی از علمای شیعه عرب و ایرانی در مدینه و مکه زندگی می‌کردند. ارتباط اشراف نیز با ایران، سبب تقویت تشیع در آن دیار می‌شد. به علاوه حضور ایرانیان در حرمین سبب تقویت ادبیات عرب در ایران می‌شد.

سه - استقلال نسبی اشراف

هرچند در حکومت صفوی، امپراتوری عثمانی بر حجاز و اشراف حاکم بر آن سیادت داشت اما اشراف تقریباً از استقلال نسبی برخوردار بودند. آنان طی قرون متوالی امارت حرمین شریفین را در اختیار داشتند و از جایگاه بالایی در حجاز برخوردار بودند.

چهار - گرایش مشترک مذهبی

صفویان و امیران حرمین، گرایش مذهبی مشترک داشتند. اشراف حسنی حاکم بر مکه غالباً زیدی مذهب بودند. اشراف حسینی حاکم بر مدینه نیز غالباً گرایش‌های امامی داشتند. هرچند آنان ناچار بودند با مواضع مذهبی دولت‌های صاحب نفوذ در حرمین مانند ممالیک و عثمانی مخالفت نکنند. برخی مواقع نیز تقیه می‌کردند.

پنج - نسب مشترک

صفویان ادعای سیادت داشتند و نسب خود را به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رساندند از این رو با اشراف به طور کلی هم نسب بوده اما با اشراف حسینی مدینه قرابت نسبی بیشتری داشتند.

به رغم وجود زمینه‌های گسترش روابط که اشاره شد، درباره مناسبات صفویه با حجاز و اشراف حاکم بر آن، اخبار چندانی نداریم زیرا همانگونه که اشاره شد، حجاز تحت سلطه عثمانی بود و دولت مستقلی نداشت و اشراف مکه از سوی عثمانی منصوب می‌شدند. کسانی که به روابط صفویان پرداخته‌اند از اشراف حجاز کمتر یاد کرده‌اند. این در حالی است که در آن روزگار همه ساله شمار فراوانی زائر از ایران راهی حرمین شریفین می‌شدند. علاوه بر آن جمعی از عالمان و فقیهان شیعه از ایران در آن دیار اقامت داشته‌اند.^۱ از این رو روابط صفویه با حرمین شریفین و دولت اشراف، هم به دلایل مذهبی و هم استقلال نسبی خود و نیز به دلیل مسأله حج، اجتناب‌ناپذیر بود.

شاید تنها مدرک معتبر درباره روابط مستقیم صفویه با اشراف حجاز، نامه شاه عباس دوم برای شریف مکه (گویا زید بن محسن که از سال ۱۰۴۰ تا ۱۰۷۷ ه. ق.

۱. صفویه در عرصه دین، صص ۸۴۵-۸۴۹. در این کتاب نام تعدادی آورده شده است؛ جعفریان، مناسبات اصفهان و حجاز.

امارت مکه را در اختیار داشته است) باشد که به خط آقا حسین خوانساری نگارش یافته و در آن به موضوع دشواری راه حج از طریق بصره اشاره شده است. اندکی بعد، حاکم بصره به شاه ایران قول داد که در این زمینه اقدامات و تمهیداتی انجام دهد. این نامه در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم موجود است. در این نامه بر روابط خویشاوندی به دلیل سیادت و بهبود مناسبات تاکید شده است.^۱

نامه دوم، با عنوان «جواب مکتوب شریف سعد بن زید»^۲ است که تنها اشارات تاریخی آن به مسأله راه‌های حج و تأمین امنیت حجاج می‌باشد.

از دیگر موضوعاتی که صفویه را با حجاز مرتبط می‌ساخت، وقف‌نامه برای سادات مدینه منوره است. شاه عباس در این وقف نامه چنین آورده است:

نصف حاصل اجاره موقوفات مذکوره در وظیفه و ارتزاق و مدد معاش سادات عالی درجات ابن حسینی که ساکن و عاکف مدینه طیبه مقدسه باشند صرف می‌شود به شرط آن که وظیفه و مواجب نداشته و شیعه امامی اثنی عشری باشند.^۳ از موقوفات شاه عباس دوم مبلغ هفصد تومان فاضل آمده وجه زیارت را به وظیفه سادات بنی‌الحسین مقدر فرمود که در سال بلاکسر مصحوب مردم معتقد به جهت ایشان فرستاده شود.

در نامه شاه عباس آمده بود که به پاس زحمات شما در حفاظت از حجاج از هر نفر آنها پنج سکه طلا به جز سی سکه به شما پرداخت شود تا رشته‌های محبت و الفت استوار شود. این نامه بیانگر برخی دشواری‌های سفر حج در دوره صفوی است.^۴

۱. فصلنامه میقات حج، ش ۳۹.

۲. وی به شریف الافضل مشهور بوده و از سال ۱۰۷۷-۱۱۱۳ ه. ق بر مکه حکومت کرد (تاریخ امراء المکه)، عارف عبدالغنی، دمشق، دار البشائر، ۱۴۱۳.

۳. ساختار و اندیشه، ص ۳۲۷.

۴. ر.ک: مناسبات اصفهان و حجاز، فصل‌نامه میقات حج، ش ۳۹، ۱۳۸۱، ص ۶.

شاه سلیمان صفوی هر سال از اجناس و اموال مبلغ هشتاد هزار تومان به اماکن شریفه و آستان‌های متبرکه مانند مکه و مدینه منوره و مشهد مقدس می‌فرستاد.^۱ بنا به گزارشی، سلطان حسین آخرین سلطان صفوی تا تسخیر اصفهان به سال ۱۱۱۹ ه. ق یک شمامه (گویی مرکب از مواد خوشبوکننده) برای نصب در حجره پیامبر به مدینه فرستاد. این شمامه ارزش بسیار فراوان داشت و با طلا و الماس و یاقوت تزیین شده بود؛ اما به دلیل سهل‌انگاری خادمان حرم (اغوات)، مفقود شد.^۲ بی‌تردید مناسبات سادات مدینه با صفویان به نسبت سادات حسنی بیشتر بوده است. حضور برخی از سادات در اصفهان و ارتباط آنان با علمای ساکن در ایران نیز مؤید این حقیقت است. قابل ذکر است سادات حسنی به دلیل موقعیت برتر، کمتر به ایران آمد و شد داشتند. به علاوه در میان سادات بنی‌الحسین، تشیع امامی ریشه دارتر بود که این خود برای کوچ آنان به ایران و هند مؤثر بود. مثلاً حسن بن نورالدین از علما در شهرهای مختلف ایران نزد شیخ حسین بن عبد الصمد (پدر شیخ بهایی) و نیز خود شیخ و عده‌ای دیگر در قزوین و جاهای دیگر تحصیل کرده بود. یا سید ضامن بن شدقم سال‌های متوالی به ایران آمد و شد داشته و یکی از همسران وی نیز اصفهانی است.

هدف اشراف از آمدن به ایران را می‌توان در موارد زیر جست‌وجو کرد:

- زیارت امام رضا علیه السلام

- تحصیل علم

- بهره‌مندی از مواهب مادی که شاه یا دیگران ممکن بود به آنان بدهند.^۳

۱. نقاوة الآثار فی ذکر الخیار در تاریخ صفویه، ص ۱۵.

۲. منائح الکرّم، ج ۵، صص ۴۳۳ و ۴۳۴.

۳. تحفه الازهار، ج ۲، صص ۲۲۳ و ۲۷۹.

قابل بازگویی است که افزون بر کمک‌های سلاطین صفوی در حرمین، خواجهگان صاحب منصب در دربار صفوی نیز فراوان به حج می‌رفتند و از این رو که صاحب فرزندی نبودند، به کارهای خیر و عام المنفعه اهتمام داشتند و بذل و بخشش‌های بسیاری در مکه و مدینه انجام می‌دادند.

نام و مدت سلطنت پادشاهان صفوی

- شاه اسماعیل اول (۹۰۵ - ۹۳۰ ه.ق)؛
- شاه طهماسب اول پسر شاه اسماعیل اول (۹۳۰ - ۹۸۴ ه.ق)؛
- شاه اسماعیل دوم پسر شاه طهماسب اول (۹۸۴ - ۹۸۵ ه.ق)؛
- سلطان محمد خداپنده پسر شاه اسماعیل دوم (۹۸۵ - ۹۹۶ ه.ق)؛
- شاه عباس اول پسر سلطان محمد خداپنده (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ه.ق)؛
- شاه صفی پسر صفی میرزا نوه شاه عباس اول (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ ه.ق)؛
- شاه عباس دوم پسر شاه صفی (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ه.ق)؛
- شاه سلیمان پسر شاه عباس دوم (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ ه.ق)؛
- شاه سلطان حسین پسر شاه سلیمان (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ ه.ق)؛
- شاه طهماسب دوم پسر شاه سلطان حسین (۱۱۳۵ - ۱۱۴۵ ه.ق)؛
- شاه عباس سوم پسر شاه طهماسب دوم (۱۱۴۵ - ۱۱۴۸ ه.ق).^۱

۱. تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، ص ۴۵۲.

فصل ششم:

مناسبات ایرانیان با حجاز

در عصر افشاریه و زندیه

افشاریه

۱. معرفی افشاریه

افشاریه از قبایل قزلباش ترک هستند که در تشکیل دولت صفویه (۱۰۷۰ - ۱۱۳۵ ه.ق) نقش داشتند. بعدها شاه عباس اول صفوی در راستای سیاست جابه‌جایی ایلات و عشایر که از دلایل آن حفاظت از مرزهای ایران بود، ایل افشار را به شمال خراسان در ابیورد و نساء کوچ داد. زمانی که افغانه قندهار در سال ۱۱۳۵ ه.ق اصفهان را تسخیر و موقتاً دولت صفوی را برانداختند، نادر افشار با نیروهای تحت امر خود از ابیورد خدمت طهماسب دوم صفوی رسید که عازم خراسان بودند.^۱ نادر پس از آنکه از سوی طهماسب به عنوان سپهسالار انتخاب شد، با اقدامات زیر شهرت بسیاری کسب کرد:

الف) احیای دولت صفویه

نادر برای انجام این کار، چندین اقدام مهم انجام داد. وی نخست افغانه هرات را سرکوب کرد تا از طرف آنها خیالش آسوده شود. پس از آن به همراه طهماسب دوم صفوی به اصفهان لشکرکشی کرد تا با اخراج افغانه دولت صفوی را احیا کند. نادر برای بازپس‌گیری اصفهان از دست افغان‌های غلزایی قندهار، دو نبرد سنگین با آنان

۱. نادرشاه و بازماندگانش، صص ۲۵-۳۱؛ جهان‌گشای نادری، صص ۲۹ و ۳۰.

انجام داد. نخست نبرد مهمان‌دوست بود که در نزدیکی دامغان رخ داد و به شکست اشرف افغان منجر شد. نبرد بعدی مورچه خورت بود که در نزدیکی اصفهان روی داد. بدین ترتیب اصفهان، به دست نادر افتاد و دولت صفویه دوباره برای مدتی کوتاه استقرار یافت.

ب) پیروزی بر امپراتوری عثمانی

نادر با لشکرکشی به مناطق اشغال شده ایران توسط عثمانی، موفق شد سرزمین‌هایی را که این دولت در اواخر صفویه با استفاده از ضعف دولت ایران، اشغال شده بود را آزاد کند.^۱ همچنین روس‌ها را از برخی مناطق شمالی ایران عقب راند و بخش وسیعی از هندوستان را فتح کرد و مرزهای ایران را گسترش داد. نادر که به دنبال فرصت و بهانه‌ای برای خلع طهماسب و آغاز سلطنت خود بود، شکست طهماسب از عثمانی را که بدون هماهنگی با نادر انجام شده بود بهانه قرار داد.^۲ وی با اعلام نالایق بودن او، شورایی در دشت مغان در شمال غرب ایران تشکیل داد (سال ۱۱۴۸ ه.ق) تا تکلیف قطعی سلطنت را مشخص کند. در این مجمع که علما، صاحب منصبان کشوری و لشکری، بزرگان قبایل و سفرای خارجی حضور داشتند، نادر با اعلام شرایطی، سلطنت ایران را پذیرفت و بدین ترتیب سلسله افشاریه را به پایتختی مشهد تأسیس کرد.^۳

۲. روابط با حجاز

نادر در مدت حکومتش (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ه.ق)، بیشتر اوقات خود را در نبرد با

۱. عالم‌آرای نادری، ج ۱، ص ۲۱۸؛ فارس‌نامه ناصری، ص ۱۶۹؛ جهان‌گشای نادری، ص ۴۷؛ دره نادره، ص ۱۸۸؛

تاریخچه نادرشاه، صص ۱۴ و ۵۴؛ انقراض سلسله صفویه، صص ۳۷۹ و ۳۸۰؛ جهان‌گشا، صص ۹۶-۱۰۲.

۲. تاریخچه نادرشاه، صص ۲۹-۳۱؛ تاریخ ایران در زمان نادر شاه، صص ۳۲۱-۳۲۳.

۳. دوره نادری، ص ۳۷۰؛ تاریخچه نادرشاه، ص ۵۷؛ تاریخ ایران در زمان نادر شاه، ص ۳۳۳.

قدرت‌های هم‌جوار سپری کرد. جنگ با امپراتوری عثمانی^۱ و روسیه برای عقب راندن آنها از اراضی تصرف شده در عصر صفویه و نیز لشکر کشی نادر به هند و تسخیر دهلی، از مواردی است که سال‌ها ذهن نادر را به خود مشغول ساخته بود.^۲ بنابراین، نادر با وجود داشتن قدرت برای اعمال نفوذ بر حرمین و حجاز، فرصت چندانی برای این کار نیافت. البته این سخن به معنای بی‌توجهی نادر به امور حرمین و حج‌گزاری ایرانیان نبود. از اقدامات نادر در این راستا به این موارد می‌توان اشاره کرد:

الف) تأمین امنیت حجاج از سوی عثمانی

نادر که به جایگاه حج در نزد مسلمانان و مشروعیت و اعتبار بخشی آن به حاکمان واقف بود، از همان آغاز حکومتش تلاش داشت تا حج‌گزاری ایرانیان سامان یابد. از این رو، یکی از شرایط خود را برای پذیرفتن سلطنت در شورای مغان چنین اعلام کرد که حجاج ایرانی باید هر ساله از طریق شام به سفر حج بروند و مأموران امپراتوری عثمانی باید با آنان همانند حجاج مصر و شام رفتار کنند و از گرفتن مالیات‌ها و باج‌های غیر معمول مانند «دورمه» (نوعی مالیات) خودداری ورزند.^۳

دولت عثمانی ضمن مخالفت با سفر حجاج ایرانی از مسیر شام، به دلیل مشکلات فرا رو، به نادر پیشنهاد داد که زائران بیت الله الحرام ایرانی از مسیر نجف و به ریاست امیرالحاج ایرانی عازم سفر حج شوند. نادر این پیشنهاد را به شرط تأمین امنیت و لوازم سفر از سوی دولت عثمانی پذیرفت.^۴

۱. جهانگشای نادری، صص ۳۲۰ به بعد.

۲. ر.ک: عالم آرای نادری، ج ۲، ص ۵۴۹؛ جهانگشای نادری، ص ۳۲۶.

۳. جهانگشای نادری، ص ۲۷۰.

۴. همان، ص ۳۰۶.

ب) اختصاص مقامی به شیعیان در مسجد الحرام

نادر با گنجاندن این بند در شرط‌های پذیرش سلطنت، تلاش کرد تا دولت عثمانی را که بر حرمین سیادت داشت، وادار سازد تا در مسجدالحرام به شیعیان نیز مقامی همانند مقام‌هایی اختصاص یابد که به پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت اختصاص یافته است تا هر یک برای خواندن نماز به روش خود اقدام کنند.^۱

تلاش نادر این باره به جایی نرسید، زیرا دولت عثمانی به بهانه اینکه اختصاص این مقامات به فرق اهل سنت در زمان‌های قدیم صورت گرفته و در صورت موافقت با واکنش عمومی روبه‌رو خواهد شد، از پذیرفتن درخواست نادر سرباز زد. بعد از این جریان حکیم مخصوص نادر در سال ۱۱۵۴ ه. ق. همراه کاروانی از طریق بغداد رهسپار مکه مکرمه شد.^۲ نادر با ارسال نامه‌ای از کابل برای سلطان عثمانی، از وی درخواست کرد تا راه زبیده که دچار ویرانی شده و متروک مانده است، برای عبور حجاج ایرانی آماده و امنیت این مسیر از طرف عثمانی تأمین شود. همچنین در این نامه یادآور شد که به امام جماعت ایرانی باید اجازه داده شود در مقام شافعی به نام نادر خطبه بخواند.^۳

نادیده گرفته شدن توافقات عثمانی و ایران و بدرفتاری با حجاج ایرانی و اخراج امیرالحاج آنان، بهانه‌ای به دست نادر داد تا او در سال ۱۱۵۶ ه. ق. با لشکرکشی به عراق، آنجا را از عثمان‌ها باز پس گیرد. آنان حدود یک قرن پیش آنجا را از صفویه گرفته بودند.

نادر در پی فتح عراق، کنگره‌ای در نجف اشرف، مرکب از علمای مشهور شهرهای مختلف ایران، ماوراءالنهر، علمای شاخص ساکن عراق در شهرهای نجف،

۱. مصباح الحرمین، ص ۱۶۸.

۲. بیان واقع، ص ۱۱۲.

۳. همان، ص ۴۹ و ۵۰.

کربلا و نماینده عثمانی شیخ عبدالله افندی بن حسین بغدادی مشهور به سویدی (۱۱۸۰ - ۱۲۴۶ ه.ق) تشکیل داد. در این کنگره توافقنامه‌ای به امضای علمای حاضر رسید که برخی از بندها و نکات درج شده در آن عبارت بودند از:

یک - به رسمیت شناخته شدن مذهب جعفری از سوی قضات، علما و افندیان اهل سنت.

دو - شریک شدن شیعیان در مقام شافعی در مسجد الحرام: به موجب این بند از توافقنامه، شیعیان می‌توانستند پس از اقامه نماز شافعیان، طبق آیین خود نماز بگذارند.

سه - انتخاب امیرالحاج از سوی ایران در هر سال و لزوم برخورد یکسان با او همانند رفتار با دیگر امیران حاج مصر و شام.

چهار - اکرام حجاج ایرانی در سفر حج.^۱

در پی این توافقنامه دولت عثمانی تعهد کرد تا با کنترل رفتار مأموران و کارگزاران خود اعم از کشتی‌بانان، راهداران، باج‌گیران و سرشمارگیران، حجاج ایرانی را اکرام کند و رفتار شایسته‌ای با آنان داشته باشد.^۲

دولت عثمانی از برآوردن این درخواست‌ها سر باز زد و تعیین امیرالحاج ایرانی را تنها در راه نجف پذیرفت.^۳ این مذاکرات چند بار دیگر نیز تکرار شد و سرانجام بی‌نتیجه ماند. در عهدنامه‌ای که میان دو دولت به سال ۱۱۵۹ ه.ق بسته شد، بر حفظ سلامت و امنیت حاجیان ایرانی، خواه در راه بغداد و خواه در راه شام تأکید شده است.^۴

۱. جهانگشای نادری، صص ۳۸۹-۳۹۴؛ اسناد و مکاتبات تاریخی ایران دوره افشاریه، صص ۸۹، ۹۳ و ۱۴۸؛ ایران در زمان نادر شاه، ص ۳۳۲.

۲. عالم آرای نادری، ج ۳، صص ۸۸۵-۸۸۷.

۳. تاریخ جهانگشای نادری، ص ۳۹۷.

۴. تاریخ جهانگشای نادری، ص ۴۹۶، ۵۳۰؛ عالم آرای نادری، ج ۳، صص ۸۸۵-۸۸۷.

نادر در سال ۱۱۵۷ ه. ق، برای پیگیری توافق‌نامه کنگره نجف اشرف، به سید نصرالله حائری (م ۱۱۵۸ ه. ق) مدرس و خطیب حرم امام حسین علیه السلام مأموریت داد تا با سفر به مکه، بر اجرایی شدن مصوبات کنگره یاد شده نظارت کند. حائری در این سفر مورد استقبال امیر مکه، شریف مسعود بن سعید حسنی قرار گرفت و نامه‌های نادر مبنی بر توافق علمای فریقین در به رسمیت شناختن مذهب جعفری، برپایی نماز به شیوه شیعیان در مسجدالحرام و مسجدالنبی و عدم تعرض فریقین به یکدیگر را به همراه هدایای نفیس نادر تسلیم شریف مکه و والی مدینه کرد.

حائری در مکه و در مسجدالحرام به روش شیعیان نماز خواند و مبلغ زیادی را از طرف نادر بین علما تقسیم کرد.

شریف مسعود، امیر مکه، نامه و هدایا را برای کسب تکلیف به دربار عثمانی فرستاد و سید نصرالله را نزد خود نگاه داشت. امیر بندر جده، ابوبکر پاشا نیز در همان سال نامه‌ای از خواهرزاده خود، احمد پاشا - که در مرز ارزوم مستقر بود - مبنی بر نقض مصالحه بین عثمانی و نادر دریافت کرد. بر همین اساس از شریف مسعود درخواست کرد تا سید نصرالله را به او بسپارد تا به قتل برساند. شریف در مقابل این خواسته او مقاومت کرد، ولی برای رفع اتهام تمایل به تشیع از خود، دستورات تا بعد از هر نماز در مسجد الحرام، شیعیان را لعن کنند. شریف پس از یک سال سید نصرالله را به همراه امیرالحاج شام، اسعد پاشا راهی استانبول کرد. سرانجام سید نصرالله در نهم رجب سال ۱۱۵۸ ه. ق در میدان باب السرایای استانبول به اتهام فساد مذهب گردن زده شد.^۱

نادر پس از این واقعه در نامه‌ای به سلطان محمود عثمانی از رد درخواست‌های خود گله کرد.^۲ امپراتور عثمانی ضمن تشکر از تلاش‌های نادر در رفع بدعت‌ها،

۱. تنضید العقود السنیه، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران «دوره افشاریه»، ص ۱۳۲؛ نادر شاه و بازماندگانش، ص ۳۶۴.

تعهد داد با حجاج ایرانی رفتاری بهتر از دیگر اقوام داشته باشد.^۱ تاکید بر تأمین امنیت حجاج و نگرفتن مالیات‌های غیر معمول از حجاج ایرانی در دو توافق‌نامه سال‌های ۱۱۵۹ ه. ق. و ۱۱۶۰ ه. ق. بین ایران و عثمانی^۲ نشان‌دهنده استمرار مشکلات حجاج در این دوران است.

نادر در زمینه مذهبی نیز تلاش‌هایی داشت. او تا پیش از سلطنت با عقاید اکثریت جامعه شیعی ایران هم‌خوانی داشت. زیارت مزار ائمه شیعی و اهدای نذورات فراوان به اماکن مقدسه^۳، صرف هزینه فراوان برای تعمیر و توسعه حرم علوی و عتبات عالیات^۴، نسبت دادن فتوحات و پیروزی‌ها به عنایات ائمه^۵ و اختصاص دادن نقش مهرها به شعارهای خاص شیعه^۶ را از جمله سیاست‌های مذهبی وی می‌توان شمرد.

اما نادر با توجه به عواملی چون تفکر حکومت آسان بر تمامی اقوام ساکن در قلمروی خود، همسایگی ایران با کشورهای سنی مذهب مانند عثمانی و افغان‌ها، تعلق خاطر علما و مردم به صفویه و بیم از بازگشت ایشان به عرصه قدرت، نقش مخرب اختلافات مذهبی در جامعه، بهره‌گیری عثمانی از اختلافات مذهبی در تحریک همسایگان علیه ایران و دل‌جویی از افغان‌های سنی مذهب وفادار به نادر در سپاهش^۷، از همان اوان سلطنت، سیاست مذهبی دیگری را پیش گرفت.

۱. لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. نادر شاه و بازماندگانش، ص ۳۷۵؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، ص ۷۳۳؛ دره نادری، صص ۵۹۸ و ۵۹۹.

۳. عالم آرای نادری، ج ۱، صص ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۳۱۰-۳۱۴.

۴. لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، ج ۱، ص ۱۲۴؛ لاکهارت، صص ۳۰۷-۳۰۹.

۵. عالم آرای نادری، ج ۲، ص ۴۸۰.

۶. جهان‌گشای نادری، ص ۹۰؛ نادر شاه و بازماندگانش، ص ۴۳۲؛ تاریخ زندگی نادر شاه، صص ۱۸۷ و ۱۸۸.

۷. مقالات تاریخی، دفتر اول، صص ۲۵-۳۳.

نادر اقدامات مذهبی جدید خویش را در دو جهت متمرکز کرد. وی از طرفی کوشید با محدود کردن آیین تشیع در بخش فقهی آن و ممنوع ساختن شعائری مانند برگزاری مراسم عزاداری برای امام حسین^۱ و سب و لعن مخالفان به دست شیعیان^۲ - که به نگاه وی، اختلاف برانگیز و از بدعت‌های شاه اسماعیل صفوی بودند^۳ - و اجباری کردن اعتقاد به خلفای راشدین^۴، نظر اهل سنت را به خود جلب کند. از سوی دیگر، در تلاش بود تا عثمانی را وادارد فقه جعفری را در کنار مذاهب اربعه اهل سنت به رسمیت بشناسد.^۵

نادر تلاش برای رسیدن به این اهداف را از همان لحظه تدوین عهدنامه شورای مغان آغاز کرد و تا واپسین لحظات عمر پی گرفت، اما هیچ‌گاه نتوانست به آرزوهای خود جامه عمل بپوشاند. همراهی نکردن علمای شیعی با سیاست‌های مذهبی نادر که مجازات مرگ را برای برخی از ایشان مانند میرزا ابوالحسن ملاباشی، ملا علی اکبر طالقانی، آقا محمدرضا بن صدرالدین، میرزا محمدحسین بن میرزا عبدالکریم و حاج محمد زکی قرمسینی به همراه داشت، نفوذ عمیق آموزه‌های شیعی در باورهای مردم، مشغله‌های زیاد نادر به علت لشکر کشی‌ها، کوتاه بودن دوره اقتدار افشاریان و نیز همراهی نکردن دولت عثمانی با تحقق خواسته‌های نادر به علت تعصب علمای اهل سنت، از جمله عواملی بودند که نادر را از رسیدن به اهدافش باز داشتند.^۶

با قتل نادر شاه افشار در سال ۱۱۶۰ ه. ق در شمال خراسان به دست گروهی از

۱. عالم آرای نادری، ج ۳، صص ۹۸۱ و ۹۸۲؛ مجمع التواریخ، ص ۸۴.

۲. عالم آرای نادری، ج ۳، ص ۹۸۰ به بعد.

۳. همان، ص ۹۸۰؛ جهانگشای نادری، ص ۲۷۰.

۴. تاریخ نادر شاه افشار (فریزر)، صص ۱۷۸-۱۸۱.

۵. جهانگشای نادری، ص ۲۷۰؛ ایران در زمان نادرشاه (مینورسکی)، ص ۲۷۰.

۶. مقالات تاریخی، دفتر اول، صص ۲۵-۳۳. نیز بنگرید: دانشنامه حج و حرمین شریفین، ج ۳، صص ۱۳-۱۶.

یاران خودش^۱، جانشینان او یعنی علی قلی خان (عادل شاه)، شاهرخ، میر محمد متولی و نادر میرزا^۲ تنها بر بخش‌های کوچکی از قلمرو نادر تسلط داشتند و نتوانستند بر مشکلات متعدد و سلطه جویی رقیبان قدرتمند خویش همانند زندیه و قاجاریه چیره شوند. سرانجام در سال ۱۲۱۸ ه. ق با دستگیری و اعدام نادر میرزا به دست فتح‌علی شاه قاجار،^۳ بساط این سلسله برچیده شد.

پس از قتل نادر، جانشینان او به سبب درگیر شدن با بحران‌ها و مشکلاتی نظیر فروپاشی حکومت متمرکز و مقتدر و تحرک قبایل برای دستیابی به قدرت نتوانستند با حجاز ارتباط برقرار کنند. از انقراض صفویه تا حدود دو قرن، قدرت در ایران میان ایلات دست به دست می‌شد و در این مدت، سه ایل افشاریه، زندیه و قاجار به ترتیب بر ایران حکومت کردند. رقابت قاجارها با افشاریه یکی دیگر از مشکلات آنها پس از نادر، بود که منجر به درگیری می‌شد. در این گیر و دار، زندیه نیز تحرکاتی را برای کسب قدرت آغاز کردند که با موفقیت همراه بود.

دوران افشاریه (۱۱۴۸ - ۱۲۱۸ ه. ق) بیشتر به دلیل مذاکره نادر شاه (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ه. ق) با حکمرانان عثمانی برای به رسمیت شناختن مذهب جعفری و برگزاری نماز شیعیان در مسجدالحرام، در تاریخ حج‌گزاری ایرانیان شهرت دارد.

سلسله زندیه (۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ ه. ق)

۱. معرفی زندیه

مؤسس سلسله زندیه که حدود کمتر از نیم قرن بر ایران حکومت کردند، کریم خان زند بود. وی یکی از افراد ایل زند بود که پیش از کوچ دادن اجباری آنان به

۱. دره نادری، صص ۶۸۰-۶۸۲.

۲. مجمع التواریخ، صص ۸۶ به بعد.

۳. اشرف التواریخ، ص ۱۴۰.

دست نادرشاه افشار به خراسان، در یکی از روستاهای ملایر زندگی می‌کرد. کریم خان در خراسان همانند بعضی از افراد برجسته ایل خود در سپاه نادر خدمت می‌کرد و به دلیل نشان دادن رشادت و کاردانی، نام و نشانی کسب کرد. پس از قتل نادر، کریم خان، طایفه خود را به ملایر بازگرداند. وی از اوضاع آشفته زمان جانشینان نادر سود جست و با توجه به در اختیار داشتن تعدادی نیروی نظامی و آتشبار، در رقابت با مدعیان قدرت دست بالایی یافت. کریم خان زند زمانی به فعالیت سیاسی نظامی روی آورد که یک پارچگی ایران از دست رفته بود و مدعیان قدرت به زورآزمایی با یکدیگر مشغول بودند.

حکومت نادر، نظامی ارتش سالار بود و پایگاه مردمی نداشت؛ زیرا وی به جای آنکه بنیان فرمانروایی خود را از راه مردم‌داری و ایجاد تشکیلات و سازمان درست، قوام و دوام بخشد، تنها با توسل به زور و با تکیه بر نیروی نظامی و اعمال سیاست وحشت و ارعاب به حکومت خویش ادامه می‌داد. در نتیجه، حکومت بی‌بنیان و خودکامه او پس از قتلش یک‌باره فروریخت و در هر گوشه‌ای از قلمرو وسیع نادر، مدعیان قدرت سر برآوردند. احمد خان درانی از فرماندهان افغان، پس از آنکه از قتل نادر اطمینان یافت، با سپاهیان خود، پس از غارت قسمتی از گنجینه‌های نادری به قندهار رفت و سنگ بنای استقلال افغانستان را گذاشت. در شمال ایران نیز محمدحسن خان قاجار با اتکا بر افراد ایل قاجار، ولایات ساحلی دریای خزر را تسخیر کرد. در شمال غرب ایران، آزادخان غلجایی افغانی در خطه آذربایجان علم استقلال برافراشت. در نواحی مرکزی ایران و اصفهان نیز ابوالفتح خان بختیاری از طرف شاهرخ افشار حکومت می‌کرد.^۱

نخستین بخت‌آزمایی کریم خان زند پس از آن شروع شد که علی‌مردان خان

۱. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، متن تاریخ مفصل، ص ۷۳۹.

بختیاری از آشفتگی اوضاع ایران استفاده کرد و بر آن شد تا اصفهان را از دست ابوالفتح خان بختیاری بیرون آورد، ولی در این نبرد شکست خورد. او ناچار درصدد برآمد^۱ برای چیرگی بر رقیب خود، ابوالفتح خان، از کریم خان زند که چهار هزار سوار همراه داشت، کمک بگیرد. پس به کمک او و برادرش، صادق خان زند، بار دیگر با ابوالفتح خان دست و پنجه نرم کرد. کریم خان دعوت علی مردان خان را پذیرفت و آن دو موفق شدند اصفهان را از دست ابوالفتح خان خارج سازند.

این موفقیت، نام کریم خان زند را سر زبان‌ها انداخت. پیش از آن نیز کریم خان در ازای سرکوب بعضی از ایلات یاغی عراق که به دستور ابراهیم شاه افشار، برادر عادل شاه انجام داده بود، هدایایی از او دریافت کرده و این کار موجب شهرت وی شده بود.

در سال ۱۱۶۳ ه. ق، سران بختیاری و زند پس از رایزنی توافق کردند یکی از نوادگان دختری سلطان حسین صفوی را به نام شاه اسماعیل سوم به پادشاهی انتخاب کنند و خود نیز سمتی را در حکومت بر عهده داشته باشند به این صورت که کریم خان، فرمانده کل سپاه، علی مردان خان نایب السلطنه و ابوالفتح خان، حاکم اصفهان باشد. حکومت متزلزل این سه سردار چندان دوامی نیافت، زیرا آنان از نظر تفکر و راه و رسم سیاسی، هم عقیده و هم داستان نبودند. از این رو، اتحادشان خیلی زود از هم گسست و در نزاع‌های میان آنان، مردم اصفهان مصایب بسیاری را متحمل شدند.^۲

علی مردان خان به عنوان نایب السلطنه که از حُسن توجه مردم به کریم خان بیمناک شده بود، وی را به فتح همدان فرستاد و او موفق شد مناطق مرکزی، عراق، تهران، قزوین و همدان را به زودی به تصرف خود درآورد. کریم خان پس از آگاهی

۱. کریم خان زند، عبد الحسین نوایی، ص ۱۷ به بعد.

۲. رستم التواریخ، پیشین، ص ۲۴۸.

از قتل ابوالفتح خان و تسلط علی مردان خان بر شیراز، به اصفهان بازگشت و پس از تصرف این شهر، برای نجات شیراز از ستمگری‌های علی مردان خان به آن شهر رفت و توانست رقیب خود، علی مردان خان را در چهارمحال بختیاری شکست دهد.^۱ کریم خان پس از تصرف اصفهان و شیراز آرام نشست و بر آن شد که دیگر مدعیان را نیز از سر راه خود بردارد.

از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های کریم خان، طغیان محمد حسن خان قاجار در مازندران و آزاد خان افغان در آذربایجان بود. کریم خان پس از غلبه بر علی مردان خان و آگاهی از قتل او^۲ بر آن شد که با گردآوری سپاه کافی به جنگ آزادخان بپردازد که سرانجام خان زند در سال ۱۱۶۶ ه.ق مدعی زورمند خود را شکست داد. آخرین حریف قدرتمند کریم خان زند، محمد حسن خان قاجار بود که به اصفهان لشکرکشی کرده بود. نخستین رویارویی این دو حریف به شکست کریم خان منجر شد و او به شیراز عقب‌نشینی کرد. محمد حسن خان با سی‌هزار نفر شیراز را محاصره کرد، اما بر اثر مقاومت کریم خان و اختلافاتی که بین سران قاجار پیدا شد، کریم خان پیروز شد و پس از آن، اصفهان را نیز به تصرف خود درآورد.^۳ کریم خان برای تعقیب محمد حسن خان راه تهران را پیش گرفت و شیخ علی خان زند، هم‌رزم نامی خود را به تعقیب محمد حسن خان به مازندران فرستاد. سرانجام در نبردهایی که بین طرفین درگرفت، محمد حسن خان کشته شد. بدین ترتیب، کریم خان بر قسمت بزرگی از ایران دست یافت و با انتخاب شیراز به پایتختی خود، سلسله زندیه را تأسیس کرد.^۴ کریم خان در مدت حکومت خود تقریباً با استقلال کامل بر

۱. کریم خان زند، ص ۴۱.

۲. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، ص ۷۴۱.

۳. همان، ص ۷۴۲.

۴. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۴۷۳.

تمام ایران به استثنای خراسان که در دست شاهرخ افشار نابینا بود، حکومت یافت.^۱ در حکومت زندیه افزون بر خراسان، افغانستان و امارت‌های آذربایجان - اران و ارمنستان شرقی و سلطان‌نشین گرجستان شرقی هم‌چنان مستقل باقی ماندند.^۲

۲. روابط زندیه با حجاز

سلسله زندیه در مدت حکومت نه چندان طولانی خود نتوانست روابط مستحکمی با حجاز برقرار سازد که از دلایل آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) نبود امنیت

در آغاز شکل‌گیری این سلسله هنوز امنیت لازم در ایران برقرار نشده بود. بنابراین، زندیان نمی‌توانستند به روابط خارجی توجه داشته باشند. پس از مرگ کریم خان زند نیز اختلافات زیادی میان جانشینان او رخ داد، به گونه‌ای که در مدت حدود چهار سال، بیش از ده نفر به حکومت رسیدند. همین آشفتگی سیاسی، مانع از پرداختن به حجاز می‌شد، چنان‌که تقریباً تمام دوران حکومت چهار ساله لطف‌علی خان، واپسین حاکم زندی به نبرد با قاجارها سپری شد.

یکی از محققان در باره اوضاع ایران پس از مرگ کریم خان چنین نوشته است: دوره پادشاهی جانشینان کریم خان زند را باید یکی از دوران‌های هرج و مرج و بحرانی داخل ایران دانست؛ زیرا علاوه بر آن که وی جانشین معینی نداشت و کسی پس از او نتوانست مدعیان زورمند و رقبای سیاسی را از میان بردارد، هیچ‌یک از امرا و شاه‌زادگان زندیه نیز نتوانستند برای بقای دولت زند و تحکیم اساس آن به اقدام مهمی دست بزنند. اغراض و شهوات نفسانی یا حس

۱. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۷۴۴.

۲. ایران در زمان نادرشاه، متن، ص ۲۹۶.

جاه‌طلبی جانشینان و کیل چنان بحران عظیمی در فارس و اصفهان ایجاد نمود که هر چند ماه، امیری از خاندان زند یا بستگان آن خاندان در شیراز سلطنت می‌کرد و سرانجام به قتل می‌رسید. به طور کلی، از سال ۱۱۹۳ تا ۱۲۰۳ ه.ق، در مدت ده سال، تاج و تخت زندیه و عنوان سلطنت ایران در میان جمعی از برادرزادگان و بنی اعمام و کیل دست به دست می‌گشت. در طول این مدت، فرصتی بسیار مناسب برای خان قاجار فراهم آمد و وی چنان‌که قبلاً اشاره کردیم، هم خود را نخست صرف بسط نفوذ خود در شمال ایران نمود و هر موقع که کار هرج و مرج و زد و خورد مدعیان سلطنت به منتها درجه می‌رسید، دست به حمله می‌زد و قدرت نظامی خود را آزمایش می‌کرد و از پیش آمدها و حوادث برای اجرای مقاصد خود استفاده می‌برد. به طوری که در اوایل سال ۱۲۰۳ ه.ق، مقدمات تشکیل دولت قاجار از هر حیث آماده شده بود و فقط قدرت لطف علی خان زند و هواخواهی مردم جنوب ایران از او که به هر حال، شاهزاده ایرانی زند را بر حکومت خاندان قاجاریه ترجیح می‌دادند، توانست تشکیل این دولت را چند سال دیگر به تعویق اندازد.^۱

ب) دولت عثمانی

دولت عثمانی پس از قتل نادر افشار و تضعیف سلسله افشاریه که از اقتدارشان کاسته شده بود، التفات چندانی به دولتمردان ایرانی نداشت. این در حالی بود که عثمانی بر حجاز سلطه داشت و روابط با حجاز و حاکمان آن جز با صلاح‌دید و موافقت سلاطین عثمانی امکان‌پذیر نبود. بنابراین، فقدان امنیت و بحران‌های داخلی از علل کاهش روابط با حجاز محسوب می‌شود.

دلیل دیگر ارتباط اندک زندیه با حجاز، به مشکلات سیاسی و درگیری زندیه با

۱. ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۳۴.

عثمانی برمی‌گردد؛ زیرا کریم خان در پی ضبط اموال ایرانیان در بغداد و گرفتن مالیات از زوار ایرانی به بصره حمله و آنجا را تصرف کرد. بعدها با مکاتباتی که با عثمانی انجام شد، دو کشور با هم صلح کردند.^۱ اما برای مدتی، این اختلافات سیاسی مانع روابط حسنه و مستحکم بود.

نام و مدت سلطنت پادشاهان زند

- کریم خان (۱۱۶۳ - ۱۱۹۳ ه.ق)؛
- ابو الفتح خان پسر کریم خان (۱۱۹۳ - ۱۱۹۳ ه.ق)؛
- علیمراد خان بار اول (۱۱۹۳ ه.ق)؛
- محمد علی خان پسر کریم خان (۱۱۹۳ ه.ق)؛
- صادق خان برادر کریم خان (۱۱۹۳ - ۱۱۹۶ ه.ق)؛
- علیمراد خان بار دوم (۱۱۹۶ - ۱۱۹۹ ه.ق)؛
- جعفر خان پسر صادق خان (۱۱۹۹ - ۱۲۰۲ ه.ق)؛
- صید مراد خان (۱۲۰۲ - ۱۲۰۳ ه.ق)؛
- لطفعلی خان (۱۲۰۳ - ۱۲۰۹ ه.ق).

۱. ر.ک: حج و مناسبات ایران و عثمانی در قرون ۱۳ و ۱۴ هجری، اسرا دوغان، ص ۲۷.

فصل هفتم:

مناسبات ایرانیان با حجاز

در عصر قاجار

۱. معرفی قاجار (۱۲۰۹ - ۱۳۴۳ ه.ق)

قاجار، سلسله‌ای ترک‌تبار هستند که تقریباً هم‌زمان با تهاجم مغولان به ایران و جهان اسلام وارد ایران شدند. آنان نخست در ارمنستان ساکن شدند. قبیله قاجار به تدریج بر اثر تبلیغات طریقت صفویه از مریدان این طریقت شدند و در شمار قزلباشان قرار گرفتند و در تأسیس دولت صفویه نقش داشتند.

وفاداری قاجارها به دولت صفویه موجب گردید تا شاه عباس اول، آنان را به منطقه استرآباد (مازندران) کوچ دهد تا در مقابل تهاجم ازبکان ایستادگی کنند و حافظ مرزهای شمال شرقی ایران باشند. پس از فروپاشی صفویان، آنان خود را برای حکومت بر ایران شایسته‌تر می‌دیدند، اما افشاریه و پس از آنها زندیه موفق‌تر عمل کردند و قاجارها را نا کام گذاشتند. با ضعف دولت زندیه در پی مرگ کریم خان زند، قاجارها در نبردهایی بر لطف‌علی‌خان، آخرین حکمران زندیه چیرگی یافتند و دولت قاجار را به پایتختی تهران به وجود آوردند. هفت نفر از آنان بر ایران حکومت کردند که عبارتند از: آقا محمد خان قاجار، فتح‌علی‌شاه، محمد شاه، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمد شاه.^۱ مدت حکومت آنان حدود یک قرن و ربع به طول انجامید که خود به دوره پیش از انقلاب مشروطه و پس از آن تقسیم می‌شود.

۱. ر.ک: ایران در سلطنت قاجاریه، علی اصغر شمیم.

۲. عوامل مؤثر بر روابط قاجارها با حجاز

الف) حکومت اشراف بر حجاز

امارت اشراف (سادات حسنی و حسینی) بر حرمین شریفین را می‌توان از عناصر روابط سیاسی ایران با حجاز برشمرد. اشراف تحت نفوذ دولت عثمانی قرار داشتند، اما حکومت آنان بر مکه مکرمه و مدینه منوره تقریباً از استقلال نسبی برخوردار بود.

ب) حج‌گزاری ایرانیان

افزون بر استقلال نسبی اشراف که می‌توانست در برقراری روابط با دیگر دولت‌ها تصمیم‌گیرنده باشد، حج‌گزاری هر ساله بسیاری از ایرانیان، داشتن روابط با حجاز را ضروری می‌ساخت. کنگره عظیم حج ذهن تمام دولت‌های مسلمان را متوجه حجاز می‌ساخت تا در پرتو مناسبات حسنه با حاکمان و صاحب‌منصبان در حرمین شریفین، مراسم حج را بهتر برگزار کنند و اسباب راحتی حجاج را فراهم سازند.

ج) قرابت مذهبی اشراف با ایرانیان

اشراف حاکم بر حجاز از خاندان سادات و منسوبان به اهل بیت علیهم‌السلام بودند و از نظر مذهبی به شیعیان ایرانی نزدیک بودند؛^۱ زیرا اشراف مکه، گرایش‌های زیدی و اشراف مدینه گرایش‌های امامی داشتند.

د) کمک‌های مالی ایرانیان به اشراف

اشراف تا اندازه‌ای به کمک‌های مالی ایرانیان دل‌بسته بودند. از این رو، به حفظ و گسترش روابط با ایرانیان اهتمام داشتند. شریف مکه جایگاه والایی نزد ایرانیان

۱. پنجاه سفرنامه، ج ۷، ص ۲۹۷.

داشت و برای او هدایایی مانند انگشتر فیروزه و قالی می‌بردند. شریف نیز قسمتی از جامه کعبه را به درباریان قاجار اهدا می‌کردند و بهترین خانه مکه را در اختیار صاحب‌منصبان ایرانی قرار می‌دادند، چنان‌که در اختیار امین‌الدوله قرار دادند. ایرانیان همیشه در سفر حج به دیدار شریف مکه می‌رفتند.^۱

به طور کلی، روابط قاجارها با حجاز و اشراف حاکم بر آن نسبتاً حسنه بود و اشراف با ایرانیان رفتار خوب داشتند، چنان‌که برخی سفرنامه‌های قاجاری از احترام اشراف مکه به بزرگان ایرانی در حج گزارش داده‌اند.^۲ به همین دلیل، معمولاً گزارش‌هایی که از برخورد اشراف مکه با ایرانیان در دست است، از احترام آنان به ایرانیان حکایت دارد. ایرانیان همچنین در زمان برگزاری حج از امکانات ویژه‌ای برخوردار بودند. مثلاً کنسول ایران در جده افزون بر حضور در منا و عرفات، پرچم ایران را بر چادر خود برمی‌افراشت و مانند دولت عثمانی و مصر، حق برگزاری آتش‌بازی در عرفات را داشت.^۳

با وجود مناسبات نسبتاً دوستانه اشراف حجاز با ایرانیان، آنان گاهی نیز با ایرانیان رفتار شاسیته‌ای نداشتند که شاید تحت تأثیر عثمانی دست به چنین اقداماتی می‌زدند. از دلایل تیرگی روابط دو طرف، وارد ساختن اتهام به ایران مبنی بر هم‌دستی با روسیه بر ضد دولت عثمانی بود. انتشار چنین اخباری در حرمین، اهل سنت و طرفداران عثمانی را تحریک و روابط را دچار تنش می‌کرد.

حاکمان حرمین برای هر موضوع جزئی از دولت عثمانی کسب تکلیف می‌کردند تا وفاداری خویش را به آن دولت نشان دهند. از این رو، در روابط ایران و حجاز در دوره قاجار، حکومت عثمانی از مهم‌ترین عوامل در فراز و فرود این روابط بود. البته

۱. حج و مناسبات ایران و عثمانی در قرون ۱۳ و ۱۴ هجری، اسرا دوغان.

۲. سفرنامه میرزا محمدحسین فراهانی، ص ۲۰۰؛ پنجاه سفرنامه، ج ۷، صص ۲۹۴ و ۲۹۹.

۳. میقات حج، ش ۴۸، صص ۲۵-۲۸، «چند نامه از کاربرد از جده».

اشراف در زمانی که قدرت دولت عثمانی به ضعف می‌گرایید، رفتارشان با حجاج و مسئولان دولتی قاجار بهتر می‌شد.

۳. مناسبات شاهان قاجار با حجاز

پس از معرفی قاجارها و عوامل اثرگذار در روابط آنان با حجاز، به ترتیب، حکومت هر یک از شاهان قاجار و میزان روابط ایشان با حجاز بررسی می‌شود.

الف) آقا محمد خان (۱۲۱۰ - ۱۲۱۱ ه.ق)

وی به عنوان بنیان‌گذار سلسله قاجار در مدت کوتاه سلطنتش، فرصت توجه به حجاز را نیافت. قبل از آن نیز او چند سال مشغول یک‌پارچه کردن ایران و نبرد با مدعیان قدرت و رقیبان خود بود. از حج‌گزاری ایرانیان در این دوره، اخبار چندانی در دست نیست.

ب) فتح‌علی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ه.ق)

پس از آقا محمد خان که فرزندی نداشت، برادر زاده‌اش، باباخان ملقب به فتح‌علی شاه به سلطنت رسید. از این زمان، روابط شاهان قاجار با حجاز به طور رسمی شروع شد. این روابط با وجود موانع و مشکلات، با فراز و نشیب‌هایی ادامه یافت. در حکومت فتح‌علی شاه، عهدنامه‌هایی میان ایران و عثمانی بسته شد که در آنها تأمین امنیت حاجیان ایرانی، رفتار مناسب با آنان و نگرفتن مالیات راه از حجاج به دست دولت عثمانی تأکید می‌شد.^۱

راه ارتباطی ایرانیان با حجاز در این دوره، مسیری بود که از عثمانی می‌گذشت و این، خود، محدودیت‌هایی را برای روابط با حجاز ایجاد می‌کرد. اختلاف‌های

۱. تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، صص ۱۵۶۰ و ۱۵۶۱ و ۱۶۸۲؛ درباره جنگ‌های ایران و عثمانی در دوران قاجار، ر.ک:

ایران در دوره سلطنت قاجار، صص ۱۰۵-۱۱۴.

سیاسی و مذهبی میان ایران و عثمانی در دوران قاجاریه نیز کم و بیش ادامه یافت که بر روابط ایران با حجاز اثرگذار بود. از دیگر مسایل اثرگذار بر مناسبات ایران و حجاز، نبردهای ایران و روس در شمال غربی ایران بود که در دو مرحله حدوداً به مدت سیزده سال، دولت قاجاریه را به خود مشغول داشت و دیگر مسائل را تحت الشعاع قرار داد. با وجود این محدودیت‌ها، حج‌گزاری ایرانیان و ارتباط با حجاز و حرمین شریفین در بیشتر سال‌های حکومت فتح‌علی شاه و دیگر شاهان قاجار برقرار بود.^۱ از مواردی که موجب چالش و تنش در مناسبات ایران و حجاز می‌شد، می‌توان به مورد زیر اشاره کرد:

گسترش قلمروی آل سعود بر حجاز

ظهور خاندان سعود در نجد جزیره العرب و دست‌اندازی به شهرهای مقدس مکه و مدینه به سال ۱۲۱۷ ه. ق و در سال‌های بعد، از مواردی بود که در دوران حکومت فتح‌علی شاه قاجار رخ داد و منجر به تعطیلی و اختلال در مراسم حج شد. این موضوع، دولت ایران را به واکنش بر ضد آل سعود واداشت.^۲ همچنین فتح‌علی شاه در پی حمله وهابیان^۳ به عتبات عالیات در سال ۱۲۱۶ ه. ق.

۱. مقالات تاریخی، دفتر ۸، ص ۱۸۰.

۲. تاریخ حج‌گزاری ایرانیان، ص ۲۲۱؛ تاریخ مکه، ص ۴۹۵.

۳. بنیان‌گذار مذهب وهابی، محمد بن عبد الوهاب از اهالی نجد بود که از آغاز جوانی به مطالعات دینی و علمی روی آورد و ضمن سفر به شهرهای عراق مانند بغداد و بصره و پس از آن دمشق تحت تأثیر افکار و آموزه‌های ابن تیمیه، فقیه، محدث و متکلم حنبلی قرار گرفت. محمد بن عبد الوهاب، مخالف آزاداندیشی و خواهان بازگشت به سنت‌های صدر اسلام بود و بیش از همه با عقاید شیعه مخالف بود. وی کتاب‌های: «نهج السنه» و «زیارة القبور» را در رد عقاید تشیع نگاشت. او با تأثیر پذیری از این اندیشه‌ها به تبلیغ افکار خود پرداخت که با اقبال عمومی روبه‌رو نشد. از این رو، ره‌سپار شهر دُرعیه در نجد شد و در آنجا با محمد بن سعود، شیخ قبیلہ هم‌پیمان شد (۱۷۴۹ م). ملاقات این دو، سرآغاز حرکتی شد که در عرض هفتاد سال این امیرنشین کوچک را گسترش داد و به یک پادشاهی تبدیل کرد. قدرت معنوی در دست محمد بن عبد الوهاب و رهبری سیاسی و نظامی بر عهده محمد بن سعود قرار داشت.

که منجر به کشته شدن بسیاری از شیعیان و وارد آمدن خسارت فراوان شد^۱، در نامه‌ای که به امیر سعودی نوشت، از او خواست تا اموال ربوده شده از مکان‌های مقدس عتبات عالیات را بازگرداند و دیه کشته‌شدگان را بپردازد. فتح‌علی شاه در این نامه امیر سعودی را تهدید کرد اگر به موارد اشاره شده در نامه اعتنا نکند، دولت قاجار به دُرعیه در نجد حمله خواهد کرد.^۲ شاه ایران به سلیمان پاشا، حکمران منصوب دولت عثمانی در بغداد نیز نامه‌ای نوشت و از او خواستار برخورد با وهابیان شد. سلیمان پاشا در پاسخ، قول مساعد داد که مسئولیت جبران خسارت‌های وارد شده بر عتبات و زائران را بر عهده می‌گیرد.^۳

وهابی‌ها با حملات متعدد خود به حجاز توانستند حدود هفت سال بر حرمین تسلط داشته باشند.^۴ در این مرحله از حکومت وهابی‌ها، اوضاع حجاز بحرانی بود. پس از آن نیز چند سالی اوضاع حجاز به دلیل حملات نیروهای اعزامی از سوی محمدعلی پاشا، حاکم مصر برای سرکوب آل سعود و وهابی‌ها متشنج بود و برقراری مناسبات دولت قاجار در ایران با حجاز میسر نبود.

از موارد مرتبط با حجاز در این زمان به مکاتبه حکومت ایران با محمدعلی پاشا می‌توان اشاره کرد. چنین تصمیمی در پی آن گرفته شد که با استمرار حکومت خاندان سعود و اقدامات و برخوردهای نامناسب آنان، عباس میرزا فرزند و ولی عهد فتح‌علی شاه در سال ۱۲۳۵ ه. ق، به دستور پدرش، نامه‌ای به محمدعلی پاشا، حاکم

۱. وهابی‌ها در راه گسترش قدرت خویش از هیچ اقدامی فروگذار نکردند و با عقاید متعصبانه خود حتی دو بار به شهرهای مقدس شیعی در عراق حمله بردند، یکی، در سال ۱۸۰۲ و دیگری، در سال ۱۸۵۶م که در کربلا جنایات و فجایع بسیاری به بار آوردند.

۲. مجمع التواریخ، ص ۱۵۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ فارسنامه ناصری، ج ۱، صص ۶۸۲-۶۸۴؛ حج و حرمین شریفین، ج ۳، ص ۵۴۶.

۳. تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۴۶۵؛ ناسخ التواریخ، ج ۱، صص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۴. تاریخ مکه، صص ۵۸۳-۵۹۵.

مصر (۱۲۲۰ - ۱۲۶۴ ه.ق) نوشت و در آن، بر لزوم برخورد سخت با وهابی‌ها، حمله به حجاز، بازپس‌گیری مکه و مدینه و تصرف ذریعه تأکید کرد. حامل نامه یادشده، حیدرعلی خان شیرازی بود که تا شکست کامل وهابی‌ها به دست محمدعلی پاشا در مصر ماند. سپس به مکه رفت و از آنجا به ایران بازگشت.^۱

ج) محمد شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ه.ق)

از روابط محمد شاه با حجاز و اشراف حاکم بر آن جز سفر حج ایرانیان در برخی سال‌ها اطلاعی در دست نیست.

د) ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ه.ق)

دوران طولانی سلطنت ناصرالدین شاه که حدود نیم قرن به طول انجامید، از دوره‌هایی است که دولت ایران به نسبت قبل و بعد از آن با مشکلات داخلی و خارجی کمتری روبه‌رو بود. از این رو، مناسبات با حجاز نیز خوب بود. در عصر قاجار، اساس سیاست عثمانی بر مبنای دوستی با ایران بود که پایه ایجاد تسهیلات برای حج‌گزاری ایرانیان شد؛ زیرا عثمانی‌ها در این دوره حساسیت عصر صفوی را نداشتند و روابط دو کشور رو به بهبود بود. هر دو دولت زیر فشار روسیه بودند و هر دو نیز ضعیف بودند و باید به هم نزدیک می‌شدند،^۲ چنان‌که ناصرالدین شاه پس از بازگشت از اروپا با سلطان عثمانی دیدار کرد.

در این عصر، مکاتبات بسیاری میان دو دولت وجود دارد که بیشتر درباره رعایت حال حج‌اج و لزوم برخورد با قطاع‌الطریق است. سرقت اموال حج‌اج در این دوره، بیشتر در قلمرو عثمانی و حدود شامات و در جاهایی مانند حلب صورت

۱. ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۳۱۹؛ تاریخ ذوالقرنین، صص ۵۲۳ و ۵۲۴.

۲. جستارهایی در تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ص ۱۴۱.

می‌گرفت. از جمله اقداماتی که دولت عثمانی در این زمان انجام داد، این بود که در سال ۱۲۶۱ ه.ق، حکومت عثمانی به امیر مکه شریف محمد بن عون دستور داد با حجاج ایرانی رفتار مناسبی داشته باشند.

در حکومت ناصرالدین شاه بسیاری از شاهزاده‌های قاجار و برخی صاحب‌منصبان به سفر حج رفتند که عبد‌الکریم میرزا از آن جمله بود. در سال ۱۲۶۳ ه.ق به دولت عثمانی اطلاع داده شد که مادر شاه ایران، مهد علیا و آصف‌الدوله قاجار قصد عزیمت به سفر حج دارند. محمد خان، مصلحت‌گذار دولت ایران در این تقریر آورده است:

... بر مبنای روابط خوب و مصافت کامل بر اساس معاهده بین سلطنت سنیه علیه و دولت بهیه ایران و بر مبنای مقتضای جمعیت اسلام در اثنای راه در حق، مشار الیهما حرمت کامل و رعایت فائق و لازم اجرا شود...

یکی از همسران شاه نیز بعدها در سلطنت مظفرالدین شاه در سال ۱۳۲۳ ه.ق به سفر حج رفت. یکی از آثار مسافرت به حرمین شریفین، برجای ماندن سفرنامه‌های متعدد حج است.

در همین دوره، برخی دولت‌مردان ایران از عثمانی درخواست کردند تا با تعمیر و تزیین قبور ائمه بقیع موافقت کند، چنان‌که وزیر اعظم ناصرالدین شاه، میرزا علی‌اصغر خان (م ۱۳۲۵ ه.ق) خواست بقعه امام حسن مجتبی علیه السلام را بنا کند، اما به او اجازه ندادند.^۱

۵) مظفرالدین شاه (۱۳۱۳ - ۱۳۲۴ ه.ق)

روابط ایران با حجاز در این دوره چندان گسترده نبود؛ زیرا مظفرالدین شاه، فردی علیل و ناتوان بود و سه بار به بهانه معالجه به اروپا سفر کرد. افزون بر آن،

۱. تحفة العراقین و سعادة الدارین، چاپ شده در مجموعه پنجاه سفرنامه حج قاجاری، ج ۵، ص ۴۶۵.

نارضایتی مردم به دلایلی چون رکود اقتصادی، مداخلات بیگانگان و استبداد صدراعظم شاه به نام عین‌الدوله، به اوج خود رسیده بود. همچنین در دوره سلطنت مظفرالدین شاه، انقلاب مشروطه به وقوع پیوست و نظام جدید در ایران شکل گرفت. به این ترتیب، مسائل و مشکلات داخلی، توجه دولت را به خارج تحت الشعاع قرار می‌داد. البته این سخن به آن معنا نیست که در این دوره، ایرانیان با حجاز هیچ ارتباطی نداشتند. از گزارش‌های مرتبط با حجاز و اشراف حاکم بر آن در حکومت مظفرالدین شاه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) بنابه گزارشی، هنگامی که دولت عثمانی برای ساخت راه آهن حجاز که دمشق را به مدینه متصل می‌کرد، از کشورهای اسلامی درخواست کمک کرد، مظفرالدین شاه قاجار، ۵۰ هزار لیره عثمانی برای انجام این طرح اختصاص داد.^۱

ب) مطابق سندی (تلگرافی) که در سال ۱۳۲۰ هـ. ق تنظیم شده، دولت قاجار به شریف مکه تمثال شاه‌نشان مرصع اهدا کرده است. متن این تلگرافی که از طرف ولایت حجاز به دایره صدارت اعظمی عثمانی ارسال شده، چنین است:

از طرف دولت ایران به حضرت پاشای امیر مکه، تمثال شاه‌نشان مرصع اهدا و بخشش شده است. تلگراف‌نامه‌ای در خصوص قبول یا درباره تعلیق آن از ولایت جلیله حجاز دریافت شد، عرض و تقدیم شده است. در این باب به هر وجه، اراده سنیه حضرت خلافت پناه فرموده شود، همان شود. بر این مبنا منظور والای این امر ایفا می‌شود. تذکره ثناوری ترقیم شده است.

۱۰ کانون ثانی ۱۳۲۰.

والی و قوماندان حجاز، احمد راتب.

۱. تاریخ مکه، ص ۵۷۹؛ تاریخ شامل، ج ۳، ص ۱۳.

افزون بر سند یاد شده، با ملاحظه اسناد موجود در عثمانی درباره مناسبات ایران با حجاز، به اسناد فراوانی بر می‌خوریم که از اعطای نشان شیر و خورشید از سوی ایران به امیران مکه و دیگر صاحب‌منصبان در حجاز حکایت می‌کند. تنها در بررسی یک مجموعه اسناد، حدود دوازده سند در باره این موضوع وجود دارد.^۱

(و) محمدعلی شاه (۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ه.ق.)

از روابط ایران با حجاز در زمان او اخباری در دست نیست؛ زیرا او در مدت کوتاه سلطنتش (حدود دو سال) با بحران داخلی روبه‌رو بود و تقریباً تمام حکومت او به توطئه و مبارزه با مشروطیت و مشروطه‌خواهان سپری شد تا سلطنت مطلقه را احیا کند. از این رو، فرصت توجه به حجاز را نیافت. به توپ بستن مجلس شورای ملی و قلع و قمع مشروطه‌خواهان از جمله رویدادهای مهم دوران محمدعلی شاه بود.

(ز) احمد شاه (۱۳۲۷ - ۱۳۴۳ ه.ق.)

ایران در مدت سلطنت وی نتوانست ارتباط مستمری با حجاز برقرار سازد که از دلایل آن به این موارد می‌توان اشاره کرد:

یک - وقوع جنگ جهانی اول

از رویدادهای دوران سلطنت احمد شاه، رخداد مصیبت‌بار جنگ جهانی اول بود که ایران را به طور ناخواسته و با وجود اعلام بی‌طرفی در این جنگ، درگیر ساخت. کشورهای متفقین (روسیه، انگلیس و فرانسه) به سبب موقعیت خاص جغرافیایی ایران و همسایگی با امپراتوری عثمانی که متحد آلمان بود، نمی‌توانستند نسبت به

۱. برای ملاحظه این اسناد ر.ک: حج ایرانیان به روایت اسناد عثمانی، اسرا دوغان.

ایران بی‌اعتنا باشند. از این رو، در همان آغاز جنگ، ایران را به اشغال خود در آوردند. بدین ترتیب، ایران جولان‌گاه متفقین و درگیر جنگی شد که از ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ م. / ۱۳۳۳ - ۱۳۳۶ ه. ق) دوام آورد. این نبرد، خاورمیانه از جمله عراق را نیز که مسیر حج ایرانیان بود، درگیر کرد و موجب تعطیلی حج ایرانیان به مدت چند سال شد.

دو - تسلط آل سعود بر حجاز

پس از پایان جنگ جهانی اول که واپسین سال‌های حکومت قاجار بود، آل سعود برای بار دوم بر حجاز مسلط شدند و این موجب شد تا استقرار دولت جدید، مرحله جدیدی از تعطیلی در حج ایرانیان روی دهد.^۱ البته در اوایل حکومت آل سعود، عبدالرحیم حائری فرزند عبدالحسین که از نوادگان محمدحسین صاحب فصول^۲ و از علمای مشهور شیعی بود، پس از ارسال تلگرافی به حجاز و گرفتن تضمین، در سال ۱۳۴۵ ه. ق به سفر حج رفت.

حائری در ملاقات با سفیر سعودی در دمشق از نفوذ او نزد ملک عبدالعزیز سود جست و با تضمین امنیت به این سفر پرداخت. با توجه به این که در سال قبل، آل سعود به تخریب بارگاه‌ها و قبور بقیع دست زده بودند، حائری ضمن جلب موافقت پادشاه سعودی برای وقوف انفرادی حاجیان شیعی در عرفات، پس از مناسک حج به دعوت عبدالعزیز در قصر او حضور یافت. وی با اعتراض به تخریب قبور ائمه بقیع، از پادشاه خواستار ترمیم قبور شد. ملک عبدالعزیز ضمن تأکید بر حرمت رسول خدا ﷺ و نسبت دادن تخریب قبور بقیع به دیگران، آمادگی خود را برای پاک‌سازی و ایجاد دیواری برای حفاظت از قبور بقیع اعلام کرد و متعهد شد

۱. ر.ک: دانش‌نامه حج و حرمین شریفین، ج ۳، ص ۵۴۸.

۲. طبقات اعلام الشیعه، نباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۰۴.

تا برای زیارت مشروع از بقیع، مانعی ایجاد نشود.^۱ حائری در مدت حضورش در مدینه منوره با صدور نامه ملک عبدالعزیز، صورت قبور ائمه بقیع را از سطح زمین بالاتر آورد و دیواری دور قبور ساخت. همچنین وی پیشنهاد کرد تا سایه بان و سکوه‌های مناسبی بدون تزئینات و طلاکاری برای زائران در بقیع سازند که با وجود موافقت آل سعود، عملی نشد. حائری برای تحقق مفاد نامه ملک عبدالعزیز، پیگیری‌های متعددی انجام داد و نسخه‌ای از توافق‌ها را در روزنامه اطلاعات منتشر ساخت و نسخه‌ای به سفیر ایران در لندن و الازهر فرستاد. مکاتباتی نیز با سفیر سعودی در سوریه انجام داد. امیرالحاج ایران نیز نامه ملک عبدالعزیز را تکثیر کرد و در اختیار شماری از حجاج قرار داد تا در صورت ممانعت از زیارت بقیع به آن استناد کنند. با بازگشت حائری از سفر حج، علمای نجف از وی استقبال شایسته‌ای کردند که این موضوع و نیز استقبال ملک عبدالعزیز از این عالم دینی بیانگر جایگاه حائری است. بی‌تردید، رفتار پادشاه آل سعود در آغاز تسلط آنان بر حجاز بیشتر جنبه سیاسی داشت تا موقعیت دولت تازه‌تأسیس خود را استوار سازد.^۲

سه - مشکلات داخلی

ایران در اواخر عصر قاجار افزون بر مشکلات خارجی که در روابط ایران و حجاز تأثیرگذار بود، با پی‌آمدهای جنگ جهانی اول مانند بحران اقتصادی و ناامنی بحران‌های سیاسی و اجتماعی، تزلزل کابینه‌های نظام مشروطه و بی‌ثباتی سیاسی در کشور دست و پنجه نرم می‌کرد و همین امر مانع توجه قاجاریان به روابط خارجی می‌شد.

۱. ر.ک: حکایات قبرستان بقیع، ص ۳۹؛ نهج البصیره، صص ۱۶-۲۶.

۲. ر.ک: دانشنامه حج و حرمین، مدخل حائری.

با نگاهی به دولت‌های مشروطه در این زمان می‌توان فهمید که عمر آنان بسیار کوتاه بود؛ زیرا دخالت‌های بیگانگان در امور داخلی ایران از یک سو و فقر و رکود اقتصادی از سوی دیگر، استمرار کابینه‌ها و دولت‌های مشروطه را ناممکن کرده بود. افزون بر آن، در این زمان، با تغییر سیاست انگلیس درباره ایران، به تدریج حضور رضاخان در حکومت برای جایگزینی قاجار مطرح شد و به نوعی جنگ قدرت پنهان در ایران وجود داشت. در راستای سیاست انگلستان برای ایجاد دولت مقتدر مرکزی در ایران، احمد شاه مدتی به ناچار در اروپا به سر برد تا رضاخان در غیاب او زمینه لازم را برای انتقال قدرت به خود فراهم آورد. از این رو، مشکلات داخلی اجازه توجه به حجاز را نمی‌داد. ضمن آنکه اوضاع حجاز نیز در این زمان بحرانی بود.

غضب، مصادره و فروختن اموال حجاج و زایران ایرانی در حرمین گاهی موجب تیرگی روابط دو دولت می‌شد که ضرب و جرح و کور کردن برخی ایرانیان و بی‌اعتنایی نسبت به دادخواهی آنان از آن جمله است. برای نمونه، حمله‌دار ایرانی علی محمد صالح برای انتقال حجاج، شتر و اسب خرید اما محافظ محمل شریف، عبد الرحمان پاشا آنها را مصادره کرد و فروخت. چون حمله‌دار شکایت کرد، وی را شکنجه کردند که به نابینایی ایشان منجر شد. این واقعه در سال ۱۳۲۵ ه. ق رخ داد. البته در برخی سال‌ها حج‌گزاری ایرانیان برقرار بود و برخی صاحب‌منصبان قاجاری نیز به سفر حج می‌رفتند، چنان‌که شجاع‌السلطنه از خویشاوندان شاه قاجار در سال ۱۳۲۶ ه. ق سفر حج رفت.

اسناد بسیاری از مناسبات ایرانیان با حجاز و حج‌گزاری و مناسبات ایران و عثمانی در عصر قاجار بر جای مانده است که محقق‌ترک‌تبار آنها را گردآوری و ترجمه کرد، اما موضوع بندی نکرده است.^۱ این اسناد، بخش مهمی از روابط ایران و

۱. این اثر که بازخوانی و اصلاحات آن به دست نگارنده انجام گرفته، بناست به زودی منتشر شود.

- حجاز را روشن می‌کند و موضوع آنها را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:
۱. موافقت با حج‌گزاری صاحب‌منصبان و شاه‌زادگان قاجاری از سوی عثمانی و مدارا با آنان در طول مسیر و فراهم کردن تسهیلات برای ایشان (حدود سیزده سند)؛
 ۲. قرنطینه حجاج: بخشی از اسناد یاد شده (حدود ۱۰ سند) به قرنطینه حجاج مربوط است که زائران از این موضوع که انگیزه و دلایلی افزون بر امور بهداشتی و مراقبتی داشت، شکایت می‌کردند؛
 ۳. بدرفتاری مردم مدینه و اغوات و مسئولان آن شهر با حجاج و زائران ایرانی و قتل و غارت آنان (حدود دوازده سند). اغوات و دیگر صاحب‌منصبان عثمانی در حرمین با برخورد نامناسب موجب تیرگی روابط می‌شدند؛
 ۴. درخواست نصب ضریح برای ائمه بقیع علیهم‌السلام از سوی ایران و جواب عثمانی (پنج سند)؛
 ۵. مخالفت با سفر سید جمال‌الدین اسدآبادی به حجاز از سوی عثمانی؛
 ۶. دعوت ابن سعود از ایران برای شرکت در کنفرانس اسلامی و موضع عثمانی؛
 ۷. رواج سکه‌های ایرانی در حجاز (حدود هفت سند)؛
 ۸. وضعیت راه جبل و تحریم عزیمت از آن از سوی علمای شیعه (حدود پنج سند)؛
 ۹. اجحاف کنسول جده در حق حجاج؛
 ۱۰. پاسپورت‌ها و تذکره حجاج ایرانی؛
 ۱۱. حق گمرگی حجاج ایرانی؛
 ۱۲. توجه به امنیت و رعایت حال حجاج ایرانی در مسیر حج؛
 ۱۳. غارت اموال حجاج ایرانی در شام، خریوت، موری، حلب، ایروان و ارزروم؛
 ۱۴. لزوم توجه به امنیت حجاج و رفتار مناسب با آنان؛

۱۵. تعقیب عاملان قتل و غارت حجاج ایرانی و رفع ظلم از حجاج ایرانی؛
۱۶. عزیمت حجاج ایرانی از راه دریا؛
۱۷. نذورات صدر اعظم ایران برای ائمه بقیع؛
۱۸. گرفتن مالیات و عوارض گمرکی مضاعف از حجاج ایرانی؛
۱۹. شیوع وبا بین حجاج و منع ورود آنان به حجاز و برخی دیگر از شهرها (حدود پنج سند)؛
۲۰. دستور توقیف حجاج ایرانی به ویژه صاحب منصبان به بهانه اتحاد ایران با روس یا حمله ایران به قلمرو عثمانی (حدود پنج سند)؛
۲۱. احداث تحفظخانه برای حجاج در مسیر حج؛
۲۲. نقش انگلیس در انتقال حجاج؛
۲۳. عرض تشکر حجاج ایرانی از عثمانی؛
۲۴. شکایت حجاج از ابن رشید در مسیر جبل؛
۲۵. سلاح‌های مصادره شده حجاج ایرانی (چهار سند)؛
۲۶. استرداد اموال حجاج ایرانی در عثمانی.

فصل هشتم:

مناسبات ایرانیان با حجاز

در عصر پهلوی

۱. روابط رضا شاه پهلوی

هم‌زمان با آغاز حکومت پهلوی در ایران (۱۳۴۳ - ۱۳۹۹ ه.ق/۱۳۰۴ - ۱۳۵۷ ش.)، آل سعود برای بار دوم با تسخیر مکه و مدینه در سال ۱۳۴۴ ه.ق بر حجاز سلطه یافتند.^۱ از این زمان، دولت ایران به مدت حدود چهار سال، با تردید و بدگمانی به ماهیت رژیم جدید آل سعود در شبه جزیره عربستان می‌نگریست و هنوز آن را به رسمیت نشناخته بود. در ابتدای به قدرت رسیدن آل سعود، ایران در برقراری رابطه با شبه جزیره دچار سردرگمی بود و سیاست صبر و انتظار را پیشه کرده بود تا تکلیف جنگ داخلی در عربستان معین گردد. رضا شاه در مدت یاد شده، این اقدامات را انجام داد:

الف) ممنوع کردن سفر حج

دولت پهلوی در همان آغاز تأسیس در سال ۱۳۰۴ ه.ش با توجه به ناآرامی

۱. سلسله‌های اسلامی جدید، صص ۲۳۱ و ۵۴۳. آل سعود در اوایل قرن بیستم نهایت استفاده را از ضعف امپراتوری عثمانی کرد و پس از شکست خاندان آل رشید که طرفدار عثمانی‌ها بود، ریاض را فتح کرد و بر تمام نجد تسلط یافت. با شروع جنگ جهانی اول، عبدالعزیز بن عبد الرحمن با انگلیسی‌ها هم‌پیمان شد و با تغییر مواضع خود نسبت به عثمانی‌ها، سرانجام موفق به فتح مکه در ۱۹۲۴ م و متواری ساختن خاندان هاشمی از حجاز شدند. بدین ترتیب، توانستند قدرت خود را تقریباً بر بیشتر نواحی جزیره العرب گسترش دهند و به عنوان دولتی جدید به نام عربستان سعودی، وارد معادلات روابط بین الملل شوند.

اوضاع حجاز و انعکاس اخبار تخریب اماکن مذهبی و مقدس در مکه مکرمه و مدینه منوره، همانند بسیاری از کشورهای مسلمان دیگر^۱، سفر حج شهروندان خود را به سرزمین وحی ممنوع کرد. به کنسولگری‌های خود در عراق، سوریه و مصر نیز مأموریت داد تا جلوی سفر ایرانیان را به مکه مکرمه بگیرند.^۲

در پی چنین اقدامی، دولت جدید آل سعود که از درآمد مهم حاصل از حج محروم می‌شد، تلاش کرد با ارسال نامه‌ای به کنسول ایران در سوریه، نظر آنان را برای انجام حج از سوی ایرانیان جلب کند. قسمتی از متن این نامه چنین است:

... مقصود این است که دولت معظمه ایران و رعایای آن از هر محل و مکانی که در این سال درصدد ادای مراسم حج برآیند، اطلاع به هم رسانند که سلطان متبوع، فوق‌العاده مایل و مشتاق می‌باشند که موجبات رفاهیت و راحتی رعایای دولت علیه را فراهم ساخته و مسافرت آنان را در حجاز تأمین کند.^۳

همچنین در همین سال، نامه‌ای از ملک عبدالعزیز به کنسولگری ایران در جدّه ارسال شد و در آن اعلام گردید حجاز در امنیت کامل قرار دارد و مردم در اقامه مناسک حج و زیارت مرقد نبوی آزادند.

با وجود این، برخی ایرانیان از راه‌های غیر رسمی به حج می‌رفتند و دولت ایران نیز در برخی سال‌ها، سفر ایرانیان را از راه‌هایی جز راه عراق، آزاد گذاشته بود. در برخی از این سال‌ها، شمار حاجیان به حدود سه هزار تن نیز می‌رسید.^۴ بنابراین، روابط ایران و حجاز در مدت زمان یادشده رسمی نبود و صرفاً برخی ایرانیان به سفر حج می‌رفتند.

۱. اسناد روابط ایران و عربستان، ص ۶۰.

۲. روابط سیاسی ایران و عربستان، ص ۵۴؛ اسناد روابط ایران و عربستان، ص ۲۱.

۳. اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۲۱.

۴. روابط سیاسی ایران و عربستان، صص ۵۸ و ۵۹.

ب) محکومیت آل سعود

دولت ایران در سال ۱۳۰۴ ه.ش، انهدام بقاع متبرکه بقیع را که از سوی آل سعود انجام شد، به طور رسمی محکوم کرد.^۱ چهارده شهریور همان سال از سوی دولت، تعطیل عمومی اعلام شد و مردم تهران در محکومیت ویران‌سازی قبور بقیع راه‌پیمایی کردند.^۲

ج) تشکیل کمیسیون حرمین شریفین

مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۵ ه.ش تصویب کرد کمیسیونی از نمایندگان مجلس با نام کمیسیون حرمین شریفین تشکیل شود تا با همکاری دولت اوضاع حرمین را بررسی کند.^۳

در چنین شرایطی، دولت آل سعود که می‌دید روند ممنوعیت سفر حج از سوی کشورهای اسلامی افزون بر آسیب‌زدن به مشروعیت آل سعود، موجب زیان مالی نیز برای این کشور می‌شود^۴، تلاش‌هایی را برای برون‌رفت از این وضعیت آغاز کرد.

د) مسئله بحرین

این موضوع از مسائل پیچیده در روابط ایران و عربستان محسوب می‌شد؛ زیرا در سال ۱۳۰۶ ه.ش، ملک عبدالعزیز توافق‌نامه‌ای با انگلیس در باره امارت‌های خودخوانده بحرین، کویت و عمان امضا کرد و به مداخله در امور ایران پرداخت. در

۱. اسناد روابط ایران و عربستان، ص ۶۷.

۲. مجله خواندنی‌ها، سال ۴، ش ۲۷، صص ۱۵-۱۷، «تظاهرات مردم تهران»؛ با من به خانه خدا بیایید، صص ۱۰۹-۱۱۴.

۳. اطلاعات، سال اول، ش ۴۴؛ تخریب و بازسازی بقیع، ص ۶۳.

۴. اسناد روابط ایران و عربستان، ص ۲۱، «مقدمه».

پی آن، ایران یادداشت اعتراض آمیزی به نماینده دولت سعودی در قاهره تسلیم کرد.^۱

این موارد، موانع برقراری روابط ایران و عربستان هستند، اما اهمیت استراتژیک عربستان و مسئله حج‌گزاری ایرانیان ایجاب می‌کرد تا دو کشور روابط پایداری داشته باشند. از دلایل اهمیت عربستان به این موارد می‌توان اشاره کرد:

۱. وجود حرمین شریفین و شرکت هر ساله هزاران ایرانی در مراسم حج؛
 ۲. ذخایر نفتی فراوان و نقش قاطع این کشور در سازمان نفتی اوپک^۲؛
 ۳. نفوذ عربستان در کشورهای اسلامی؛
 ۴. عضویت عربستان در اتحادیه عرب؛
 ۵. موقعیت ژئوپلیتیکی عربستان؛
 ۶. نقش مؤثر عربستان در شورای همکاری خلیج فارس؛ زیرا عربستان از بنیان اصلی این شورا است و در تصمیم‌گیری‌های آن نقش اصلی را دارد.
 ۷. روابط استراتژیک عربستان با غرب به‌ویژه آمریکا (اولین شریک تجاری عربستان)؛
 ۸. هم‌جواری عربستان با ایران و عراق؛
 ۹. نقش آفرینی عربستان در سازمان کنفرانس اسلامی که دبیرخانه آن در بندر جدّه مستقر است و این کشور بیشترین بودجه این سازمان را تأمین می‌کند.
- موارد یاد شده به‌ویژه امور مربوط به حج که روابط ایران با عربستان، بیشتر به آن

۱. اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۲۲.

۲. صنعت نفت عربستان در اواسط قرن بیستم به عامل اصلی قدرت سیاسی - اقتصادی عربستان تبدیل شده بود. گسترش قدرت خاندان آل سعود در اوایل قرن بیستم هم‌زمان با اکتشاف و استخراج نفت در خاورمیانه همراه گشت و کشف نفت در شرق عربستان توانست به عامل مهمی در ماندگاری این خاندان در قدرت تبدیل گردد. تا قبل از کشف نفت، عربستان، کشور مهمی به شمار نمی‌رفت، اما بعد از استخراج نفت در برنامه‌ها و استراتژی‌های کشورهای قدرتمند جای خود را باز کرد و در ردیف کشورهای مهم و استراتژیک قرار گرفت.

محدود بود، اقتضا می‌کرد ایران و عربستان نسبت به برقراری روابط اقداماتی انجام دهند.

شروع مناسبات

دولت آل سعود در سال ۱۳۰۷ ه.ش با ارسال نامه‌ای به کشورهای اسلامی از جمله دولت ایران، ضمن تأکید بر امنیت کامل حجاز و بر عهده گرفتن مسئولیت حفظ امنیت حاجیان، از دولتمردان کشورهای اسلامی خواست تا نمایندگانی را برای بررسی اوضاع امنیتی حجاز مأمور کنند.

ایران از نخستین کشورهایی بود که به این درخواست پاسخ داد و هیئتی را با مأموریت بررسی اوضاع حجاز و دیدار از بقاع متبرکه در مکه و مدینه اعزام کرد.^۱ این اقدام، زمینه ایجاد روابط با دولت آل سعود را فراهم کرد. در سال بعد نیز مذاکراتی میان دو دولت صورت گرفت و سرانجام ایران، آل سعود را به رسمیت شناخت و درصدد ایجاد رابطه با آن دولت برآمد.

در پی آن، نمایندگان سعودی به ایران آمدند و دولت ایران در ۲۱ مرداد ۱۳۰۸ ه.ش / ۱۳۴۸ ه.ق، دولت سعودی را به رسمیت شناخت. بدین ترتیب، زمینه مناسبات سیاسی دو کشور فراهم شد. نخستین معاهده بین دو کشور که سرآغاز روابط محسوب می‌شود، در دوم شهریور همان سال به امضا رسید و حبیب‌الله هویدا به عنوان سفیر ایران به حجاز اعزام شد. تعهد عربستان برای تأمین امنیت و فراهم ساختن وسایل آسایش حاجیان ایرانی از مفاد این عهدنامه بود.^۲

روابط دو کشور در سال‌های بعد رو به گسترش نهاد، به گونه‌ای که مقامات

۱. اسناد روابط ایران و عربستان، ص ۲۶، «مقدمه»، صص ۶۱ و ۶۵؛ روابط سیاسی ایران و عربستان، ص ۵۵؛ علاقات السعودیة الایرانیة، ص ۱۰۳.

۲. اطلاعات، سال ۴، ش ۷۵۳، ۸۱۰، ۸۳۱، ۸۴۱؛ اسناد روابط ایران و عربستان، ص ۷۵.

عالی‌رتبه دو کشور با همتایان خود در پایتخت‌های دو کشور دیدار کردند. در سال ۱۳۱۱ ه. ش نیز فیصل بن سعود، ولی عهد عربستان به ایران مسافرت و با رضا شاه دیدار کرد. در همین سال، شش فروند ناو جنگی ایران در رزمایشی دوستانه وارد بندر جده شدند و با استقبال مقام‌های سعودی رو به رو گشتند.^۱

مناسبات رو به رشد دو کشور دوام چندانی نیافت و سطح آن کاهش یافت و تنها به امور مربوط به حجاج محدود شد؛ زیرا دولت ایران در فروردین ۱۳۱۵ ه. ش تصمیم گرفت سفارت خود را در عربستان تعطیل کند و مسئولیت امور آن را به سفارت ایران در مصر واگذار و به حضور کنسول‌گری در عربستان بسنده کند. این روند تا شروع جنگ جهانی دوم در ۱۳۲۰ ه. ش و برکناری رضا شاه از سوی متفقین تداوم یافت.

در دوران پهلوی، دولت ایران پیشنهاد داد سایه‌بانی در بقیع برای زائران ساخته شود که به دلیل مخالفت دولت سعودی به نتیجه نرسید.^۲ افزون بر اینها، معمولاً هر سال، از گلاب ایران برای شست‌وشوی کعبه استفاده می‌کنند.^۳

۲. روابط ایران و حجاز در سلطنت محمدرضا شاه پهلوی

سال‌های آغازین حکومت محمدرضا شاه، با جنگ جهانی دوم (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ م) هم‌زمان بود و دولت ایران، چند سال درگیر مشکلات داخلی خود شد. وضعیت راه‌های منتهی به حج مانند راه عراق نیز بسیار ناامن و خطرناک شده بود. از این رو، دولت ایران، صدور گذرنامه حج را در سال ۱۳۲۱ ه. ش ممنوع کرد.

۱. اسناد روابط ایران و عربستان، ص ۳۳، «مقدمه»، ۹۵؛ روابط سیاسی ایران و عربستان، ص ۶۹.
 ۲. میقات حج، ش ۴۶، صص ۱۶۶ و ۱۶۷، «تخریب بقیع به روایت اسناد»؛ ش ۳۰، ص ۷۰، «مصاحبه با آیت الله هاشمی رفسنجانی». به سال ۱۳۷۸ ش. نیز پیشنهادی مشابه از مسئولان جمهوری اسلامی ایران برای ساختن سایه‌بان و سنگ‌فرش کردن قبرستان با هزینه دولت ایران به مسئولان سعودی ارائه شد که بی‌پاسخ ماند.
 ۳. حج ۲۵، ص ۴۵؛ گل‌واژه‌های حج و عمره، ص ۴۶۲.

کسانی نیز که به طور غیر قانونی ره‌سپار سفر حج می‌شدند، به مشکلات متعددی برمی‌خوردند.

روابط محدود ایران و حجاز در سال ۱۳۲۳ ه.ش و در پی اعدام یک زائر ایرانی برای چند سال قطع شد. این زائر که ابوطالب یزدی نام داشت، در گرماگرم طواف دچار مشکل مزاجی شد و استفراغ کرد. مأموران سعودی او را به بی‌احترامی به خانه خدا متهم کردند و نزد قاضی شرع بردند. قاضی نیز حکم اعدام او را به اتهام تنجیس کعبه صادر کرد و ابوطالب بلافاصله گردن زده شد. این حادثه به قطع روابط ایران و عربستان از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷ ه.ش منجر شد.^۱

دولت ایران اجرای این حکم را محکوم کرد و به شدت نسبت به آن واکنش نشان داد و خواستار عذرخواهی عربستان شد. دولت سعودی با این استدلال که اجرای حکم اعدام، قانونی و با پشتوانه گواهی شاهدان و اعترافات مقتول همراه بوده است، بر موضع خود پافشاری کرد. مکاتبات و میانجی‌گری مصر نیز برای حل اختلاف مؤثر نیفتاد و بدین ترتیب، دولت ایران در سال ۱۳۲۳ ه.ش، روابط خود با آل سعود را قطع و مانع حج‌گزاری ایرانیان شد.^۲

با وجود مشکلات یاد شده ایران و عربستان نمی‌توانستند برای مدت طولانی قطع رابطه کنند، زیرا هر دوی آنها از قدرت‌های برتر منطقه خلیج فارس محسوب می‌شدند و عوامل متعددی در برقراری، افزایش یا کاهش سطح روابط دو کشور مؤثر بود. این دو دولت در تحولات مختلف منطقه به‌ویژه خلیج فارس اهمیت فراوانی داشتند و دارند. همکاری در سازمان نفتی اوپک، همکاری در سازمان

۱. اسناد روابط ایران و عربستان، ص ۱۰۴؛ ابوطالب یزدی، شهید مروه، ص ۱۳. دانش‌نامه حج و حرمین شریفین، ج ۱، صص ۴۶۹-۴۷۲.

۲. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۱۰، ص ۸۰۱۷؛ روابط سیاسی ایران و عربستان، صص ۸۴ و ۸۵؛ اسناد روابط ایران و عربستان، صص ۱۰۷-۱۲۴.

کشورهای اسلامی، همکاری در مسئله فلسطین از بعد منطقه‌ای و سیاسی و همکاری در خلیج فارس از بعد امنیتی از موضوعاتی بود که دو کشور را به برقراری روابط سوق می‌داد.

از سرگیری روابط ایران با عربستان در پی نامه ملک عبدالعزیز سعودی به محمدرضا پهلوی عملی شد که در آن، خواستار از سرگیری روابط ایران و عربستان و فرستادن وزیر مختار به دربار یکدیگر شد. حجاج ایرانی در قالب کاروان‌های حج به حجاز اعزام شدند.^۱

این روابط از آغاز تا پایان حکومت پهلوی، فراز و نشیب‌های فراوانی داشت. دو کشور، در مسیر مناسباتشان، گاه بر سر مسائل منطقه‌ای و مسائل فرهنگی و مذهبی در برابر یکدیگر می‌ایستادند و گاه نیز بر سر منافع مشترک با یکدیگر همکاری می‌کردند. به عبارت دیگر، ایران و عربستان، در حدود شصت سال روابط متقابل، اختلاف‌ها و وجوه مشترک گوناگونی داشتند. دامنه اختلافات بر سر مسائل فرهنگی و سیاسی، گاه به آن حد می‌رسید که دو کشور به ناچار با یکدیگر قطع رابطه می‌کردند. با وجود مسائل اختلاف برانگیز مذهبی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، ایران و عربستان، به علت منافع مشترک برآمده از مسئولیت‌های بزرگ‌تر منطقه‌ای برای تأمین امنیت و رویارویی با چالش‌های داخلی و خارجی، ناگزیر به کنار گذاشتن اختلاف‌ها بودند. آنها با تأکید بر دوستی‌ها و منافع دوجانبه می‌توانستند چالش‌های یادشده را از سر راه بردارند و امنیت و ثبات را در منطقه خلیج فارس و شرق عربی برقرار کنند.

از آغاز حکومت محمدرضا پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد، عواملی موجب نزدیکی این دو کشور به یکدیگر می‌شد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. اسناد روابط ایران و عربستان، ص ۳۹، «مقدمه»، ص ۱۳۰-۱۳۱.

الف) سیاست هم‌سویی با غرب

ایران و عربستان در شرایطی که جهان پس از جنگ جهانی دوم به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شده و جنگ سرد میانشان برقرار بود، سیاست همراهی با غرب را در پیش گرفتند. این مسئله ایران را با عربستان همیشه محافظه‌کار و در عین حال، متحد با غرب در یک جهت قرار داد که سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های مشترکی در مسائل بین‌المللی داشتند.

افزون بر آن، در آن زمان، جهان عرب به دو اردوگاه محافظه‌کاران و رژیم‌های شبه سوسیالیستی تقسیم شده بود که عربستان در اردوگاه اول قرار داشت. همین امر سبب افزایش روابط و در یک راستا قرار گرفتن دو کشور ایران و عربستان در خاورمیانه شد. هر دو کشور، دشمنان منطقه‌ای چون ناصریسم و بعثیسم داشتند. این مشترکات سبب شد تا برخی مسائل اختلاف برانگیز که در حج اتفاق می‌افتاد و همچنین عضویت ایران در پیمان بغداد و نیز روابط ایران و اسرائیل که عربستان در آن زمان، آن را بر نمی‌تابید، در روابط دو کشور ایران و عربستان چندان اثرگذار نباشند.

ب) دشمنی با کمونیسم

ایران و عربستان با گسترش کمونیسم در خاورمیانه، مخالف بودند. آنها پس از جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد، در استراتژی‌های امریکا نقش و جایگاه ویژه‌ای یافتند تا از نفوذ کمونیسم از طریق آنها در منطقه جلوگیری شود. دکترین آیزنهاور در سال ۱۹۵۷م بیان می‌داشت که امریکا در برابر تهدیدهای شوروی، از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی از دولت‌های خاورمیانه حمایت می‌کند. ایران، عربستان و کشورهای میانه‌رو عرب چون عراق، اردن و لبنان از این دکترین حمایت

می‌کردند. طبیعی است این دو کشور به دلیل داشتن مواضع مشترک باید به هم نزدیک می‌شدند.

ج) سفر محمدرضا پهلوی به عربستان

شاه ایران در سفر شش روزه خود به عربستان در سال ۱۹۵۷م، توانست به اختلافاتی که بر سر استفاده نام «خلیج العربی» به جای خلیج فارس به وجود آمده بود، پایان دهد. این تنش به تحریک جمال عبدالناصر، رئیس جمهوری مصر صورت گرفته بود که خود را رهبر ناسیونالیسم عربی می‌دانست و رسانه‌های عربستان هم به آن دامن زده بودند. گفتنی است سفر محمدرضا شاه بنا بود چند ماه زودتر از تاریخ یادشده انجام شود، اما سفر امیر بحرین به عربستان آن را به تعویق انداخت؛ زیرا ایران ادعای مالکیت بر بحرین را داشت و از سفر امیر آن به عربستان ناخشنود بود. پیش‌تر نیز ملک سعود، پادشاه عربستان به ایران سفر کرده بود. وی که پس از درگذشت عبدالعزیز بن سعود، بنیانگذار عربستان سعودی، جانشین او شده بود، به ایران سفر کرد و مذاکرات امنیتی، سیاسی و اقتصادی بین دو طرف صورت گرفت. هر دو کشور در بحران‌های لبنان و اردن، ماجرای شورش طرفداران ناصر و پان عربیسم، کودتای ۱۹۵۸م عراق و سرنگونی خاندان هاشمی و روی کار آمدن عبدالکریم قاسم موضع‌گیری مشترک داشتند.

از جمله آثار روابط حسنه ایران و عربستان این بود که ثبات نسبی در خلیج فارس به وجود آمد؛ زیرا ایران و عربستان حفظ امنیت این منطقه را از اهداف استراتژیک خود می‌دانستند. با وجود مواضع یکسان دو کشور در برخی تحولات سیاسی جهانی و منطقه‌ای، مواضع آنها در برخی موارد، مخالف هم بود. برای نمونه، در پی اعلام خروج انگلیس از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱م، عربستان با وجود اعلام آمادگی ایران برای همکاری با کشورهای حاشیه خلیج فارس برای تأمین امنیت

خلیج فارس، از آن استقبال نکرد. کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس که گویا از بلندپروازی‌های محمدرضا پهلوی هراس داشتند، ترجیح می‌دادند به جای همکاری امنیتی با ایران، خودشان برنامه مشترکی را به اجرا گذارند. با وجود برخی اختلافات میان دو کشور، روابط آنها تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در ۱۹۷۹م/۱۳۵۷ه.ش ادامه یافت و مسائلی چون بحرین، جزایر سه‌گانه و قیمت‌گذاری نفت نتوانست مشکل‌چندانی در این روابط ایجاد کند. در این عصر، تلاش‌هایی از سوی برخی علمای ایرانی برای بازسازی بقیع انجام شد که با انعکاس آنها از سوی دولت پهلوی به دولت مردان سعودی، بی‌پاسخ ماند. از جمله آن که آیت‌الله سید حسین قمی از دولت پهلوی خواست تا به دولت سعود برای بازسازی بقیع فشار وارد سازد.^۱ در سال ۱۳۷۸ه.ش نیز پیشنهادی مشابه از مسئولان جمهوری اسلامی ایران برای ساختن سایه‌بان و سنگ‌فرش کردن قبرستان با هزینه دولت ایران به مسئولان سعودی ارائه شد که آنها بدان پیشنهاد، پاسخ ندادند.

۱. تخریب و بازسازی بقیع، قاضی عسکر، صص ۱۴۹-۱۵۲.

کتابنامه

۱. ابوطالب یزدی شهید مروه، سید علی قاضی عسکر، تهران، مشعر، ۱۳۸۴هـ.ش.
۲. اتحاف الوری، عمر بن محمد بن فهد (م ۸۸۵هـ.ق)، به کوشش: عبدالکریم، مکه، جامعه ام القرى، ۱۴۰۸هـ.ق.
۳. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷هـ.ق.
۴. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، أبو عبدالله محمد بن أحمد مقدسی، چاپ سوم، القاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱هـ.ق.
۵. احیاء الملوك، ملك شاه حسین بن ملك غیاث الدین، به کوشش ستوده، تهران، علمی و فرهنگي، ۱۳۸۳هـ.ش.
۶. أخبار الدولة العباسية، مؤلف مجهول (ق ۳)، تحقیق: عبد العزيز الدوري و عبد الجبار المطليبي، بیروت، دار الطليعة، ۱۳۹۱هـ.ق.
۷. الاخبار الطوال، ابوحنيفه دينوري، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۸هـ.ش.
۸. اخبار مکه، الازرقی (م ۲۴۸هـ.ق)، به کوشش: رشدي الصالح، مکه، مکتبه الثقافه، ۱۴۱۵هـ.ق.
۹. اخبار مکه، الفاکهي (م ۲۷۹هـ.ق)، به کوشش: ابن دهيش، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴هـ.ق.
۱۰. الارج المسکي فی التاريخ المکي، علی عبدالقادر الطبري (م ۱۰۷۰هـ.ق)، به کوشش: الجمال، مکه، المکتبه التجاریه، ۱۴۱۶هـ.ق.

۱۱. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۲. اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، به کوشش: علی محقق، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۷۹.
۱۳. اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، حمید احمدی.
۱۴. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، دوره افشاریه، محمدرضا نصیری، گیلان، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۴ ه.ش.
۱۵. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، عبدالحسین نوایی (گردآورنده)، چاپ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ه.ش.
۱۶. اشرف التواریخ، محمد تقی نوری، به کوشش سوسن اصیل، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶ ه.ش.
۱۷. الاصلی فی انساب الطالبیین، محمد بن الطقطقی (م ۷۰۹ ه.ق)، به کوشش: رجایی، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۳۳ ه.ق.
۱۸. اطلس تاریخ اسلام، حسین مونس، ترجمه: آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۵ ه.ش.
۱۹. اطلس تاریخی ایران، زیر نظر سید حسین نصر، احمد مستوفی، عباس زریاب، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ه.ش.
۲۰. الاعلاق النفیسه، ابن رسته (م قرن ۳ ه.ق)، بیروت، دار صادر، ۱۸۹۲ م.
۲۱. إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، قم، آل‌البیت، ۱۴۱۷ ه.ق.
۲۲. اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، الشرتونی اللبنانی، تهران، دار الاسوه، ۱۴۱۶ ه.ق.
۲۳. امراء الکوفه و حکامها، محمد علی آل خلیفه، به کوشش: صلواتی، تهران، مؤسسه الصادق، ۱۴۲۵ ه.ق.
۲۴. امراء مکه عبر عصور الاسلام، عبدالفتاح راوه، طائف، مکتبه المعارف، بی تا.

۲۵. انساب الاشراف، البلاذری (م ۲۷۹ هـ.ق)، به کوشش زکار و زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۶. الأنساب، أبو سعید عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی (م ۵۶۲)، تحقیق: عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدر آباد، الطبعة الأولى، مجلس دائرة المعارف العثمانية، طبع ۱۹۶۲ م.
۲۷. انقراض سلسله صفویه، لارنس لاکهارت، ترجمه: اسماعیل دولت شاهی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۲۸. ایران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول، عنایت الله رضا، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۲۹. ایران در زمان ساسانیان، آرتور کرسستین سن، ترجمه: رشید یاسمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱ هـ.ش.
۳۰. ایران در زمان نادرشاه، مینورسکی، ترجمه: رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۳۱. ایران قدیم، حسن پیرنیا، تهران، اساطیر. ۱۳۷۳ هـ.ق.
۳۲. ایرانقر، بهرام فره‌وشی، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ هـ.ش.
۳۳. ایرانویچ، بهرام فره‌وشی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵ هـ.ش.
۳۴. بحار الانوار، محمدباقر المجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۳۵. بدائع الزهور، محمد بن أیاس (م ۹۳۰ هـ.ق)، به کوشش: محمد مصطفی، قاهره، الهيئة المصرية، ۱۴۰۲ هـ.ق.
۳۶. البداية و النهاية، أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (م ۷۷۴)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۳۷. بصائر ذوی التميز فی لطائف الکتاب العزیز، محمد بن یعقوب فیروز آبادی (م ۸۱۷ هـ.ق)، بیروت، مکتبه العلمیه، بی تا.

۳۸. البلدان، یعقوبی (م ۲۹۲ هـ.ق)، به کوشش: الصناوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۳۹. البلدان، ابن الفقیه، احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ هـ.ش.
۴۰. پنجاه سفرنامه حج قاجاری، به کوشش: رسول جعفریان، تهران، نشر علم، ۱۳۸۹ هـ.ش.
۴۱. تاج العروس، زبیدی، به کوشش: علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۴۲. تاریخ آل سلجوق در آناتولی، مؤلف ناشناخته، به کوشش: جلالی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۴۳. تاریخ ابن وردی، عمر بن الوردی (م ۷۴۹ هـ.ق)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۴۴. تاریخ ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن خلدون (م ۸۰۸)، تحقیق خلیل شحادة، طبع الثانية، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۴۵. تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ هـ.ش.
۴۶. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر، الذهبی (م ۷۴۸ هـ.ق)، به کوشش: عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۴۷. التاريخ الشامل للمدينة المنورة، عبدالباسط بدر، مدینه، بی نا، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۴۸. التاريخ القویم، محمد طاهر الکردی، به کوشش: ابن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۴۹. تاریخ المستبصر، ابن مجاور، مکتبه الثقافة الدینیة، ۱۹۹۶ م.
۵۰. تاریخ الموصل، یزید بن محمد ازدی (م ۳۳۴ هـ.ق)، به کوشش: احمد عبدالله، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۵۱. تاریخ الیعقوبی، احمد بن یعقوب (م ۲۹۲ هـ.ق)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۵۲. تاریخ امراء مکه المکرمة، عارف عبد الغنی، دمشق، دار البشائر، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۵۳. تاریخ اولجایتو، عبدالله بن محمد القاشانی (م ۷۳۸ هـ.ق)، به کوشش: همبلی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ هـ.ش.

۵۴. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، حسن پیرنیا و عباس اقبال، تهران، خیام، ۱۳۸۰ ه.ش.
۵۵. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۸ ه.ش.
۵۶. تاریخ ایران باستان، حسن پیرنیا، دنیای کتاب، ۱۳۷۵ ه.ش.
۵۷. تاریخ ایران باستان، دیاکونف، ترجمه: روحی ارباب، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ ه.ش.
۵۸. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، برتولد اشپولر، ترجمه: مریم میر احمدی، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ه.ش.
۵۹. تاریخ ایران کمبریج از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ترجمه: حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ه.ش.
۶۰. تاریخ بیهقی، محمد بن حسین بیهقی، به کوشش: خلیل رهبر خطیب، تهران، مهتاب، ۱۳۷۴ ه.ش.
۶۱. تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، عزیزالله بیات، تهران، امیرکبیر، بی تا.
۶۲. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه: ابوطالب صارمی و دیگران، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳ ه.ش.
۶۳. تاریخ جهان گشای نادری، مهدی خان استرآبادی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۶ ه.ش.
۶۴. تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین خواند امیر (م ۹۴۲ ه.ق)، به کوشش: سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۸۰ ه.ش.
۶۵. تاریخ حج گزاری ایرانیان، اسرا دوغان، تهران، مشعر، ۱۳۸۹ ه.ش.
۶۶. تاریخ حرم ائمه بقیع، محمدصادق نجمی، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ ه.ش.
۶۷. تاریخ ذوالقرنین، میرزا فضل الله شیرازی خاوری، به کوشش: افشارفر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۹۰ ه.ش.

۶۸. تاریخ سلسله سلجوقی، فتح بن علی بنداری اصفهانی (م ۵۶۴۳ ه.ق)، ترجمه: جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶ ه.ش.
۶۹. تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، حمزه حسن اصفهانی، بیروت، مکتبه الحیاة، بی تا.
۷۰. تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوك)، الطبری (م ۳۱۰ ه.ق)، به کوشش: محمد ابوالفضل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷۱. تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی (م ۷۵۰ ه.ق)، به کوشش: نوایی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴ ه.ش.
۷۲. تاریخ مختصر الدول، ابن العبری (م ۶۸۵ ه.ق)، به کوشش: السیوعی، بیروت، دار الشرق، ۱۹۹۲ م.
۷۳. تاریخ مدینه جده، عبد القدوس الانصاری، الطبعة الاولى، طبع مطابع دار الاصبهانی و شرکاه بجده، ۱۳۸۳ ه.ق، ۱۹۶۳ م.
۷۴. تاریخ مردم ایران، عبدالحسین زرین کوب، ج ۲، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳ ه.ش.
۷۵. تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه، احمد السباعی (م ۱۴۰۴ ه.ق)، ترجمه: رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۸۵ ه.ش.
۷۶. تاریخ منتظم ناصری، محمد حسنخان معتمد السلطنه، به کوشش: رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷ ه.ش.
۷۷. تاریخ نادرشاه افشار، فریزر.
۷۸. تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ایگلاتی بولیانوویچ کراچکوفسکی (م ۱۸۸۳ م.)، ترجمه: پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ ه.ش.
۷۹. تاریخ و فرهنگ ایران، محمدمهدی ملایری، تهران، توس، ۱۳۷۹ ه.ش.
۸۰. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م ۲۸۴ ق)، قم، اهل بیت، بی تا.
۸۱. تجارب الامم، ابوعلی مسکویه رازی (م ۴۲۱ ه.ق)، به کوشش: ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ ه.ش.

۸۲. تحریر تاریخ و صاف، عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳ ه.ش.
۸۳. تحصیل المرام، محمد بن احمد الصباغ (م ۱۳۲۱ ه.ق)، به کوشش ابن دهیش، ۱۴۲۴ ه.ق.
۸۴. التحفة اللطیفة، شمس‌الدین السخاوی (م ۹۰۲ ه.ق)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ه.ق.
۸۵. تحفة العراقین، خاقانی شروانی، به کوشش: صفری آق قلعه، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷ ه.ش.
۸۶. تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد، سید علی قاضی عسکر، تهران، مشعر، ۱۳۸۴ ه.ش.
۸۷. تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، سید محمد محیط طباطبایی، بعثت، تهران، ۱۳۶۷.
۸۸. تعلیقات النقص، میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ه.ش.
۸۹. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، به کوشش الجزائری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۹۰. تفسیر مبهمات القرآن، ابو عبدالله بلنسی، به کوشش: حنیف قاسمی، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۱ ه.ق.
۹۱. التنبیه و الإشراف، أبو الحسن علی بن الحسین المسعودی (م ۳۴۵)، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة، دار الصاوی، بی تا (افست قم، مؤسسه نشر المنابع الثقافة الاسلامیة).
۹۲. تنزیذ العقود السنیة، رضی الدین بن محمد موسوس عاملی، به کوشش: رجایی، قم، نشر الانساب، ۱۴۳۱ ه.ق.
۹۳. جامع البیان فی تفسیر آی القرآن، محمد بن جریر طبری، به کوشش: صدقی جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ه.ق.
۹۴. الجامع اللطیف، محمد ابن ظهیره (م ۹۸۶ ه.ق)، به کوشش: علی عمر، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة، ۱۴۲۳ ه.ق.
۹۵. جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، فلور ویلم، تهران، انتشارات توس، بی تا.
۹۶. جغرافیة جزيرة العرب.

۹۷. حج و مناسبات ایران و عثمانی در قرن ۱۳ و ۱۴، اسرا دوغان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱ ه.ش.
۹۸. خصال صدوق، شیخ صدوق، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ه.ق.
۹۹. الخطط، تقی‌الدین مقریزی، مکتبه احیاء العلوم، بیروت، ۱۹۵۹ ه.ق.
۱۰۰. خلاصة التواریخ، قاضی احمد بن شرف‌الدین حسینی، به کوشش: اشرافی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ه.ش.
۱۰۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ، ۱۳۷۲ ه.ش.
۱۰۲. دائرة المعارف سقانی، معلم بطرس بستانی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۱۰۳. دانش نامه جهان اسلام، زیر نظر: غلام علی حداد عادل و دیگران، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۰۴. الدر الکمین بذیل العقد الثمین، عمر بن فهد المکی (م ۵۵۸ ه.ق)، به کوشش: ابن دهیش، مکه، مکتبه الاسدی، ۱۴۲۵ ه.ق.
۱۰۵. درر الفوائد المنظم، عبدالقادر بن محمد بن الجزیری، قاهره، المطبعة السلفیه، ۱۳۸۴ ه.ق.
۱۰۶. الدرر الکاмене فی اعیان المأة الثامنة، ابن حجر العسقلانی (م ۸۵۲ ه.ق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰۷. دره نادره تاریخ عصر نادرشاه، مهدی خان استرابادی، به کوشش شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ه.ش.
۱۰۸. دولت عباسیان، محمد سهیل، ترجمه: جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ه.ش.
۱۰۹. دین و دولت در ایران عهد مغول: شیرین بیانی (اسلامی ندوشن)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱ ه.ش.

۱۱۰. ذیل جامع التواریخ، عبدالله بن لطف الله حافظ ابرو، به کوشش: بیابانی، تهران، نشر علمی، ۱۳۱۷هـ.ش.
۱۱۱. رحلة ابن جبیر، محمدبن احمد (م ۶۱۴هـ.ق)، بیروت، دارمکتبه الهلال، ۱۹۸۶م.
۱۱۲. الرحلة الحجازیه، اولیا چلبی، قاهره، دار الآفاق العربیه، ۱۹۹۹م.
۱۱۳. رستم التواریخ، محمدهاشم آصف، تحقیق میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۲هـ.ش.
۱۱۴. رقابت عباسیان و فاطمیان در سیادت بر حرمین شریفین، سلیمان الخرابشه، ترجمه: جعفریان، قم، مشعر، ۱۳۸۵هـ.ش.
۱۱۵. روابط سیاسی ایران و عربستان در سده بیستم، حمید احمدی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶هـ.ش.
۱۱۶. روضة الصفاء، میرخواند، محمد بن خواند، ج ۶، به تصحیح: عباس زریاب خویی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۹هـ.ش.
۱۱۷. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، محمد بن فتال نیشابوری، قم، دلیل ما، ۱۴۲۳هـ.ق.
۱۱۸. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، عبدالله افندی اصفهانی، به کوشش: حسینی و مرعشی، قم، خیام، ۱۴۰۱هـ.ق.
۱۱۹. ساسان طهماسبی، نامه تاریخ پژوهان (فصل نامه)، انجمن تاریخ پژوهان.
۱۲۰. سفرنامه ابن بطوطه (رحلة ابن بطوطه)، ترجمه: موحد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱هـ.ش.
۱۲۱. سفرنامه حجاز، محمد لیب البتنونی، ترجمه: انصاری، تهران، مشعر، ۱۳۸۱هـ.ش.
۱۲۲. سفرنامه میرزا محمدحسین حسینی فراهانی، به کوشش: مسعود گلزاری، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲هـ.ش.
۱۲۳. سلسله های اسلامی جدید راهنمای گاه شماری و تبارشناسی، ادمون لیفورد باسورث، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران، مرکز باستان شناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱هـ.ش.

۱۲۴. السلوك لمعرفة دول الملوك، المقريزي (م ۸۴۵ هـ.ق)، به كوشش: محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۲۵. سمط النجوم، عبدالملك بن حسين العصلمي، به كوشش عادل احمد و معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۲۶. السيرة النبوية، عبد الملك بن هشام الحميري المعافري (م ۲۱۸)، تحقيق: مصطفى السقا و ابراهيم الأياري و عبد الحفيظ شلبي، بيروت، دار المعرفة، بی تا.
۱۲۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، به كوشش اعلمی، بيروت، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۲۸. شفاء الغرام، محمد الفاسی (م ۸۳۲ هـ.ق)، به كوشش: گروهی از علما، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۱۲۹. صبح الاعشى، احمد بن على القلقشندی (م ۸۲۱ هـ.ق)، به كوشش: زكار، دمشق، وزارة الثقافة، ۱۹۸۱ م.
۱۳۰. صفویه در عرصه دين، سياست و فرهنگ، رسول جعفریان، تهران، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۳۱. صورة الارض، ابن حوقل، ابو القاسم محمد بن حوقل النصيبي، بيروت، دار صادر، ۱۹۳۸ م.
۱۳۲. طبقات اعلام الشيعة، آقا بزرگ تهرانی، قم، اسماعيليان، بی تا.
۱۳۳. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۳۴. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، چاپ دوم، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۳۵. طبقات ناصري (تاريخ ايران و اسلام)، منهاج سراج (م بعد ۶۵۸)، تحقيق: عبد الحی حبيبي، چاپ اول، تهران، دنياي كتاب، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۱۳۶. ظفرنامه تیموری، نظام الدين شامی، ۱ جلد، چاپ اول، تهران، سازمان نشر كتاب انتشارات بامداد، ۱۳۶۳ هـ.ش.

۱۳۷. ظفرنامه، شرف‌الدین علی یزدی (م ۸۵۸ هـ.ق)، به کوشش: میر محمدصادق و نوایی، تهران، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۱۳۸. عالم آرای نادری، محمد کاظم مروی، به کوشش: ریاحی، تهران، نشر علمی، ۱۳۷۴ هـ.ش.
۱۳۹. عجائب المقدور فی نوائب تیمور، ابن عرب شاه ابوعباس شهاب‌الدین احمد بن محمد دمشقی، چاپ اول، دمشق، نشر التکوین، ۲۰۰۸ م.
۱۴۰. العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، محمد الفأسی (م ۸۳۲ هـ.ق)، به کوشش: محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۴۱. علاقات السعودية الايرانية، سعید محمد بادیب، لندن، دارالساقی، ۱۹۹۴ م.
۱۴۲. الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، قم، دار الکتب، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۴۳. غایة المرام باخبار سلطنة البلد الحرام، عبدالعزيز بن فهد المکی (م ۹۲۰ هـ.ق)، به کوشش: شلتوت، السعودیه، جامعة القرى، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۴۴. فارس نامه ناصری، حسن بن حسینی فسایی، به کوشش: رستگار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۱۴۵. فتوح البلدان، بلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۸۸ م.
۱۴۶. الفخری فی أنساب الطالبيين، سید عزالدین قاضی مروزی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۴۷. فرهنگ عمید، حسن عمید، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۴۸. فرهنگ فشرده انگلیسی فارسی، محمد رضا جعفری، تهران، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۱۴۹. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، به کوشش عبدالله قاضی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۵۰. کعبه و جامه آن از آغاز تا کنون، محمد الدقن، ترجمه: انصاری، تهران، مشعر، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۱۵۱. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ هـ.ق.

۱۵۲. کنز العمال، علاء الدین علی المتقی هندی، به کوشش: شیخ صفوة السقا، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۵۳. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر (م ۶۳۰ ه.ق)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ه.ق.
۱۵۴. لسان العرب، ابن منظور (م ۷۱۱ ق)، به کوشش: علی شیری، سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۵۵. لغت نامه، علی اکبر دهخدا و دیگران، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ه.ش.
۱۵۶. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹ ه.ق)، تهران، کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۶۵ ه.ش.
۱۵۷. مجمع الانساب، محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای (م ۷۳۳ ه.ق)، تهران، نشر امیر کبیر، ۱۳۶۴ ه.ش.
۱۵۸. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق)، بیروت، دار المعرفه و افست و تهران، ناصر خسرو، ۱۴۰۶ ه.ق.
۱۵۹. مجمل التواریخ و القصص، به کوشش: ملک الشعرا بهار، تهران، خاور، ۱۳۱۸ ه.ش.
۱۶۰. المحبر، محمد بن حبيب بغدادی، به کوشش: الیزه لیختن شتیر، بیروت، دار الآفاق الجدیده، بی تا.
۱۶۱. مدینه شناسی، سید محمد باقر نجفی، تهران، شرکت قلم، ۱۳۶۴ ه.ش.
۱۶۲. مروج الذهب، علی بن الحسین مسعودی، چاپ دوم، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۶۳. مصباح الحرمین، عبد الجبار الشکوی، به کوشش: طباطبایی، قم، مشعر، ۱۳۸۴ ه.ش.
۱۶۴. مطلع السعدین و مجمع البحرین، عبدالرزاق السمرقندی (م ۸۸۷ ه.ق)، به کوشش: نوایی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۳ ه.ش.
۱۶۵. المعارف، عبد الله بن مسلم بن قتیبه دینوری، به کوشش: ثروت عکاشه، قم، شریف رضی، ۱۳۷۳ ه.ق.

۱۶۶. معجم البلدان، یاقوت الحموی (م ۶۲۶ هـ.ق)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
۱۶۷. المعجم الكبير، سليمان بن احمد الطبرانی، به كوشش: عبد المجيد السلفی، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۶۸. معجم ما استعجم، البكري، بكرى عبدالله، به كوشش: مصطفى السقاء، بیروت، عالم الكتب، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۶۹. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۶ م.
۱۷۰. مقالات تاریخی، رسول جعفریان، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷-۱۳۸۸ هـ.ش.
۱۷۱. الملامح الجغرافية لدروب الحجيج، عبدالمجيد البكر، جده، تهامه، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۱۷۲. مناقب الكرم، علی بن تاج الدين السنجاری (م ۱۱۲۵ هـ.ق)، به كوشش: المصرى، مكه، جامعة ام القرى، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۷۳. مناسبات اصفهان و حجاز، فصل نامه میقات حج، ش ۳۹، ۱۳۸۱.
۱۷۴. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ هـ.ق)، به كوشش: البقاعی، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۷۵. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، أبوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی (م ۵۹۷)، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، طبع الأولى، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
۱۷۶. المنهل الصافي، ابن تغری بردی الاتابکی (م ۸۷۴ هـ.ق)، به كوشش: محمد امين و سعيد عبدالفتاح، مصر، الهيئة المصرية.
۱۷۷. میراث باستانی ایران، ریچارد فرای، ترجمه: مسعود رجب نیا، چاپ چهارم، تهران، علمی، ۱۳۷۳ هـ.ش.
۱۷۸. الميزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ ق)، سوم، بیروت، اعلمی، افست و قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۳ هـ.ق.

۱۷۹. میقات حج (فصل نامه)، تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.
۱۸۰. نادرشاه و بازماندگانش، عبدالحسین نوایی، تهران، زرین، ۱۳۶۸ ه.ش.
۱۸۱. ناسخ التواریخ، محمدتقی خان لسان‌الملک سپهر، به کوشش: کیان‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶ ه.ش.
۱۸۲. نام ایران در قرون نخستین اشعار فارسی، ضیاءالدین سجادی، ناموران دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۶۵ ه.ش.
۱۸۳. النجوم الزاهرة، یوسف بن تغری بردی (م ۸۷۴ ه.ق)، به کوشش: شلتوت و دیگران، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، ۱۳۹۲ ه.ق.
۱۸۴. نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر، محمد بن ابی طالب انصاری، شیخ الربوه، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ ه.ق.
۱۸۵. نزهة القلوب، حمد الله مستوفی قزوینی، به کوشش: لیسترنج، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ه.ش.
۱۸۶. نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، ناصرالدین منشی کرمانی، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۱۸۷. نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت علیهم‌السلام، اصغر منتظر القائم، قم، بوستان کتاب.
۱۸۸. النقض، عبدالجلیل رازی، به کوشش: حسینی ارموی، تهران، سپهر، ۱۳۷۱ ه.ش.
۱۸۹. نهاية الارب، نویری، احمد بن عبدالوهاب، قاهره، دار الکتب و الوثائق، ۱۴۲۳ ه.ق.
۱۹۰. نیل المنی بذیل بلوغ القری، جار الله محمد بن فهد مکی، به کوشش: الهیله، الفرقان، ۱۴۲۰ ه.ق.
۱۹۱. واژه‌های دخیل در قرآن مجید، آرتور جفری، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲ ه.ش.
۱۹۲. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۱ ه.ق.

۱۹۳. وفاء الوفاء، سمهودی (م ۹۱۱ هـ.ق)، به کوشش: محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶ م.

۱۹۴. وفيات الاعيان و انباء انباء الزمان، احمد بن محمد خلکان (م ۶۸۱ هـ.ق)، به کوشش: احسان عباس، بیروت، دار صادر، بی تا.